





فرع مراد

من لیاقت

کنخسرو شاه کرمانی

BRITISH
LIBRARY



فروع مزدیسنی

۱۰۳

و بیاجه

پس از پیمایش راه و روش روشن بندگی اهورامزدا که نام بزرگش
گواه نادانی ما برپایان توانائی اوست و درود ز ستمایان آفریدگان
بآئین زیبای خدا پرستی که سرچشمه مهر و داد و منبج آبادانی جهان و شادمانی
آئینی جبهانیان است این بنده کچهر و پور شاخ کرمانی که
قریب دوازده سال قبل رساله (آئینه آئین مزدیسنی) را برای
از دیادینش و دانش نو نهالان همکیش خویش بآئین پاک خود مرتب و
بدستاری خیر خواهان منتشر نمود چون خود دارای دانشی نیست بسی منتظر
بود که در ظرف این مدت دانیان این ملت حرکتی کنند و با بیانات
حقیقت آموذ حقایق آئین پاک خویش را مشهود انظار و مؤثر ضمیر بیکشان
خو نمود و آنها را بر راه راست بی کاست خود ثابت نمایند در صورتیکه
در ظرف این مدت قلیل کتب و رسالات متعدد در باب حقایق این فرخنده
آئین طبع و نشر شده است بزبان پارسی اثری نکرد لهذا این بنده تخریر نموده

رشته

رشته

رشته

رشته

رشته

رشته

رشته

رشته

رشته

رشته

رشته

رشته

رشته

رشته

رشته

رشته

مختصر و ترجمه عبارات انگلیسی بوطبائین مزدیشتی بزبانی خیلی ساده پرداخت
 اگر زیندگی تألیفات و تحریرات این مملکت با افزایش لغات و عبارات
 معقله و مغلقه است ولی اولاً بنده خود بهره از فصاحت و بلاغت معمول ندارد
 ثانیاً چون این رساله مخصوص مناسبت فهم کودکان ملت نوشته میشود بسا
 پرداخت و مدد سادگی حقیقی از خداوند خواستار است و ضمناً معذرت میخواهد که در
 اثناء ترجمه آنچه هنوز بوضع این مملکت مناسبت ندارد از نورزدان صرفاً
 نظر نموده است هر چند بقدری کتب خواه از طرف پارسیان هندوستان
 و جدید الزرشتیان امریکا و سایر نقاط اروپا و خواه از جانب مصدقین
 و محققین و مفتشین این گیش با قریبی نوشته شده است که عموماً فرصت هم نخواهد
 بجز ترجمه در این خصوص آنچه را مطابق علوم جدید و علوم آثار و علوم نظرات
 و روشنگاری و غیره مصدق حقانیت این فروهمیده آئین قرار داده اند
 فرضاً با نزاجات زیاد صورت ترجمه هم پذیرد چون هنوز غالباً اهل این مملکت
 و خصوص زرتشتیان خطه ایران را از آن علوم بهره حاصل نیست که توه
 در آنکه ایشان مستعد باشند ولی باز محض اینکه یکباره هم بی بهره نمانند برخی تحقیقات
 و تصدیقات مختصره مقتضای رابه ترجمه در آورده - بطبع این رساله مختصره
 پرداخت و آن را به فروغ مزدیشتی نامزد ساخت اینک

له
 بمستی
 له
 نیکو دنیا
 هم که
 که نصف
 عرقی باشد
 له
 اروا عباد
 از تو
 است که
 آقا
 میری
 بنم
 است

این رساله مانند آئینه آئین مازدیسنی بیارسی خالص نوشته شده
 محض آن است که خوانندگان بزبان معمول مخلوط
 معتاد و آشنا ترند و بالله التوفیق و
 علیه التکلیف

اندرفروردینماه باستانی ۱۲۸۹ یزدگردی مطابق شهر
 ذیقعده الحرام ۱۳۳۷ هجری و برابر با ماه اگست ۱۹۱۹
 میلادی عیسوی در بندر بمبئی

چاپ دوم

اسماء

خدمت تمام خوانندگان این رساله با کمال معذرت استماع است قبل از آنکه شروع بخواندن این رساله نمایند اول مطابق غلطنامه ذیل بر کجا اشتباهی دارد تصحیح کنند تا هنگام خواندن اسباب معطلی و اشتکالی نشود خصوص بعضی اوراق که در زیر چاپ زیاد نقطه ریخته و بعد از چاپ چاره از دست مولف و کاتب برون بوده اسباب فجالت است

| صفحه | سطر | غلط | صحیح | صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|------|-----|------------|------------|------|-----|---------|---------|
| ۴ | ۱۳ | بتائید | بیائید | ۳۴ | ۱۴ | فروع | فروع |
| ۹ | ۱۰ | مشتق | مشتق | ۳۷ | ۵ | سفتی | سفتی |
| ۱۵ | ۳ | یرسد | یرسد | ۴۴ | ۱۳ | پیشنهاد | پیشنهاد |
| ۱۵ | ۴ | گیتنام | گیتنام | ۶۶ | ۱۰ | تا انگو | تا انگو |
| ۱۵ | ۸ | مانره | مانره | ۶۴ | ۱۶ | داری | داری |
| ۱۸ | ۷ | دس | دس | ۶۸ | ۴ | ارما | ارما |
| ۱۸ | ۱۵ | خواهر رسید | خواهر رسید | ۷۳ | ۶ | میش | میش |
| ۲۲ | ۵ | اینگوش | اینگوش | ۷۶ | ۹ | مال | مال |
| ۲۶ | ۱۰ | پیشچا | پیشچا | ۷۷ | ۶ | ارآن | ارآن |
| ۳۱ | ۱ | بیع | بیع | ۸۲ | ۵ | در زمان | در زمان |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح | صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|------|-----|------------|------------|------|-----|------------|--------------|
| ۹۳ | ۲ | (ریتی) | دیتی | ۱۵۹ | ۱۱ | هو و رشت و | هو و رشت |
| ۹۳ | ۸ | جنته | جنتیه | ۱۷۴ | ۵ | رشتیان | زشتیان |
| ۹۳ | ۹ | میسوآش | میسوآش | ۱۷۸ | ۱ | صحیت | صحبث |
| ۹۳ | ۹ | ایمایه | ایمانه | ۱۸۰ | ۶ | اولاد | اولاد |
| ۹۳ | ۱۱ | ستعلقات | متعلقات | ۱۸۴ | ۷ | مجبور | مجبور |
| ۹۶ | ۸ | کویئ | کویئ | ۱۸۵ | ۸ | بیدارند | بیدارند |
| ۹۶ | ۱۳ | وهمان | وهمان | ۱۹۵ | ۸ | آنها را | آنها آنها را |
| ۱۱۳ | ۵ | رائیده | زائیده | ۱۹۸ | ۲ | قصادی | قصادی |
| ۱۱۵ | ۱۱ | مانزل | مانزل | ۲۰۱ | ۸ | دیشاه | دیشاه |
| ۱۱۵ | ۱۶ | میخزند | میخزند | ۲۰۱ | ۸ | یانجی | یانجی |
| ۱۱۶ | ۸ | درشتگازا | فرشتگازا | ۲۳۱ | ۴ | جهان | جهان و |
| ۱۱۶ | ۸ | تحت | تحت | ۲۴۶ | ۱۰ | بعلیات | بعلیات |
| ۱۲۴ | ۱۰ | دیتی | دیتی | ۲۴۹ | ۱۵ | خواهیم | خواهیم |
| ۱۲۴ | ۱۰ | دشتم | ورشتم | ۲۵۱ | ۱۵ | غسلهای | غسلهای |
| ۱۳۵ | ۱۰ | شهنشاه | شهنشاه | ۲۶۶ | ۱۲ | وسکونت | سکونت |
| ۱۳۵ | ۱۲ | لیش | کیش | ۲۷۲ | ۱۰ | مرفوع | مرفوع |
| ۱۳۸ | ۱۴ | توق العاده | فوق العاده | ۲۸۹ | ۱۴ | فروع | فروع |
| ۱۴۱ | ۳ | لذائذ | لذائذ | ۲۹۲ | ۱۵ | نقص | نقص |
| ۱۵۴ | ۴ | جسمه | جیشته | .. | .. | .. | .. |

فهرست فقرات مندرجه

| فقره | (نخت) مقدمه مستطیر دوازده فقره | صفحه |
|--|--|------|
| ۱ | بشارت نثر مذهب زرتشتی در آمریکا و اروپا | ۲ |
| ۲ | نژاد اصلی زرتشتیان | ۵ |
| ۳ | در حقیقت و وحدت خدا از کلمات اوستا | ۸ |
| ۴ | شرح زرتشت | ۲۹ |
| ۵ | نماز | ۳۵ |
| ۶ | سبب توبه زرتشتیان بر فروغ | ۴۹ |
| ۷ | آتش زرتشت | ۶۸ |
| ۸ | آتش معابد | ۷۱ |
| ۹ | آهیرین و دیو و انگره منینو و سپننا منینو | ۸۱ |
| ۱۰ | زانشوی (عقد و نکاح) | ۹۹ |
| ۱۱ | اشا سپندان و ایزدان و فره وهران | ۱۰۷ |
| ۱۲ | دعای پادشاه و اوگر از اوستا | ۱۳۰ |
| (دوم) ترجمه رساله فرزانه و ستورجیوانجی جمشیدجی مدی مستطیر هشت فقره | | |
| ۱ | آئین زرتشتی | ۱۳۴ |
| ۲ | وحدت زرتشتیان | ۱۴۰ |
| ۳ | حکمت فیلو فانه مذهب زرتشتی | ۱۴۷ |
| ۴ | پرستشگاه زرتشتیان | ۱۶۶ |
| ۵ | نماز زرتشتیان | ۱۷۶ |
| ۶ | مواعظ | ۱۷۷ |
| ۷ | صورت بعضی موقوفات پارسیان هندوستان | ۲۰۱ |
| (سوم) خلاصه ترجمه رساله فرزانه پیتر نصر و انجی مانجی | | |
| کوپرموسوم بجای معنای زرتشتیگری | | |
| ۱ | مستطیر حقایق زرتشتی و نطق و وفرا از معارف مقبر | ۲۰۵ |
| (چهارم) خلاصه ترجمه یکی از فصول کتاب موسوم بچهارده آیین | | |

فهرست تفکرات مندرجه

| صفحه | عالم نگارش (آنی بنات غانم) محققه معروفه انگلیسیه |
|------|--|
| ۲۱۶ | ۱ مشتمل بر تاریخ زرتشت و قدمت و حقیقت آن و شرح اوستا و زند و چهلوی و حقایق آئین زرتشتی |
| | (پنجم) مختصر ترجمه بعضی صحایف رساله موسوم به (فرزینان) منطبقه |
| | ۱ امریکا نگارش طبیب کا مل فرزانه (دکتر آتن زرادشت هنش) |
| ۲۴۶ | ۱ نطق فرزانه پیرافتر سکیندت |
| ۲۴۷ | ۲ گفتار انجن مئی فرزینان امریکا |
| ۲۴۷ | ۳ شعر فرزانه دکتر گلب از نیویورک |
| ۲۴۸ | ۴ نطق فرزانه ثرو یاسر کلاسان |
| ۲۴۹ | ۵ نطق فرزانه داود اتان |
| | (هشتم) خلاصه ترجمه بیانات فرزانه (پیرافتر دکتر لارنس راج میلز) معلم کل علم فیلسوفی و لغات زند در آکسفر |
| ۲۵۴ | ۱ شرح آموزا |
| ۲۵۶ | ۲ شرح مجمع امشاسپندان |
| ۲۵۷ | ۳ شرح آشا |
| ۲۶۰ | ۴ بیان معنی و همن امشاسپند |
| ۲۶۱ | ۵ بیان معنی اردی بهشت امشاسپند |
| ۲۶۲ | ۶ بیان معنی شهر یور امشاسپند |
| ۲۶۵ | ۷ بیان معنی سفند اند امشاسپند |
| ۲۶۷ | ۸ بیان معنی خور داو امشاسپند |
| ۲۶۸ | ۹ بیان معنی امر داد امشاسپند |
| | (هفتم) مختصر ترجمه بعضی صحایف از کتاب موسوم به |
| | (صدید الزرتشتی) نگارش مرحوم (مستر ساموئیل لانگ) وزیر مالیات |
| | ۱ مشتمل بر شرح ضدین و بعبارة انگری سپنتا مینو و انگره مینو |
| ۲۷۱ | و حقایق آئین زرتشتی و تسلسل و رسوم اتحاد در توحید و تنی زرتشتیان |



کاخوسرو شاهروخ

KAIKHOSROW SHAHROKH.

مقدمه

فروع مزدیسنی
شکل بر

بشارت و نژاد و یکپارستی زرتشتیان و تاریخ زرتشت

زرتشت و تغییر نیا و سبب توحید و یغی و یوغ و یوغ

آتش و بیان آیین و مذهب و عقاید و کتبات

و شرح و تفسیر کتب و روح و قوه و غیره

و دعای

شاهنشاهی و دیگر

مطبعه مطبعه منظری
تبریز

بشارت

باش تا صبح دولتت بدست
 کاین سنوز از نتایج تحر است
 ای زرتشتیان حقیقی وای مزدیسی کیشان واقعی شمارا بشارت و حقیقت جویان
 را اشارت باد که اگر چندی برخی آئین پاک شمارا بدیده هفت نگرستند عاقبت
 صحت خویش را بروداد و عزت و شرف آیینی خود را بر محققین ثابت کرد و چون
 از ایران نسبت باین کیش و آئین محبت رخت برست و سرودی بهیجری زور آوردند
 آهوار افرو گیش با فری مزدیسی داده خود را مانند گلای روح افزای خلیه
 لطیف در گمخانه حقیقی روزگار محفوظ داشت تا بنقطه اعتدال رسانید یعنی
 پس از آنکه محققین خیلی بسیار و علمای فزون دانا از ترقیات عالم خصوص علم معرفت
 الالواح درجه علم و تطیف وجود خود را بقام خلی عالی رسانیدند و مستوجب رحمت
 بزرگی از جانب خداوند بخشایشکر مهربان شدند مذهب پاک مزدیسی چنان
 باران بهار که بی اختیار به منتظرین فرو آید برق آسا قلوب دانیان آمریجا
 و اروپا را روشن و سبز از حقیقت جوی آنها را گلشن نمود و بروز آثار
 عتیقه و ظهور انکشافات عدیده جدیده بر سنونی روزگار مساعدانایان
 روشن ضمیر را بر آن داشت که در مدارس خیلی عالی علمی بزرگ خود مانند مدرسه علم

1 Science of Psychology & Investigations into
 the Latent powers of man.

معروف انگرفت و کاتینج و نیویک و شیکاگو و دین و برلین و غیره پیروی
 بعلم زند نمایند پس از تکمیل آن علم و پیروی بحقایق جمعی از معلمین و پرافسرای کمال
 و حکمای روحانی و رؤسای علوم عالی را مصدق حقایق این کیش بافرهی قرا
 و او که اسامی معدودی از آنها را در ترجمه بعد ملاحظه نمایند و اشخاصی بزرگ مانند
 ریسر الیور لاج^۱ ریس مجلس علوم عالم و دکتر (کروکس)^۲ از معارف علوم روحانی و
 عالی و ادیان^۳ مخترع علوم مخیر حقول مانند ساز صوت و فزون قوای برقی و
 پرافسر و ویلیام جکسون^۴ محقق و سیاح معروف و هکذا مفسر و مؤید ترویج حقایق
 این کیش نجسته شدند بدون کینفر و اعطای مبلغ جمعی از علمای روحانی و علوم
 عالی آمریکا جمعی قرار داده خویش را بر زمین نامیده و در نشر این مذهب
 کوشیده اند و در بر و بر عده آنغافز و ده از میان خود و اعطای انتخاب
 نموده برای نشر حقایق مذهب زرتشتی بسایر بلاد آمریکا و انگلستان و
 آلمان و اطرش و سوتیزر کنند و سایر ممالک اروپا و غیره فرستاده
 بومناند اتقاد این جدید الزرتشتیان در آمریکا و اروپا بچندین هزار نفر
 میرسد و اکثر آنها از طبقه اول علماء و متمولین آن ممالک هستند و دارای مقام
 و رتبه میباشند که یکی از آن معابد را (میریم) نام متخلص زینیا میریم^۵ که لفظ پینار از اوستا
 و نوسه

1 Professor. 2 Sir Oliver Lodge. 3 Edison. 4 Dr. Crookes 5 Prof. William Jackson. 6 Spenta Maria.

لش
 معلمین
 کمال را
 پرافسرای کمال

لش
 پرافسر
 و ویلیام
 جکسون
 محقق و
 سیاح
 معروف
 و هکذا
 مفسر و
 مؤید
 ترویج
 حقایق

لش
 پرافسر
 و ویلیام
 جکسون
 محقق و
 سیاح
 معروف
 و هکذا
 مفسر و
 مؤید
 ترویج
 حقایق

لش
 پرافسر
 و ویلیام
 جکسون
 محقق و
 سیاح
 معروف
 و هکذا
 مفسر و
 مؤید
 ترویج
 حقایق

اخذ و مجاهدین این کیش تخصیص میدهند بنیاد نهاده و تقریباً سی هزار تومان
 وجه رایج ایران بهای اصلی آن اساس مقدس شده است و قریب دو مقابل
 بهای اساسی اثاثیه در آن گرد آمده است در شیخ کاغذی آمریکا بازاری موسوم
 بازار مزدینان ساخته و کمپانی بزرگی بنام کمپانی مزدینان تشکیل داده
 (کنفرانس) یعنی مجلس صلح مذاهب نامزد به کنفرانس مزدینان و انجمنهای
 متعدد در ممالک با هم گنجه و موسساتی مزدینان مرتب نموده رسالات
 ماهانه و روزنامهجات متعدد در آنجا و آلمان بنام مزدینان نوشته همه نقطه
 عالم که مانوس باین علم هستند منتشر کرده و میکنند که مختصری از ترجمه آن رسالات
 فقط محض نمونه در این رساله خواهد آمد و زرتشت را سرور و سرور و صلح و سلامتی
 میداند که بزبان خود شاهزاده صلح میسازند بنا علیه ای برادران بنایید و
 خوشبختی نمائید و شاه و بر جاده تحقیق آئین مزدینانی ثابت و بستدگار
 و تکرار نام مقدس مزدینان و امیدوار بودید که نور حقیقت آن آئین پاک
 بر مقام قدروانی علم تابناک گردید و بکوشید و بجوشید تا شما که مزدینانی زاده
 و پرورده این طریق یکتا شناسی هستید از نور سیدگان باین خودتان عقب مانید و بتأیید
 متغی البسیان جمله مقدسه اوستار ابراهیم و از پروردگار عالمیان خواستار شویم

جلسه
 نهمین
 مجمع
 عمومی
 انجمن
 زرتشتیان
 در
 شهر
 تهران
 در
 روز
 پنجشنبه
 ۱۳۰۲
 قمری
 ۱۳۰۲
 شمسی
 در
 محل
 اجتماع
 انجمن
 زرتشتیان
 در
 شهر
 تهران

نور آیین - صلی زرتشتیان

1 Aryan. 2 Arya 3 Sanskrit.

مکتبہ شہانہ

[illegible]

یک شبه در دامن هیمالایا در شمال هندوستان که در آن اوقات هندوستان
 (سنت رندو) بزبان سنسکرت یعنی هفت رود چنانکه پنجاب بواسطه پنج رود و خا
 آن دارای چنین اسمی شده موسوم بوده و بر و از اسندوستان یعنی جای
 محل رود میخوانده اند و لغظ رندو و سندو یکمیت چه که غالباً سنسکرت
 رها و اوستا و رندو فارسی مبدل شده چنانکه (دس) بزبان هندی شش
 از سنسکرت و (ده) فارسی و (دسه) زنده سی باشد اعوض (رین) (۱)،
 آورده ایم و (اسورا) در سنسکرت بجای اهورا استعمال شده است و کذا
 در خط که پس از اقامتشان موسوم به (آریا و ارتما) یعنی خاک نجباء شده
 اقامت گزیده بر و از ایام تمام هندوستان را فر گرفته اند و اگر چه هنوز
 هنوز در میان خود تمام هندوستان را (آریا و ارتما) خویش میخوانند
 بنامند ولی بمناسبت اقامت در هندوستان نام هندی برای آنها
 اطلاق شده است و بهمنیان آنها بجانب (براهما) که زبان سنسکرت و
 مرکز کل که عبارت از خدا باشد (دسوا) یعنی روشن ضمیران بوده که بعد
 از میان آنها طور میگردیده اند و از طور (دسوا) چهار کتاب مذهبی
 که موسوم به چهار وید و بدیقار است (۱) راگ - یایگ ودا - سام ودا - یاجور و

اسم کوه
 بلندترین
 عالم درین
 شمال هندوستان
 ۲۹۰۲
 پے ارتقان
 آن است

1 Aryavarta. 2 Brahma. 3 Manus. 4 Rug or Rig Veda. 5 Sam. 6 Yajur.

۴) آشوار و آوا که مرکب از علوم روحانی و جسمانیست و کتاب دیگر موسوم به
 (روانگشت) در میان آنها تشکیل یافته است و این هر چهار کتب که چهار روید
 باشد با و دانگشت بد زبان سنسکرت خالص اصلی است اصلاً و معنی دانش
 و کلمه سنسکرت مرکب از دو لفظ است (سن) بمعنی کامل و (کریشت) بمعنی مخلوق
 و آفریده شده معنی جامع کلمه سنسکریٹ که عموماً در فارسی سنسکرت نوشته
 شده است بمعنی آفریده شده کامل است سنسکرت هم دو قسم می باشد
 قسمی سنسکرت خالص اصلی که مشابه بر زبان گاتهای زرتشت است و آن را
 سنسکرت علمی می نامند و قسم دیگر سنسکرت مخلوط که سنسکرت تاریخی هم میگویند
 که شباهت بر زبان لائین و یونانی دارد و شبیه دیگر در وسعت خاکی که ما بین
 رود (امو داریا) و رود (سر دریا) بسنت شمال و مغرب جبال (بلورنا) و شمال
 کوهستان دپامیر مقیم شدند در ابتدای اقامت اسم خود را بر آن خط گذارده آنرا
 داریانه یعنی ولایت آریان نامزد کردند و بر وریام که وسعت تصرفات آنها
 بطرف مغرب روز افزون شد تغییرات در لجه و لفظ پیدا نموده عاقبت موسوم به
 (ایران) گردید و همین اسم باقی ماند و لفظی که در اوستا برای این خطه استعمال شده
 (ایره ویره) یعنی تنگه جنبه آنچه که ایره یا ایریه بشرح فوق بمعنی جنب و پاک و ویره

1 Atharva. 2 Vedang. 3 San. 4 Krit. 5 Amu
 Daria 6 Sir. Daria. 7 Blurtaph. 8 Pamir.

این کتب
 از دو لفظ
 سنسکرت
 است و
 یعنی دانش
 و کتاب
 بیخبر جمع
 شده
 بر زبان
 لائین

قسمی
 سنسکرت
 علمی
 می نامند
 و قسم
 دیگر
 سنسکرت
 تاریخی
 هم میگویند
 که شباهت
 بر زبان
 لائین
 و یونانی
 دارد
 و شبیه
 دیگر
 در وسعت
 خاکی
 که ما بین
 رود
 (امو داریا)
 و رود
 (سر دریا)
 بسنت
 شمال
 و مغرب
 جبال
 (بلورنا)
 و شمال
 کوهستان
 دپامیر
 مقیم
 شدند
 در ابتدای
 اقامت
 اسم
 خود
 را
 بر
 آن
 خط
 گذارده
 آنرا
 داریانه
 یعنی
 ولایت
 آریان
 نامزد
 کردند
 و بر
 وریام
 که
 وسعت
 تصرفات
 آنها
 بطرف
 مغرب
 روز
 افزون
 شد
 تغییرات
 در
 لجه
 و
 لفظ
 پیدا
 نموده
 عاقبت
 موسوم
 به
 (ایران)
 گردید
 و
 همین
 اسم
 باقی
 ماند
 و
 لفظی
 که
 در
 اوستا
 برای
 این
 خطه
 استعمال
 شده
 (ایره
 ویره)
 یعنی
 تنگه
 جنبه
 آنچه
 که
 ایره
 یا
 ایریه
 بشرح
 فوق
 بمعنی
 جنب
 و
 پاک
 و
 ویره

افغانستان و شمال هندوستان

بعلاوه

بعلو و کسنی خالصیت اهل روح بود یعنی تخم بعد از آنکه پیشینگان مادر
 آن نطفه تسلطی پیدا کردند پای تخت خود را برنج یا باختر که اروپاییان (باکتر) میگویند
 قرار دادند و ما از نژاد این شعبه هستیم این شرح تحقیقانه فوق رسته نژاد اصلی
 ماست اسامی دیگر مانند فر دینشی و فر رشتشی و اهورا پنجشی که معمولاً در کتبش گویند
 بما اطلاق کنند بمناسبت مذهب ماست که توسط زرتشت پیغمبر ما رسیده
 و پاری شرحی که در آئینه آئین مازدنی آمده بدو مناسبت است پس بجهت
 از این اسامی که ما را بنامند زهی فخر و خوی سعادت که نژاد ما از تخته نجب
 و پاکان و منسوب آئین یکتاشناسی و خداپرستی و پارسائی است اکنون
 بایست دید بعد از آنکه نسب و نژاد ما باین پنج معرفی شده آیا بایست بهمین
 افتخار اکتفا کرد یا باید حقیقت آنرا بوسیله دیگر خوب ثابت نمود مسلماً معرفی
 اصلی آن باقیست و آن بجهت موهوم که در او ستا آمده بر دُرُ هُونَت و هُونَت
 و هُونَد رشت یعنی اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک میباشد که ما از نجات
 و صفات جهانی گذشته در عالم اعلی استیاز و افتخار ابدی عطا میثا -

در حقیقت و وحدت خدا از کلمات و ستا

بموجب توضیحاتی که در آئینه آئین مازدنی و سایر کتب داده شده است اهم کتابت می
 است که بقیه قسم مشتق نموده اند اولاً از ارفشان که صفت پرتما است

1. Bactar.

۱- کلید آستان
 ۲- چهار تخت
 ۳- است
 ۴- کازنی
 ۵- سینه
 ۶- پاک
 ۷- پیچیده
 ۸- اوچیر
 ۹- خلقت
 ۱۰- اطلاق نمود
 ۱۱- در آن
 ۱۲- که جمیع
 ۱۳- قوانین
 ۱۴- شرفیه
 ۱۵- است
 ۱۶- خود را
 ۱۷- شش
 ۱۸- که عاود
 ۱۹- از پیش
 ۲۰- بیانش
 ۲۱- و
 ۲۲- از حلال
 ۲۳- متقدم
 ۲۴- توسط
 ۲۵- است
 ۲۶- می باشد

و بمعنی کلام موزون ثانیاً مشتق و مصغر از پد آن که آیات ظاهره و تلاوت آن
 بطریقی باشد که هر کلام از آن جدا جدا شنیده شود و ثالثاً عقیده و اخیره
 که غالباً صحیح گذارده اند انیمست که مرکب از دو لفظ می باشد (ا) کلمه نفی است
 بمعنی نه و بدون و (و) نسبت بمعنی دانسته و معنی جمله آن انیمست (نادانسته) یعنی
 آنچه قبل از آن نادانسته بود آشکار شد و در اوستا که کتاب مذهبی ماست
 لفظی که برای مذهب پیروان آن آئین در همه جا استعمال کرده و پندین و مزدین
 است که لفظ پندین مرکب از دو کلمه باشد (پ) بهتر و (دین) کیش و زبان اوستا
 دنیا و گنجینا وارد است یعنی دین بهتر و کلمه مزدین مرکب از سه لفظ می باشد
 (مزد) بمعنی بزرگ و (زدا) بمعنی دانای مطلق و (دین) بمعنی پرستی است که
 نیستی مشتق از (دین) باشد بمعنی پرستش و معنی اینجمله چنین است (دانای مطلق
 بزرگ پرستی) که آفریدگار و احد باشد و اینکه با اسم دانای مطلق بزرگ پرستی آمده
 است محض را سخنان و پیروی نوع بشر بان اسم است که دانای مطلق را نتوان
 شناخت مگر بوسیله دانش و هر کس مزدین است باید دارای دانش واقعی باشد
 تا پرستش دانای مطلق را که اصل و جوهر دانشها و دانش و دانشمند حقیقی است
 از روی دانش بجای آورد نه تقلیدی و محسوری و از روی نادانی چنانکه
 زرتشت در پرتو سوم جمله دوم گاتهای نخست برای قبول این دین فرموده است

له
 کاهنات
 قدیم ترین
 اوستا است
 که از سر
 خود اوستا
 زرتشت
 و اسامی گاتها
 پنج است
 اوستا
 منتهی و
 پرتو سوم
 و پرتو ششم

تشره آتانی اشش آرش و هشتاد اوه ایشا سوچا مینکجا آوره
 تا اوچی تینا نزم + نزم خنیا هی تنوئی + پر امره یا انکمه انما نه سنوئی
 بود تنویتی - کوشنای خود گفتار های بهین را بشنوید و با قلب صافی فردا فرد
 انسان عقاید مختاره خود را معاینه کنید . و چون آفریش جمله موجودات
 از روی دانش و معرفت دانش است ارایخت در اوستا کلمه (مردا)
 بجای آفریدگار هم استعمال شده در اوستا غالباً کلمه مرکب (مردا با کلمه
 مرکبه (اهورا) میاید و کلمه اهورا لفظی است که زرتشت در همه جای اوستا
 اطلاق بذات احدیت نموده و آن کلمه را محققین و علماء زرد و ان دو قسم تبصیر
 کرده اند یک قسم ایکه کلمه (اهورا) از سه لفظ مرکب است (ا) که بعلاوه معنی فوق
 در زبان اوستا برای مبالغه استعمال میشود و ثمره خاص خاص و اوثره
 فروغ خالص خاص و ثمره معنی فروغ الطف و را معنی ذات و هستی
 یعنی ذاتی که بنا کیده و مبالغه فروغ الطف و نور الانوار است و قسم دیگر که غلیظت
 و اکثریت آراء علماء زرد و ان و محققین تصدیق نموده مرکب از دو لفظ است - اهورا
 یعنی هستم و - را - یعنی هستی یعنی (آن هستی منم) و در این صورت قدرتی
 که خود هستی حقیقی باشد هستی بخش سایر موجودات است و عبارة اخری هستی از هست
 پیدا شود بنا بر آن جامعیت معنی ترکیب ثانوی نیست (منم آن هستی بخش) و کلمه (ایوه)
 یا

له
 کلمه مرکب
 هم معنی یک
 ساید که اخذ
 از کلمه بود
 باشد ولی
 و صورتی
 و در او حد
 و کلمه معنی
 یک خط
 آمد که تین
 متصل یک
 دیگر را قشود
 مانند هر
 معنی ایست
 یک در هر
 کلمه مرکب
 یا در وسط
 یا آخر کلمه دیگر
 آید معنی فروغ
 لطف خواهد
 بود

له
زبان اہل
توریتہ وال
یہودیہ

یا (یہووا) کہ بزبان عبرانی در توریتہ برای اسم اعظم خدای یکتا استعمال شدہ از
ہمان لفظ اہووا جلب و مشتق شدہ است زیرا کہ (یہووا) اصلاً (اہووا) و مرکب
از دو لفظ بودہ (اہو) و (وا) کہ معنی اہو در فوق گفتہ شد و معنی وا است میباشد یعنی
آن ہست منم) پس از آنکہ این کلمہ مرکبہ (اہووا) در زبان عبری اخذ و حاصل شدہ
است چنانکہ قانون کلیہ عربی و عبریت (الف) اول را بہ (یاء) و دو (واو)
وسط را بہ (واو) شدہ تبدیل نمودہ (یہووا) و (یہوہ) خواندہ و اینگونہ معنی نمودہ اند
(منم کہ منم) و ہمچنین لفظ (ہو) کہ معمولاً در عربی میآید و کلمہ توصیفی متراضین و
مؤحدین است از ہمان مادہ میباشد یعنی (فروغ الطف) یا (نور الانوار) و اینکہ
در اوستا (اہووا) میآید (مزدا) بصورت صفت (اہووا) آمدہ است یعنی
آن ذاتی کہ ہستی بخش تمام موجودات دانای بہتاست) چہ کہ عظمت چنان قدرتی
بی نظیر و بہتاست از اینجست میستوان بجای دانای بزرگ مطلق دانای بہت
آورد اکنون باین توضیحات در لفظی کہ چندین ہزار سال قبل ازین توسط
و ختوری بزرگ مانند آشور زرتشت پیش ہنادر نوع بشر شدہ میستوان باسانی
درک کرد کہ بچہ اندازہ قدرت و عظمت و وحدانیت خداوند ذوالجلال
را در اینجا بہ صورت نام خدا اقرار دادہ گمانیدہ و مرکز خاطر مخلوق نمودہ
اگرچہ تمامی اوستا شاہد حال ما و حقیقت وحدت شناسی است نیز خوب است

۴
نظیر مثل
دانند

کجی با نچه ما هر روز بقم کله شهادت خود در نماز یومیه استعمال میکنیم
 بندیشیم کلمات شهادت یومیه ما اینست (۱) (در نماز یومیه) قره و رانه
 مزدیسنو زر تشرش وید یوو اهوره دگیشو (۲) مزدیسنو
 اهنی (۳) مزدیسنو زر تشرش قره و رانه استی تنچا فروزه تچا (۴)
 استوپه هوتم منو استوپه هو ختم وچو استوپه هو و رشتنم
 شیوتم استوپه دینام مزدیسنم فرسپا یو خد رام نداسنی
 تتام خیت و دنام اشونیم یاهی تنچا بیشین تنچا و رشتنچا
 و رشتنچا نهرشتنچا یا اهرش زر تشرش (۵) رزشتیا
 چیتا فروه و اینا اشونیا و اینا و گنیا مزدیسنو اش (۶) اهورا
 مزدیا و بیضا و سی چنی و (۷) در انجیم هر نماز دارد است فیر و ز باد
 خرو و اویره ویدین مزدیسنان که معنی فقرات فوق بدینقرار است
 ۱) اقرار دارم و استوارم بکیش دانی بهمتا پرستی که آورده زر تشرش
 و از دیو یعنی ظلمت پرستی جدا و آئین اهورا یعنی خدای هستی بخش شناسی
 است (۲) دانی بهمتا پرست هستم (۳) بکیش دانی بهمتا پرستی
 که آورده زر تشرش است بطاهر و باطن اقرار دارم (۴) با استواری
 در نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری بکیش دانی بهمتا پرستی

۱
 پاره
 که
 اصلاده
 اوستا
 یکشود
 است

که از جنگ و خونریزی مُبَتری و نوع بشر را در مقام برادری شناسانده و خویشی
 دهنده و پاک و بخشش اهورا و آورده زرتشت و از جمله دینهای عال و آیین
 بزرگترین و بهترین میباشد استوارم یا اعتراف میکنیم (۵) راست ترین دانش
 آیینی که بخشایش و انامی بهمت است آئین نیک برادرپرستی است (۶) همه موجودات
 نیک بخشش خدای هستی بخش و انامی بهمت است (۷) مظهر و نور با و دین نیک خالص
 و انامی بهمت پرستی و در زشت و پرستشها باند از آیات مقدسه که شهادت میدهند
 را اهورا بر و اوستی سیده آمده که از حد این اوراق خارج است مجله (۱) آهیم
 و کشیم اشنه و نم اشنه ریم یز میده (۲) دینیه مزدیش و نیفیش و گنوشو
 و نیفیشو اشنو چتریشو میتیه و اتمه آتیه و اتم زرتشتیه (۳) دینام و گنیم مزدیم
 یز میده (۴) اشنیم نام و نشیم یز میده فرشتیه مره و یاسچیه میتیه
 اشنیه دینیا و گنیا مزدیشو اشن اشنیه و چشواشن و گنویا
 اشنیه یز زشتیا چشتیا اشنیه اهناکم یوشینام یز زشتنام
 اشنا انام اشنیه و نیفیا اشنو نوشتواشن و گنکه که معنی
 این چهار فقره چنان است (۱) کیش پاک خدای هستی بخش را که پاکترین
 است یزشن میخوانم (۲) کیش و انامی بی همتا پرستی که آورده زرتشت
 و در تمام نسماء و در سراسر پیدایش های اشنو یعنی پاک یززدانش

و راستی است ۱۳ دین پر دانی بهمتا پرستی را بر نشن میخوانم (۴) کشتی
 و محبت که مخالف جنگ دشمنی و از دوستان دین پر فردینی و دوستان و
 راست و دوستان سود رسانندگان ماکه در مردم اشود راست است و دوستان
 جمعی پیدایشهای پاک اند پس از آنکه متین گردید در آونشاچه لفظی برای خدا
 آمده و چه جامعیت معانی در کلمات داهورا فرود آمد که گزیده و از اینک است
 شهادت دینی که هر شبانه روز در نماز چنگاه خود و سایر ادعیه و پرستشها
 بزبان میآوریم بدون هیچ تردید و شک و شبهه ثابت و واضح و آشکار است
 که مذہب ما این داهورا پرستی و یکتای بهمتا شناسی و از آنچه در سر
 متکاثره محض عدم علم و ادراک معانی آن کلمات مقدسه طنون جمعی متفوسش
 بوده مبرری و معری است و آشوزرشت که نماینده چنان آئین پاک تابناکی
 بوده نوع بشر را بدون واسطه خود یا غیره مستقیماً بر بهری دانش که اصل و
 سر باید رستگاری دینوی و اخروی و سر ازنده نوع انسان از مقام دانسته
 بر تبه عالی است معرفت ذات احدیت و شنودی داهورا پرستی و ادتکالیف کمال
 کمالات و ترقیات و صفات حسنه آدمیت دلالت فرموده باز هم محض مبالغه در شوق
 بهی فری این کیش یکتا شناسی کی از جمله پرستشها را که بمنزه درخواست زرشت از
 داهورا فرود او پانچ آن است و مختصر ترجمه دوسه فقره پرستشهای گاه تا توضیح

و بعدی کشته
 است و کلام
 العلم فی الشرا
 لانا بیدی
 بر عال من
 در سینی
 اگر علم و دانش
 در نزد که عبادت
 از ساست
 برابر باشد بر
 آید و است مرا
 پارس یعنی
 زرتشتیان
 که گاه تا نمایان
 پارس فارسی
 است کن
 رسد از همین
 جنت است
 که شش آن
 در زمین
 آید
 شش
 پرستشها
 است یا می باشد
 و ده و پانچ
 و چهار روز
 دعا و نماز
 از مخصوص
 و استانی
 پرستش
 است بپیش
 می باشد

و اخلاص می شود در او فروزیست یعنی پرورش اهورامزدا که زرتشت از اهورامزدا
 اسم اعظم او را درخواست میکند آن پرش و پاسخ بدین قرار می آید
 (۱) پرسد زرتشت و او فرمود اَم اهورامزدا مینویسید نوشت
 و اثره گیتام است و تیتام اَشائام - پرسید زرتشت از اهورامزدا که ایستی
 بخش دنا می بیتی مینوی و نه اینده کل و آفریدگار دو جهان و آفریننده
 اشوی که است مانهتره پنشته اَنو ستمم که ورتیره و ستمم که خره
 ننگنو ستمم که یاس که ستمم که واره ترغیو ستمم که میش
 زیو ستمم که ویشو تو و یاس ستمم دیوه نام کشیا نامچه - کدام مانهتره کلام آسمی خلی
 موثر، تو تیش ترین دل و جان و کدام کلام فیروزی بخش ترین و کدام کلام نورا فراینده
 ترین و کدام کلام کار ساز ترین و کدام کلام طهر بخش ترین و کدام کلام سدرستی و امنیت
 آفراینده ترین و کدام کلام شکننده ترین دیوان دیره دلال و بدان (۲) که ویرسپه
 انکه اش آتیش توین آتشی وی بخیشتم که ویرسپه انکه اش آتیه و تو انکه و ام آتشی
 وی مژه زیشتم - و کدام کلام در کائنات من یعنی وجدان و مرکز صد و راندیشه
 را در نماینده ترین و کدام کلام در دنیای جسمانی دل را صفا بخش ترین
 است (۳) آمد مرود اهورامزدا و فرمود اَو اَم ستمم نام ستمم
 زرتشت و اید اَم ستمم ستمم پس فرمود اهورامزدا که ای زرتشت

زشت معنی
 نیایش و
 ستایش
 و مجدا است
 می باشد
 و عده ایشان
 هست و دو
 کرده است
 نه
 تقدس
 و پاکیزه
 یعنی
 نه
 مانده مخصوص
 کلام آسمی
 سوزنا و است
 که در ستمم
 مانهتره
 یعنی صوت
 موثر و است
 بدان آن در
 که در صفت
 و در بیان
 بار خیزنده
 مرکز جهان
 است و است
 که در ستمم
 گویند
 نه
 یا مقدم بر
 است
 نه
 ستمم

و کار سازترین و فیسر و زی بخش ترین و تندستی رساننده ترین و رنج و آزار تیره
 دلان و بدان رادف کسندترین است (۶) یث اَرَم تَوَرَوَه یث
 و یسپه و هئوشتیا نیچه یث اَرَم تَوَرَوَه یث و یسپه یا تو پیری
 کا اشیچه که از برکت آن کلام دفع کنم و بشکرم جلا دو گران و پریا زایت
 نام نشت چیش تَوَرَوَه یا ت تَویت دیو و نشتو تَویت یا
 تَویت پیری کا ا - که از برکت آن کلام هیچکس از بدکاران من غالب نشود
 نه دیو و نه دیویان (تیسره دلان) نه جادو گران و پریان (۷) آید
 مَرَوَه اَمُور و مَرَوَه اَمُور خشیته نام اتمی اَشام زَر تَشتره - پس
 فرمود اهورامزدا ای اشو زرتشت نختین نام من جاویدی و پانگی است
 بی تی ادا نت دیو - دوم نام من پاسبان کل است شری تیو
 اوی تینو - سوم نافذ کل می باشد - تهر یا اشته و هشت
 چهارم بهترین قدوس است - خنده و یسپه و هئو مَرَوَه
 و اته اشته چشتره - پنجم جلا چیزهای نیک که تخم نظم
 مقدس است آفریده من که دهنای بهتایم میا - اشته
 ویدا اتمی خره تش - ششم خودم خردم - هفتم تو خره نما - هفتم
 خداوند خردم - اشته میوید اتمی چشش - هشتم خودم داشتم - نهم چشوا

سه
 اشته میوید
 و پاک و طاهر
 و باطن
 سه
 همیشه و علم
 یزید
 دلا یزال

نهم خداوند داشتم - دهنه نمودنم سپان - دهم خودم فراخیش آبادی
 هشتم - ایون و کوسیه ننگها - یازدهم افزاینده ام - دوازدهم و کوسه اهورو -
 دوازدهم نام من هستی بخش است - تری و کوسه بوششو - یازدهم بزرگترین سود
 رساننده ام - چتر و کوسه اید وید و ریشه و - چهاردهم نام من بی دشمن است
 پنجم و سن او بنده - یازدهم نام من غیر مغلوب یعنی دائم الطفر است خوش
 و ش و سن هاتمه مره نش - شانزدهم نام من داور همه کارها است -
 هفدهم و سن و یسه شش - هفدهم ناظر کلم - انشته و سن بیشه زینه -
 یجدهم نام من سلامتی بخشنده است - نو و سن ید انهمی و او - نوزدهم
 آفریننده ام - وینا بنمو انهمی ید انهمی فرزا انام انهمی - بیستم
 نام من منم که دانای بهیمتایم (۹۱) یازدهم نام زرتشت پیتیه اسنه
 پیتیه خشنه یسور به تا یسور و ترا یسور - ای زرتشت مرا بروز شب
 پریش دنیایش کن - جاسانی ته او نیکچه رفنگ نیکچه ازم یواهورو
 فرزا ا - خواهم رسید برای یاری و رانشن تو من که خدای هستی
 بخش و انای بهیمتایم - جاسانی تی ته او نیکچه رفنگ نیکچه یو
 و نیش سر و شواشیو - خواهم رسید برای یاری و رانشن
 تو سر و شش نیک پاک - جاسانی ته او نیکچه رفنگ نیکچه یا اهورا ماشه

یا مقدم تر است

چش

اَرُوَرَا اِيَا شِيخَه اَسْا اَوْنَام فَرَه وَ شِيخُو - خواهند رسيد براي يار
 و راسن تو با آنها و اَرُوَرَان جَلَه فَرَه وَ هَرَان يَك (۱۰) يَزَه وَ شِيخَه
 زَرْتَشْتَر اَوَا اَدِيْتَا اَتُوَرَه يُو وَ يُو دَنَام مَشِيَا نَا مَجِي يَا تُو اَم
 پيري كُنَا مَجِي سَا تَرَام كَا اِيَا م كَرَفَا مَجِي مِيرِيَه نَا مَجِي بَزَنَكِرَه نَام
 اَنَمُو غَنَا مَجِي بَزَنَكِرَه نَام وَ هَر كُنَا مَجِي چِتُو رَه زَنَكِرَه نَام - اگر نخوا
 اي زرتشت آزار ديوان و ديوان و جادوگران و پريان و ستمكاران
 و كوران و گران (از حقيقت بيني و حقيقت شنوي) و هرنان و فرفتاران
 و گرگان را دفع كني و بشكني (۱۱) اي بني اَشِيخَه پيره تُو اَسِيخَه كِيَا ايره تُو
 دَرَفَشِيَا اَرِي و وُو دَرَفَشِيَا اَز كَرِي تُو دَرَفَشِيَا اَخَر و اَرَم دَرَفَشِيَا
 بَرَن تِيَا - و اگر نخواي آن لشكر پَرَفَشِيَا پَر دَرَفَشِيَا و برافراخته دَرَفَشِيَا و برپا
 كرده دَرَفَشِيَا و دَرَفَشِيَا آزار رسانندگان را بشكني و دفع كني - اَسْا اَمَا
 پِيَشِيَش دَر تَجِيخُو فَرَه مَر و وِيَسَا اَشِيخَه خَشْتَنِيخَه - پس اين
 نامها را به شب و روز با و از بلند بخوان (۱۲-۱۵) يا اَشِيخَه اَهْمِي -
 پاسبانم - و اَتَا چِه سَر اَتَا چِه اَهْمِي - افرينگار و پروردگارم - چَتَا چِه مَشِيخُو چِه اَهْمِي نَشِيخُو تُو
 شناسنده و يگانه و بده افزاينده كلم - بَشِيَش زِيَه نَام اَهْمِي
 بَشِيَش نِيُو تَم نَام اَهْمِي - نام من سلامتي بخش است نام من سلامتي

درخت
درويدني

له
چهره چراغ
بايت
ارواح

له
درفش
بشني
بيدق

بخش ترین است - آثر و نام آهنی - نام من فروغ نیک است -
 آثر و تم نام آهنی - نام من فروغ نیک ترین است - آهور نام آهنی
 نام من هستی بخش است - فرو و نام آهنی - نام من دانی بهمت است
 آشته و نام آهنی - نام من قدوس است - آشته و شتم
 نام آهنی - نام من قدوس ترین است - خرنجکته نام آهنی - نام
 من صاحب نور است - خرنجکته و شتم نام آهنی - نام من نورمند
 ترین است - پوز و درشته نام آهنی - پربیننده نام - پوز
 در شتم نام آهنی - پربیننده ترین نام - دوز و درشته
 نام آهنی - دوز بیننده نام - دوز و در شتم نام آهنی - دوز
 بیننده ترین نام - سپیشه نام آهنی - گنجان نام - ویشه نام آهنی
 صاحب هستی کل نام - دایه نام آهنی - آفریننده نام - پایه نام
 آهنی - نگهدارنده نام - ثرا ته نام آهنی - پرورنده نام -
 جفا ته نام آهنی - شناسنده کل نام - جوشته نام آهنی
 شناسنده ترین کل نام - فره شو مان نام آهنی - پدید آورنده آبادی نام
 فره شو شو مان سر نام آهنی - پدید آورنده ترین صوت مؤثر آبادی بخش
 نام - ایسه خستر و نام آهنی - پادشاه کامروا نام - ایسه خستر و نام آهنی

بیش شش

فریبند

بیش ظفر

فریبند

بیش شش

باشد

پادشاه کامروا ترین نامم - نام خوشتر و نامم - پادشاه نامی
 نامم - نام خوشتر یوتو نامم - پادشاه پادشاهان نامم - اوده
 ویش نامم - نامم - نافر بسنده نامم - ووده ویش نامم -
 نامم - پتیه پایش نامم - گندارنده یکسان نامم - ویش
 تور و نامم - تباهنده بدی نامم - ستره و نامم - یکبار
 فیروزی یابنده نامم - ویشپه و نامم - برهسیر و نظفر
 نامم - ویشپه شش نامم - سازنده همه نامم - ویشپه خاتره
 نامم - روشنائی گل نامم - پورو خاتره نامم - روشنائی
 کل ترین نامم - خاتره و انامم - صاحب روشنائی نامم - ویره
 زده سوکه نامم - پایی در زیدار نامم - ویره زده سوا انامم -
 سود و زیدار نامم - سویی نامم - سودمند نامم - سوز انامم -
 نیرودند نامم - سوشته نامم - نیرودند ترین نامم - آشته نامم
 انهمی - قدوس نامم - بره زده نامم - اعلی نامم - خستر
 نامم - انهمی صاحب طنت نامم - خستر یوتو نامم - صاحب
 خسرو بسمین نامم - هو و انشش نامم - صاحب
 پاک نامم - هو و انشش نامم - صاحب دانش پاک ترین نامم

دیرین سوک نام انجمنی - سودتمادی رسانده نامم - و پس از تائید
 تذکار این نامه به مقدس و پاسگذاری اشوزرتشت برای عطا
 این رحمت بجانی درهای (۲۶) اور مزدیشت چنان ندایم - و نیاز چه
 که گوییم آیه اتنا تم زرتشتیه منه خیره تو ایچه چشیمه تاش
 اینچشمش فو آرو بو بود نیاز چه انگند انیم انگش ای اشوزرتشت
 بدان که چنین و چگون از خرد و دانش منت که جهان چگونه از سخت آغاز
 شد و چون انجام خواهد یافت - درهای (۷) گاه اودن و سایر بزرگواران
 استند و تو مننه نیاز چه افه نو تمم ز تو ام بزمینده - سرور سرور
 گیتی و مینوینی دنیا و آخرت را بزرگواران میخوانم - در اکثر بزرگواران
 بیاید - ریتیم بزمینده بزمینده ایم اهورم مزدوام یو اشته افه نو تمم
 یو اشته بخ میشتیم - اهورامزدا ی قدوس ترین اعلی و مددگار ترین
 را بزرگواران میخوانم - در آتره نیایش آیه (۲۵) آمده است - سغنی
 نشامینی مزدوا و گهیا زرو و آو - ای دانای هستی نیکی افزاینده
 ترین چنانکه برای من نیک است مرابده - در هفتین شیت کرده خیم آیه
 (۲۴) وارد است - یتانی اهوره مزدوامی انگهیا و و خجیا و انجیا
 و رشتا یا و بی اتا تو به و ده می اتا پیش می اتا تو آتش

بزمیده آمانه خیا می آمانی او یاقی تو امر و الهو را - ای خدا
 هستی بخش دانی بهیست چون هر دو جهان بهشت تو صورت وجود یافت
 و تو فرمان فرمودی و تو پدید کردی و هر چه بهترین نعمت است آنرا بود و کرد
 پس ای اهورامزدا بندگی تو بجا میآورم و تو را پدید کننده تمام آسمان
 باور دارم و ترا می ستایم و تو نماز میبرم و خود را وام دار سپاسگذاری
 تو میدانم . در زشتی بنگام خدا خردون بیان میشود آیه (۳) آنا او پدید
 اهورامزدا می آید کافچا ارشتمی و او اینچا و او روز اینچا و همیشه
 رو چا اینچا و او بهیچا و یسفا چا و بی - خدای هستی بخش دانی بهیست را
 که پدید کننده کوسفندان و غله با و آب و درختهای خوبی بخشنده روشنا
 وزمین و تمام نعمتهای دیگر است چنان خداوند بزرگی را بدین طرز بزرگ
 میخوانیم . در آبر و ثبت است - داندی موبدی گام تشوا فچا اروز
 اینچا امر و تا تا به اروز تا سنی نشتمی میزد و تویشی آتیه ای آتی
 بهیچا و بی سنی انگشتی - ای دانی بهیست که افزونی کننده ترین و
 عیبی و آنکه گوهر حسینه با و آب و باد و خرد و داد و امر داد
 امشا سپند را پدید کرده نیر و توانایی مشهور کردن علم دین بفرست
 و هومن بن عا فرما - در بخشش رشت کرده سوم آمده است - تم او امیر یا

له
 و ارم
 تس
 و امدار مقدر

نایبی مژوا وراسه تو تیمایز میده تیم اهماگا اشس از پیش
 اشتهانا اشتهایز میده - اورا بنام هستی بخش کل و بنام دانایی
 بهستی و بنام افزونی کننده ترین و پیدا کننده تن و جان مای تایم
 و در و برام نیست زیور بخش شده است که - پرسد زرتشت و اهورام
 مزدام اهوره مزده پیوستنی نشسته داتره گیتنام استه ویتنام شام
 پرسید زرتشت از اهورا مزدا که ای هستی بخش دانای بهستی بزرگ
 قدوس و غیبی و پیدا کننده تمام گیاهیان . در نیایش غذا خوردن
 غنیمت است - و سپیدی اهوره مزدا اشتهایز خسته هوه
 نام دایته نام و سوآپو و سوآرور او و دینیه و بی اشته
 چیره خسته نیمیم اشته و نیم دایته خسته نیمیم در و نیم - ای اهورا
 مزدا تو که بخوابش خود بر پیدایش خویش پادشاه هستی و بخوابش خود به
 اهما و اهوران و جمله پیدایش تخمه نیک خسروی داری بمر در است اشته
 و بدرونید بگرداننا توانی بده : در پزیشن بخو که در گدسته چمن امین زرتشت شرح
 آن داده شده است خدا را واحد و آفریدگار و پروردگار و سلطان علی الاطلاق و ظم
 الاسر و گردگار و خورشید ماه و ستارگان و آسمان و زمین و اشجار و میاه و بادها و مرم
 و پیدا کننده شب و روز و بی آغاز و انجام و کامل العفو و واقف کل و قادر مطلق و فر

له
 درشت سوره
 دایچه نویسنده
 است
 تله
 قوت
 تله
 تیره دل
 مکر و حقیقی

بخورنده و فریب ندهنده و پرستش سزاو علی و اکبر و فضل و وهنده
 پاداشش کردار بدون سهو و انفسزاینده ترین و بیسنده همه و اقدس و اقوال
 و آرام دهنده ترین در پریشانی و یاری دهنده ترین بی یاران راست کردار
 و احسم الزامین و قوت بخش ترین و حافظ و پرورنده و فیروزی بخشنده
 متذکر شده است. در گاهها باندازه از جلال و قدرت و عظمت اهورا
 مزدا آتش حقیقت افشانی کرده است که هر خواننده را بی اختیار چون آتش
 بتوجیه و معنی گرم حقیقی میسازد و بدیهی است تمام آنهارا که چند کتب مفصل است
 اگر بخوانیم در این رساله بگنجانیم امکان ندارد نمونه آنحضرا از اینها راست
 و ریشته (۲۸) کرده اول میاید - آهیا یا سائنگهیا + استا برستو
 رفدربیا + بنیه اشس مزدا او یواز ویم + سینا اشا وینسی انگ
 شیوتنا + ونگهی اشس خر تو م تنگهویا + خشنه ویناگی اشچا وروم
 اینجاوند مهربان بازبانی آرزو مندانه پیر از استرام نماز ترا داد میکنم
 و به نیروی اعمال اشوئی که فرمان تو بر پسندیدگی آن جبریان یافته است
 روح خود را بمقام اعلا تو که گروتمان است پرواز داده شادی عظیم
 خود را در پرستش تو میدانم که تو ای دانای برتر مطلق فوق همه قدسیانی و برتر
 اعظم تورا که و من یسینی خود بر تراست استقبال کرده میتایم تا بوسیده آن جهان

معنی
 معنی بالاتر
 شهادت
 روحانی که
 اعلیٰ علیین
 و بهشت
 برترین
 بهشت

بشارت شد دمانی جاودانی درسم و ایضا در شیت (۲۸) کرده (۳)
 آمده است - یوا آشا اقیانی + منجی و هو ایاور ویم + مرد اچیا
 اهورم سیه ایی + خستیر حیا اگر و تو منیم + ویره دیتی آرم ای
 تیش آرمی + رفد زانی زونگ جنتا - سرود و دسپاس آمیزتو
 می سرایم ای تویی که عین حقیقت و عدالت و اشوئی و دوست دارنده
 و جهان پاک و اعمال نیک هستی ای خداوند خرد اعلیٰ عیسی بی پایان
 و آیی تو که بالاتر از هر بالائی و سلطنت بی زوال داری و در انتها درجه حر
 و جلال و عظمتی منازم را بخود نزدیک و قلب مراد فرما - در شیت (۴۳)
 کرده (دعا) میسر آید آت اهورا اهور منی بیوم زرتشترو + ورتشت
 مردو ایسته اچیتی پیی نشتو + استوت اشم حیات
 نشتنا اوزرنگو هوت + جنگ ویره شی خستیری حیات
 آرمی تیش + اشم شیوتنا اش و هو دیدیت منگما - ای خداوند زرتشت
 در جوهر حقیقت تو وجه می نماید و در کسبیکه در ایمان ثابت ترین است خوشحالی میکند
 ای خرد اعظم - عدالت و حقیقت را در تن و جان بشواری و قوی فرما و در ملکوت
 آفتاب گیر دینی اینچنان نظم کامل برقرار دار و از فضل و رحمت خود جزای اعمال
 نیک راه بده ۱۰ اهورهای (۲۸) برگرد (۲) یوا اهورا اهورا پیرتی جنتا

و هو ننگها - ای خدای هستی بخش دانای بهتامن بهمیر پاک نزد تو برسم (اهنود)
 های (۲۳) پرگرد (ه) اثبات آرزو آتش پاتو یا آتش فر و ا اهور و شتا
 اتی - در سالک نیکی که ای اهورا مزدا تو در بخائی ما را بتوسط آتشی برسان (اهنود) ۱۰
 (۳۴) پرگرد (۲۲) پیروزه یا آتش شتاتو و هتمه فر و اگر نو به پیش شتو تو
 بواسطه عبادت و سرایش سرودهای عظمت تو ای دانای بهتامن تو برسم
 یزیشن ها (۳۴) پرگرد (۴) و هو تو آتنگها و هو تو آتش و گنگها آتو آتشتا
 آتش شتو شتا آتشتا و چه پیش پیرونی جسته مینده - برسیم ما بتو بوسیله
 اندیشه نیک و آتشی نیک و داتش و نمنهای نیک . و کذا بطلوه اینکه
 کتب مذہبی جامع یکماتناسی و خداپرستی بطور فوق تصور است نیز خطوط
 میخی طاق بستان و عمارت واریوش اشتر فارس که بخلط موسوم تخت
 جشمید است و شوش و پارسا که که مشہد مرغاب یا مشہد مارسیلیمان
 هم مینامند و گنج نامه نزدیک بهمان در دامنه کوه الوند و کذا آگوا خدا
 پرستی و یکماتناسی نیساگان ما از چندین هزار سال پیش از آن
 است که دیگران دعوی خداپرستی کرده باشند و ثبات و انوار
 و اقسام نماز و یزیشن و سرودهای خداپرستانه در این باب قدیست که بچشم
 گفتیم حکایت پرکاهی مقابل کوه شامخی است پس ای رشتیان افعی بنایید و

در شمال شرقی
کرمانشا

در شمال شرقی
کرمانشا

در شمال شرقی
کرمانشا

در شمال شرقی
کرمانشا

در شمال شرقی
کرمانشا

در شمال شرقی
کرمانشا

در شمال شرقی
کرمانشا

در شمال شرقی
کرمانشا

اسب حقیقت شناسی بتا زید که پیش از همه پیش بوده ایم و اگر از این حقیقت
 شناسی باز نمائیم اینچیکس عقب نیستیم اینکلمات معدهس تازه ایجاد و از
 جانی انداخته است کلمات او شاست که قبل از هر کتاب مقدسی بوجود
 و اشته زرتشت آن نعمت جاودانی ربانی را بنوع بشر رسانیده اگر چندی
 محض ندستن معنی آنها دو چار حملات نامانی مثل خود بوده ایم بعد ازین با کمال
 فخر و باش به نیروی اهورا مزدا که نیرو و عظمش فوق قدرت و عظمت است
 خویش را در اعمال خدا شناسی باید چیراغ مجامع و محافل سازیم و جز کرداری
 که سزاوار خدا شناسی و خدا دوستی و دلیل یکتا پرستی و قیامت بکار
 دیگر نپردازیم و چنانکه در کلمه شهادت خود فقره (۳) معترف بشوم که با پیش
 و هوخت و هوورشت یعنی با نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری گوی
 در خدا پرستی میدیم از آن جاده بسرنزل حقیقت رسی که مستقیم تر از آن صراطی که
 عقلی ندارد و تجاوز ننمایم و الا دعوی باطل و از نو حقیقت بی بهره و در و ندیم نه فرودینی
 در آبرو و خاطر را یاد آور شده است که یان اهورا مزدا زرتشت را به فرده
 و چه فرا زرتشت و کیتا یوسته و یسته بیو - بمعنی آنچه
 اهورا مزدا بر زرتشت فرموده و زرتشت با بل جهان اگر بخلاف ادا سازند خود
 نخواهند بخشید پس چه سزاوار است مگی از دل و جان مستحق البسیان شویم

توت
د
قدرت

(در پتون) بر شینچه آشته بد و شسته مز شسته مانتره مز شسته
 وره زیه مز شسته ارده دیته مز شسته بیته وره زیه مز شسته دین دیتا
 و نکمیا مز دیسواش بر نمیده - نکمای اشوبی بهترین چم مانتره
 یسنی سخن اثر بخش بزرگترین و کار سازترین و بدوست داشتن سزاوار
 ترین و برای آشکارا و زیدین لایق ترین و در تحصیل حقیقت دین به فردی سنی
 بزرگترین است آزمای ستایم (باون) آهیریم فر شیم آشه و نم شسته
 ریتیم بر نمیده - پرستش فدای هستی بخش را که پاک و صاحب پایکی
 است میتایم (آفرینگان و نمان) وره خود وره تم آتو مچ آنگما دیتا
 اهور و اش زره تشته اش - تا دیر زمان بزرگواری این
 دین اهورائی که آورده زرتشت است بناماد (سروش باج) جنبه می آنگم
 فردا - بیاری من بر س ای دانای بهمت (آفرینگان و نمان)
 آتو جنب دیتا آفرین نامه - چنین بر سادین آفرین
 یعنی این دوما که درخواست شد -

زرتشت

ماکه مزدیستی کنیش و اهورا پرستیم چنانکه گفته شد کسیکه مارا با کنیش با فریشت
 و بیش از همه رستمونی فرموده اشوزرتشت اسپتمان بوده که در شهر هری که بزبان

چم سنی
 دیکه
 یعنی

اوستا (درغ) و بزبان پهلوی (رگا) نوشته است تولد یافته و شرح
 خانواده و نیاکان آن و خورپاک در کشته آیین مازدیسنی مفصل بیان
 شده است و این لفظ اشو که بمعنی مقدس روحانی و جسمانی و یکی از احکام موهکه اوستا
 که هر یک از نوع بشر باید آن صفت آراسته باشند و بدون تحصیل آن مقام نتوان
 مقامات عالی و اعلی را بدست آورد چه چون روح جسم پاک شود دیگر آلاشی که
 مانع ترقی انسان براتب عالی باشد وجود نخواهد داشت و خلقتی که عایق و مانع نیست
 و مستیاز و اقصیت بود تقدیس روح و جسم که عین اعتدال است تبا و ناپدید
 خواهد شد چنانکه در آیات فصل وحدت شناسی ذکر شد و در اکثر جای اوستا
 آمده است این صفت از جانب اهورا مزدا به زرتشت تخصیص یافت و دیگر
 مقامی فوق آن متصور نیست که مخلوقی از جانب خالق بخشاینده بخطاب اشوی
 مخاطب شود اشو زرتشت از سلسله مبه آبادیان بوده که لفظ مبه آبادیان جمع
 مرکب از دو لفظ است (مبه) بمعنی بزرگ و (بؤذ) بمعنی روشن ضمیر
 اصلاً (مهابؤویان) بوده یعنی روشن ضمیران بزرگ و برور و دهور و اهورا
 به الف مبدل گردیده مهابادیان یا مبه آبادیان شده و اگر با صطلح
 حالیه هم از مبه آبادیان بگیریم بمعنی آبادی بخشندگان بزرگ میشود -
 این سلسله پیوسته ناظر بر ترقیات نوع بشر می بوده و هر یک به مقام قدر

سلسله
 بود یعنی
 روشن ضمیر که
 لفظ اوستا
 سوشیانت
 یا سوشیانت
 باشد و سوشی
 سوشیانت
 رسانده
 بزرگ است
 و این لفظ
 سوشیانت
 یا سوشیانت
 بر لفظ و شور
 در روشن ضمیر
 اطلاق شده
 که از سلسله
 باشد نه از سلسله
 دیگر و از سلسله
 مهابادیان
 سوشیانت
 متحد ظهور
 اند تا آنکه
 اشو زرتشت
 که از این سلسله
 پدیدار شده
 و این سلسله
 شناسی را
 و در آن سلسله
 ختم کرده است

[illegible]

- 1 De Margan. 2 Sheller. 3 Piny the elder. 4 Plutarch.
5 Scholion. 6 Diozenes Laertius. 7 Lanctantius. 8 Suidas.
9 Georgius Syncellus.

تاریخ تعلیمات زرتشت را هزار و ششصد سال قبل از مسیح نوشته است
 و پیرافسر نوکتر لارنس نیز که اول معارف پرور زبان زنده و مترجم کاهنا
 و تحقیقات اولینش چنان بیان نموده گاههای زرتشت بزبانی نوشته
 است که شباهت بزبان سانسکریت ویند دارد و معلوم میشود آن دو زبان
 چندین از عصر یکدیگر دور نبوده اند بلکه ویدیه و رامقدم تر از زبان
 ظهور زرتشت میدانند و در جایی دیگر که بعد تحقیقاتی نموده خیلی زمان زرتشت
 قدیمه سنگا و با آنکه اکثر تصدیق تاریخ ارسطو نموده اند که تاریخ تعلیمات
 زرتشت نه هزار و ششصد سال قبل از میلاد مسیح و تا این تاریخ یازده هزار و پانصد
 و نوزده سال میباشد باز عقیده جمعی و آریان علوم خاوری و مردم شناسان
 عالم علم نظرات و آثار و کج کاوان بر اینست که هسنو زیم متادی ترجمه شده
 علی بحاله آنچه تا امروز باب مدت ظهور زرتشت از تواریخ معین شده نبویست که گفته
 چون یازده سال و آندی قبل در تاتارستان چین در میان ریگمان که شهری
 مدفون کشف شده است در میان اشیاء منکشفه آنجا چند جلد کتب با نسخه
 خیلی قدیم یافته اند که منجمله دو اوزده جلد کتاب بسان پهلوی زمان
 ساسانیان در آن بیان بوده و فستاد در برلین مشغول ترجمه اند جمعی انتظار ترجمه
 و تحقیق آن کتب تازه یافته و سایر انکشافات غنی هستند

Prof. Dr. L. H. Mills.

همیشه راز انکشافات اخیر و تواریخ و اسامی چند طبقه سلاطین که ابداً در هیچ
 تواریخ عالم فزکی از آنها نیست مانند طبقه (هو افرتیان^۱) یا هو افسر اتیان) که فقط
 در دین گزذکی از کتب دینی زرتشتیان که از ترقیات متاخره است فزکی
 از آنها شده پدید گردیده و بعضی سکوکات یافته اند که ابداً معلوم نیست
 مال کدام طبقه سلاطین بوده در این صورت حالیه با اینهمه انقلابات عقاید و انکشافات
 یوماقیو امیش از این نتوان در باب زرتشت چیزی نوشت در ایکه زرتشت
 معاصر شاه گشتاسب از سلسله کیانی بوده حرف نیست و لیک مطلب
 آنجاست که معین نیست بعد از انقراض سلطنت کیانی چندین طبقات سلاطین
 دیگر آمده اند که اسم و آثاری هنوز از آنها از روی صحت و یا اصلا
 بدست نیامده چنانکه طبقه هو افرتیان و بنجامنشان بکلی در شاهنامه که بنیاد
 تواریخ ایرانیت نیامده و با آنکه بهمن که اردشیر در از دست هم نامیده است
 از طبقه بنجامنشان بوده در شاهنامه او را پسر اسفندیار و از طبقه کیانی نوشته
 است فعلا چون بر محققین معلوم شده است که قوم آریان قدیمه ترین اقوام اند و چون
 بصورت علم و تمدن بروز کرده از این قوم خصوص شعبه ایرانی بوده است
 که در سد دیاستن تواریخ اصلی آن قوم و زمان ظهور زرتشت میباشند
 و بجه صورت یقین بر قدمت اعظم مذہب

زرتشتی حاصل نموده بجهت عمده تصدیق دانشمندان محقق بحقیقت این مذهب
 همان است که با آن طول مدت کلمات حقیقت و حکمت آمیز آشوزرتشت
 موافقت بعلموم جدیده امروز میسما پس ای برادران باز هم جای چه
 و شادمانی و فخر است که بنیاد حقیقت و وحدت شناسی و علم و تمدن از مذهب
 بعالم بهره بخش گردیده و بحکم یقین باید مترنم شد چنانکه صد آمدنودهم
 پیش ماست و آیه کریمه السابقون السابقون اولئک المقربون را نازل گوی
 حال ما دانست علیهذا با آنکه بنیاد یکپاشناسی و هر گونه علوم و تمدن که شناخ
 های آن بنیاد بر سر متدینین دانشمندان عالم افکنده از مذهب ما بعالم نهاده
 شده چگونه سزااست ماکه دارای چنان گنج رحمانی بوده ایم امروز از سبیلی گنج دلت
 و مکت اندر دوچار هزاران رنج باشیم باید کوشید و جوشید و بیزوی
 بنو مت و بنو حث و بنو ورتشت عروس ناموس انسانیت را که علم و تمدن
 کامرانانه در آغوش علوطبیعت گرفته از بی شرفی پاس داشت و شرف
 واقعی را که بهترین یار با وفاست انیس روحانی و جسمانی خود قسر اود و اشعه
 حقیقت شناسی را از سر و ج مذهب پاک بر زمین برشتا فان
 تا باینده بکیش پیش خود جان و روان جانان را تازه سازیم...
 (داون) زره تشر به آشوزرتشت و شیم بر میده - فره وهر پاک

عبارت از
 جوهر و چراغ
 هدایت است

زرتشت را یسایم (خورشید نیایش) و یسفه سهره و از ره تشتره
پز نمیده - تمام کلمات زرتشت را می ستایم

نماز

نماز واجب است بر روزی مازرتشتیان بخوی که در آیین مذدین شیخ آن
از حیث اوقات و معنی نماز بیان شده است ادای آن شبانروزی پنج مرتبه
مستقیم می باشد و بخوی که معنی آن بزبان فارسی در آیین مذدین آمده
است اداسازنده آن نماز در هنگام اود و مقام راطی مینماید (۱) اقرار بوحدا
خدا نموده بمصدق آیه اول نماز که خشنوتره اهوره نه فرودا - است و معنی آن
اینکه خشنود کرده انم خدای هستی بخش دانای بهمت را شخص خواننده خشنودی
خداوند متعال را خواستار میشود و رشته و طریق تحصیل آن خشنودی را به تسلسل
آیه بعد از آن که آیه دوم نماز (اشتم و هو و می شتم استی اشتا استی)
یعنی اشتوی بخشایش بهترین و خوشبختی نیک ترین است و آیه
(۳) اشتا اهنایه هید اشته و اشته اشم و اشته استی
کسی است که محض اشتوی اهل پاک است - سلسل و متصل می سازد
و صفت اشتوی را برای دین دار استواری در حقیقت و تسلط و استقلال
قرار میدهد و بمصدق فسر اهن دیت اهو و پریو اتمانرتش

یعنی ستایش
و تحسین
میکنیم

یعنی اشتو
یعنی اشتو
یعنی اشتو
یعنی اشتو
یعنی اشتو
یعنی اشتو
یعنی اشتو
یعنی اشتو
یعنی اشتو
یعنی اشتو

اشاد و چند اینجا ، خدای هستی بخش و ناظم هستی که بر عمل هستی
 بخشندگی و نظم هستی مستقل است نیز ناظم دین را یعنی هر کس نظم دین
 دهد و رشته انتظام دین را در وجود خود استوار دارد بواسطه صفت اشوئی
 مسلط و مستقل خواهد نمود یعنی تحصیل خوشنودی خدا و استواری
 در وجود و تسلط کامل ممکن نشود مگر بوسیله پاکی که فوق آن صفی متصور نیست
 و این است آن صفی که انسان را در مقامات صوری و معنوی و تحت روح
 و جسم ثابت نموده آنرا قائم پرواز میسر دهد زیرا تمامی مقامات سه گانه انسان که
 نشین و گوشن و کنش یعنی اندیشه و گفتار و کردار است در صورتی که دارای
 صفت نیکی و پاکی و صفای بی غل و غش و در مقام اشوئی مستقل و مسلط باشد
 تابناکی در آن وجود ظهور کند و ظلمت و کاستی و هر گونه آرایش و پلیدی را از اطراف
 آن وجود نابود سازد و باین تابناکی انسان از مقام نشیب ره بر تله فراز
 شدن یافته همه دم بر نشو و نما می فرسود و هر چه وجودی و وسعت عوالم
 محدود در مقام بسچو انسان بیفزاید اینست آن صفت خالصی که تمام عوالم
 عالم که بمعنی حقیقت آن پی برده اند آنرا کلید اول و آخر باب معرفت خدا شناسی خدا
 پرستی و خدا دوستی و اعلی مقام انسانیت و عین عدالت و حقیقت دانسته اشوئی را
 نقطه مرکزی اعتدال شناخته اند و اینست آن صفی که در اوستا برای ذات احدیت آمده

اوراد است اهورامزدا یعنی خشن خدای دانای بهمتی که بصفت
 پاک و اصل پاک و سرچشمه پاک شناخته است و آیاتی که در او ستا برای تحسین
 و ستایش اشوی و اشو از مقام اشاسفندان ایزدان و سره و هیران و انسان
 که از مرتب اعلیٰ الی فسر و دترین پایه آورده و شمار است بنحله (در پتون)
 ایشیچیه سفشی اشانا نام یزیمیده - امشاسفندان اشور امیتایم (در پتون)
 یمنیه و یشتیچیه یزیه تم یزیمیده یو و نگه و اشته و نو - ایزدان مینورا
 که خود اشو و نیکی بخشنده اند میایم (داد وخت) سروشیم ایشیم هور
 و دم و رة تراجمم فراد گوییم اشته و نم اشته ریتیم یزیمیده - سروش
 اشو که آراسته و فیروزمند و فراخی بخش جهان و اشو و سردار اشوی است
 میایم (خورشید نیایش) اشونا نام و یگنیش بنیر ایشیشتا فره
 و شیبو یزیمیده - فره و هیر اشوان و عطمت دارندگان را میایم (دردی
 بهشت یشت) گرو نامم بره یواسته اشو و یوونا ایشیشت و زو نامم
 آیه نه پیتیش گرو نامم ره و هو اشو یو نم چسترم امهونم
 مزدا ام - گروشان دکه بهشت اعلیٰ و مرتبه برترین باشد
 برای مردم اشو است و یکس از بد کرداران راه رفتن بگروتمان
 که سراسر آموده آسایش و گشایش و مکان اشو و راست و پیدایش

له
 است اسفند
 بزرگ
 و این لحظه را
 شش
 مقرب
 خدای
 است
 ایزد
 فرشته
 نیایش
 فرشته
 سزاوارست
 در و
 و ایزدان
 نامی
 له
 جبریل
 له
 ستایند
 یعنی
 و تعجید و ستایش
 کردن

له
 معنوی

اهورا مزداست منی یابند (آفرینگان دهنسان) و بهشتیم
 اشنو نام رو چنکیم و یسفو خا تریم - بهشت پر آسایش
 روشن ترین اشوان (خورشید نیایش) و یسفوچیه آشته
 و نم میسوم یزده تم یز میده (تمام اشوان میسوی را که
 نیایش میزاید میسوم (خورشید نیایش) و یسفوچیه آشته و نم میسوم
 یزده تم یز میده - تمام اشوان گیتی را که میزاد استایشانند
 میسوم (نیایش غذا) و سچیه تی اهوره مزدا اشنا چا
 خشیته هو نام دانه نام و سو اوزا و سو و سچیه و بی
 آشته چیره خشیته یسوم آشته و نم دایته آخته میسوم و نم - ای اهورا
 مزدا تو که بخواش خود بر پیدایش خویش و خواش خود به آبها و
 اوزان و تمام پیدایش تخمه انیک پادشاه هستی بادم اشنو تواناسی و به
 دوزن و توانای بخش (ایوه تریتیم) (۱) آترة و نم آشته و نم آشته
 ریتیم یز میده - فرقه علما و زتا که اشنو سردار اشنو باشند میسوم
 (۲) ریتشتا ریم آشته و نم آشته ریتیم یز میده - فرقه نظامی را پادشا
 الی درجات نشیب که اشنو سردار اشنو باشند ستایش میکنیم (۳) دایتریم
 فشوینیم آشته و نم آشته ریتیم یز میده - طبقه بزرگان که اشنو سردار

۵
 یسفوچیه
 آترة
 دماوات
 برتر
 آله

۵
 اوزان
 دایته
 سچیه
 دایته
 ریتیم

اشولی باشند میتائیم (۵) بر چخ آشه و نیم زیر میده قسرایو
 هو متیم قسرایو هو خستم قسرایو هو و ر شتم و ستو قسرایو تیم
 او ستو کیو و نیم تنگی شیو تناسش گیتا آشه فرادنته
 زره تشر و تمبه زرتو وینا پنجه و هس پنجه - آفر اشولی که
 بسیار نیک اندیش و بسیار نیک گفتار و بسیار نیک کردار و دین آگاه
 و گناه شناس باشد و از کارهای اوجمان برای یرشن و نیایش
 زرتشت و تمبه دینی سر دابرل دینی، از اشولی آباد میگردد میتائیم
 (۶) ناکره کا پنجه اشونیم زیر میده قسرایو هو متیم قسرایو هو خستم قسرایو
 و ر شتم تهم نام سنا تمام رتختشت اتم اشونیم - آن زنی که
 پارسا و بسیار نیک اندیش و بسیار نیک گفتار و بسیار نیک کردار
 و دانش دینی بخوبی یاد گرفته و فرمان بردار صاحب خود و راست و پاکت
 اورا میتائیم (۷) یوانم هو مننگیم هو و چنگیم هو شیو تهم هو و نیم
 آشه و نیم آشه ریتیم زیر میده - جوانی که نیک اندیش و نیک
 گفتار و نیک کردار و نیک دین و اشو و سر دار اشولی است اورا
 میتائیم - یوانم اندو و چنگیم آشه و نیم آشه ریتیم زیر میده - جوانی که
 راستگو و اشو و سر دار اشولی است اورا میتائیم (۸) آفر نیکنان فهمان هستنی

نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری را - اختیار کنم و از جمند
 دارم جمله نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری را دور کنم و خوار دارم
 بد اندیشی و بد گفتاری و بد کرداری را و بکذا و صفت دیگر که بعد از آنچه
 گفته شد در نماز و ارد است و پیشنهاد هر خواننده میکند ضعیف نوازی و داد
 و هس میباشد که چنان میباشد (اخشتر فجا اهورا نه ایم ذره
 گوئیو دود و استارم) یکیکه پاسبان و پرورنده ضعیف میشود خدا
 هستی بخش را بپادشاهی حقیقی پذیرفته است و به فراترین (و نیکویی اشن
 و زوایه شگفتی و شگفتی نام آن نیکویی اشن فر و ایه) کسانی که در اینجا
 برای اهورا مزدا کار میکنند بخشش و هوس که مینویسند بهشت باشد بهره
 آنهاست جمله نیکو کاران و اشراف و بینوایان را اسید و ارمی سازد
 باز و در این فقره دشمنی و خیال را بد و صفت دیگر که بایستد هرانی
 است و دارای آن صفات باشند متذکر شد کی اعمال و افعال نیک که
 شایسته خدا پرستی و پندیده و یکتای هستی بخش باشد و دیگری داد و بخش
 و برای این صفات دو مقام عالی متبایا کرد - اولاً هر کس کردار نیک شایسته خشنودی
 از او بروز کند دارای مقام بهشت خواهد شد که مقام بهشتی عبارت از مقامات
 از این مقام است چه که لفظ بهشت مرکب از دو کلمه است (به) یعنی نیکوتر (و بهشت)

نه
 کدام خدا
 و لغت را سنا

فرض

یعنی نهاد یعنی مقام و مرتبه که نهاد آن و وضع آن و علو آن برتر و
 بهتر از این مقام است که عبارت از مقامات عالی و عالیست تا بمقام ^{عظمی}
 باشد و آن مراتب عالی عبارت از پله و عمارت مخصوص نیست زیرا که ترقیات
 عالی مانند اطفال مدرسه که مدارج عالی تر را بعد از تحصیلات طی مینمایند
 در روح است نه جسم و چنانکه در عالم پست روح محتاج بکمال مصنوعی نیست
 و در عالم دیگر سیر مینماید که فضا و حظوظ آن عالم را انتهای نیست هر قدر
 بر ترقیات روحانی بیفزاید بروسعت عوالم آن خواهد افزود و پس
 در طریق ترقی که در عده بهشت و از بهشت به گروتمان میدهد عبارت
 از آنست که انسان از این باغ بسایه بهتر و یا از این مرتبه عمارت بهمارت
 فوقانی تر در جسم خواهد رسید بلکه عبارت از سیر مقامات و مراتب عالی ^{نیست} روحانی
 تا بجای که انسان با صفات ^{هوئت} و ^{هوخت} و ^{هو و رشت} و ^{اشوئی} ممکن است
 فره وهر خود را جسد و فره وهر آن گروتمانی که در اعلی مراتب روحانی اندر برساند
 و ثانیاً خواننده نماز را متذکر میدارد که هر کس دارای صفت داد و دوش به نیازمندان باشد
 مقام سلطنت حقیقی خداوند بهیمناراشناخته است و از باب داد و دوش درون پیدا
 به قسم امر مینماید (۱) و تکیه بر نیازمندان و بیسویان یعنی کسانی که صاحب احتیاج بود
 در مانده باشد (۲) مد نمودن در از دواج بین دو نفر مینواید از نداشتن بضاعت احتیاج

جفت و حفظ مقام زنا شوی تن به بدکاری ندهند و در سلامتی نفس باقی مانده
تولید فرزندان نیکوکار نمایند (۳) در راه تربیت و تسلیم نوع بشر تا تربیت و تهذیب
و دانش ستم و شر را از جهان بزد و جهانیان را در نظم جهان داری و صفای روح
و درک ره خدا پرستی و ترقیات از مقامات دانی براتب عالی برافزایش و
قرین رایش دارد و مخصوصاً در اوستا در باب داد و دوش میاید همانقدر که
داد و دوش بار زانیان یعنی کسانی که مستوجب و مستحق اند کفر یعنی صوابست
بهمان اندازه بغیر مستحقین گناه و رهای دعا پز گرد دعا پزیشن وارد است
(براستی بدکار کسی است که گناه کار را تقویت کند) این آیات (اشتم و هوتم)
و (نیثا اهو و یزیو) آنج در هر جای نمازهای واجب و مستحب واقع و بسی
مکر شده است تا از تکرار آنها معنی آن ذهنی و مرکوز خاطر هر ذاکر شده
خویش را دارای آن صفات مدوح سازد و بعد از آنکه با پیشینها این
صفات در فقره اول نماز خاطر بار استوجه میسازد نیایش فرشتگان
پس بان اوقات و ستایش اشتا سپندان و ایزدان ادا و از اهو و زریو
نیر و ی روشن دلی و اعمال نیک و فرزندان خدا پرست نیکوکار و زندگی
صحیح و صحت تن و روان درخواست میشود و سپس بنمایشها و نعمتهای بانی
بجامیاید و در این بهره نماز بعد از آنکه می شناساند خدای قادر و احد چه خدا

ه
و واجب آنرا
گویند که البته
باید عمل آورد
و مستحب
شخص مخصوص
نیست و اگر
او سازد
نیک است
و هرگاه نه
مستحب
نیست

نیز راه خدا شناسی و خشنود نمودن او را بوسیله اندیشه و گفتار و کردار نیک
 و پاک و راستی و داد و دهش نه فقط با الفاظ بلکه با کسب و مبالغه در کردار پیش
 و خاطر نشین بر انسان میسر آید. بجز در دوم این نماز بوسیله توبه و استغفار
 از گنجهت و دوری و دوری و دوری یعنی اندیشه و گفتار و کردار بد و ناسزا
 یا بیغیبتی که خداوند ابارتها خواهد دانسته یا نادانسته گناهانی خیالی یا
 قوی یا ضعیفی ازین برآورده از تو درخواست عفو و مغفرت دارم و در حضور
 تو بجان و دل قسرا میکنم که بعد ازین دارای هویت و هویت و هویت
 یعنی نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری باشم و با این صفات
 خود را لایق گردانم یعنی انعام بر تو هسته که جای روح نیکان و پاکان
 حقیقت شناس است ساخته در مجمع روحانیان داخل شوم و اندیشه و گفتار
 و کردار نیک دارم و اسمای با مقام باشد و از صفت اشرافی که تیره دلی است
 دور مانم و در هنگامیکه توبه و آمرزش جوئی بیان میآید نخست شرایط آن
 پیش نهاد شده است که هویت و هویت و هویت باشد و بعد توبه یعنی
 مشروط بر این که آینه اندیشه و گفتار و کردار من نیک باشد از خداوند
 آمرزش خواسته از گذشته توبه میکنم و آن کلمه توبه باین قسم بیان میشود
 (هویت و هویت و هویت و هویت و هویت و هویت و کوششی و کوششی و کوششی)

و روانی گیتی و سِنُو اُش هَمَه گوَنه و ناهبی اَو اَشش و پشمان
و فطرت اُم (یعنی بایشنها و کردن شرط پیمان نیک اندیشی و نیک
گفتاری و نیک کرداری برای آیند از هر قسم گناهان گذشته که خیالاً و قولاً و
از روح و جسم من نسبت بدینا و آخرت صادر شده باز ایستاده و پشیمانم و تو
میکنم و در این بهره هم درخواست مقامات روحانی و طلب آمرزش فقط بعنوان
تضرع و توکل خشک و خالی بر حمت خدا و آمرزش او نیست و بلکه اُمال و پشیمان
میکند که مذمت و حسرت و غم و درد من که خواننده این آیاتم از حیث
بداندیشی و بدگفتاری و بدکرداری خودم موجب نکبت و افسردگی من شده است
خداوند مهربان رحمت تو بهمین بس که عقوبت بدیهای گذشته مرا فوری ندی
که فرصت اندیشه و گفتار و کردار نیک از دست برود بلکه از تو فرصت و مهلت
درخواست دارم تا از پیچهای آتیه خود تلافی گذشته را بنمایم و انیت
حاصل و خلاصه این دو مجرب نماز که مقام خداشناسی و خشنودی خدا
و تحصیل حیات و درجات عالیه آیت و سعادت انسان را از ابستدالی
انتفاع و بتوکل و تکیه بر راستی و پاکی و اندیشه و گفتار و کردار نیک و رعایت
و دستگیری نفع آغاز و ختم میسما و آیت که شبانروزی پنج مرتبه ادا کن
نماز را فرض و ختم نموده محض آنست که فی الاصل شبانروزی پنج مرتبه بایه

آنچه از هر آن بطور شایستگی خشنودی خدا و حفظ مقام انسانیت صادر شود
 تذکار و یاد آوری شده اگر برخلاف آن واقع گردیده فوری متنبه شویم و بجنبش
 ناشایسته های گذشته رابعدت شایستگی های آئیه استقبال نمایم و آن
 اینجاست که اشوزرتشت ابد اشاعت احدیر ابعده نگرفته و آن سه کلمه آموز و نغز را
 که مغلوب نشده هوش و منور وادی واقعی ستقیم بعلو فوق علوتا گردان
 که مقام اعلی است یعنی هوئت و هوئت و هوئت رابصفت راستی و
 پاک و داد و دهش شفیع و شافی کل قرار داده جمله جہات خدا شناسی در سنگار
 در تحقیقی در بون و مغلوب ساختن طلت و تیرگی و خط و ترقی سر اسر و قوای انسانی
 و کافه اصول را چنان در این مختصر گنجانده که بهتر و بالاتر و درای روشنی از این امکان
 ندارد و اینست که اهورامزدا از کثرت رحمت در او ستا کبیده نماز نموده همیشه
 در پیشش نشست (دوخت) بنو و بی نمود هشتم دره تشره گیتا
 بنویس یعنی ای زرتشت برای اهل جهان نماز که اردن بهتر و نماز گذاردن
 بهترین است - تدرو و تدرو و تدرو تا تم اردو و توفداته
 و ارشته - تدرو و تدرو می تیا سچ اش کره نه
 گو و دو و رتره ز سره دره زوان فیره اردو هشتم - زیرا آن نما
 باز دارنده و دافع مخالفت دروند قوی ترین دروندان است و آن پوشنده

چشم و هوش و گوش مرد و زن دروند و زن دروند است و برای دست و پا و دهان
 آنها مانند بند می باشد - يَذْمُوْهُمُ اِيَّاهُ وَيَمُ اَدَّةٌ بَشِيْمٌ تِيْرَةٌ هَامٌ
 وَرَةٌ اَتَشُّ دَرَجُوْ وَارْمَةٌ دَارِشْتَهْ آن نماز بهتر است که از فریب
 دادن و آزر دادن دور باشد پس چنان نمازی در مقابل درج یعنی نادرست
 و شکننده احکام خدائی و گمراه کننده و زیان رساننده حافظ خواهد بود تا
 هر کس خود را مطیع و متقاد آن امر مقدس ساخته و بنابر واقعی پر خسته مکنو تا
 و فواید آنرا دریابد و از فکر بزرگوار ذکر فعل در آورد بنابر آن بیانیهای برادران
 مزدبسی وای کسانی که خویش را از رشتی واقعی میدانند از این نعمت عظمی و عطای
 کبری که بمانجشوده شده است خود را کاملاً متنعیم نموده سپاس گذار متنعیم آسمانی
 شویم و با داشتن چنان رحمت نامتناهی قسمی خویش را در اندیشه و گفتار و کردار
 نیک و شایسته و نفع نوازی و دستگیری افتادگان و تربیت فرزندان و برادران
 و خوهران روحانی و جهانی و اتحاد و اتفاق و برادری که فزیه هر شخص مزدبسی و معنی نماز و عبادت
 و اوستای ماست آراسته سازیم تا بنگاه استوان محسوب سازد و ارتسایش و تجیداتی که مخصوص
 نیکیان پاک دل مقرر شده است گردیده نور حقیقی و حیات جاودانی را استقبال نماییم
 زیرا که اگر نماز و عبادت برای عمل نمودن بقا امر آلی است و از اطاعت او امر مقدسه بنا
 خشنود خالق و آسایش مخلوق در آتش تن روان خویش عمل بیاید و بمقادیر بخشیه از محبه

له
 اوستای عظمی
 خردن

یوزر و شتر و فرده تمان ماننا چله و سیا چله زیتونا چله دخیانا چله انکها
 دینیا اوتنه ییچ اوتخته ییچ اوتخته ییچ اوتخته ییچ اوتخته ییچ اوتخته ییچ
 یعنی من که زرتشم بزرگترین خانه با و محله با و دها ت و بلاد را موافق نموت و نهوت
 و نهوت زرتشت که نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری و فریضه دین
 انبوت و توبه و خود من که زرتشم ظاهر شده تعلیم به پیروی میدهم همین طریق فریضه
 سایر پیشوایان است عمل آورند خود را بنیروی آراستگی در صفاتی که ذکر شد جلوه گر عالم
 معرفت دیگران بچنان آئین با فرته سازیم و نوع بشر را که بمصدق استواییه
 دینام مز دینیم و سپایو خدایم ند آسنی شام خیت
 و ده نام اوتوینم - همه برادران د خویش و پیوندیکه گیریم از آلائش دور
 خواسته جهان را آباد و جها نیاز از قید غم آزاد نمایم - اشا اودجا
 بجا و بنگهی اشچا ننگه انگهی اشش خشر و سوتا اشش تو او
 اهورا استو تو ایوی ایپی اعد و تو ا اعد و ایوی نانا تو ایسو
 ایوی ننگهی با تمام دهنش یت کرده اول ای خدای هستی
 بخش مبرفت استولی و راستی و نیک پادشاهی بهترین شیها
 و نیک ترین عبادتسا و خوب ترین یر شنهارا بطریق هدیه نیاز زندگی
 تو میکنم ریزش های ۳۰ پر کرده، نمه خیا مپی ایشو و مپی تو ا مژ و ا

اهو را ویپا اش تو اهو متا اش ویپا اش تو اهو ختا
اش ویپا اش تو اهو ورشتا اش پیری جسامیده

ای خدای هستی بخش دانی بهمتا مانا ز تو ادا میسازیم و پرستش
تو میکنیم تا بواسطه تمام اندیشه های نیک و تمام گفتارهای نیک و تمام کردارهای
نیک بتو برسیم فیروز باد خرویه او شره و دین مزد دینان -

سبب توجه زرتشتیان بفرغ

بوجب شهادت اوستا که کتاب مذہبی ماست و مختصر در فضل و حدت
بیان شد معین و ثابت است که مذہب ما آئین اهورا مزدا پرستی و یکتا
شناسی و راستی و پاکی است اثنو زرتشت که ما را بآن مذہب
پاک رسبری نموده فرموده است خواه در سنگام پرستش و بندگی
اهورا مزدا و خواه سایر اوقات نور را بر ظلمت ترجیح داده و پیوسته باید
ظاہر بین متوجه انوار صوری بوده با آن توجه صوری و جدان معنی بین را
بوسی نور معنوی نگران داریم تا بوسیله آن توجهات صوری و معنوی
قطعاً از ظلمت و تیرگی دارسته شویم و بعبارة اخسری و وفروغ را
مستحق و محتسب سازیم تا بفرغ حقیقی و حدانیت پی بریم و آن دو فروغ را
که باید محتسب سازیم یکی فرغ معنوی خودمان و دیگر هر فروغ محسوس است

له
معنی
نور
روشنایی

فروغ معنوی هر انسان عبارت از پاک کردن وجود خود بنور هوش
 و هوش و هوش و هوش و اشوئی و صفا و نیکی است که در او ستاند که
 اصل جمله صفات و سنائی بیاد و حقیقت شناسی و رشنی برآید
 و مدارج عالی است تا کمال طمعت و تیرگی که از دشمنی و دشواری و دشواری
 و ناپاکی و سایر شایع در وجود انسان غلبه اگر چه معنوی ممکن است
 بیاید بواسطه فروغ صفات نیک ناپود و وجود انسان تصفیه و فرغند
 گردد و چنانکه مریات صوری را امکان ندارد جز بواسطه نور دیده ظاهرین
 رویت کرد نیز باید (من) یعنی ضمیر و جهان آدمی که مصدر و منبع
 خلقت تمامی تصورات و اقوال و افعال است به نیروی و هوش سرآید
 آمده نور معرفت و بواسطه آن نور و حقیقت بنور حقیقی یافته خوشتر
 براتب عالی نیل گرداند و این فروغ غنای معنوی باعث بیانی راه رستگار
 و محرک ارتقاء آن وجود براتب مدارج عالی الی اعلی است که بدون این فروغ امکان
 ندارد انسان هیچ مقام عالی را به پیاید و اگر چه شخص در مقام حیوانی منزله سلطنت را داشته باشد
 و چون فروغ مغنور ندارد بزودی آن سلطنت و آن وجود زایل و فانی خواهد شد
 چنانکه از مقام سلاطین عالم تا هر مقام پست تر ملاحظه شود هر کس اسما و رسا و
 پیدا کرده است محض فروغ معنوی او بوده و کنایه که روی بزوال شده اند فقط تیر

تیره روئی
 و تیره دل

تیره
 پروموتو

آنها باعث گردیده است چه که آن فروغ خود سلطان بالاستقلال هر وجودیت
 و فروغ معنوی عبارت از روشنائی وجدان و ضمیر روشنائی عقل
 روشنائی اندیشه روشنائی دلباش عشق حقیقی روشنائی هوش و بکده است
 و این فروغ معنوی را نیز میستوان بنیالی معنوی نامید و این فروغ و بنیالی معنوی
 محسوس است ولی مرئی نیست یعنی آن وجودیکه مالک چنان فروغ معنویست
 چیست چه می بیند و چه مراتب را می پاید ولی نمیستواند بگوید ظاهر آن فروغ را
 رؤیت کند و شاهد آن نیز در مشنوی آمده است : و تو زنگار از دل خود پاک
 کن بعد از آن آن نور را در اک کن نور حق ظاهر شود ایدر ولی نیک بین
 باشی اگر اهل دلی : در قرآن میاید در (سوره فاطر) و مایستوی الاله
 و البصیر و لا اطلت و لا النور و لا الظل و لا الخور یعنی و برابر نیست کور و بسا
 و نه تاریکی و روشنائی و نه سایه و آفتاب (۲) فروغ محسوس مرئی قصد از
 روشنائیهاست که هم چشم ظاهر بین آنها را می بیند و هم اثرات آن روشنائیها
 بباطن یعنی انسان موثر میشود مانند آفتاب و ستارگان و هر قسم روشنائی
 که از آتش ظاهر گردد و حتی روشنائی آب پاک زلال و بکده چنانکه در قرآن هم آمده
 آن آمده است (سوره نوح) و جعل القمر فیهن نورا و جعل الشمس برآجا یعنی قرار
 ماه را در آنها یعنی در آسمانها روشنائی قرار داد و آفتاب را چراغ و در (سوره نوره)

میاید و من کجبل الله له نوراً مثله من نور یعنی و خدا برای هر کس نوری
 قرار نداده پس او دارای نور نخواهد بود و در (سوره حدید) وارد است و تحیل کلم
 نوراً تشون به و یغیر کلم و الله غفور رحیم یعنی قرار میدهد برای ثنائوری که راه بر
 بان نور و میا مرز دشوار خدا آمد زنده مهربان است و بکذا زیر ابلاوه آنکه این
 قسم روشناییها پرورش ظاهری موجودات را سیماید سراسر و اثری کل طین
 انسان دارد مثلاً هر دزد و بدکاری غالباً در تاریکی با اعمال زشت مشغول مسرود
 و به مجسمه طلوع کردن آفتاب و ماهتاب یا فروخته شدن چراغی ترس و سی
 مخصوص با نهار است کرده مستولی میشود و چون باطن آنحضرت آغشته جاشست و طست
 است طاق آن روشنائی را نه آشته گریزان اند و بعکس آنکه بدکار در تیرگی
 شاد است نیکوکار گلین افسرده میشود زیرا که چون نیکوکار فروغ آیینی میجو
 و فرغ معنوی خود را مستعد دارد بمصدق انجس مع انجس میگوید آفره ذره
 که در این ارض و سما است جنس خود را هیچگاه و کمر با است منتظر فروغی
 دیگر است که ثالث فروغ آیینی و فرغ معنوی شده این دورا بسم
 برنآ مثلاً روزی که هوا ابر است و تیره بطبع خاطر افسرده و گلین میشود
 و در شب تاریک هر قدر چراغ بیشتر آفرخته باشد موجب مسرور و
 وجد و اقیست چنانکه بر لای هر گل خیر جمائی یا روحانی بزرگ

هیچ وسیله فوق آن نتوانند اسباب شد مانی روحانی را فسر اہم آوردند مگر
 چراغان کنند و آتش بازی نمایند کہ آن آتش بازی ہم آنچه باعث فرح شود
 روشنایی است کہ از آلات آتش بازی ظهور کند و الباقی بوی بد و کثافت است
 حتی البتہ ہر یک دیدہ ایم اکثر مذہب عالم بر سر قبور اموات چراغ افروختہ دارند و
 در معابد بزرگ عالم مخصوصاً در کلیسا ہای اعظم عیسویان و معابد بزرگ عینی ہا و یونود و
 ائمہ ہا یعنی پستگاہ ہای بزرگ تراپونہیہا و معابد ہا چراغ و آتش مداہم افروختہ است
 و یہودیان در کینہ ہای بزرگ خود عموماً و خصوصاً در اوقات عبادات بزرگ چراغ
 افروزند و مسلمانان کہ بزیارت قرار ہای بزرگ و کوچک روند شمع برودہ روشن
 میکنند و پسینی ہا ہر کس از اہل خانہ اشان میرد چراغی مخصوص برای آن در
 کردہ تا چند سال مخصوص شبانروز برای آن میت چراغ افروختہ دارند و ہستند
 در معابد خیلی بزرگ خود برسم مخصوص دایم آتشی افروختہ داشتہ آن آتش را (گنی)
 و گاہ بن آن آتش را (گنی ہتری) مینامند اکثر طوائف در
 اوقاتی کہ مردہ را بہ دفن میرند چراغی افروختہ جلو آن میکشاند و در
 طریقہ اسلام کہ افراط در ہر چیز را اسراف دانستہ افروزش چراغہای
 و انس را مدوح قہر دادہ و حتی وارد است کہ چہرہ اقبال از غروب
 آفتاب روشن کند والی وقت طلوع آفتاب روشن نگاہ دارند تا اثر

لہ
 تراپون صلا
 بزبان خود
 ایشان است
 یعنی خاور
 بزرگ و اقصی
 شرق

روشنائی از میان نرود و بکذا غرض آنست که این روشنائیهای محسوس
 بسلاوه خلوط جسمانی و تأثیرات معنوی نیز بعقیده پیشوایان و روشن
 ضمیران و بزرگان هر قومیکه این ترتیبات را داده اند نیک درک نمیشود
 کرده اند که تأثیراتی روح انسان دارد و چنانکه روح انسان زنده
 را متورداشته متورمینماید چون مرگ و حیات در روح نیست نیز تأثیرات
 روح شخص مرحوم تا مدتیکه بسوز چندان مراتب عالی را نه پیموده با نوار
 فایق نایل نشده دارد از طرفی دیگری بنیم و میجو انیم و می شنویم که روز بروز
 ترقیات اهل عالم معلوم عالییه بسربو سید فزونی میشود که آنرا قوه برق
 یعنی نیروی فسرده نامند و تأثیرات خاصی که اختراع آن علوم مینماید
 معنی خود را متورن سازند نیروی آن فسرده و راه عمل آن را یافته و
 بمقتضای نایل نشوند و بکذا از این جهت است که ما باید پیوسته خواه در وقت
 عبادت و پرستش خدای یکتا و خواه در اوقات دیگر روح متور و مضطرب
 خویش معنی قلب و وجدان و من فسر و غمخود را در برابر انوار محسوس
 متوجه نور حقیقی و فسرده آسمینی سازیم تا بکلی از جهل و تیرگی صوری
 و معنوی تبری او پاک شده در آنحال در جهل و تیرگی نیست و در روحانیت
 هست خالص کامل شویم و عقیده بعضی بر آنست که توجه ما بجانب هر فروغی

یا بنا سبب اینست که ما آن فرغ را قبله و مظهر دانیم و یا از علامت
 و نمونه خدای واحد شماریم و حال آنکه چون بیده انصاف ملاحظه شود
 عقیده زرتشتیان و تعلیمات زرتشت بجای از این تصورات خارج
 و ایندهب کاملاً از این تخیلات مبری است زیرا توجه نور دلیل واضح در فرار
 از ظلمت و قرار ندادن طرفی مخصوص برای خدای واحد است چه که توجهات
 خدای واحد به جانب است و ابدان توان برای خالق جمله موجودات جای
 و سوی و مکان معین نمود و مخصوصاً زرتشت که فرموده مردم متوجه نور شوند برای
 اینست که نور سوی و طرف ندارد و هر نوری که تابنده باشد پر تو آن دو فرزند
 و مشرق و مغرب و اواخر و بنهار را تماماً مانور داشته خارج از طرف توجه یک
 محل مخصوص است بمصدق (سوره نور) اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ
 كَمِثْلِكُمْ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّكَ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ
 يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا
 يُضْيِئُ وَلَوْ كُنْتَ تَسْمَعُ نَارَ نُورٍ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ
 الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ - یعنی خدا نور آسمانها را
 و زمین است مثل نور او مانند چسراغند اینست که در آن چسراغی باشد
 و آن چسراغ در شیشه باشد که گویا کوب درخنده است که فروخته شود

شمال
 جنوب

از درخت حبه زیتون که نه خاور دارد و نه باختر نزدیک است که روغن آن
 روشنائی بدهد و اگر چه نرسیده باشد بآن آتشی نورست فوق نورها و هدایت
 میکند خدا بوسیله نور آن کسیر که میخواهد و خدا مثل میزند برای مردم و خدا بر همه چیز
 داناست و در سوره (حدید) وارد است - هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ
 آتِيَاتٍ يُخْرِجُ مِنْهُمُ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَكَرِيمٌ او
 یعنی خدا چنان هدایت که فرود آورد بر بنده خود (یعنی پیغمبر) آیات روشن
 تا بیرون بیاورد و شمار از تاریکی بجانب روشنائی و بدستیکه خدا بر آینه
 مهربان و رحیم است و در جانی دیگر سیف فرماید (سوره بقره) اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ
 آمَنُوا يُخْرِجُهُمُ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ یعنی خداوند دوست کسانیست که مزیستی
 شده اند یعنی باو ایمان آورده اند آنهارا از تاریکی بیرون آورده بسوی نور برسر
 میفرماید و در سوره (توبه) يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَوْجِهِمْ وَيَايَا اللَّهُ
 إِنَّ أَنْتَ يُخَيِّمُ نُورُهُ دَلَّوْكَهُ الْكَافِرُونَ یعنی میخواهند که فرو نشاند یعنی
 خاموش کنند نور خدا را به هفتایشان و خدا میخواهد اینک فرو نشاند نور
 خود را و اگر چه کافسان را خوش نیاید و چندین از این قبیل آیات
 در تاجیل عیسی میآید که خدا روشنائی است و در توره موسی در ابتهای
 آفرینش میآید - چون ابتهای خلقت جهان تاریک بود خدا امر کرد روشنائی

بشود و پسندید و هم در آسباب میاید خداوند خورشید و ماه را برای سلطنت
 روز و شب آفرید تا روشنائی را از تاریکی جدا کنند و نیز در توره میاید
 در وقتی که خداوند میخواست موسی را به پیغمبری مبعوث کند خدا از میان شعبه آتش
 که از میان بوته ظاهر شده بود پویی نداد و داد که ای موسی باینجا نزدیک مشو -
 و کهنشایت را بیرون کن زیرا اینجاست زمین مقدس است و منم خدای پدرت الخ
 و نیز در توره آمده است هنگامیکه یهودیان بمصدق آیه قرآن (سوره بقره) و اذ
 قلتم یا موسی کن نؤمن لک حتی نری الله جفرة فاحکم الصاعقة - از موسی
 خواستند تا خدا را بآنها نشان دهد و برقی پیدا شد و خدا خود را
 چون نور برق هویدانمود و چون باز یهودیان ایمان نیاوردند همان برق
 آنها را خاکستر و حبه داجیا کرد و در کتب سایر مذاهب بودائی و برهمنائی
 و غیره بحثی در این مسئله مبالغه کرده که از اندازه تفکار اینجا خارج است و
 اقوامی که خدا را دیوتیس و زیوتیس و تیوتیس و دیو می دانند تمام
 اینکلمات مشتق از کلمه (دیو) میباشد که اصل از زبان آریائی قدیم و بعضی روشنائی
 آسمان است و هنوز خدای اعظم را (مهادیو) میخوانند یعنی
 روشنائی بزرگ و لهذا با این تفضیل و دلایل و هزاران براین فوق
 براینکه تمامی انبیاء خدای واحد را نورالانوار و نور حقینقی و نور

فوق نور مباد است و این قسم بنوع بشر معسرنی کرده اند و انوار صوری را بهترین
 مخلوق و تعریف نموده اند جای هیچ شک و شبهه نیست نهایت فرقی که در میان
 است بعضی از اینها خدا را روشنایی آسمانها خواندند ولی چنانکه در او ستا آمده
 است خدا را را یونستند و خردمند و خردمند یعنی خداوند فروغ و خردمند
 یعنی فروغمندترین که مقصود از نور الانوار باشد میدانیم و این نامی است که در او درین
 بشری که در وحدت گفته شد خدای تعالی بخود طلاق کرده است و اتم کلمه انوار که
 مطلقاً در او ستا برای خدا استعمال میشود چنانکه در شرح معنی آن آمده است بخش
 و بصفت بباله نور الانوار است که خالی جمله انوار باشد و او را برتر از هر بالائی
 میدانیم و جای و سوی و مکان برای او تسرار نداده ایم لهذا در صورتیکه
 هیچیک منکر نورانیت و فروغ آسمانی بودن خدای واحد نشده و با انواع و
 اقسام او را نور حقیقی شناخته اند و با آنکه غالباً مقام او را در اعلیٰ علیتین یعنی بالاتر
 از تمام بالاها تعریف کرده اند باز او را حاضر و ناظر دانسته اند که حضور و نظر
 او هم عبارت از توجیه رحانیت احدیت او بجانب موجودات خود است نه
 آنکه خود طی مقامی و اقامت در محلی نماید پس بدیهی است که آن توجیه هم
 در مکان و زمان جز بمقام نورانیت و در نور نخواهد بود و اگر توجیه او بجانب
 نور نباشد البته براتب اولی در ظلمت و خاک و خشت و جسم

و سایر چیزها که مواد فانی و علت و کثافت پذیرند منافی خرد حقیقت مینمایند
 و از این جهت است که اشوزشت جوهر و بهترین تمام موجودات را که فروغ است
 محل توجیه انسان بآثار عظمت و قدرت خدا قرار داده است باینحسی که مقدرت
 و عظمت خدا را در این فروغهای محسوس که مخلوق اویند مشاهده کرده بحقیقت
 شنیدن شیدای او پی بریم و یقین کنیم که نور حقیقی را نتوان شناخت و از او استوار
 نمود مگر بوسیله نورانیت و جان خود و گریز از ظلمت دیگران هم که محض
 مخصوص برای توجیه قرار دهند و آنرا مظهر دانند مظهر عبارت از اصل چیزی
 ولی غرض از جای ظاهر شدن چیزی دیگر در آن است مثلاً جسم انسان مظهر
 روح و فسرده و بر انسان میباشد یعنی فرقه و هر هر انسان قبل از ایجاد
 هر جسم و جانی وجود دارد و آن جسم مظهریت که برای ظهور روح و فرقه و هر که چراغ
 هدایت روح است ترکیب میشود پس روح و فرقه و هر یکی که مری نیستند
 یعنی دیده نمیشوند چگونه ماحسّ خواهیم نمودیم البته بوسیله کالبی
 که آن روح و فسرده و هر در آن ظهور کرده است بنا بر آن جسم مظهر روح و
 فرقه و هر میباشد نه عین روح و فسرده و هر و همچنین آنچه را که مظهر خدا و
 محل تعمق و توجیه در شناسائی خداست پس توجیه ما بجانب نور یا عبارت دیگر فروغ
 عبارت از ترجیح نور بر ظلمت و کوشش در منور ساختن وجود خود برای نزدیکی معرفت

نورالانوار در سنگاری از تیرگی است و آنهم نه با جسم زیر اجسم و نور و دراز
 جنسیت یگانه گیرند ولی بنور معرفت که نور معنوی باشد بشرحی که گفته شد در جسم نیست
 گردیدن و در معنی هست خالص شدن مثلاً اگر چراغی افروخته است آنچه
 خارج از جنسیت آن نزدیک بریم بسلاوه نیامیختن با یکدیگر بوسیله ناهنجری
 آن نور چسبلاغ از آن ناهم جنس اجتناب کرده خود را فروکش ولی اگر
 هر قدر دیگر از جنس خود آن نزدیک برده شود به نیرو و فروغ آن میافزاید
 نهایت فرقی که حاصل است هر یک بحد ظرفیت خود روشنائی میدهند نقاب
 بجای خود و چسبلاغ بجای خود ولی همه از جنس فروغ خارج نیستند و انیکه
 گفته شد انسان باید در هنگام توجّه بقدرت و عظمت خدای یکتا نیت
 گردد تا هست شود شرح آنرا از کلمه (پرستش) که لفظی است برای هنگام توجّه بجای
 خدای واحد و قدرتهای او بخوبی میتوان درک کرد چه که اصلاً کلمه پرستش مرکب
 از دو لفظ است پر یعنی پیش و نشستن یعنی هستی یعنی هستی خود را پیش نهاد کردن
 در اینصورت مسلم است که جسم فانی است و آنچه فانی پذیر می باشد جز نیستی است پس پرستش
 در وجود انسان در مقام هستی وجود است روح می باشد که باقی است بنابراین
 باید در هنگام پرستش که عبارت از زمان توجّه بقدرت و عظمت خداست
 بجای جسم و امور جسمانی را فراموش کرده خود را در جسم مانند مرده در روح زنده

و توجّه مقام اعلیٰ و نقطه مقصود ساخت در صورتیکه ماکسیر که وطن پرست است
 پرست و شاه پرست میگوئیم غرض از آنست که آن کسان در مقابل هر یک از اینها
 خود را پیشنهاد میکنند و اعتنا بحکم و جان فانی نمینمایند پس در مقام پرستش جان
 و پروردگار همه بجه اندازد باید پاک و خالص فروغند حاضر شده استی خود را پیش
 کنیم یعنی از جسم بگذریم تا در روح او را مشاهده نماییم زیرا غرض اصلی از پرستش خدا
 سیر قدرت و عظمت و رحانیت او نمودن و روح خویش را چنانکه زرتشت در کتابها
 در ریشته (۲۸) کرده (۱) که در فصل وحدت آمد میفرماید - ای خداوند مهربان
 باز بانی پر از احترام نماز تو را ادا میکنم و بنیروی اهل آشوبی که فرمان تو
 بر پسندیدگی آن روان شده است روح خود را بتمام اعلائی تو که گروشان است
 پرواز داده شادای عظیم خود را در پرستش تو میدانم بمقام اعلیٰ پرواز دهم
 قبل از آنکه جسم فانی را وداع گفته پای بسپایه های عالی گذاریم براه اتمقام
 عالی برای آیت خود آشنا شویم خلاصه از اصل مطلب خارج نشویم با آنکه
 مقصود زرتشت و عقیده زرتشتیان در توجّه بفرع معین است معنی با
 نسبت بانیمسئله داد یا بتصورات برخی بمقام مظهریت دانست که
 بعضی عقاید توجّه خدای تعالی در آن مظهر ظهور میکند و پرستش و نماز و عبادات
 ما را بمصدق و اذ آنکس عبادتی عتی فانی قرین جیب دعوة الداع

اِذَا عَانَ فَلْيَسْتَجِئْ بِاللَّحِیْیِ یعنی پرسندت بندگانم از من پس بدستی که من دیکم
 می پذیرم خواندن خواننده را دوستی که خواند مرا پس باید پذیرد مرا الی آخر آیه
 می شنود و یا ما آن مظهر را قاصد رسانیدن عبادت خود بخدا میدانیم زیرا بجهت
 ادای عبادت یکی برای یاد آوری تکالیف دنیوی دیگری عرض حال خود را تقدیم
 استان احدیت نمودن است و آنکه تقدیم میشود غرض از رسیدن بخداست
 و یا چنانکه مقصود زرتشت بوده از توجّه بآثار عظیمه که از قدرت خدای واحد وجود
 آمده بیشتر در جاده خدایرستی ثابت شویم بمصدق (سوره رعد) اَللّٰهُ الَّذِیْ
 رَفَعَ السَّمٰوٰتِ بِغَیْرِ عَدٍّ لَّهٗنَّ هَآءِ اَسْتَوٰی عَلَی الْعَرْشِ وَ خَرَجَ شَمْسٌ وَّ الْقَمَرُ
 کُلٌّ مِّنْ حِجْرِ لَّیْلِ مُنْمَیْیِدٌ بِرُؤُوسِ الْاَیَّامِ لَعَلَّکُمْ تَقْبَلُوْنَ یعنی
 خدا آنکسی است که افراشت آسمانها را بی ستون تا به بسیند آنها را پس یکسان کرد
 برعشش و رام نمود آفتاب ماه را تماماً جاریست تا مدت معین نام برده شد تدریج
 میکند کار را بیان مینماید آیات را تا شاید شباهات پروردگار تان یقین کنید
 و بواسطه حسن افواضی و پی بردن بوجوه معنوی از عظمت و تیرگی صوری
 و معنوی خویش را وارسته و متهری و در طریقه اشوئی استوار داریم حالا
 ببقیه بعضی تصور شود که مظهر جای ظهور توجّه خدا در آن براس
 توجّه بآفریدگان و بندگان است و یا مظهر قاصد و رسول رسانیدن آن عاقلین و عاقله

و حدایت است یا چنانکه قصد زرتشت بوده توجیه در عظمت خلقت خالق حقیقی مع
استواری قدم انسان بجاده حقیقت شناسی و توجیه بنور باعث گریز از ظلمت
میشود بهر یک از این سه قسم که تصور کنیم باز زشتیان با متوجه بودن بسوی فرخ
و نور پیشیم زیرا اگر توجیه نور الانوار طور کند جز بوسیله نور نخواهد بود و هرگاه
آزاد نبست برسوی و همی که رساننده عبادات مانجده است باز هم هیچ قصد
و پیک و رسولی سیر و مقرب تر از نور در عالم مرئی و غیر مرئی نیست
در مقام عظمت خلقت هم عظیم تر و بهتر و بالاتر از انوار نداریم و با آنکه یکجا پستی
ماند است و آشکار است اینک مختصری از کلمات ادبنا که دلیل شناختن
مانورشید و آتش را جز و مخلوق انور ایزد است و حکمتهای آن بیان میشود تا بداند
که در ادبنا تمامی اینها مخلوق آفریده انور ایزد است که آفریده کار حقیقی است
آمده اند کی شرح فواید خورشید ذکر میشود تا معلوم گردد برای سایر انوار صوری
هم همینگونه خاطر بار امتوجه ساخته است چه که اگر نخواهیم همه را فقره بفقره در
درج کنیم کتابی مخصوص برای همین فقرات لازم است در خورشید نیایش پس از
فقره (منو انور ایزد ایزد) ما ز کتم انور ایزد دارا - و پریشان و نیایش
ایشان سپیدان و ایزدوان و فره وهران و نیکان و پاکان و نوحان
بعضی ستارگان و غیره حکمتهای خورشید را چنان و نمود کرده است تا بداند که

خورشید با آن عظمت و نورانیت کی از مخلوق اهورا مزداست بعد از آنکه آمده است
 بشرم و سپینام و خینو نام و گنگو پیتیم پرمیده یم پیره و سد اهورا
 مزدا و آخره پنجمینم مینیه و نام پیره شام - مهربانی خورشید که پادشاه تمام
 مملکت است و اهورا مزدا او را در میان ایزدان مینو نورمندترین آفریده است
 لایق ستائیدن و در این فقره مختصره مبین گردید که خورشید کی از مخلوق
 فروغند اهورا مزداست چنان میاید (۱) اهورا شستیم ایشتم بریم اُرود
 آنغم بر میاید - خورشیدی که مرگ ندارد و تیر شتاب بصفات ذیل متصف
 است لایق ستائیدن می باشد (۲) آندید هوره رُوشنه تافیه آیه
 و قیام روشنی خورشید می باشد - آندید هوره رُوشنه تافیه آیه - هنگامیکه فرو
 خورشید میافروزد (۳) پشنته مینیه و انگو یزده تا انگو پستیم پیر گرجیم
 می ایستند ایزدان می نصد گانه و سزار گانه (۴) تد خسره نو نمینا
 پشنته تد خسره نو نفاره مینیه تد خسره نو پشنته زرم
 فستیه اهوره و انا نام - ایشان آن نور را جمع میکنند و آن نور را پائین
 میرسانند و آن نور را بر زمین داده اهورا مزدا بحسره مینایند (۵)
 فراده پچیه اشته گیشتا - برای کشایش اینچنان اشود (۶) فراده
 پچیه اشته شوپیه - برای کشایش شی که داری اشونی باشد (۷) آندید

در اسم
 موی روز
 داور
 هم است

۲
 روح تجید
 کردن

۳
 ایزدان حج
 ایزد است
 بنی و شسته
 و بر یکسان
 موجود است
 غبطه و نور
 که سزار او
 تجید و کشایش
 باشد

هُورَه اَرخشیه تَه بُوژام اهورَه و اَمام یُوز دَ اَثرَم بَس گامیکه خورشید
 مید زین کِه پید اکرده اهورا مَر دَ است از تمام پید و مضراتی کِه در شب
 روی زمین را آلوده است پاک میگرد (۹) اَلم تخشام یُوز دَ اَثرَم -
 مایه پاکِ آب روان میگرد (۱۰) اَلم خَیه نام یُوز دَ اَثرَم - مایه پاکِ آب
 چشمه مایشود (۱۱) اَلم زَره بَیه نام یُوز دَ اَثرَم - مایه پاکِ آب دریا میگرد
 (۱۲) اَلم اَریشام یُوز دَ اَثرَم - مایه پاکِ آب بی جنبش یعنی آب
 ایستاده مایشود (۱۳) بُوژ دَ اَلمه اَشه و ه یُوز دَ اَثرَم یاهَسته
 سَفته مَیوَش - مایه پاکِ پیدایش اَشتی کِه از آن سَپناه مَیوَش
 روح افزایشی گشایش است میگرد (۱۴) یَیدَه زِی هُورَه نوَند
 اَرخشیه تَه اَدَه دیوَه و یَیسا مَر تخشیه یاهَسته هَفتو کَرشَو و هَوَه -
 اگر خورشید در این دنیا مد سراسر آنچه در هفت کشور است دیوان یعنی
 تیره ضمیران آنهارا تباہ میکنند و کَذا در آثره نیایش کِه حکمتای سَپناه
 چند گانه از قبیل آتش بیخ انوار بزرگ و آتش موجودات و آتش وجود
 انسان و آتش برائی و کَذا بیان شد چنین آمده است - آثرش مَر دَ
 اهورا مَر هَوَه - یعنی آتش بود من پیدایش نیک اهورا مَر دَ است
 (در برزخشن مایه ۳۶ پُر گردید و اود است) تَه خَیه مَیوَش اَیوَد اَفری

تُو اَمَزْدَا اَهْمُورَا وِیَسپَا اَشْتِ تُو اَهْمُوتَا اَشْتِ وِیَسپَا اَشْتِ هُوتَا
 اَشْتِ وِیَسپَا اَشْتِ هُو وِیَسپَا اَشْتِ پِیْرِی جِنَا سِنِدَه - اِیچَا
 هِستی نَخش دَانایِ هِیْمَتَا مَانَاژ تُو اَدَا اِی سَارِیْم دِپَرِشْتِ تُو یِکِنِیْم تَابَوَاسْطِ
 تَام اَنَدِشْهَایِ نِیکِ و تَام گُفْهَارِهایِ نِیکِ و تَام کَر دَارِهایِ نِیکِ تُو
 بِرِیْم - نَهْرِشْتِ تَام اَدِ تُو پِیْ کُفْرِ فِیْنِیْم کُتَرِ تَام اَوِیْدَه یِ مَهْنَه مَزْدَا اَهْمُورَا
 اَمَاژ و چَا بِرَه زِشْتِ تَام بِرَه زِ مِیْنَام اَوِ دِیَا اَوِ هُوَه بِرِی اَوِ اِیچِی
 یِکِنِیچِی اَتَام - اِی خُدایِ هِستی نَخش دَانایِ هِیْمَتَا مَانُوَر شِیدَرَا کِه اَرِیخ
 رُوشَنبِیْنِیهایِ مِیَانِ اَوَا بِلَا سَتِ بَعَام و جُودِی بَر تَر دَر مِیَانِ اِیْدَانِ
 فَلَکِی اَظْهَارِ یِکِنِیْم و کَذَا لَهْزَا اِی بَرادَرانِ سَرَاژ تَرِی شِیرِیَا بَر اَوَا زِیْدِ
 وَا زِ فَرُو دِیْنِ جِهَانِ خُودِ رَا زِ وَجِدِ و فُخْرِ بَیْزِ اَزِیْنِ جِهَانِ رَسَانِیْدِ کِه
 بَا دِاشْتِنِ آئِیْنِ اَهْمُورَا مَزْدَا پِرسْتِی نِیْزِ اَچِیچِه هِر مَوْجُودَاتِ و عَزِیْزِ تَرِیْنِ
 و بَیْسْتَرِیْنِ و شَادِی نَخشِ تَرِیْنِ دُرُوحِ اَفْزَا تَرِیْنِ اسْتِ کِه فَرْعِ بَاشَدِ
 حَلْ تُو بَچِه خُودِ دَر دَرکِ قُدْرَتِ و عَظَمَتِ اَهْمُورَا مَزْدَا و سَرِ مَشَقِّ فِیْرَا
 اَزْ ظَلَمَتِ مِیْدَانِیْم کِه اصْلًا فَرْعِ وَا سَمًا فَرْعِ و رِیْمَا فَرْعِ اسْتِ
 و هِیْمِشَه دَر بَالَا جَا یِ دَارَدِ و آچِیچِه هِم فِیْرُو دِیْسْتِ دَر سَکَامِ اَفْرُوزِشِ
 رُویِ بِیَا لَارُو دَنَه سَرِ شِیْبِ و کُتَا فِت پَذِیْرِ شَعْرِ تِلَا یِ رُومِ دَر مِشْتَوِی نَغْزِ

مناسبتی بحال مادر که همی سیرا : نورا درین دایره تحت و فوق + بر سر
 برگردنم چون تاج و طوق + آینه کز رنگ آرایش جداست + پرشع نور
 خورشید خداست : و نیز آیات قرآن مانند آنچه گفته شد و نیز (سوره نعام)
 اَوْنِمْ كَانْ مِثْلًا فَخِیْنَاهُ وَجَعَلْنَاهُ نُورًا یُشْرِیْ بِهٖ فِی النَّاسِ یعنی
 یکسکه مرده بود پس زنده گردانیدیم او را و قرار دادیم از برای او نوری
 که راه برود بوسیله آن نور در مردم و (سوره رعد) قُلْ اِلٰهٌ یُّشْرِیْ اَلْغَمٰی
 و اَلْخِیْرُ اَنَّمْ اِلٰهٌ یُّشْرِیْ اَطْلَمٰتٌ و النُّوْرُ - و بگو آیه اسوایت کور و سیاه
 و آیه برابر است تیرگی و نور . زیرا آیه سیاهی عبارتست از فروزش نور ظاهر
 در گنبد وجود انسان که از آن نور چشم میماند و اگر آن نور در وجود نباشد
 تمام عالم وجود تیره است (سوره حدید) و یَوْمَ یُقَالُ الْمُنٰفِقُوْنَ اَلْمُنٰفِقٰتُ
 الَّذِیْنَ اَمَنُوْا اَنْظُرُوْا نَاقِبَتِیْنَ مِنْ نُّوْرٍ کَمْ قَبِلْ اَرْجَوُا و اَنْظُرُوْا اَنْظُرُوْا اِنْ کُمْ
 میگویند مردان و زنان منافق بآن کسایکه ایمان آوردند نظر کنید بمانا از شما
 اخذ نور کنیم گفته میشود برگردید بقلب خودتان درخواست کنید نور خودتان را
 و آیه دافیه (سوره بقره) اَللّٰهُ وَلِیُّ الَّذِیْنَ اَسْمَوْا بِحُجُبِیْمُ مِنَ اَطْلَمٰتٍ
 اِلَی النَّوْرِ نیک گواهی صادق بحال مایه باشد که آشور ز رشت
 رفتار بار بوسیله پیروی فروغ قرار داده بوسیله این فروغهای صوری

و مسنوی بفروغ آیینی و اهورا مزدا ی هستی بخش رهبری و از تاریکی
 را بنیده بسوی فسودع حقیقی رسانای فرموده پس بگوئیم و بگوئیم
 و از خردنازش چون بلبل مست و صحت پرست در فروغستان حقیقت
 شناسی بخرودشیم و بنور معرفت مسلمی هر یک از ما خویش را شمع جمع و دارد
 پیش هر ناهیسنا سازیم و بخله (سوره حد) و انشعاده عذرت بسم الله
 اجرهم و نورهم یعنی و شهادت و همدکان برستی نزد پروردگارشان
 میباشد مزد و نور ایشان گردیده و دلیل واقعی: چونکه گل رفت
 و گلستان شد خراب. بوی گل را از که جوئیم از گلاب: از خود پدیدار سازیم
 که اگر بی اطلاع از نادانی نسبت های ناسزا به نیایگان ما دادند آنها را به تیغ پیر
 بنجاک و خون کشیدند آن فروغ حقیقت شناسیشان باقی و در اخلاق
 اخلافتان ساری مانده و تا پایان آب زلال جاری خواهد بود و چه سزا
 است همه متفق البسیان برائیم - حیثه می آونگیم مرزا - بفراوان
 برسای دانای همت - انما به ریشخنده نسیم -
 کسی که پاسدار است از روشنائی و نور بصره و بر باشد آیین

آتش زرتشت

فاما - از باب آن آتش که زرتشتیان معتقد اند زرتشت بهمه داشت و بی دود بود

کسی را نمی آزد و بر گسبندی تشنه بودی خود افسرده خفته بود و زوال شدت
 اولاً کنایه از آتش حقیقت است که مذهب فردیستی باشد که ابدان تیرگی و دود
 و آلهش در آن نیست و برای فروزش آن آلات و ادوات مصنوعی
 لازم ندارد و جوهر فروغ بخشی از آگاهی نیست سراسر تابش حقیقت
 نور معرفت است و بر هر فردیستی و زرتشتی واجب میباشد که آن
 آتش را بر فراز گنبد قلب خویش روشن داشته دل خود را آتشکده
 آن آتش سازد و با عبارت حقیقت آمود آن خود و اطرافیان را گرم و از نور
 بیزوال و بی دودش خویش و چنانچه را روشن و بجاده حقیقت شناسی دلا
 نماید و ثانیاً عبارت از آتش (آکاشا) * Akasha است که زرتشت
 بشرحی که در ترجمه بیانات (انی بنات) میآید فرود آورد و بی مناسبت
 نیست که در اینجا مختصری در باب (آکاشا) صحبت شود اصلاً این لفظ سنگین
 است که مشتق از آریانی قدیم باشد و این لفظ را دو معنی است (۱) درخش
 (۲) جایی که در مقام بالا از استای آفرینش نقش حال و حال و اوضاع زمانه
 و کائنات و آمد و شد و در آن صورت می بندد و عبارت از این است که این
 عالم بیسمی صورتی را هفت طبقات است تا بکره آتیر برسد که هر یک از این طبقات
 نسبت به آن لطیف تر باشد و کره آتیر الطیف آن طبقات فردی است

و کرده اشیر طبقه است شال هوایی خیلی لطیف بهمین که از این عالم تا کرده اشیر هفت
طبقه لطیف بعد الطف فاصله دارد نیز از کرده اشیر تا (آگاهش) هفت طبقاتی است
که هر طبقه نسبت به طبقه دیگر لطیف تر میشود تا بمقام خود آگاهش که از کثرت لطافت
تمام آمده از درخشش و تمامی قوای که برای مراتب عالی و علوم روحانی و ریاضیات
و نبوت و روشنی ضمیری و کمال تحصیل میشود از آگاهش است و آن قوای که از آن
خارج و بطرف طالب جلب میشود همه بصورت آتش است و پس از رسیدن
بمطلوب بر درخشش که شکل آتشی فرود آمده است بانواع و اقسام ظاهر میگردد
همان آتش (آگاهش) است که بموسمی جلوه گرفته منادی حقیقت باورش
و بعضای او موثر شده تمامی اعجازش با عیاضش بود و آتشی هم که بزرگ
فرود آمده از همان آگاهش است تمامی انبیاء و روشنی ضمیران باندازه
خود را لطیف و متن یعنی ضمیر خویش را روشن کرده اند که قابل تعادل با آگاهش
و اخذ فواید از آن شده اند روحانیان و اهل اسرار امروزه هم تا یکدرجه برابر
آن پی برده اند ولی توجیه اکل و بسته آنچه اهل اسرار و روحانیان در عالم
طلبان آزاد منش هر دردهور و سالهای فراوان باز حیات زیاده یافته
توان باین سهولت و مختصر نویسی درک کرد و خویش را سپهر اعجاز
عالم دانست خلاصه مقصود از مقام (آگاهش) و آشنا کردن آن اسم

له
در توره هم
بسی از عالم
چنان پیش
سخن برود
نمودن است
دوم توابع
بسیار است
و چون رسیدن
از کارکن
فاز شده
از اسرار
آمده و با آنها
سودنی فایده
سوزانیده
و جلال خدا
خانه را محو
ساخت

بیگانه با زمان بود نیز لازم است در اینجا توضیحاتی در باب آتشی که در
معابد خود نگاه میداریم داده شود تا حسیّت آن معلوم گردد -

آتش معابد

بشریحی که بیان شد در اینکه ما آتوز امزد و اوستا یعنی پرستندگان آتشی که پیش
و نور الانوار و دمانی بهیشت و آفریدگار واحد است میباشیم و فردغهای صوری را
نقطه مخلوق آتوز امزد امید انیم جای چه و چون نیست حالا بایست دید آتوز
آیا آتشی که در معابد محفوظ است از همین آتشیهای معمول میباشد یا
جنس دیگر و ثانیاً هر چه باشد نگاه داشتن چنان آتشی در معابد برای چیست -
(۱) چنانکه مذکور شد همه روشنیها را ما آفریده آتوز امزد او بمنزله مخلوق
روشنائی بخش میدانیم و بعد از انوار مری فکلی چون سایر روشنیها از آتش
ترکیب روشنائی می یابد و تا آتش نباشد آن روشنیها امکان ظهور ندارد
چیز که هر نور را در ظاهر سر و غ و در باطن آتش است و حتی انسان تا آنجا
موجودات و جمله کائنات هر یک بفرخور مکنونات خود آتشی در وجود دارند
که موجد حیات آن موجودات است و ممت هر یک از موجودات ممکن نشود
مگر بواسطه غیبت آن آتش از وجود اینک لازمست نسبت به خود
خود قدری در این معنا غور و خوض نموده ببینیم چگونه مبنای حیات

و زندگی و هستی جمله موجودات منوط و موقوف بآتش میباشد نخست در
 آنچه مانور و فروع میدانیم اولاً در اشتقاق کلمات و ثانیاً در اصل و منبع
 آن نظر کنیم بنده که عربی نمیدانم ولی گویا لفظ نور که بمعنی روشنائیست
 بنار که بمعنی آتش است را هم داشته باشند و کلمه فروع که لفظ فرشت
 و بمعنی روشنائیست مرکب از دو لفظ میباشد (فر یا پُر بمعنی پیش و اغن
 بمعنی آتش) یعنی آنچه از آتش پیش آمده جلوه کند هویدا است که کائنات
 یعنی آنچه از مبداء قدرت حقیقی صورت هستی یافته و می یابد رویت و حس و
 درک هر یک از آن موجودات و عوالم ممکن نشود مگر بوسیله اجسام و ارواح
 لایق آن ادراک مثلاً لطفه که در جسم در بسته میشود قبل از شکل نطفه یافتن
 آن ماده بنگلی دیگر وجود داشته که غذا پخته خون شده و خون ماده دیگر که دارا
 تخمها در آن است تشکیل کرده و یکی از آن تخمها در محل مناسب خود کاشته و ترکیب
 نطفه نموده و بهر یک از این اشکال بکفای عالمی را تناسب خود پیدا کرده تا از عالم
 رحم بجهانی وسیع قدم نهاده داخل عرصه کیهان میشود و باز در این کیهان
 هر طبقه از طبقات ستم را طی کند تناسب آن طبقه مجهولاتی را و معلوم
 میگردد و هر یک از درجات و پایه های معلوم را که سیر نماید بصیرت میش
 از پیشش مییابد و گنگزانا بقاماتی که عوصات عالیه ارضی و سماوی را طی نماید چو که

له
 جهان

عالمی را نسبت یک سیکره میسرستوان نمود و باینکه خورد و اندامی که مناسب
 عالمی دیگر است بدون اسباب و لطیف نبودن آن وجود باقتضای عالمی دیگر نتوان
 سیر کرد مثلاً در این عالم ذراتی هستند که چشیم نتوانیم دید مگر بوسیله ذره بین همچنان
 چیزهایی بزرگتر از اندازه اندام صوری خود مانند اجسام فلکی و غیره نتوانیم رؤیت
 کرد و استیاز داد مگر بواسطه اسباب مناسب آن و علم استیاز علیهذا
 بار که اسنوزیش از چند طبقه مقامات کم فضا طی نموده ایم امکان درک آن نواحی
 حقیقی و آن عوالم بالابیک لحظه و باین اندام نیت از اینجهت سخت لازم است
 درک مواد صوری محسوس و اجسام ظاهری کرده با حیات منصفانه و قوای ادراک
 این فضا و مرتب صفای روح خویش که هادی راه عصابت فوق تصورات
 است بتفاوتات هم در موقع خود برسیم در اینکه هر چه پیرز را داده و هر شامی
 راتنه و هر تنه را ریشه است شکی نیست اینک در اطاق تاریک نشسته
 منتظر نیروی استیاز هستیم که یا نور آفتاب باشد و یا روشنایی چراغ
 اولاً به بینیم این چراغ اگر چراغ دستی است چگونه روشن میشود و هرگاه
 برق است بچه وسیله؟ البته اگر چراغ دستی است باید روشنایی آنرا از آتش
 جلب کرد زیرا خواه با کبریت روشن کنیم یا از آتش ناگزیر از آن است که اول
 آتش شود و در شانی نوری از آن آتش ظهور نماید و البته اگر دست نزدیک آن

چراغ بریم آتش وجود آنرا حس خواهیم کرد که اگر چه در ظاهر نور دیده میشود ولی
محسوس است که در باطن آتش دارد و بمصداق الظاهر معنوی الباطن نور
ظاهری از آتش باطن جلوه گر است و اگر بقوه برق باشد آنهم بدی است که
تا در کارخانه با آتش حرارت آن رستند نمایند تولید برق نکند و بکذا نیز
از انواع مصنوعی که تصور شود امکان ندارد نوری ظهور کند که بوسیله ناری نبوده
حرارت آتش از آن نور بروز ننماید ثانیاً نور خورشید را که مرئی و محسوس
است ولی بدست انسان روشن نشده و مواد آنرا جز آفریننده آتش
ندانند ملاحظه نمایم بسته هر یک از اجزای میکنده چیزی در آفتاب است
که انسان از نگریستن بآن عاجز میشود و آن چیز عبارت از شعله های آتشی
است که موجد نور آفتاب شده است و اگر آن شعله ها نباشد ابداد آرای شعله
آفتابی نخواهیم بود و چون دارای آن باشیم تماماً در ظلمت ریخته اند از
روشنائی بهره استیاز بوجودات رسد و نه از حرارتش نیروی تربیت نکند
حاصل گردد و بکذا تمام انواع مرئی بالارایا بجای که دیگر از رویت وقوه درک
خارج است و همینقدر از مصداق شعر شیخ سعدی که از زبان جبرئیل که پیغمبر
محمد معراج بجانب خدا می نمودند در هنگامیکه پیغمبر جبرئیل اطهار داشت چراغ
کردی جبرئیل پاسخ داد: اگر یکسر موی بر تر پریم فسرع تخلی بسوزد پریم؛

میتوان درک کرد مقامات غیر مری که سر سر آمده الوار است نیز آن انوار
 را ماده آتشی بنظر خود راستی آتی آنچه صورت نور دارد بی وجود ما نیست
 پس در این صورت در ترکیب مکه فروغ و اشتقاق نور از ما ایراد و تخلف نیست
 اکنون بنور صوری و معنوی انسان نظر کنیم چنانکه گفته شد ما باید باطن ضمیر
 خود را متورسانیم علیهذا بایست دید چه قسم یعنی در وجود انسان آتشی است
 که باید با آن آتش چنانکه طلار در آتش گداخته غلط و غل و غش از اجزای
 و خالص نمایند هر انسانی چنان باید غل و غش و کثافات طبیعت خود را
 در آتش وجود خویش بگذارد و آتیش را از وجود خود دور سازد و تا خالص
 محض شده به خالص بنور حقیقی و سرور آتشی پی برد آتشکار است که وجود
 انسان مرکب از چهار مواد است (۲ و ۱) جسم که ممزوج از مواد آبی و خاکی
 باشد (۳) جان که ماده بادی نامند (۴) روان که اجسام کننده
 امور وجود است و فتره و هر وجود هر انسان که بمنزله نور هدایت روان
 میباشد و ماده آتشی سرانیدش و این ماده محور و مدار تمامی وجود و آن
 سه مواد دیگر است زیرا حیات انسان تا آن آنی است که حرارت
 در وجود او میباشد و بجز غیبت آن حرارت بدن سرد شده و هر یک
 از مواد باطل خود عودت می یابند پس جوهر وجود انسان عبارت

از چه بود؟ حرارت که به واسطه دیگر خون حیات انسان در جوش داشته
 محرک آن سه مواد دیگر بکلی وجودی بود حالا بایست دید آن انسان دارای چه قوای
 الطیف دیگر بوده که بهمه آن آتش طبیعت غایب شده است و در هنگام حیات
 آن قوای آثار آتشین و نورانیست معنوی بروز میداد عقل عشق محبت
 شعور فهم خرافات اندیشه غیرت هوش و کما آنچه صورت ظاهر
 نداشت با بقای آن آتش کار میکرد همه قوای الطیف بود یعنی آن نیروهای که آدمی را
 بمقام عالی و مراتب بالا و روحانی میکشاند و رهبری مینمود و تعبیراً آخری
 آن آتش عنصری و طبیعی وجود انسان تولید آتشی دیگر که آتش حقیقت شناسی
 و استیلا مراتب مال از سعی دهد مینماید که بآن اسامی مرقوم نماییده شد
 و فرق میان انسان و سایر موجودات همین است که آتش وجود
 حیوانات و سایر موجودات فقط آتش عنصری و طبیعی است و از آن تولید
 آتش معنوی نمیشود که نور حقیقت در آن وجود باقی میماند و اینست بهجت
 آنکه هر کس با وصف آنکه حرارت جهانش غالب باشد چون حرارت حقیقتش
 ضعیف بود و او را بی غیرت و بی محبت و بی خرد و بی عشق و بهمه چیز دست
 نموده و متحرک مینماید و نسبت حیوانی با او میدهند شهادت تلای روی
 در اینجا بی مناسبت نیست که گفته است: آتش عشق است کاذبی فناد

جوشش عشق است کاندازی قناد. آتش است این باگت نای و نیت باد
 هر که این آتش ندارد نیت باد؛ خلاصه بوجود هر یک از موجودات عالم شود
 آنچه باعث احياء و بقای وجود آن موجودات خواهد در عالم جسمانی یا روحانیت
 آتش میباشد و از این گذشته مختصر معلوم میگردد که جوهر کون و مکان و عالم فضا
 و غیر مری و محسوس و غیر محسوس همه آتشی است که در مقام طبیعتی از ماده
 خود که آتش طبیعت و باعث وجود طبیعت است و در مقام معنوی را
 نور حقیقی جذب فروغ و حرارت مینماید چنانکه دید که این عسوانا
 چه مناسبتی با آن آتش دارد که زرتشتیان در معابد خود نگاه میدارند و اولاً
 زرتشتیان دو قسم عملی است بآتش دارند یکی احترام و توجه بپور
 حرارت آن که در شرح فروغ آمد و دیگری پاک داشتن آن که جزو یکی
 عناصر اربعه است زیرا زرتشت امر فرموده چهار عنصر را از مقام آلودگیها
 پاک داشت تا مقام حفظ الصحة منظور شده باشد و ثانیاً آن آتشی را
 که زرتشتیان در معابد خود نگاه میدارند بترتیبی است که در ترجمان
 بعد خواهد آمد که بجهت ترتیب جمع آوری و تصفیه نموده بر سر از گنبدی در معبد خود
 میبندد و آن بجهتین علامت است (۱) بعد از انوار کبر نور و حرارت
 محل توجه در ترتیب و پرورش و فواید روشن و مختص صفت نورانیت داشتن در مقام طبیعت

جای دادن (۲) بمنزله آنکه هر انسانی باید بداند وجود انسان عبارت از آتش است
و مانند آن آتش تصفیه شده وجود خود را مصفی و شایسته شیمین بقامات عالیه نماید
و نور خود را باطرافیان اندخته از حرارت خود دیگران را پرورش دهد (۳)
چون بوی مای خوش مانند لبان و کندر و چوب سدل و بکذا بر آن گذارد
شود هر زرتشتی باید تصور کند که هر انسانی بایست از آتش تصفیه شده وجود
خود بوی خوش هوئت و هوخت و هوورشت درستی و پاکی و جمله
صفات حسنه که در او ستا آمده است گسترده نوع خود را خوش و عزم سازد
و بل از آنکه خاکستر شود فوائد فروغ و عطسه و بوی خوش وجود خود را
بدیگران رسانیده باشد و (۴) هر زرتشتی بداند چنانکه آن آتش از همه جا جمع
آوردی و تصفیه و لایق شیمین بر فرازیز شنگاه شده هر کس از هر طبقه که باشد و
خوبتر تصفیه نماید لیاقت برتری و بهتری دارد و ابد در مقام زرتشتی
گرمی تصور نکند که او غنی است و دیگری مسکین او شریف زاده است و دیگری
ذلیل او ارباب است و دیگری رعیت او مخدوم است و دیگری خادم
یا آوشهریت و دیگری دانی و کذلک هر کس از هر طبقه و اهل هر کجا باشد بایست
توجه روحانیت و صفات خلوص وجود خود می تواند خوبتر بمقام بالا رسانید و دارای
شرف و آن مقام و با ارواح پاک که از هر طبقه باشند روح تابناک خود را آیرش

دهد و انست آنچه موجد چنان مرتبه و مقام و نور معنوی در هر انسانیت مخلص چنان
 نگه داشتن آتش در معابد زرتشتیان مطابق کتب زرتشتی با مبعلا مات است
 که ذکر شد و علامت لب آن اینکه آتش که عبارت از نمونۀ وجود انسانست که هر
 باید آتش خالص حقیقت را پیوسته در وجود خود افروخته داشته از فروغ
 و حرارت آن خود دیگر از روشن و گرم سائر و اگر چه در این فقره غالباً امثله
 راجع بسائل محسوس طبیعی ذکر شد ولی برکنایک بحقایق پی برده اند و آنها
 باضاف مبدل شده پوشیده نیست که هر شعبه از شعبات صوری از طبیعت
 معنوی خود بمصادیق الظاهر عنوان الباطن صورت ظهور یافته چیزی نیست که به
 ماده باشد و ماده نیست که مربوط به طبیعت نباشد و هیچ تعلقات طبیعت
 صوری نیست که رشته طبیعت معنوی نکند و اینکه زرتشت فروغهای محسوس
 مرئی را باعث پی بردن بفروع حقیقی قرار داده محض آنت طبیعت صور
 شخص متوجه در مقابل شروع صوری از طبیعت معنوی و حرارت جسمانی از حرارت
 روحانی و نور وجود فسرعی از نور هستی اصلی طلب اصول نموده بپیوند طبیعت
 صوری و معنوی از فرع باصل و از جزء بکل متصل و متکی شود بنابراین
 ای برادران باز هم جای سرافرازی و نازش و شادمانی است که ماد مغنیه خود
 آن داریم که نمونۀ جوهر منسجم و مصلح و باعث حیانت جمله موجودات است نه سنگ

اَهْرَمَيْنَ وَدِيُوْا وَانْكُرْهُ مَيْسُوْا وَنُحٰى يَلٰٓئِيْهُ

بخوی که مختصر ابیان شد بدلول کُتُب مذہبی زرتشتیان در وحدت و حقیقت
شناسی زرتشتیان هیچ جای چه و چون نیست ولی افسوس که از زمان ^{صلوات}
این قوم نظر بستمورماندن حقایق مذہب زرتشتی وضعف و بیعلی زرتشتیان
و بهمانه جوئی قاهرین برای انهدام و استیصال ریشه حقایق اینطایفه هر روز در صدد
یک تهمت و خرابائی نسبت به آئین پاک زرتشتیان برآمدند بخجلگی از تهمت
که جعل کردند باوصف آنهمه دلائل بختاشناسی نسبت دادند که زرتشتیان معتقد به
دو خدا هستند یکی یزدان خدای نیکی و دیگری اهرمن خدای بدی و حال آنکه نه
بیچاره ثمت زندگان دانسته اند چه میگویند و نه شنوندگان علم و قوه جوابی
بر ایشان باقی مانده بود اولاً چنانکه بیان شد و تمام کُتُب مذہبی مان نشان
است کلمه واحد که در همه جای اوستا برای ذات احدیت استعمال شده
(اَهْوَرَا) است که معنی و شرح ترکیبی آن با کلمه مزدا در فصل وحدت گفته شد
و لفظ (اَهْوَرَا) یا چنانکه امروزه میگویند (اَوَرْمَزْدَا) یا هَوَرْمَزْدَا
ابداً اشتقاقاً و معنای و لفظاً ربط و شباهتی بکلمه یزدان ندارد یزدان
مختص یزدان است که مفسر در آن اینرذ باشد یعنی فرشته پریشنی بنوا
که شرح این فقره در فصل فرشتگان خواهد آمد و ثانیاً اصلاً کلمه اهرمن مرکب

از سه لفظ است (آ) کلمه نفی است یعنی نه و بی و بدون و (هری) بمعنی روشنائی
و (من) بمعنی ضمیر یعنی ضمیر بی روشنائی و این کلمه را در زمان نگارش
پایان برد که عصر سانسانیان باشد برای مقام شیطنیت و تیره دلی ترکیب کرده اند و ابتدا
در کتبی که قبل از افتاء و انتشار زبان پهلوی و زبان سانسانیان نوشته شده یافت می شود
و در زبان سانسانیان هم که در پایان کلمه اهرمین نوشته اند از معنی آن بخوبی
استنباط می شود که نه برای وجودی خارج عادت و خارج از این مخلوق بوده
بلکه هر کس تیره دل و ستمکار و دور از صفات و خصال حسنه بوده او دارای آن
صفت اهرمین می شد در بعضی ترقیمات پهلوی نیز میسید (اهرمین) که جمع اهرمین باشد چنانکه در قرآن هم وارد است (وَ اِذَا اخْلَوْا اِلَیَّ
شَیْطٰنُیْنِیْمَ) یعنی و هر اوقات که خلوت کردند با شیطانهایشان یعنی
تیره ضمیر آن و خدا شناسان پس اهرمین یکت وجود نبوده که در مقام خود
نسبت وحدت بیابد و او را غیر از مخلوق بدکار تیره دل ندانسته اند
و دیور که از تخمه و نژاد اهرمین دانند بی نسبت نیست زیرا معنی دیو
اگرچه مسلماً کلمه (دِیوَه) یکی از کلمات باستانی آریائی و بمعنی روشنائی
آسمان بوده چنانکه هنوز اکثر اقوامی که رشته نژادشان باز یابی نمیکشند
یونانیخ که خدا را (دِیونس) و (زِیونس) و رومانیخ (دِیونس)

معنی
سج یا ترجمه
ترجمه

و آلمایها بتعبیر پنجه (پنوس) و فراتیویان (دیون) و یثینان (دیوان)
 و هسنو و مطلق خدا یا نشنا را (دیو) و خدای اعظم را (جهادیو) مینامند
 و بکذا ولی چون زرتشت دید آن کلمه که اصلاً کلمه خیلی قدیم آریائی بوده و
 برای خدای واحد که آزار و دشمنائی آسمانست استعمال میکردند و بر
 ایام خدایانی متعدد برای خود جل نموده و همه آنها را دیو می نامند
 جدا در آن کلمه تصرف کرده و بجای حسنی آنرا وارونه نمود و فرمود (دیوه) بمعنی
 تیسرگی است و ابداً این صفت سزاوار خدای یکتا که فردی حقیقی است
 نباشد و در اوستا هم هر کجا آن کلمه وارد است بمنزله تیرگی میباشد
 و کلمه (اهورا) را برای خدای واحد قرار داده چنانکه در کلمه شهادت زرتشتیان
 گواهی هر دو این کلمات میاید (فره و رانه فر دینو زرتشتیش
 ویدیو و اهوزره دیکیشو) (اصلاً بلفظ اوستا کشو آمده است) یعنی اقرا
 دارم و استوارم بکیش و انای بهمت پرستی که آورده زرتشت و از دیو یعنی
 ظلمت پرستی جل و این خدای هستی بخش شناسی است پس اینکه دیوار از تخمه
 و نژاد اهریمن میدانند بی ماخذ نیست زیرا بدیهی است ضمیری که
 بیفروغ شود تو بسبب ظلمت سینما بد ظلمت نژاد بیفروغی است
 و دیوانی که در روی زمین بر شمرده اند عبارت از تیره ضمیران و تیره دلانی
 هستند

اهل یکی از
 دیات
 آسیای
 صغری است

که در آنصاف فروغ خداشناسی نبوده چنانکه و ظلم و مردم آزار برپائیده کرده اند چنانکه
 بموجب تواریخ ایرانی اکثر اوقات ایرانیان بادیوان رزم می بستند و کمر به تنبایی
 دیوان می بستند یعنی چون ایرانیان آئین خداپرستی و روشن ضمیری داشتند
 همواره بدخواه و دشمن تیره دلان تنگنا بودند و حکیم فردوسی شاهد این حال را
 میآورد: تو مردیو را مردم بدشمر: و لفظی دیگر که در او ستا برای تیره دلان آمده
 در وند است که اینهم مخصوص تیره دلان و بجای کلمه کافر که در عربی استعمال میکنند و
 معنی پوشنده و ستر است بکار میرفته چه که اصل کفر بمعنی ستر یعنی پوشش
 است چنانکه در قرآن میآید و (يَكْفُرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ) یعنی سپوشند بر بدیها
 شما. در عربی کافر آن معنی دارد و در او ستا در وند بمعنی تیره دانی مسلم است
 کسی که ظلمت او را فرا گرفت از فروغ نبی محسره مانده ظلمت او ستر
 فروغ میشود. باری از مطلب خارج نشویم اصلاً کلمه اهرمن در تعلیمات
 و بیانات زرتشت نیست تا چه رسد باینکه او را قوه مقابل قادر واحد
 قرار داده باشد لفظی که در او ستا بجای اهرمن میآید (اگره منیو)
 میباشد که مرکب از لفظ ائنگ است بمعنی بهسم فشردن و خلل رسانیدن
 و کاستن که در زبان سنسکرت (انته) و در زبان لاتین (اگره) و در زبان انگلیسی
 (انگری) میگویند که بمعنی بهسم فشرده و خشم آلوده باشد آنگه.

! Anhe Angere.

Angry.

و مَبْنُوتُن است یعنی ضمیر و روح و معنی جامع آن روح کا، هَشْ اَحْلالُ
 آن کلمه را هم زرتشت در مقابل خدا نیاورده بلکه آن کلمه را در مقابل لفظ (مَبْنُوتُنْ)
 استعمال نموده که این لفظ نیز مرکب از دو کلمه است (سَبْتُنْ) یعنی افزایش
 و گشایش و (مَبْنُوتُنْ) یعنی روح و ضمیر یعنی روح افزایش و گشایش
 و توضیحات آن اینست که چون کتب زرتشت که جامع علوم روحانی و جسمانی
 بوده نیز شامل کتبای آفرینش و خلقت کائنات و جهات و مواد آن بود
 در ضمن کتبای آفرینش زرتشت همواره مایه خلقت بر چند قسم است یکی خلقت
 کل که منحصراً بخلق یکتا است و خلقت خالق یکتا پیوسته یکتا است و هیچ بی
 از آفرینشهای آفریده کار حقیقی نیست و خلقت ثانوی را موادی است که در هر
 وجودی صورت یافته و آنچه بعد از خلقت نخستین که خلقت کل باشد بوجود آید از آن
 مواد صورت ظهور و خلقت یافته است و انسان را در خلقت با خستیا خود است
 یکی خلقت مصنوعی و دیگری خلقت صوری که آن خلقت صوری نیز از نتیجه خلقتها
 مصنوعیت چنانکه ضمیر اصلاً از خلقت خالق کل است ولی خود نیز در مقام
 خویش قوه خالقیّت دارد که اندیشه باشد و اندیشه خالق گفتار میشود و
 گفتار خالق کردار و بگذا و منبج و مصدر تمامی خلقتهائی که بدست قدرت
 خود انسان است منوط و موقوف و منحصراً بر ضمیر سیب باشد زیرا نخستین خلقت

هر گفتار و کرداری اندیشه است و اندیشه از منبع ضمیر صادر میشود و این صدور را
 خلقت معنوی دانسته و خلقت دیگر را که صادرات از جسم است خلقت صوری
 ضمیر شایسته اینست که کار آن جبریان آب زلال است پس آن آب
 چه شود که بحر جبریان گاهی تیره و گاهی روشن پدید آرند و البته یکسان
 دیگر باید چسبیده به ضمیر باشد که باعث آن تلون شود و بعبارت اُخری انسان
 گاهی دارای هوش یعنی اندیشه نیک است و وقتی دارای دشمنی یعنی
 اندیشه بد و در صورتیکه ضمیر مخصوص صدور اندیشه نیک از مصدر خلقت
 حقیقی که آفریننده نیک است وجود یافته اینست که آلوده باندیشه بد میشود
 باید علتی داشته و ماده دیگر در کار باشد که موجب آن آلودگی میگردد و آن
 ماده که تولید نیک می نماید در اوستا (سپنتامینو) و ماده دیگر را (انگروه مینو)
 نامیده است که آن نخستین ماده روحانیت و دوتین ماده جسمانیت باشد
 و در صفات این دو ماده تضاد در اوستا چنین می آید که آفریدگار واحد و
 واجب الوجود یکتا برای ترکیب و ترتیب مدار عالم و اوضاع کائنات بمصدق
 (جاءل الظلمات و النور) دو مواد اصلی محض تشکیل و تنظیم هر شیئی از اشیا
 و هر فرشی از افراد موجودات خلق فرمود و تمامی موجودات از داشتن آن دو
 مواد در خود ناگزیرند و بدون آن دو مواد هیچ شیئی صورت وجود نخواهد یافت

و آن دو مواد نامزد پستان میسند و آنکه میسند میباشند که از نخستین تولید
 خلقت متعلقات روحانی میشود و از ثانوی تولید متوابعات پستان میسند و غلبه
 آن باعث سعادت و پیوسته متحن است و هر قدر بر فیزی و غلبه آن افزائی
 حاصل شود بر سعادت و وسعت مراتب عالییه روحانی خواهد افزود و آنکه میسند
 تا در عین اعتدال است مذموم نیست ولی اگر از عین اعتدال تجاوز نماید هر قدر
 انحراف از یابد توانی روحانی کاسته و باعث نجات و هلاکت خواهد شد و
 بمیزانید که پیوسته پستان میسند و آنکه میسند در جدال و زد و خورد و آنکه میسند
 همواره خلقهای آشور از بون دارد و آفسر نهشهای آشوری را بهم میسند
 ولی عاقبت غلبه پستان میسند خواهد بود و مخلوق آنکه میسند ذلیل و هلاک و خود
 آنکه میسند مغلوب و مقهور و تباه گردیده مردگان حب و بدون مد اعلی ثانوی آنکه
 و جهان آزادی آزادانه زیت و در تحت سلطنت لایزال پستان میسند و در آن
 زندگی خواهند نمود و توضیح آن چنین است که همواره روح با جسم مقابله دارند
 چه که روح بطرف آشوری و هویت و هویت و هویت و هویت یعنی نیک اندیشی
 نیک گفتاری و نیک کرداری که پایه رستگاری و آزادی حقیقی و ارتقا
 به درج عالییه و علوم مراتب است و سنائی بنیاید و جسم که عبارت از نفس ماده
 باشد بسوی دشمنیت و دروخت و دروخت که بداندیشی و بدگفتاری و

بدکرداریت می‌کشانند و مثلاً این کنگش نظیر زرد و خرد و جدال می‌باشد که
 همیشه روح با جسم دارد که مجادله با نفس باشد و تا زمانی که روح در جسم
 باقیست این کنگش و جدال مداومت می‌نماید نهایت قوت بایکی و ضعف
 بادیگری است و چون روح از قالب جسم منفضل شود قوای جسم که مخلوق او
 محسوب می‌شوند با خود جسم نابود و تباه می‌گردند و روح آزادانه در محل آزادی
 خود مدارج عالی را می‌پیماید و روحی که هنگام بودن در جسم ضعیفی حاصل
 کرده و آلوده شده به محل مکافات که مشابیه بوثه زرگر است رفته پس از
 تافته شدن باندازه جسم آن برایش تصفیه و خالص گردیده در صف خالصان
 داخل می‌شود زرتشت در حکتهای خلقت چنانکه فرموده است مخلوق از داشتن
 این دو مواد که ماده روحانی و جسمانی باشد ناگزیرند نیز فرموده است که انسان
 در ابتداهی خلقت نسبت بان هر دو مواد در عین اعتدال آفریده می‌شود -
 جسم پاک و تبری از آلائش روح در قالب پاک معنی مقام انسانیت را بطهور
 میرساند و پس از آن خلقت معتدل تجاوزات و غلبه هر یک از آن دو مواد
 موکول بختیار خود انسان است که بر قوه و غلبه یکی بنمیزاید و از دیگری بجا
 و این افزایش و کاهش را برهنه‌نوی دو خرد قرار داده است که یکی (دستینه
 خرت) باشد یعنی خرد جلی و بعبارة خسری خردی که همراه خلقت معتدل در

نه
 ظرفیت
 که از کل
 مخصوص
 که ختن
 و بیم ساز

آنوجود گنجینه شده است و دیگری موسوم به (گوشه سر و تو خشت) یعنی
عقل کتبی و تحصیل که عبارت از تجربیات و علم غیبات باشد و این دو خرد را
متمیز آن دو مواد قرار داده است تا بر همنامی آن دو قوای تمیز پیوسته
انگیزه نمیشوند در عین اعتدال بماند و بر وسعت و قدرت پستیا مینویسند
و از همین جهت است که امر فرموده است هر مرد زرتشتی که نیروی جلوه گیری حلقه
شهوای نداشتته باشد از سن پانزده و هر دختر زرتشتی که نتواند از نفس اتا
جلوه گیری نماید از سن چهارده برای خود جفتی اختیار کند تا انگره نمیشوند
یعنی قوه جسمانی که یک رشته آن شهوت است و هر جسم و جانی ناگزیر از شهوت آن میباشد
در هنگام غلبه بطریق صحیح دفع و جلوه گیری شده از حد اعتدال تجاوز ننماید
چونکه در عین غلبه جوانی جفتی بقانون صحیح انسانیت اختیار کردن غایت بر سر
سرش شهوانی زدن تا از سر کشی جلوه گیری نماید و برای کمال و شرب هر چیز عین
اعتدال را قرار داده و از آنچه بر قوای شهوانی میافزاید منع کرده است آن سُدّه
و کشی که هر شخص زرتشتی بهمه دارد نمونه زره جنگ است که دارندگان سُدّه
و کشی باید نیروی آلات آن جنگ که اشوئی و هوشت و هوخت و هوشت
در راستی و صلح و صفات لازم سُدّه و کشی داران است
بر انگره مینو که نشاء و موله دشمن و دژ دخت و دژ و رشت و نا اشوئی

و ناراستی و ناپاکی است مُظفر و پیر و زنده غالب آید و از این میدان جنگ
 سرافراز و مسرور و خرسند و خنود بجانب سر و در کل خود که آفریدگار و هستی بخش
 و برهنمای حقیقی هر فردی از انسان و بطرف و غلبه بر بدی است بازگشت نماید
 و آینه که اعتماد و رزشتیان بموجب شهادت او ستا اینست که تمامی
 پیدایشهای نیک از خالق یکتا است چون برخی بر آنند که اگر تمامی موجودات
 را از خالق دانیم و باور داریم خالق یکی است و کل کاینات و موجودات با هم
 صورت وجود یافته است پس بدینگونه از موجودات او ندانیم مطابق بیان
 حکمت امیر اوستا (۱) چنانکه تصریح شده پس از خلقت کل سایر
 خلقها از موادیشو یعنی بعد از آنکه برای پیدایش هر چیز موادی تکوین یافتند
 آن مواد در خلقت ثانوی آنچه از آنها بوجود آید مخلوق مواد محسوب میشود و بعبارت
 دیگر چون ما بگوئیم انسان مخلوق خالق حقیقی است غرض از وجودیست که ماه
 خلقت خیال و قول و فعل و غیره است پس در ابتدای آفرینش خالق یکتا
 انسان بتری و پاک آفریده پس آنچه از آن انسان بوجود آید از انسان
 خلقت و ظهور یافته و مربوط بخلقت نخستین نیست (۲) یکی از شرط عده
 انسانیت سلامتی اوست و سلامتی عبارت از موافق بودن حیات انسان با طبیعت
 طبیعت است و آنچه باعث عدم سلامتی انسان شود محض مغایرت و انحراف

از جاده طبیعت می باشد مثلاً ما آتش را مخلوق پاک و پیدایش سودمند خلق
 تحقیق میدانیم و آنهم تعریف برای آن بر نمیداریم و انسان بسم کی از مخلوق عزیز خدا
 واحد است که با شمول صفات انسانیت اشرف مخلوق نامیده میشود همان خالق و احد
 در هر انسانی لوازم و اسباب تکمیل انسانیت را مضموم وجود نموده و قوی و آلات تمیزه
 که عبارت از چشم و گوش و هوش و عقل و شعور باشد قرار داده است تا به تمیزی
 آن اسباب هر یک از مقامات طبیعت را بجای خود حفظ نماید پس در صورتیکه
 انسان تعقل نمود و درک کرد که آتش با همه فوایدش اگر بجای نامناسب نهاده شود
 تمام سودش بزیران مبدل خواهد شد هرگاه بعد از آن آتش را لمس نمود و
 اندام خود را سوزاند این درد و سوزش و وقوع حادثه ناگوار را از که باید دانست
 از خالق ؟ استغفر الله . از خلقت اول ؟ بقوذ بالله . از آتش ؟ حاشا
 از جسم ؟ آید پس از چه ؟ البسته از وقوع نقصتی در قوای تمیزه که از
 اعتدال طبیعت خارج شد و همچنین فلان دوا یا شربت یا غذا همه برای
 اوقات معین اکمل و شارب تحصیل شده است هرگاه هر یک از اینها که بایکدی
 مناسبت ندارند با هم یا بموقع و یا زیاده از اندازه صرف شود و موش
 صدمه تا بهلاکت گردد گناه آنرا از کی خواهند دانست ؟ مستملاً از رفقا
 کردن برخلاف طبیعت و عدم موافقت آلات حفظ سلامتی طبیعت یعنی جمیع موجودات

که از جانب خلاق کل صورت وجود یافته است تا مابجای خود درین اعتدال
 خوبی خلق شده و با وجود خوبی و اعتدال آنچه بکل مناسب خود بکار برده نشود
 همان نامناسبی خوبی را به بدی و صحت را به بیماری و درستی را به شکستگی مبدل
 خواهد نمود: در رگدز بلا نشینی گویی که رضای حق چنین است: این عدم
 اعتدال و ناموافقتی و بی مستبتهی راقوه اگرچه میثوبی دانند و همین خوا
 ستها میشود اگرچه میثوب است که حکما و عرفایی را روح انسانی و دیگر راسخ
 حیوانی یا یکبر امتقام فرشتگی و دیگر را بمنزل دیوی یا یکی را آلت نور و دیگر را
 آلت ظلمت و یا یکی را روح شریف و لطیف و دیگر را روح خفیف و خفیف
 تعبیر کرده و گفته اند (بگذر از خطا بجهایم که ملایک بگذری) در قرآن آمده است
 مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنْ لَدُنْهُ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ یعنی
 آنچه رسید ترا از خوبی پس از خداست و آنچه رسید ترا از بدی پس از نفس
 خود است - نیز در او ستایشهای مثنوی را از صفات و هویتی یعنی نیک
 ضمیری که منسوب باشد پسند و هویت یا و تمین میباید شده و مقام انگره
 میسنوی را رتبه انگوتهی یعنی بد ضمیری دانسته است اینک مختصری بر آن
 است که ذکر مقامات انگره میسنو و دیو و درویش و درج را که از معنی هر یک
 بخوبی استنباط میگردد و فقط غرض از مقامات و رتبه نفسانی و حرکات بی اعتدال

و مخالف بسیت بوده دست محض توضیحات بیان میشود (۱) (اوشایی گشتی
 خوشنوتره اهورانه فردا تر و نه زیتی انگره مینوشن میتیا
 و رشتام همید و نشا قره شوتم ستومی اشم خشنود
 گردام اهورا مزدارا یگسته و خوار کردن انگره مینو که روح خفیف و تیره دلی
 و تیره روانی باشد بویله نیکو کاری کردن بخوی که بایسته نیکو کاران است
 و ستایم اثنوی را - در این فقره معین شد که انگره مینو با دقوه خارجی نیست
 دقوه خیلی ضعیف شوانی و جسمانی است که بیک اقدام در عمل نیک و صفت نشو
 و پایی آن مغلوب مضل است (۲) (آردی بهشت یشت) جلته و یسفی
 شو انگر و مینوشن اهمایه یا توام فیره کت مچیریه منم تهر
 نام - از یانسن که اعظم مانتره ها است (یعنی کلام مؤثرترین اعظم الهی)
 شکسته تمام جادوان و تعلقات انگره مینو است - و تعلقات
 انگره مینو را در همان یشت چنین تذکر میشود - یکه افه دوه
 رته - اے دردنا بود شوید - محضر که افه دوه رته -
 اے مرگما (بے موقع) نیست گردید - دیوه افه دوه رته -
 اے دیوان نابود شوید - پتیاره افه دوه رته - اے
 مخالفین نیست گردید - اشمو غه انه شوه افه دوه رته - ای اشمو غه

ناپاک (یعنی تفسیر دهنندگان حکم دین) نابود شوید - مشیو ساسته
 اَفْ دُوهُ رَتَه - اے مردم آزاران نیت شوید - اثره چستره
 اَفْ دُوهُ رَتَه - اے اثر دهنندگان نابود گردید - وهر کو چستره
 اَفْ دُوهُ رَتَه - اے گرگ زبان نیت شوید - بزنگر و چستره
 اَفْ دُوهُ رَتَه - اے تخمه مردمان بد نابود گردید - ترومت اَفْ دُوهُ
 رَتَه - ای نسرمان نابودان نیت شوید - فیسه مته اَفْ دُوهُ
 رَتَه - اے مستکبران نابود گردید - تفسنه اَفْ دُوهُ رَتَه - اے
 تنه خیابان نیت شوید - سپر که اَفْ دُوهُ رَتَه - ای غیبت
 کنندگان نابود گردید - اناخشته اَفْ دُوهُ رَتَه - ای اخصو
 نیت شوید - دژ دواثره اَفْ دُوهُ رَتَه - اے بدچشمان نابود
 گردید - ذره کو واخلش در و جشته اَفْ دُوهُ رَتَه - ای دروغویان
 دروغگویان نیت شوید - جهنه یا قوسیه اَفْ دُوهُ رَتَه - اے
 زنان جادوگر نابود گردید - جهنه که خسره دینه اَفْ دُوهُ رَتَه -
 اے زنان بدکردار بدخسره (یعنی تیره روان) نیت شوید
 دکنه ادر این تسلسل بیانات بعداده آنکه متعین شد الکره میسوعیا
 از چیت نیز از آنچه مقام انسانیت باید منزه باشد پیش نهاد نوع

بشر نموده است (۳) (اور فرزندیش) - که آتش ده فرزده و مذدرو
 نتم - آتش و مذدو بهم - آتش و نادر و نتم - آيا اے دانای
 بهمت نیکو داشود و ندر اینست خواهد کرد؟ نیکو داشود برج - یعنی
 در ونگویان و پیمان شکنده و فریبنده و زیان رساننده - رایت
 خواهد کرد - نیکو داشود و ندر را نابد خواهد ساخت - آیت دوم و یسقام
 فرشتم در دیانه آتیم چه ترسیمیم اهورم فرودام سته تانه
 انگره یعنی آتش در و ده توسته تانه و یسقام دیوه نام و ره نیمه
 نایچه در و ده نام - این کلامها که از ابتداء الی انتها گفته شد برای
 عظمت اهورامزدا در شکستن انگره مینوی در و ندر شکستن تمام دیوان
 و بدکاران کینه و رزاست - در این فکرة هم مدلل و مبرهن ساخت
 که انگره مینوی و دیو و در و ندر و درج همه عبارت از بدکاران اند که هر
 بصفه اشوی متصف و بکلمات خدای که تمام رهبری بیک آتشی
 و نیک گفتاری و نیک کرداری و پاک و راستی است متذکر شود
 بر همه بدیسا و بدکاران غلبه خواهد نمود (۴) (سروش باج) سته دیو
 و درخش - سته دیو و چتره - سته دیو و فره کرشته
 سته دیو و فره دایته - آفه درخش سته - آفه درخش دواره - آفه

درخش می‌نم - افا خذره افانسیه نامرین جنبش گیتا است
 ویش اشته - نیت شوای درج - نیت شوای تخسم دیو - نیت شو
 کاشته دیو - نیت شوای سالک راه دیوی - نیت شوای درج بازیت
 شود بوی او آخر (یعنی شمال) نابود شود و جسان صوری اشوی عقل ضرر رون شود
 ازین عبارت مفهوم و روشن است که مردمان نانشودنا پاک و سالک راه دیو
 یعنی رنده بطریق ظلمت و تیره دلی و درج (یعنی دروگو و پیمان شکنند
 و فریبنده و زبان رساننده) را مخاطب است (۵) (مفسرین نیت متقه)
 یا تو بزی زره تشره و ند دیو و شیو کوی نهانه باده سفته
 زره تشره و بیغه درخش جانا آیه دیغه درخش ناشائتیه
 هوو آیه ایشام و چام - ای زرتشت یکت مردم دیو خورده شکسته
 شوند - ای زرتشت انقشان هرکس اینکلمات را بنخواند از خانه او درج
 شکسته میشود و هر درج تباه و نابود میگردد) در این جمله هم مشخص گردید که
 دیو و درج عبارت از مردم اند که بانیروی ذکر کلمات اوستا و عمل
 نمودن بر طبق آن کلمات دست آیند و فسرده از چنان خانواده کوتاه میماند
 (۶) (آفسرینگان و همان) در جای که برای پادشاه دادگر دعا میکند
 وارد است - آفرینامه و وه نوادند نشینه بیه و یغم اروه تم

و بنشینیم و بیستیم - اغمسیم و بنشینیم و بیستیم از تو یونیس که از تو یونیس و حکیم
 از تو یونیس و بیستیم - و ده و بنشینیم و بیستیم از تو یونیس و بیستیم که از تو یونیس
 بنشینیم و بیستیم - پنج بنشینیم و بیستیم و بیستیم از تو یونیس و بیستیم که از تو یونیس
 یونیس - زنده بنشینیم و بیستیم و بیستیم از تو یونیس و بیستیم که از تو یونیس
 بنشینیم و بیستیم - دعای یکم که در جنگ بر هر دشمن کینه و رزنا راست اندیش
 ناراست گفتار ناراست کردار و بر هر تن یکینه و رزنا و زمند شود - و
 بر آنها باندیشیم راست و گفتار راست و کردار راست غالب آید و بر تمام دشمنان
 و تمام دیو پرستان مظهر گردد - و در پاداش نیک و نیکامی و پاک و دیرین بر
 روان بسپارد (اینجا هم ثابت نمود که دیو پرستان گروه ناراست گیند و زور
 و بدکردار مقصود است که دعای یکم پادشاه دادگر و راستکار بر ظالمین و ارا
 و ناپاک فیر و زمند شود و تخم بدی و بدکاران از جهان برافند خلاصه
 این درجه توضیحات و بیانات حکمت و حقیقت روایت که سر اسرار آورده
 صحت روح و جسم آدمیت بر آنست که از حقایق آن بی اطلاع بوده اند
 اولاً آنسرین را نسبت خدای دیگر دانستن داده اند و ثانیاً با آن بیاناتی
 که روح و جسم در زود و غورند چنان تصور کرده اند که سپنتا مینو مقصود از خدا
 و اگر نه مینو عبارت از قوه برضه کارهای خداست که اینها جدال میکنند

قیامتی برپا خواهد شد و انتقام از اهرمن کشیده و او و مخلوقش نابود میشوند
 و بکند که فی الواقع (بر این عقل و فکر باید گریست) شرح این دو مواد را (سائیل
 لاک) (وزیر مالیّه هند در کتاب خود موسوم به (جدید الزرتشتی) از روی علم
 شیمی و سایر علوم در (۲۷۴) صفحه سی و سه سطر بخوبی بر اهل عالم ثابت و
 حقیقت مذهب زرتشتی را واضح کرده و به ان واسطه خویش را جدید الزرتشتی
 نامیده است و با آنکه او در آخر کتابش میگوید هنوز یکی از هزار گفته است
 آنچه را چگونه توان در این مختصر گنجاند بهیچدراسه برادران از این
 آئین پاک خود که سراسر انباشته روحانیت و حقیقت و حکمت و معرفت
 اصول است شادی نمایند و سپاس اهورامزدا بجا آورید و خویش را بعلیه
 سپنتامینو به انگیزه مینو محبوب اهورامزدا سازید و با آن فیوضی
 خود را چون آفتاب در خشان در عالم انسانیت جلوه گر خاص و عام نمایند از آنجا که
 هر یک از ایرادات بی اطلاعان یکباب معرفت و حکمت حقایق مذهب زرتشتی
 را باز کرده باعث ازدیاد بینش نابینایان میگردد - زرتشتنام
 چشتم مزده داتام اشونیم یزید -
 راست ترین دانش پیدا کرده دانایان بهیست را که آمده
 پاکی است می ستایم - آئین

(زناشویی)

بدیهی است آئین پاک که درجه حقیقت شناسی و حکمت و معرفت را با آنها رسانیده
و تمام اوامر و تأکیداتش بر تنظیم و ترتیب امور عالم و صحت جسم و سلامتی روح و حفظ
مقامات انسانیست با حسن وجه مردمی بوده هرگز کاری شنیع را تجویز ننموده است
یکی از مسائل مهمه عالم علی ازدواج یعنی زناشوییست که در طریقه زرتشتی امر به
(۱) یعنی اختیار کردن یک تن شده است و بعبارة اُخری چنانکه زن
نمیست و اندیش از یک شوهر داشته باشد شوهر هم اجازه اختیار نمودن
بیش از یک زن ندارد و طلاق حینی را که در جنبت خود هم در طریقه زرتشتی
تجویز نشده است و در ضمن اگر مردی یا زنی بدکار بیرون آید و بدکاری او با ندان
باشد که بزرگان و قضات مذهبی تصویب در مفارقت نمایند سزاوار چنان
است ولی آن مفارقت باید اعلان عام داده و ثبت دفاتر شود تا بعلاده عمر
سایرین اتفاقاً شناخته از دواجی بین نفس زندان آن مرد که از جنبت دیگر تولید
مییابد و یا فرزندان خود آن اشخاص که محض مفارقت از شناسائی دور گردیده اند
واقع نشود و بناب ازدواج هم اولاد پسران را از ستن پانزده و دختران را
از ستن چهارده بطریق آئینی مجاز فرموده است تا زودتر عنان اختیار بر سر
پوش سرکش شهبانی زده از تجاوزات نفس اماره جلوگیری شود و ثانیاً در عقیده

زناشویی
در آئین

زرتشتیان اختیار بخت هر چه بیشتر مسافت در خون داشته باشد باعث صحت آن خواهد شد ولی نه از خون قومی دیگر یعنی ایرانی یا ایرانی و آنهم از ابل مذہب نخواهد بود و اگر کسی خون اختلاف عقیده حاصل نشود نزدیکتر از دختر عمه برای پسر عم و دختر خاله برای پسر خاله و نخلج مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله و اگر زن مرده باشد مادر زن و حتی دایه که شیر لطفی از آن خانواده داده باشد و نخلج اولاد آن دایه یا کسی که شیر آن دایه خورده باشد و بکذا ابد آنجیز نشده و از ابتدا ای پیدایش آئین پاک فرزینی تا کنون این عقیده پاک رسوم معمول بین زرتشتیان بوده و هست و کتب زرتشتی و عادات و رسوم هر عصر بین زرتشتیان گواه صادق این آئین پسندیده میباشد اما افوس که بے اطلاعان یا نادانسته یا از روی غرض بجهت تهای نامزایان کیش با فریاد واد و آنچه از روی عناد پیشه خود کرده اند اینست که نموده باشند زرتشتیان مادر و خواهر و دختر و هر یک از نزدیکان خود را که ممکن باشد بدون ترس خدا و خلق بقتل نخلج خود در میاورند و خداوند امر از تکرار این ناسزا بیا مژ زیر اغرض از ذکر اینجای رفع این ناسزا ای کذب محض است نه شرکت در اقرار و تائید قولی خود مسئله هماد بهمن قرار میدهند یعنی میگویند قبول شاهنا بهمن چون بهمن دختر خود و همای را بقتل متناکحت خویش در آورده و ارشاد تاج و تخت

شد محض آنکه بهمن زرتشتی بوده البسته بغل را بقانون زرتشتی نموده حالا با
 درجه کثری اندیشه و عدم اطلاعات را دید آولا فرضاً شبهه را قوی گیریم بهمن اینکار
 را کرده باشد آیا عقلا و صاحبان انصاف و محققین پیوسته جز را دلیل کل قرار
 میدهند یا کل را دلیل جز و غیر از سندها بنامه که سایرین از روی آن چیز
 و چیزها نوشته اند و این نسبت به بهمن چه سندی دیگر نسبت بکه ام یک از سلاطین
 و شیوخ و اکابر و اصاغر این طایفه دارند و چنانکه گفتیم فرضاً بهمن چنان عمل
 زرتشتی را مرتکب شده باشد دلیل امر مذنب و عادت کل نمیشود چه که ایراد بر کل
 در صورتیست که یا چنان امری را از کتب مذهبی بیرون آورند و یا عادت معمول
 میان زرتشتیان باشد که هیچیک از اینها نیست و امکان یافتن چنان ایرادی
 در کتب مذهبی و عادت میان زرتشتیان ندارد بسیار سلاطین عیسوی بودند
 و بنود و مسلمان و غیره هم در عین استقلال بسی کارهای مخالف مذنب
 نموده و ناموس اهل یک مملکت را بر باد داده اند که دوره تواریخ عالم گواهی
 بر اعمال شنیعه آنها میدهد آیا آن حرکات دلیل این میشود که مذنب آنها
 امر بان کار نموده است حاشا و ثانیاً شاهنشاهی را ابدان توان دلیل
 کلیات و حقایق قرار داد زیرا در بسی چیزهای خیلی بزرگ اشتباه کرده ایم
 ولایت را تعبیر باسم آدم و نام پادشاه را بر پهلوان و نام طبعه را بر شخص واحد

قرار داده است که تواریخ جدید محققین بعد توضیحات آن اشتباهات را داده است
 و این قصور نه از فردوسی است زیرا او فقط آنچه در باستان نامه تشری بوده
 با استناد درجه حسن علم عروض بکمال سلیسی برشته نظم در آورده ولی قصور از نویسنده
 باستان نامه بوده که تاریخی ناقص نوشته است و منقصت آنهم از این
 جهت بوده که پس از سوخته شدن کتب ایران بدست اسکندر و بعد بامر
 عمر کتاب تاریخ صحیح بدست بعدیان نیامده و ابتدای سلطنت اعراب
 بر ایران هم ابداء در خط تاریخ نویسی نبوده اند و کاری با اسم و رسم سلاطین
 ایرانی نداشته بلکه چنانکه حتی از محاوره و تحصیل زبان و خط فارسی منع کردند
 در صد و نقصان نام و نشان پیشینیان ایران بوده و فقط سلسله نامه برای
 خود نوشته اند بعد از آنکه ضعفی در قدرت خلفای بنی امیه و بعدیان افتع
 گردیده و خون ایرایت در عروق ایرانیان طغیان نموده و سلطنت ایران
 از پدید خلفای اعراب مستزاع شده است در صد و نوشتن تاریخی برگزیده
 و آن تاریخ را از بعضی اوراق ناقص که بدست آورده و از رویا است
 پیرمردان تکمیل داده اند بخوبی که در شاهنامه اکشرمیاید (چنین گفت دستان)
 یاشنیدم ز دستان آزاده و گنجد و انقسم تحقیقات دلیل حقایق تاریخی نشود چنانکه
 بکلی از طبقه هو افراشیان و بنحاشان و غیره که بعد از آثار خط میخی و غیره بطهور

رسیده و اکثر ملوکاتی که از انکشافات بعد یافته اند ابداً در شاهنامه از آن طبقات نام و نشانی نیست آنچه محققین بعد وزند و پهلوی دانان تعبیر کرده آن لفظی که معنی معقوده بوده متضمن یا بعد یا اشتبا یا از روی نواقص علمی خود دختر معنی کرده اند در همین نامه میآید که همای دختر نسر نرس یکی از سلاطین مصر بوده که بقدر مناکحت بهمن در آمده است و بعلاوه آنکه این سلسله مشخص نماید که همای دختر بهمن نبوده نیز میفهماند که ایران هم نبوده و چون همای بصفات نیک آراسته بوده قابل مقام سلطنت شده و اقتدارش پایه اقتدار بهمن رسیده است در شاهنامه بهمن را بنام اردشیر دراز دست نیز نامیده است و بموجب بیانات مورخین معروف یونانی این اردشیر دراز دست پادشاه دهم سلسله نجاشان بود که پس از وفات او پسرش داریوش هاتس بجای او تحت سلطنت جلوس نموده و (پریایس) یعنی پریزادشش بواسطه غلو فطرت و قدرت جلی شریک و سهم سلطنت گردیده و پس از وفات شوهر خود که پسرش (اردشیر نهمین) باوزنگ خسروی برآمده باز تا مدتی عنان اختیار بقضه اقتدار پریزاد بوده است بهمن که در شاهنامه با اسم اردشیر دراز دست میآید سلسله او نجاشی بوده که ابداً در شاهنامه سلسله نجاشی را نشناخته و چیزی در هم برهم نگفته است

نسخه
خطی اردشیر
۳۵۹
عین از
۳۶۲
میلاد
چند پنج
سال شده
بهمن و ساسانی

بعد از انکشافات کتبه های خطی در طاقستان و تحت جمیع گنج نامه کوه
 آلوده حوالی همدان و غیره که تاریخ سلسله جلیله سلاطین متقدمه را نشان می‌کند
 گردیده این انکشافات مصدق تاریخ یونانی شده و چون تاریخ دین سلسله در
 کتب یونانی مشروح می‌باشد در هیچ جای آن ذکر از نهانیان است
 و با آنکه یونانیان از روی تعصب تا توانسته اند در تواریخ خود عیوبی نسبت
 بسلاطین ایرانی بر شمرده و هر گونه ایراداتی تحمل کرده اند هیچ وجه ذکر از نهانیان
 و نه ایرادی در آفتاب مستلماً اگر چنان چسبزی بود مؤرخین یونانی که باند ربه در پی
 عیب جوئی ایرانیان بودند براتب اولی این سلسله را مذموم و ضمیمه تواریخ خود نموده
 ولی بعکس از اقتدار و استقامت (پرسیاس) پریزاد مسکوحه دار پوشش
 هاشم که مادر اردشیر نمین باشد مشروحاً بیاناتی کرده اند و بموجب تواریخ یونانی
 سلطنت اردشیر در از دست از سنه (۴۶۵) میلادی الی سنه (۵۲۵) بود
 که شصت سال امتداد آن باشد در روضه الصفا و مفتاح العلوم و بعضی تواریخ دیگر هم
 بهمن را اردشیر در از دست نوشته است که بقول بعضی مؤرخین مجتهدین کثرت جود و سخا
 باین اهم معروف گردیده و بقول برخی دیگر بواسطه وسعت مملکتش که بسی ممالک را
 تصرف خود در آورده مشهور بدرازدست شده و دلیل دیگر که بهمن یعنی اردشیر در از دست
 از سلسله کیانی نبوده نیست که اکثر اسامی ولایات و محال و بلاد غیره که در تاریخش

له
اصلاستان
در شمال شرق
کرمانشاه
در وقت

ذکر است قرنها بعد از ختم سلطنت کیان محمود معروف شده بود سلاطین کیان
 فقط در ایره و پیره خسروی داشته اند و یک سلاطین پختی تا به و شام و عربستان
 و هند قلم و سلطنت بهم رسانیده بودند و تمام این اسامی در کتب بسیاری خطی و مخطوط
 است بیهیست که مورخین نقله و محقق خطی اشتباهات کرده باشند چنانکه
 اگر مورخین عبارت استخر فارس را نسبت بجشید داده تحت جشید نامیده اند و
 چند را اوصاف برای سلطنت جشید در آنجا جعل کرده برای کلمه استخر لغت سازها
 نموده اند و حال آنکه ابد جشید که از سلاطین پیشادیان و قبل از طبقه کیانیان
 بوده فارس و استخر را ندیده و خسروی جشید در ایره و پیره و پای تحت او بلخ بوده
 و آن عبارت استخر را در پوش اعظم بیا کرده کلمه استخر هم مرکب از دو لفظ
 است (استو) یعنی شمر که اصلاً شسته باشد و زبان سنکرت هم سه آمده
 و یونانیها هم فعلاً شمر را استو و انگلیسی سیتی میگویند و (خور) عبارت از خورشید باشد
 مانند شمس المداین و شمس العاره و کذا دیگر نه محض آنگیز بزرگ استخر نامیده شده
 و نه عبارت آنجاستی بجشید دارد خلاصه اولاً بمصدق لائز و از رة وزیر آخر
 که گناه دیگری بر تو نخواهند نوشت که ما کتب و کلم ما کتبتم فرض
 سلطانی یا رعیتی خلاف قانونی نماید جل بر امر قانون نامه با مخالف نمیشود و حال
 آنکه در آن قانون نامه مکافات متناسب هر خلافی قسرار داده باشد و ثانیاً

بسلاوه آنکه مذهب پاک خود را مبری از این آلاشها میدانیم بمن راهم
 که پادشاه جلیلی بوده ازین تمت پاک میشماریم و تواریخ تحقیقات و آثار معتبر علم
 راه گواه صدق قول خود قرار میدهم لهذا ای برادران اگر یکا نکان نمیدانند
 یکایه حقیقی واقف و بمصدق و کفی بالته شمسید و کفی بالته نصیر ادب و خیر
 احاکمین و یکا نکان این کیش بافرهی آگاهند و بر محققین منصف معلوم و روشن
 شده است که چه ایم و چه طریقه خالصی داشته بجه اندازه مقام عقد و
 نکاحان که گواه نامیده شود یعنی باید جمعی بزرگان و مؤیدین کیش به در وقت
 عقد شهادت حاضر باشند و هم در هنگام گواه چنانکه موبد متذکر میشود و بجا
 آهورا بفرزاد و بگواهی اشاسفند ان مقرب و بگواهی و بان یعنی بیکان حاضر
 آن عل واقع میگردد و با حسن وجه او میشود و حتی بعد از گواه عروس و داماد
 که دست پیوند بهم میدهند با حضور جمعی بزرگان دینی و در آتش میگردند که
 عبارت از اینست آتش حقیقت و نور آیینی در میان آنها احاطه باشد که
 سرسبز زندگی آنها از روی پیوند حقیقی و گرمی و نور معرفت خدا پرستی و تقشود
 چون بقدر لزوم در باب قانون گواه گیران که عقد نکاح باشد در آئینه
 آئین مازدنی و سایر کتب توضیحات داده شده در اینجا تکرار نمیشود
 پس بیایید ای زرتشتیان حقیقی و اے بهدینان واقعی بپیوند

و مدت شناسی چنانکه شرط کیش بافری ماست بر حقایق و صحت کیش نخست
خویش شادمانی کنیم و فرخنده بادی گوئیم و در حقایق آن استوار باشیم و محکم
و متفق السبیلان برباییم (ایوه تریرم) ز رنج آشت و غم یزید
فرا یو هو متهم فرا یو هو ختم فرا یو هو و رستم و ستود فرادانیم
اونستو کیه دم یکنجی شیوتنا اش گیتا آشت فرادشته زره
تشر و تمهه رتو ویننا چیه و هما چیه - مرداشوئی را که بسیار نیک
اندیش و بسیار نیک گفتا و بسیار نیک کردار و دین آگاه و گناه شناس
باشد و از کارهای اوجمان برای یرشن و نیایش زره تشر و تم (یعنی مردار
کل دین) از اشوئی آباد میگردد می ستاییم - ناره کا مچه اشوئیم
یزه سیده فرا یو هو متهم فرا یو هو ختم فرا یو هو و رستم
هش هام ساستام رتختتر ام اشوئیم - زنی که پارسا و بسیار
نیک اندیش و نیک گفتار و نیک کردار و دانش دینی بخوبی یاد گرفت
و فرمانبردار صاحب خود و راست و پاکست اورا می ستاییم -

امشاپندان و ایردان و فره وهران

در این زرتشتی بعد از ذات واجب الوجود هستی بخش یکتا که اهورامزدا و منوره

له
ستودن
پیشی مدح
و تحمید کردن

از تعیین جای سوی و مکان است مقامات عالی روحانی را بنحیث طبقه منقسم کرده
 تخت مرتبه اشا سپندان که اصلاً این لفظ اسسم جمع و مفرد آن اشا سپند
 و مرکب از سه لفظ است (ا ح ر ف ل ف ی یعنی بدون و شتا یعنی مرگ و سپند اصلاً
 سبت است و تا بدل مبدل شده بمعنی بزرگ) که معنی مرکب لفظ اشا سپند
 چنین خواهد شد بزرگ بزرگ و اشا سپندان معنی بزرگان بزرگ . در اوستا درجه
 این اشا سپندان را خیلی بالا قرار داده و آنها را بتمام فزون عالی ستود
 است نسبت خدای تعالی بمنزل پادشاه و اینان بر تبه است و زرا
 و اجر کنندگان او امر الهی مسلماً در این صورت سلطان که بر تخت جاس
 دارد و زرا و امنا هم در پای تخت دست بندگی و پرستندگی و طاعت و
 اطاعت بر سینه نهاده اند و بمبارۀ آخری این اشا سپندان ملائکه و فرشتگان
 مقرب ترین بارگاه آبی اند آنچه در اوستا بیان شده عدد آنها را شش بر
 شمرده (۱) و هئوتنه یا باصطلاح عالیه میان زرتشتیان و زرتیانت اخیراً بهمن
 یا و همن که اصلاً لفظ اولی مرکب از دو کلمه است (و هو) بمعنی نیک و
 من ضمیر و وجدان و مصدر اندیشه و بمبارۀ آخری وجدان نیک و خرد
 کامل و آند و لفظ مصطلح اخیر هم مرکب از دو کلمه است (۱) به - نیک و من
 ضمیر و وجدان (۲) وه - محف - و هو - بمعنی نیک و - من ضمیر و وجدان

و از روایات اوستا چنان استنباط میشود که سعادت و نیکویی تمام
 ضار و قلوب باین اشا سپند مقوض است و ستودن و تجید نمودن این
 اشا سپند عبارت از استقبال اقبال نیک ضمیری و صاحب وجدان نیک
 شدنت و در روایات اوستا که میآید و مومن اشا سپند از هر کس ناخشنود
 باشد در دنیا سعادت و در عقبی بهشت و مقامات عالیه نصیب آن شخص نخواهد
 غرض از تحصیل رضایت آن اشا سپند تهذیب و صحت و سلامتی و صفای
 وجدان و ضمیر است که انسان را از هر گونه ذلت و کینت و مرتبه نشیب رها نموده
 بمقامات عالیه راسبری نموده رستگاری خواهد بخشود (۲) آشه و اشتیایا
 با اصطلاح بعدیان اُرودی بهشت اشا سپند که معنی آشه تقدس و بهشتا
 بهترین است یعنی تقدس فضل و احسن و از اوستا چنان دریافت میشود که
 حفظ مقام تقدس احسن و نظم کامل در میان مخلوق سپرده باین اشا سپند است
 و اینکه در روایات اوستا تحصیل خشنودی این اشا سپند تاکید شده و تلقین
 مینماید که هر کس خشنودی این اشا سپند را بجا نیآورد در جهان خوار و بیمقدار
 و در آخرت شرمسار و محروم از بهشت خواهد بود محض آنست که هر فردی
 از افراد انسان بگوشند و بچوشند و در وجود خود و در میان نوع اشوا
 و تقدس کامل و نظم و انقیاد و در و ثبات نمایند چه که ارتقاء به ارج عالیه و بهره مندی

از خطوط و مراتب روحانی جز بوسیله پایی و پارسائی و ایجاب نظم ممکن نشود و هر
 کسی نتواند با پسگیری آلوده در صف پاکان و روحانیان داخل شود و بدون این
 که تعقیب و پایی صوری و معنوی است و بدون انتظام اساس عالم بر پایه
 نیکداری قائم و ثابت نماند (۳) خسترا یا اصطلاح متأخرین شهر یورانشاسپند
 که معنی آن قدرت و تسلط کاملست و از عبارت اوستا معلوم است که این
 اشاسپند حافظ و حارس قدرت و تسلط کامل در مخلوق میباشد و اینکه
 در خوشنود داشتن این اشاسپند مبالغه شده است معین است که بدون
 قدرت و تسلط کامل حفظ انتظام و تقدس محال مینماید چه هر دو را قدرت
 و تسلطی کامل باید اولاً قدرت و تسلط بر نفس اماره یعنی بر وجود خود که غنان
 اختیار هر وجودی در کف اقتدار صاحب آن وجود بوده از سرکشی جلوگیری نموده
 و وجدان را نیک و پاک دارد و ثانیاً قدرت و تسلط هر کس در حفظ مقام تقدس
 و انتظام نسبت بכול و عوالمش خود حتی مقام سلطنت که بدون قدرت و تسلط
 کامل نتواند مملکت را منظم و مخلوق را از شلیخ منع و در جاده تقدس و پایی ثابت
 نماید (۴) پسپنده آریشتی یا بطور متداول سفند ارنه اشاسپند که
 یعنی محبت سود رساننده میباشد این اشاسپند هاوی و ستخفظ مقام
 محبتی است که هاوی سود رسانیدن بدیگران باشد و اینکه در اوستا بجا

آوردن خشنودی این اشا سپند الحاح شده است بدین است معنی انسانیت
 واقعی افتاد و بر مراتب محبت مملو از سود و صرفه نفع میباشد و بدین حصول این
 نعمت تحصیل مقام انسانیت اصلی مجهول و خارج از اصل و معنی است و آبادانی
 زمین از حیث زراعت و عمارت و هر قسم معموریت که موجب سود و فائده مخلوق
 باشد منسوب باین اشا سپند شده است (۵) هر توانا یا معمولاً خود او را اشا
 که بمعنی سلامتی و عافیت و کمال است این اشا سپند مطلق و حافظ سلامتی و
 در مخلوق میباشد و از این جهت است که در او نسبتا سلامتی جسم را موجد سلامتی
 روح تعین و حفظ آن مبالغه و در رسائی و کمال انسان اصرار و تاکید
 نموده است چه که طی مدارج و مقامات انسانیت خارج از صحت و کمال
 ناقص است و هیچگاه نتوان ناقص را یا کامل و تقیم را با صحیح هم تراز و عدل
 کرد پس اینکه برخی خشنود داشتن این اشا سپند تاکید و مبالغه شده است غرض از
 حفظ محبت روح و جسم و کمال در مقامات عالیة انسانیت (۶) امرتانات
 یا مصطلحی امرداد اشا سپند یعنی بیماری و جاویدی و حفظ این مقام عالی
 وابسته باین اشا سپند میباشد و قصد از خشنود داشتن این اشا سپند
 صاحب صفات مذکور که متعلق به پنج اشا سپند سابق الذکر که وجدان
 و ضمیر نیک و تقدس نظم و تسلط و قدرت کامل و محبت سود رساننده و علم

و تواضع و سلاستی و کمال باشد بودن است تا بوسیله آن صفات انسان اصلی
 که عبارت از روح انسانیست مراتب عالیه را که حاوی سلسله جاودانیت
 به پیامد و با آن پیمایش خود را در صف ارواح پاک و فرة و هیران تابناک داخل
 و در بندگی و پرستندگی اهورامزدا که خدای هستی بخش بجای بهیمن است باقی و جاوید
 و اراد در اوستا در باره این شش اشا سپندان چنان وارد است (اورمزدیشا)
 (۲۵) (۱) اَدَه اَشْتَه و هومنه دانه زرتشتیه - ای زرتشت
 و همن پیدایش من است (۲) اَدَه اَشْتَه و هومنه دانه زرتشتیه
 ای زرتشت اردی بهشت پیدایش من است (۳) اَدَه اَشْتَه و هومنه
 دانه زرتشتیه - ای زرتشت شهر پور پیدایش من است (۴) اَدَه
 سپنته آریش دانه زرتشتیه - ای زرتشت سفند
 پیدایش من است (۵) اَدَه اَشْتَه و هومنه دانه زرتشتیه
 اشانا نام فرواسته خبثام دانه زرتشتیه - ای زرتشت
 خور داد و امر داد که هر دو برابر آن زندگی یعنی میسر و آشنایان یعنی
 تقدسین و پاکان را فرد رسانده اند پیدایش من اند و در ستایش
 آنها میاید (ریتون) اَشْتَه سپنتی اشانا نام زیر میاید -
 اشا سپندان آشورامیتایم اینکه زرتشتیان عدد اشا سپندان را سی و سه

دانند محض دور ماندن از علوم مذہبی خود بوده در اوستا اشاپندان
 را گاهی هفت و وقتی شش سروده آن هنگام که هفت آورده عبارت
 از مجمع سلطان علی الاطلاق که اهورافر د باشد و آن شش اشاپند قوم
 است بخوکیه گفته شد و چون اشاپند یعنی بزرگ بزرگ است مسلماً بزرگترین
 بزرگترین که نه رایده شده و نه میرد و وجود هم جمله معدومات و موجودات بدست
 قدرت یکتائی اوست اهورافر دانست و او که بر تخت سلطنت قدرت
 مطلق و خلقت مطلق و عظمت مطلق جای دارد آن شش اشاپند تقرباً
 ترین و هم در اجرای او امر آسمی دست بندی و پرستندگی بر سینه دارند از
 اینجمله هفت اشاپند میباید و عبارت آخری اشاپند نخستین آفریدگار
 بهشت است و شش اشاپند آفریدگان مقرب که از جانب اهورافر د بانی
 صفت موصوف شده و از همین جهت است که زرتشتیان عدد هفت
 را بسی مقدس و مبارک دانند و در اکثر کتب مذہبی سایرین هم عدد هفت
 مبارک آمده و در وقتی که شش اشاپند میباید قصد از همان شش وجود است
 که بیان شد نظر بمعنی صفات این اشاپندان بعضی حتی پرافسرد کتر نیلزم که
 اول معلم کل زندگان و مترجم نخستین گاتها است ابتداء آنها را صفات منسوب
 بخدا دانسته و در ترقیات خود همین قسم نوشته اند ولی بعد که درست عبارت

اوستایی برده اند شرح فوق معلوم شده است اینها وجودی اند که حافظ آن صفات در بین آفریدگان بیش از چنانکه در ترجمه بعد که لفظ اخیر بر افسر مزبور در چند سبیل واقع شده ملاحظه میفرمایند و از این که در تفسیرات گاهی اسم اهورامزدا و متشابهین با هم آمده است ابداع نیست چه که اولاً بمقادیر و ثانیاً بمن تشاء و تزل من تشاء خالق حقیقی هر موجود را بهر مرتبه و مقامی شایسته و سزاوار گیرد صورت مکانیت و امکانیت می بخشد و ثانیاً چون بسیار کتب مقدسه هم قسم قبحه شود و دیگر الفظ جمع آمده است در قرآن هر صفحه نیست که چندین مرتبه خدای متعال در خطابات و نزول آیات خود را بلفظ جمع معرفی نکرده باشد بجملة (دوره بقره وارد است) و اِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ یعنی و اگر میشتبستما در شك از آنچه فرود آورديم ما بر بنده ما پس بیاوريد سورة مثل اين (دوره ايضاً) وَاذْكُرْنَا لِلَّذِينَ اتَّخَذُوا الْأَادِمَ وَچون گفتيم ما براي فرشتگان سجده كنسيد آدم را (ايضاً) وَكُنَّا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُتَيْمَ مَاسِهِ آدَم ساكن شو تو و زنت در بهشت (ايضاً) وَكُنَّا ابْنُطُورَ الْخَضْرَاءِ كُتَيْمَ مَاسِهِ مَافَرُود آسيد بعضی شباهت برای بعضی دشمن (ايضاً) وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَكْذَبُ آبَايُنَا وَاسْمُكُنَا كَمَا كَفَرْتُمْ وَدَعَا كُتَيْمَ مَاسِهِ آبَايَتِ (ايضاً) وَاذْكُرْنَا كَمَا كُنَّا مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ وَچون رنگارنگ كرديم ما شمار از اهل

فرعون (ایضاً) وَاذْقُواكُمُ التَّحَرَ وَچون شکستیم برای شما در یار (ایضاً)
 وَاذْخُلُوا مِثْلَكُمُ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ آنحضرت و وقتی که
 گرفتیم ما پیمان شما را و بلند کردیم بالای شما کوه طور را بگیرد آنچه دادیم
 ما بشما بقوة خود (سوره ابراهیم) وَاَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ بِالْآيَاتِ قَوْمِهِ آنحضرت و
 نفرستادیم پیغمبری را مگر بزبان گروه خود (سوره اعراف) وَلَقَدْ كُنَّا كُفَّارًا
 وَجَعَلْنَا لَكُمُ قِيَمًا مَعَالِشَ قَلِيلًا وهر آینه راستی جسد دادیم شما را در زمین
 و قرار دادیم برای شما در آن گدازان کی (سوره القصص) وَاذْخُلُوا جَنَّاتٍ اِلَى اُمَمٍ
 مُوسَى وچون وحی فرستادیم ما بسوی مادر موسی (سوره الکاف) تَوَجَّعْتُمْ
 مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِندِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مَنْ لَدُنَّا عَلَمًا پس یافتند بنده
 از بنندگان ما را که دادیم او را بخشی از نزد خودمان و یاد دادیم او را علمی از نزد
 خودمان (سوره الحجر) مَانْزِلُ الْمَلَائِكَةِ الْاِلَاحَاتِ نِيْفَرْتِيم مافروشگان را
 مگر بحق + و بکذا از این قبیل آیات بیشتر + در تورات هم بجای آمده
 که نتوان بشمار آورد بمجمله در تورات سفر پیدایش باب اول وارد است
 (خدا گفت آدم را بصورت خودمان و موافق شبیه خودمان بسازیم تا بر
 ما همیان دریا و پرندگان آسمان و بهیایم و بر تمام زمین و همه شجره
 بر زمین بنشینند حکومت نمایند) و بکذا - اکنون باین تفصیل غرض از آنکه

خداوند بختا در سایر کتب اطلاق لفظ جمع بخود نماید چیست جز ذات احدیت او
 کسی نداند ولی آنچه از او ستامعین و مبهرین است مقصود از ذات واحد
 و مجمع اشیا سپندان یا فرشتگان مقربترین باشد چنانکه هر یک از ملائین
 اینجهان هم که ظل الله محسوب میشوند خود را بلفظ جمع معرفی کنند که ما فرمودیم
 یا رای مبارک مقتضی چنین و چنان است و لهذا که اینهم قصد و عبارت از
 آن چیز است که از مصدر سلطنت صادر میشود و مقام سلطنت غرض از شخص
 سلطان و ائمه و مقربین سلطانند که صادر و اجرایی کننده امری از مصدر
 خود باشند و قسمی دیگر از فرشتگان را که در تخت اشیا سپندان واقعند در
 اوستا ایزد و جمع آنرا ایزدان آورده که مخفف آنرا ایزدان استعمال کنند -
 اصلا معنی ایزد پریشانی سزا یعنی سزاوارستایش و نیایش است در صورتیکه
 اهورامزدا بمقام سلطان علی الاطلاق و اشیا سپندان بمنزله وزراء و ائمه
 روحانی بارگاه الهی تعبیر شده اند ایزدان هم بر تبه حکام روحانی
 شناخته اند چه که سلطان و وزراء پیوسته بر مقام منیع خود اقامت دارند و حرکات
 و اجرایی او را صادره به توسط حکام میشود و نیست که ایزدان هم بمنزله حکام و اجرایی
 کننده گان احکام در بین خالق و مخلوق میباشند و اینها هم در تبه فرق دارند بخوبیکه
 یک قسم از این ایزدان سر و شش است که عبری جبرئیل گویند بمصدق (سوره البقره)

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِئِلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ^{یعنی بگو گیت که باشد دشمن سرش پس بدستیکه}
 او فرو آورد آنرا بر دل تو با اجازه خدا تصدیق کننده آنچه میان دستها
 اوست در آسمان و فرود دهنده است مرایان داران را در اوستا مطابق
 آن میآید (سرش بشتها دوخت) سر و ششم اشیم هور و دم و ده
 ترا جنم فراد و کیتم اشته و نم اشته ریتیم یز میده - یو دنیو دسو
 دینیا اهنما دینام ویسید اهور و فردا اشته و - یعنی سر و شش پاک
 خبر وی فسیور مندی فرخی بخش جهان که پاک و سر دار پاک است او را شش
 میکنیم زیرا او بمخلوق آموزنده دین است و آن دین را خدای هستی بخش
 و انای بهیمن با و نموده است و قسم دیگر رشن است که ترازو دار عدالت باشد
 بمعاد (سوره بقره) مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ فَإِنَّ
 اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ ^{یعنی کیسکه باشد دشمن خدا و فرشتگان و پیران و}
 سر و شش و رشن پس بدستیکه خدا دشمن کافرانست میکال عبارت از
 همان رشن است که در اوستا آنرا رشن راست مرده است و درگاه
 اشن (رشنیم رز شتم یز میده) یعنی رشن راست
 راستایش میکنیم و کهنه اهر فرشته دارای مقامی و درجه و مرتبه

استند و در صفات فرشتگان از مقام اعلی تا فرود تر بجاوده اینکه در او ستا
 مخواست در سایر کتب مقدس هم دلایل بسیار آورده بعضی آیات بخند قرآن
 برای توضیح و اخبار و شهادت مقصود بیان میشود (سوره بقره) لَيْسَ الْبِرُّ
 أَنْ تُولُوا أَوْجُوهَكُمْ قَبْلَ الشَّرْقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
 وَاللَّيْثَةِ وَكَانَ مِنَ الْغَافِلِينَ یعنی نیکی این نیست برگردانیدن روی هاتین
 را بجانب شرق و مغرب ولی نیکی آن کسی راست است که ایمان بیاورد بخدا و روز جزا
 فرشتگان و کتاب و پیغمبران (ایضا سوره بقره) وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ
 وَمَا يُكَلِّمُهُ وَكُتِبَ لَهُ بِالْقُرْآنِ احْسِنَ رُسُلَهُ وایمان آوردگان
 تماما ایمان دارند بخدا و فرشتگان و کتابها و پیغمبران او جدائی نمیکند ازیم
 در میان هیچیک از پیغمبران (سوره نسا) وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ
 وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا وکسی که کفر ورزید بخدا
 و فرشتگان و پیغمبران او و روز آخر پس برستی گمراه شد در گمراهی دور و دراز
 و انیه (سوره بقره) اِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ اِنِّي جَاعِلٌ فِي الْاَرْضِ خَلِيفَةً لِّعَنِي چو
 گفت پروردگار ت بفرشتگان که بدرستی من قرار دهنده ام در زمین
 خلیفه میتوان این آیه مقدمه را در باب اثنا پسندان تعبیر کرد چه که
 همواره هر وجودی در هر استانی متقرب تر و اوقت طرف خطاب واقع میشود

اخطار
 بر علیه است
 ترستی در حق
 است و در حق
 تا اطفال
 که بصدای
 من و چندی
 آیات از این
 قبیل در قرآن
 پنج فقره در بیان
 نسبت میکنند
 و اینکه گاهی
 ملاحظ میشود
 بعضی کسانیکه
 به این سبب
 اند و بر خلاف
 آن رفتار
 میکنند محض
 عدم علم و جهل
 آنها از آیات
 قرآن است
 و حرکات
 چنان است
 فی الواقع
 قرآن بسیار

باری در قرآن سجده آیات مقدسه در باب فرشتگان آمده که نتوان باین مختصر
 رساله گنجاند در انجیل تورات هم افزون آمده بجمعه در (انجیل متی باب سوم) آمده
 در ساعت ابلیس او (یعنی عیسی) را رها کرد و اینک فرشتگان آمده او را پرستاری
 کردند نیز در انجیل متی باب ۲۲ وارد است - در قیامت نه نکاح میکنند و نه نکاح
 کرده میشوند بلکه مثل ملائکه خدا در آسمان میشوند - و این بیان شایسته با عقاید
 زرتشتیان دارد که روح پاک انسان بعد از طی مقامات و طبقات عالیه
 روحانی و خلقی محض در صف فرشتگان داخل میشود و مصداق آنرا میتوان
 از اشتقاق و ترکیب لفظ فرشته نیز داد چه که اصلاً لفظ فرشته مرکب
 از دو کلمه است (فر) یا (پُر) یعنی پیش و (شته) مخفف هشته یعنی
 گذشته و معنی جمله آن اینست جلو یا پیش گذشته یعنی از مقامی عقب
 و پست قدم جلو گذاشته و بمقامات عالیه رسیده است خلاصه از مطلب
 خارج نشویم - بعد از ایزدان مقامی دیگر که در عقیده زرتشتیان مطابق
 کتب اوستا باور دارند فَرّه و هَر یا فره وشی است که غالباً در اوستا
 فَرّه وشی میآید اصلاً این کلمه مرکب از دو لفظ است (فر) یا
 (پُر) بمعنی پیش و (دش) بمعنی فزاینده و پاس کننده و فره
 هسم همین معنی دارد و از این باب عقیده اینست که قبل از ایجاد هر یک از

جرعه از مقام اعلی بقصد وجود پیکره خارج و در طبقات عالی در جلال است تا آن
 پیکره مقصود بصورت قالب آن مخلوق جلوه ظهور یافته ترکیب و تولید شود
 پس از تولد آن قالب که فی المقصود کالبد انسانی باشد آن کالبد حاوی جسم و
 جان و روح و فرقه و هر یک از فرقه و شئی خواهد بود ترکیب جسم متعین است که از چه و مخصوص
 ظرفیت یا پوستی برای جوهر و مغز لطیفی است و جان هم معلوم می باشد غرض از هوا
 و بادی است که بنام نفس در آن کالبد آمده و شد می نماید پس آن جوهر و مغز لطیف
 که این همه تدارکات برای آن دیده شده چه خواهد بود؟ مستلزم روح که خود بمعنی
 جوهر است و آن قوه عامله در جسم و جان می باشد و قوای دیگر که برای رستگاری
 و وسعت روح در آن پیکره گنجایده شود در او ستا چنان آمده است
 (۱) خرد یعنی خرد و عقل (۲) چشمت بمعنی علم و دانش (۳) آتش یعنی
 شعور و هوش (۴) شهت بمعنی ضمیر و جدان که مصدر منبسط اندیشه است
 (۵) و چه یا گوشن بمعنی گفتار (۶) شیو تن یا کنش بمعنی کردار و عمل
 (۷) و سو کام و کام خدائی بمعنی خست یا مراتب خستندی خدا (۸) دین
 بمعنی دین شناسی و معرفت مذهب (۹) بودّه بمعنی خود شناسی
 و معرفت نفس (۱۰) دینا بمعنی ملهم دین و چون روح با پیش نهاد
 مقامات بمنزله انسان و عامل واقعی بوجود می آید در هر پیکره معلول

و مواخذ روح میباشد و در قانون زرتشتی مسئولیت و عقاب روح دائمی
 و ابدی نیست بلکه پس از گسکیدن از قید جسم مانند طلائی آینه‌ت بعیاری همسنگ
 به پخته گزاری و با تشنای تافته و از عیار خالص شده باز در صنف خالصان و ارواح
 پاک داخل میشود نهایت فرق آن و ارواح خالص همان رحمت فاصله تا فکری و خالص
 شدنت و مستطاهر روحی که فزون تر عیار آلودگی داشته باشد نسبت باز دیار
 عیارش بیشتر در پخته خواهد ماند تا خالص و شایسته آینه‌ش نجایان شود -
 چیزی دیگر که برای روح در اوقات اقامت در قالب جسمانی و بعد از آن
 لازم است روشنائی است که روح تواند بوسیله آن روشنائی تمیز در خیر
 و شر بد چنانکه انسان صوری هر قدر قوای مُسیره در او جمع و در عمارت
 میان جمعی نشسته است ولی تا روشنائی نباشد نتواند آن قوای مُسیره را
 بکار برده حن و قبح هر نکته از نکات آن مجمع را تمیز دهد پس چنانکه روشنائی
 چشم ظاهر بین عبارت از انوار صوری خواهد بود نیز روشنائی روح را فروغ
 معنوی است که آن روشنائی را فره وهر یا فره وشی گویند و آنرا نور
 هدایت روح نامند و عبارات دیگر که از او ستااستنباط میشود فره وشی
 را حافظ و حامی و همدم روح بجاده ستقیم شناسانده و الهاماتی که با روح
 پاک شود بواسطه درخش قوه و سیر یافته‌شی میباشد روح خواه در صفای

خلق است ابتدا آیه باقی بماند و خواه آلوده شود فسرده و هر یک است پاک و تابناک
 خود باقی خواهد بود چه که عمل پس از روشنائی انگن است و روشنائی
 هیچگاه آلوده بکثافت آنچه عال در جلو آن جل میباید و نخواهد شد و بعداً
 دیگر فسرده و هر را تشبیه بخی کرده اند که هر چند درختی یا گیاهی قبل از
 جلوه ظهور ندارد لکن درخت و گیاه بآن بزرگی در بطن آن تخم کو چک
 گنجینه است و بموقع آن رشتنی از بطن تخم میرود و همه دم روی پاشود
 و نمود و باش است همچنین فسرده و هر تخم وجود است که قبل از ترکیب پیکره
 آن تخم وجود دارد و اسر قدر نشود و نمود پیکره حاصل شود از آن تخم
 خواهد بود پس وقتی که ماسک گوئیم انسان عبارت از روح انسانی است
 چه که قوه عالمه در اوست و جوهر انسانیست و نور انانیت و مقام عالی انانیت
 مقصود از فسرده و هر است -

محض توضیحات بنوع خیالافره و هر را از اصل سنی آن تشبیه
 پیکر نموده اند که از سر تا سینه مانند پیر مردی ساخنور دود و دست او
 بطرفی روان و دارای دو بال گشاده و در کمر حلقه گردن و نصب
 و در ذیل آن حلقه سه طبقه خطوط گنجینه و دورشته دو طرف
 حلقه است باین قسم -



شبیه‌فزه و هریفسروشی

و تعبیر هر یک از اینها را باین قسم کرده اند (۱) فزه و هرآدمی انسان را مانند پیر مردی ساختار در کمال معرفت می‌خواهد (۲) و دوست که بطرفی روانست می‌فهماند که انسان از جانب خدا در حال نیکی خلق شده است و با دست پر از اعمال نیک بجانب خدا بازگشت خواهند نمود (۳) بالهای گشاده علامت اینست که انسان پیوسته باید در پرواز بطرف علو مقامات باشد و بوسیله آن پرواز مراتب عالی را طی کند و اینست که در هر بالی سه طبقه خطوط است نشان این میباشد که پرواز انسان بمقام اعلیٰ جز بوسیله سه صفت مخصوص که اندیشه و گفتار و کردار نیک است ممکن نیست (۴) حلقه مقصود از زمانه بی پایان است که انسان در وسط آن واقع می‌باشد و باید با آن عالم پرواز زمانه بی پایان را در کمال معرفت به پیاید و در رشته وصل حلقه

نشان است ال حرکات انسانی در وسط پشیمان و اگره مسینواست (ه)
 سه طبقه خطوط ذیل حلقه عبارت از سه مقامات انسانیت که مثل و گوشن کشتن
 یعنی اندیشه و گفتار و کردار باشد که اصل و پایه و مرکز و ستون هر وجودیست و ان مقامات
 فوق را که بر روی این سه پایه نصب است در صورتی انسان میتواند دارا شود که دارا سه
 هویت و هوخت و هو درشت یعنی اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک گردد
 چکه هر وجودی عبارت از این سه مقام است و از همین جهت است که زرتشت
 این سه مقام را بنیاد و پایه دین و خداشناسی و شفیع و شافع و اقی قسار دارد
 در هر مطلب تاکید در خط این سه مقام مبین نماید تا هر انسانی از حفظ این سه مقام
 سر سه مطالب عالی را اعلیٰ به پیاید (در اوزمزدیشت) وارد است خشنوتر
 اهورا به مژداتر و به دیتی اگره یئو ائش یثیا و شتام سید
 و سنا پره شوتم پرستویه هوتمو به بیچا هوختو به بیچا
 هو درشتو به بیچا آینه گیر یا دیتی و سپا هوتم چا هوختا
 چا هو درشتا چا پیتی رچیا دیتی و سپا و شمتا چا ذرو حیا چا
 در و رشتا چا - یعنی خشنود گردانم خداست هستی بخش و انای بهتیار
 شکسته و خوار کردن اگره مسینو (که روح خفیف و خبیث و تیره لست)
 بسید نیکو کاری کردن بخوی که بایسته نیکو کار است و بزار ستایم نیک اندیشه

سه
 استقبال
 ستایش
 کنم

و نیک گفتاری و نیک کرداری و نیک زیاده دارم همه نیک
 اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری را و بحسب علم بینی ترک کنم و خوار دارم به
 اندیشی و بدگفتاری و بدکرداری را و نسبت با ستواری مقامات عالیه
 انسانیت بر این سه پایه در کلمه شهادت زرتشتیان میاید استواییه
 هئوتهم منو استواییه هئوتهم و چو استواییه هئوتهم
 شیوتهم - یعنی استوارم به نیک اندیشی و استوارم به نیک گفتار
 و استوارم به نیک کرداری (در زشن های ۳۶ پرگرد ۵) و ارادت
 بنه خیمای ایشو دها مئی تو امردا اهورا وینپا اشن
 تو اهورمنا اشن وینپا اشن هئوتما اشن وینپا
 اشن هئوتما اشن پیری جانییده - یعنی ای خدایستی
 بخش دانی پیماناز تو ادا میازم و پرستش تو میکنم تا بواسطه تمام اندیشه
 نیک و جمله گفتارهای نیک و همه کردارهای نیک بتو برسم - و بکذا
 در او ستاد هر فقره بیان و نیایش و پرستی نیست که ذکر این سه اصل متین
 شده باشد خلاصه از جاده مقصود برون نیستیم بخوی که بیان شد
 انسان که غرض از روح انسانیت باشد بر سه نمائی فره وهر که روشنائی پیش
 راه روح است با ستواری در آن سه ستون استوار انسانیت میتواند در مقام

عالیه پرواز کرده در صفت فرشتگان و مقام اعلی که گروشان باشد داخل شود
 و در آئین زرتشتی که نماز میت گذارند و در پس اموات رسوم مذبی بجا آورند
 و یاری خواهند آنمه نسبت بفره و پروا و اوج پاکانست نه جسم چنانکه در اوستا
 و ارداست (خوشیدنیاش) نمون زرتشت به نه بهشتا همه اشونو فره
 و شنی نه - یعنی نماز پسرده دهر پاک زرتشت اسفتمان (ایضا در خوشیدنیاش)
 هوم از و اتم یز میبده - روان یعنی روح خویش را ستایش میکنم
 هوم فره و شتم یز میبده - فره هر خود را ستایش میکنم -
 اشونام و گنجش یز اسفتمان فره و شتم یز میبده - فره و
 اشوان و ان یعنی تقدس نیک و عظمت دارندگان را ستایش میکنم
 (داون) زرتشت به اشونو فره و شتم یز میبده - فره و دهر پاک
 زرتشت را می ستایم - (آبرور) اها تا فچه انگهوشا فچه زاتنا فچه
 از اتنا فچه اشونام اده جیشو فره و شتم یز میبده - فره و هران پاکان
 حال هستی دارندگان و گذشتگان و حال زادگان و تا حال نازادگان بسیار
 مابرسند + این ها یعنی قدرت و مقام فره و هس یز فره و شتم یز میبده
 شهود میدارد که فره و هس گذشتگان و آیندگان هر دو بشهری
 که گفته شد وجود دارند - در آئین زرتشتی احترام جسم تا وقتی است که فره و دهر

له
 بین آله

روح در آنست پس از گلبین پیوند حیات صوری آن جسم را نساء دانسته نزد
و اتصال بان و حتی بجاییکه جسم دفن یا گذارده است محض امکان بروز امر اض
سریه روایت دیگر بعد از مرگ مدد از جسم خواسته میشود و انتقامی و حیاتی
بعد از مرگ در جسم نمیدانند چه که تمام قوی در فرقه و هر دوازده و هر در روح است
و اینکه روح انسانی را بجهه از روح خدای خالق دانند چنانکه گفته ایم انسان عبارت
از روح است روح روح فرقه و هر خواهد بود که در ابتدا بیان شد در آغاز
از عالم اعلی خارج و نزول و در ثانی پس از جبرای تکلیف خود و بیخوشی
صعود مینماید و الا اگر انسان عبارت از جسم باشد در توره که میاید خدا گفت
آدم را بصورت خودمان و موافق شبیه خودمان بسازیم کفر محض خواهد بود زیرا
خدا در صورتیکه جسم و شکل و شباهت ندارد چگونه انسان را شبیه خود میسازد پس
آن انسان عبارت از روح است و گوهر روح فرقه و هر + در انجیل متی باب
سوم وارد است + در ساعت آسمان براو گشاده شد و روح خدا را دید که شکل
کبوتری نزول کرد و بجانب وی میاید + در توره اشعیا بنی فرموده است
اینک بنده من که او را برگزیدیم و حبیب من که خاطر من از وی خرسند است
روح خود را در وی خواهم نهاد تا انصاف را بر ایشانها اشتها دهد و در قرآن
مجید وارد است در (سورة الحجر) و اذ قال رب انی خالق بشر

له
مرد و آنچه
از مرده میا
شود آنرا
ن گویند
و در این
ترتیبی و
الاجتناب
است

مِنْ صَلَاحٍ مِنْ جَمَاعَةٍ سَوْنٍ فَاذْأَسْوَيْتُ وَنَحْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي نَقُوْا لَهُ سَابِقُ
 قَبْضَةِ الْمَلَائِكَةِ كُلُّهُمْ اَجْمَعِينَ اِنْج و همگامیکه گفت پروردگار تو فرشتگان را
 بدستی که من آفریننده ام آویز از گل خشک از گل کنیده پس چون اگر دم
 صورت او را دیدم در آن از روح خود پس نشسته برای آن سجده کنان پس سجده
 کردند فرشتگان جمله ایشان با تمانه و نیز وارد است (سوره البقره) یا ایها النفس
 الطمَّئِنة ارجعی الی ربک راضیه مرضیه (سوره بنی اسرائیل) و یسئلوک
 عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ اَمْرِ رَبِّیْ (سوره البقره و سوره ص) وَ نَحْتُ فِيهِ مِنْ
 رُوحِی - (حدیث در جماعتی غیره) اِنَّ اللهَ خَلَقَ اَدَمَ عَلٰی صُوْرَتِهِ - یعنی
 ای نفس باز گرد بسوی پروردگار ت برضا و خشنودی - و می پرسند از تو در باب
 روح بگو روح از امر پروردگار نیست - و دیدم در آن از روح خودم - بدستی که
 آفرید خدا آدم را بصورت خود و در اینجا هم نفس مقصود از همان عامل و انسانی
 است که تعریف شد و دلایل روح و فره هر بخوبی مدلل و از این قبیل آیات و
 شهادات فراوان است - و اینکه آمده قلب المؤمنین الاصبغین من صباغ
 الزحمن یعنی دل مؤمن در میان دو انگشت از انگشت های خداست بخشاینده است
 نیز عبارت از همان روح میس باشد - زیرا که خداوند را جسمی نیست که
 دارای انگشتها باشد و غرض از این عنوان توجیه خداست متعال بجانب انسان

پس باز آن انسان که موجب توجه خداوند مهربان باشد حیست روح و در طبقه
 زرتشتی بعد از مدگ جسم روح و فرّه و هر رانا و قسّی که طبقات خیلی عالیّه نیاموده ناظر
 بر اینجهان میدانند و در اوقات مخصوص برای ارواح و فرّه و هسرا (روح)
 مذهبی بجای میآوردند و از ارواح و فرّه و هسرا مدد میخواهند البته ای برادران
 زرتشتی و ای زرتشتیان واقعی بمباد تصدیق پیغمبر محمد که فرموده است +
 قَوْمًا سَيَكُونُ مِنْكُمْ بَنَاتٌ يُأْتِيْنَهُنَّ الْكِتَابُ وَهُنَّ لِيَّ دَالَّاتٌ بِالْمَعَالِمِ
 و در جائی دیگر وارد است + اِنَّ اللّٰهَ خَيْرٌ مِنْ خَلْقِهِ صٰفِّينَ مِنَ الْعَرَبِ قَرِيبًا
 مِنَ الْحَجَرِمْ فَارَسًا - همه قسم تعریف ما زرتشتیان پارسى صلی علی آئده است که
 در علم و کوفی معروف بوده ایم و از همین جهت است که آن بزرگوار در سفارش
 این طایفه فرموده است + مَنْ اَكْرَمْتُمْ فَقَدْ اَكْرَمْتَنِيْ وَلَعَلَّ اللّٰهَ خَيْرٌ مِنْ اَدَاہُمْ
 فَقَدْ اَذَانِيْ وَاَنَا خُصْمٌ يُّوْمَ الْقِيٰمَةِ وَجَبْرًا وَاَنَا جَهَنَّمُ بَرِيْتُ مِنْهُ ذَمِيْتُ + یعنی
 هر کس گرامی دارد آنها را پس براستی گرامی داشته است مرا و برای او نزد خدا
 نیکی است و کسیکه بیازارد ایشان را پس براستی آزرده است مرا و من
 در ستا خیز دشمن اویم و جسزای او آتش دوزخ است و از او ذمّه
 من ببری است + در تمام عقاید مذهبی خود به سر ذره از قدرت آن پی
 بریم عالم شامل علم و معرفت روحانی و جسمانیست که آنچه سروده بعد بیان

یعنی بیستیه
 برای سینه
 آفتابان باشد
 ایرانیان اگر
 بوده باشد
 علی در برابر
 هرگز نباشد
 پارسیان
 است

یعنی
 بیستیکه
 بیک که در
 آفرینگان
 دو کرده را
 از عرب و
 و از ایرانیان

نیز بر آن تصدیق کرده اند ولی بفساد : صوفی نشوی بجهت قشیمینه + فی پیر
 شوی بصحبت دیرینه + صوفی باید که قلب صافی دارد + انصاف بد
 صوفی و در دل کینه + در صورتیکه تمام مقامات صوری و معنوی مذہبی ما همه
 بزل بجا ده حقیقت جوئی و حقیقت شناسی و حقیقت بینی و حقیقت گوئی است و
 بدلول . آنچه خوان همه دارند تو تفصیل داری . مذہب ما رسنمای بعین
 انسانیت و زینت و حفظ مقامات صحیح صوری و معنوی و ارتقا به ابرج عالیہ
 چرا نباید کاملاً و ارای انصاف ستوده باشیم ؟ خواهیم گفت که محض ضعف و
 لطافت عارضه دیرینه از جا ده معرفت علم مذہبی خود و ورمانده ایم پس چه قدر
 لازم است شفق اسبیلان ادای و عالی که در اوستا برای سلطان دادگر آمده
 بعل آوریم تا از در بخت و نیروی شاهنشاه ایران و ایرانیان پناه بیش از
 پیش آسایش عموم خاصه مستحقین آسایش میور و علم و معرفت در میان
 ماری بوفور نموده مانند نیاگان خود در خدمت بشه یار کامکار زمان و صاحبان
 امر و نوع داد امانت و دیانت و پیروی مذہب مزدیسنی را بدسیم هر یک
 پیش از آن کاین عذر آور فرمودند لطف - پیش از آن کاین چشم عبرت بین فرمودند که
 سود وجود انسانیت و خدا شناسی خود را معرض شود آوریم -

دعای شاهنشاه دادگر از اوستا

(افرنیگان بهمان) آفرینا نه خستریانه دنگهو پیتی اوپرا به اتمانیه
 اوپرا به خسترا به - آفرین میکنم از نشان هرشاهی را که دادگر برای
 نیروی برترین و سیر و زمندی بالاترین و پادشاهی بلندترین است +
 خستریه پیتی استیچمه دره غو خسترم خسترم دره غو جتیم اتمانیه
 دروه تا تم تو پیتو - و برای او نشان پادشاهی دیرزیوشنی جان درستی
 اندام میخوام - انم هوتا شتم هور بهام دره تر غم اهوره داتم
 و نه تیچمه اوپر تا تم پور و سپخش تیم دیشته نیام پیتی جیتیم
 دشس مینو و نام هستر انواتیم همه تمام از ده تانام
 دیشته نیام + و برای او نشان هست نیک درزیداری و در نیکی نمو
 کنندگی و دیر و زمندی که خدای هستی بخش با او نشان عطا کرده و بزرگی و نصرت
 و دور کنندگی از آزار رسانندگان و باز داشتن تمام دشمنان و زدن کینه
 وران و ابدا از رسانندگان میخوام + آفرین نیامه و به تو ا
 او ندیشته نه بیسه و نیسم از ده تم دیشته یستم
 و نیسم اعنسم دیشته یستم از تو یو جنگلسم از تو یو
 و جنگلسم از تو یو شویو یستم - دعا و آفرین میکنم که پادشاه
 دادگر در جنگ بر همه دشمن کینه ورز ناراست اندیش را

گشتار راست کردار و بر هر تن بد کینه و ز زلف و ز من بشود + و و نه نیمه
 رتویه و نگه رتویه و چنگه رتویه و شیتو تنه + و بر آنها باندیشه
 راست و گشتار راست و کردار راست غالب آید + پنج نیمه نیمه
 ویشی و شش مینی ویشی و یوه یسنه + و بر تمام دشمنان و تمام
 دیو پرستان (یعنی پرستندگان ظلمت) مظفر گردد + ترزه بیه
 و نگه بیه مرده و نگه بیه سهره و بهار و نیچ
 دره غم هو نگه + و در پاداش نیک و نیکبانی و پاکبایی دیرین برای
 روان پاینده باد + آفرینامه دره غم جوه اشته جوه او نگه
 زرام اشونام آزنکو در درشتا و ره زرام + (ای پادشاه
 دادگر) برای کمک مردم راست و برای زیان بد کرداران تا دیر زمان
 زنده باشی و زنده مانی با فراخی و سرخندگی + و هشتم ایشیم اشونام
 رو چنگه ویشیم ویشیم ویشیم - بهشت جای پاکان و راستان
 که روشن و پُر از نور است جای تو باد + اته جمیع ادبیه آفرینامه
 چنین برسد این آنسرین و دعا + ایدون باد ایدون
 تسج باد + چنین باد چنین برافزایش باد +
 سپاس در کار که مقدمه مختصره فروغ فردیستی بدعا پادشاه دادگر انجام پذیرفت

ترجمہ رسالہ انگلینسی موسوم بہ

آئین پارسیان

(از تالیفات)

فرزانه دستور جوان جی جمشید جی

(مدی بی ا)

توسط مؤلف فرغ مزدیستی

The

Religious System of the

PARSIS.

By

DASTOOR

JIVANJI JAMSHEDJI MODI, B. A.

1903.

آئین زرتشتی

میتوان بجزت گفت عمل صحیحی که امروز کمکانش^۲ تحقیقات ادیان میکنند دقیقاً
 وغور و خوض در نکته گوهر افشان آیینی است که معلّم کل (مکّن مَوکّر) بیان نموده
 است دندبی که از تمام مذاهب عقب افتاده و ابتداء طلوع شمس حقیقت و
 سته جمله شاخهاست مذنب بتوریزد پرستی است (و نیز معلّم مزبور میفرماید -
 در خشت بحال کسی که در تحقیقات و تحصيلات علم واقعی مذهبی بیغرض باشد) امید است
 این کمکانش^۳ ادیان بگتردن اینعلم حقیقت بین که باعث سرور واقعی
 و جُدان ناس است نام نیک خود را باقی و لازوال گذارد و فعلاً لازم است
 این بنده قدیمی چند در جوالگاه آن علم حقیقت آموذ زده نخست شطری از احوال
 پارسیان و بعد از رسوم و قواعد مذهبی آن قوم عرضه دارم
 کلیه پارسیان پیروان آئین پکی اند که بتوسط اشوزرتشت پیغمبر باهناریده و پیوسته
 بین پارسیان ایران و هندوستان نیست فقط این نیست محلی است که پارسیان
 هندوستان پس از استیلای عرب بایران محض حفظ مذهب خود ترک وطن گفته باشند
 کوچیده و در سواحل آن مملکت مقیم شدند مذهب زرتشتی طریقتی است که قرون متکاثره در عو
 و اعصاب ایرانیان -

2 Parliament of Religions.

3 Professor Max Müller.

عبارت از
نورانی که
بوده
و اصل واقع
در این نشان
مستوران
بوده که بیان
عبارت از
اینکه

افزونگی در زمین و گیاهان
در این زمانه

شد و آن صدقاتی که باین قوم رسید بگره‌ی دیگر رسیده بودند نامی از آنجا باقی
مانده بودند و نشانانی چه که هر دولت و ملتی منقلب و مضمحل شود منطقه و غالب بعد از تسلیم
شدن طرف لازمه محبت را نسبت به آنها می‌میدارد لیکن از زمان استیلای اعراب
بایران تاکنون که تجاوز از یک هزار و دویست سال می‌باشد با آنکه این اواخر برای
برای آنها به از اوایل شده است باز هم چنانکه باید و شاید وسوسه و انواع پرستی
است موجبات آسایش و آزادی این گروه فراهم نگردیده و اینکه مذهب اسلام
کیش بومی اهل ایران شد چون پس از غلبه اعراب بایران زرتشتیان آنجا را
بجای راحت و زندگی نمانده از هر جانب سیلاب بنیان کن اطراف آنها را احاطه
نموده برای تقیة السیفی که در ایران بجا ماند جای زیست و راه گریز نماند جز معذرتی
در پیغوت که پنهان بودن ذقیقه تن برک آئین باستانی خود و پذیرائی کیش اسلام
دادند لکن آن آئین مذهب بومی و بلی اهل ایران شد و از زرتشتیان ایران
کسانیکه قبل از بسته شدن راه چهارسوی فرصت را غنیمت دانستند ترک وطن
را ترک مذهب تیرج داد و به هندوستان شتافتند و پارسیان حالیه هندوستان
از نژاد آن پارسیان اند که در ابتدای استیلای اعراب فرار کرده و در سواحل هند قرار
گرفته اند یکی از حکام سلف هند چنان اظهار داشته است که این قوم شگفت‌پا
فتاری و روشنی در کیش خود دارند که با وجود آوارگی و بیچارگی بکشت ضعیف در میان

بسنی کج
دگوشه خانه
و بناگاه

چندین گروه هندوستانی هنوز از خلوص عقیده خود نسبت بکیش پاکشان
نگاشته و ترک عقاید خود کرده و تحمل زحمت و صدمات بیشتر شده تا بچنان
روز راحتی رسیده اند یکطرفه کیش و اعظم معروف عیسوی میگوید بنده
اگر اعراب باز در شمشیر بر سر این قوم تاخته بودند مکن می بود اصدیرا از اینطایفه
بمذهب اسلام در آورند چه که ما همه رخنه کردیم جز اینقوم و کثر مؤمن خلیفه
و انامی معروف بمسبی در شصت عیسوی چنان تقریر نموده است استواری و
چسبیدگی حقیقی پارسیان در کیش اجدادی خویش از اینجا معلوم و ثابت است
که وطن عزیز باستانی خود را ترک کرده و بتارک مذهب خود راضی نشدند
نه بی که چند هزار سال می باشد پیداشده و پیروان آن زیاده از یک هزار سال است
مانند که چکترین جزیره در اوقیانوس کبیر یا ذره در جو هوا آنحضرت یکده
ایران اند در میان مسلمانان و آنامیکه در هند در میان آن جمیعت هندوستان
مقیم گردیده امروز خاصه آنحضرت یکده در هندوستان واقع در صفای عقیدت
و حیات صحیح و رفتار درست و ترقیات فوق العاده مشرق دیگران و نقشه
و نیز دگر نو بر شهادت میدهد که معظم کل (کس مؤثر) بیان میفرماید هیچ جای شک
نیست که بصدق نبی نبی بود شصت یاری بجای نبی شهر یاری بود دین بیای

بنای هر مذهب بر حقیقت و حیات است 1 Dr. Meurin. 2 Pacific Ocean

و بقای حقیقت هر مذہبی تا هنگامی است که غلبه و قدرت بایرون آن مذہب باشد
 و هر قدر ضعف در قوای سیاسی زندگی اقوام و اقشود بیش از آن رخنه در مذہب
 اقوام خواهد شد لکن نکته که در مذہب پارسیان تحقیق رسیده نیست که آن مذہب
 در این سلسله برخلاف طبیعت اقشده با آن امتداد مدت و آن صدمات وارده رون
 بروز شوق و ذوق و پیچیدگی عرفا و دانشمندان و حتی عوام آن مذہب زیاده
 گردیده و اسلام را همان حال اول در کمال پاکی و صفای آن اندک برستی این عقیده بس
 عقیده مایخی میباش و همیگوید اینک یکی از قدیم ترین مذہب عالم که کیوتی
 مذہب ملی و محلی اول دولت مقتدر جهان بوده و بحیر و ظلم از محل خود رانده و با آنها
 بیچارگی و فسادگی در غنبت اقامت گزیده و بدون واعظ و پیشوا و حافظ صحیح و قدرت
 حفظ در دست کثرت هجوم منکوب باز مانده و از تاثیرات آن امروز همه حامیان
 و پیروانش دارای دانش و کثمت و رتبه و شرف و شرفی به ابراج عالیه و در حسن
 سلوک سرآمد اهل مغرب هند و ستان و چینان حرارت شمادیه خالصه مشتعلند
 که قومی بآن حرارت و صفوت در طول مدت دیده میشو و عجب آنجاست که
 با وجود ترقیات قوق اساده این طایفه از خیریت تمول و تمدن و حسن رفتار و رفیت
 خالص و امانت و حرارت واقعی که در هر امری از طرف دولت و ملت این
 دراجایان هند با آنها رجوع شود و یونساندا مصدر و مقصدی امور بزرگ سیاسی

و مدنی و غیره مذکور و بی وادیانت تر از سایر اقوام از غصده بیرون بیایند
چرا مسلمانان با آن کثرت احتیاج هنوز قدر این نعمت را نشناخته و با آنکه
این طایفه با آنها درجه خوبی می‌توانند از حیث علم و ثروت و کار آگهی و تمدن
خود اصلاح کلیات و جزئیات امور ایران را بنمایند آنها را نمی‌طلبند
انتظام امور را به یکفایت و مدنیت آن تربیت شدگان ایرانی الاصل بسیار
درجه استقامت این طایفه را از استواری آنها بدین قدیم خود که با آنهمه
صدمات وارده واقامت در میان ششصد کور اهل هند و وقوع در تحت
دولت عیسوی و اصرار و ابرام دعا می‌جی از دست نداده اند می‌توان
بر اهل عالم ثابت و مدلل نمود -

اینست خلاصه آنچه من نسبت باین قوم صادق راجع استنباط نموده و حاضر
در اینک هر کس خواهد بود چه اتم مدلل و ثابت و درست تصور نمایم -

باری اینست مختصر نمونه از بیانات بی‌خضانه محققان دانایان و محققین عصر نسبت
باین قوم و مسلک و آئینشان و فعلاً این بنده نگارنده منظورات خویش را بدو
طریق اظهار میدارم - نخست مختصری در باب مذہب زرتشتیان بیان
میشود و بعد موافق میل و تمنا ی دیگر (باروز) که در خطابه خود بعنوان صدر

1 Rev. Dr. Barrows
2 President of the World's
Congress Auxiliary.

نشین مجلس معاون جهان -

بطریقہ سوال پیشہ کیا کردہ است آنچه در آن باب در آئین زرتشتی از بهنگام
آن مذہب جواب حاضر شدہ است عرضہ میدارم -

وَحَدَّثَ زَرْتَشْتِيَان

زرتشتی یا پارسی - بہر یک از این اسامی خواندہ شود مقصود از پیروند
یکتاشناسی است - اصل ہنسیان این مذہب بر خدا پرستی و یکتاشناسی است
در ہمہ جای اوستا بلفظ مزداد اوہورافرداکہ معنی اہور خدا و فردا بزرگ و ناما باشد
یعنی خدای بزرگ و ناما و اصل اسم این مذہب مزدیسنی است کہ عبارت از خدا پرستی
باشد و در اوستا و کتب شہادت زرتشتیان میاید ^۱مزدیسنو ائہی - یعنی خدا پرست
ہستم - قانون مذہب زرتشتی بجدی در یکتاشناسی ثابت و قایم و متوجہ است
کہ زرتشت کلمہ (دِیَوَہ) را کہ ایرانیان و ہندیان برای خدای یکتا استعمال
 میکردند چنانکہ امروزہ اغلب از طوائف مغرب زمین آن کلمہ را بتغییرات
گونگون برای خدا استعمال مینمایند مثلاً یونانیہا خدا را (دیوئس^۲) یا
(زیوئس^۳) و رومیانہا (دیوئس^۴) و آلمانیہا (تیوئس^۵) و فرانیان
(دیو^۶) و لیتونیان (دیوئس^۷) و کدہ میساید مذحض آنکہ دیدم مردم آن کلمہ

1 Daeva. 2 Deos. 3 Zeus. 4 Deus. 5 Teus. 6 Dieu.

7 Lithuanians. 8 Diewas.

لیتانیائی
از ولایت
مصر
آسیای
است

را اندک اندک برای خدایان متعدد استعمال نمودند بکلی آن کلمه را از استعمال
برای خدای واحد ترک و بخی فرموده و بجای آن لفظ اهورامزدا که معنی آن در پیش
گفته شد قرار دادند و دیوۀ را بجای صاحب تیرگی و آهنگین استعمال کردند
تا بین خدای یکتای زرتشتیان و خدایان متعدد دیگران مانند اکتیار معنوی
نیز استیلا بر لفظی داشته باشد و حال آنکه اصل معنی دیو (در خشیدن و یکی
از قدیمه ترین کلمات آریائی است) -

نخستین حقیقت عظم که بر وجدان هر زرتشتی میتابد ملاحظه در آثار قدرت وافر
عالم جمیع موجودات آنست و بدلول (اهورامزدا به فرادیه و نیسفا و بهی جهیمی) او را
و اعتراف میکند بر اینکه جهان و هر چه در آنست آفریده و در قدرت احدیت پیدا
دست قدرت مقصود از اکت و تاثیر قدرت است نه آنکه خدا را دارایی دست
پا و اندام جسم و جانی بدانند و وجود قادر و احدا اهورامزدا میخوانند
و در ابتدای هر عبارت بمصدق (خشنو تره اهورامزدا) خشنودی
و او اریکتار را خواستارند و او را خداوندانای پینای قی صاحب حاکم و قهی جهان نامی
و غیر مادی و عالم مرئی و غیر مرئی و کیهان جسمانی و غیر جسمانی میدانند بهمان نحوی
که جهان مادی و جسمانی و مرئی و هر شئی طبیسی مرئی دیده ظاهری هر پینائی
را بجانب خویش مخطوف میدارد و هر نایک بوی جسم و مزه

1 Aryan.

له
بینی جبهه
موجودات
یکشش
خدایستی
بخشش
بیهوش

بی اختیار خود را بطرف قوای سامیه و شامیه و لاسه و ذائقه میکشند و این
 قوی را مصدق حسن و سج و زشت و زیبایی خود قسار میدهند و هر مخلوقی که دارا
 این قوی باشد بقدر حس خود درک هر یک از این لذات میکند در عالم طبیعت
 متغیر این میشود که قوه فوق این قوی هم هست که حاضر و ناظر بر کل موجودات
 میباشد که انسان را مستی هر چیزی ذاتی قرار داده نیز چون بحیات معنوی
 پی برده شود و قوه حقیقه و قوه مصدق متوجه آن حیات گردد تصدیق
 خواهد کرد که آن وجود قوه حاضر و ناظر است . قدرت فوق اقتدار است
 و حیاتی است جاودانی و بیروال و فروغی است و ایم النیران که هم طبیعت
 از آن منبع اصلی کل موجودات جاریست و هم موجودات در تحت آن قدرت
 حقیقی مرتب . همان طبیعتی که پروراننده و مرتب دانه موجودات عالم
 و چون سیل سیح البیر بر ذرات اشیا و گیاهان ساری و موثر است چون
 متصل به آن طبیعت شویم و در دامنه آن سیر کرده طول آنرا بپای حقیقت قدم زنیم
 عاقبت ما را به خیمه آیینی خود خواهد رشت . با این دلایل و بکذا زشت همان منبع ایجاد
 طبیعت و قدرت فوق اقتدار است و نور الانوار را که برستی خالق و آفریننده و حافظ
 و پرورنده کل موجودات است باشد دادار الهی و میباید که عبارت از خدای بزرگ و نام
 دادگر باشد و انسان را به پرستش چنان آروند گوهری رهنمایی و دلالت و تقویت میدهد

و بواسطه قوی و اشیا طبیعی مرئی است را بقیقت طبیعت معنوی جدائی است
 و از لفظ جسمانی و روحانی با دلایل و براین توجه بجهت در میازد و یکی از مبرها
 کائنات (باب ۲) در جای که زرتشت ثابت می نماید که حصول هر مقصودی ممکن نشود
 مگر تحصیل اسباب آن و هر اسبابی را نتوان استعمال کرد مگر بجای موقع مخصوص
 خود چنین بیان می نماید . همچنانکه موجودات مرئی دیده ظاهرین را بجانب
 جذب متوجه می سازد همان قسم وجود حقیقی و جودان و قوی مسنور باطراف حقیقت
 خود می کشاند و اگر تا بسنائی از دیدن شیئی بواسطه عدم بصیرت خود محروم و منکر
 وجود آن شیئی باشد دلیل بر عدم شیئی موجود نخواهد بود . ترقیب تابش خورشید و
 ستارگان حرکات مرتبه سیارات جلوه و غیبت ماه ترکب و
 آتش و باد و خاک ترتیبات جریان آب و رویش و بالش نباتات تغییرات
 منظمه شب و روز خواب و بیداری و کذا هر شیئی مرئی گواهی میدهد بر وجود قدر
 مطلق و قادی بی ضعف که نه فقط آفریننده و حافظ جهان و موجودات آنست بلکه پر
 دست و چهره و محبت بر سر تمام موجودات داشته بر ترتیبات و تنظیمات صحیح ثابته
 هر یک را در جای خود خود پاس میدارد و در هر کجا و هر چیز که صورت مکانیت و امکانیت دارد
 حاضر و ناظر است . هر شیئی ظاهر تبسوه چنانکه دارای صورت و پیکر و رنگی است نیز دارای جسم
 و منی و گوهر است همچنین اینجهان صوری و موجودات آن آثار و نمونه جهان معنوی است

و چنانکه اشیا نفیسه و گوهرهای گرانجا و جوهر هر چیز در اشیا فی از جنس و رنگ
 و شکل دیگر و خیم تر از خود کمون و مکتوم و محفوظ اند و هر شیئی را جوهری اند و جوهر
 و هر شاخه راتنه و هر تنه را اصلی و هر پوست را مغز اند و مغز نیست چون از صورت
 ظاهری هر یک بگذریم و داخل آن پی بریم از پوست ضخیم و زبر گذشته و به مغز
 لطیف و جوهر اصلی رسیده ایم و صف اگر چه تشنگ می باشد لکن گوهر
 داخل آن بر آب تشنگ و گرانجا تر است پُر آشکار می باشد همین قسم که بدست
 آوردن جوهر اشیا عالم صوری با رحمت و علم آنکار میسر میشود و بر آب اولی جوهر
 حقیقت بنا بر آن چون با علم جوهر شناسی که تو صحیح و دیده منصف و جدان بی
 آرایش باشد از جلوه ظاهری اینجهان بگذریم و معنی پی بریم آنوقت خواهیم دانست
 چشم دل بازگشت و جان دیدیم آنچه نادیده بود آن دیدیم و بجایانی که
 سر اسیر مغز و گوهر روح نغزو اصل این پوست و شاخه است خواهیم رسید و هکذا چون
 بهر شیئی از اشیا عالم صوری بیده وقت و اسعان منصفانه بنگریم از اثر هر ذره
 از ذرات آن جهان جهان جوهر حقیقت و روح مطلب را تحصیل خواهیم کرد و آن
 جوهر حقیقت و روح مطلب موجودات صوری عبارت از جهان معنوی که مینو
 خیمش خواهد بود و آنکه آفریننده روح و جسم عالم صوری و معنوی کل موجودات
 و نیز بر ذرات موجودات و عوالم جسمانی روحانی حافظ و حاکم حقیقی است

حقیقی

اهورا مزدا میباید چنان وجودیت که بصفات آمیخته لم یزل و لایزال و
 آفریدگار نور و ظلمت و عدالت حقیقی و پاکی آرایش ناپذیر و رسائی کامل و عقل همیشه
 و قدرت مطلق موصوف ذات متقدس از هر گونه ریب و بیایک و منزه
 میباشد و جودی که انوار صوری از حد حقیقتش تابان اندر سم تابانده انوار
 معنوی است و چنان وجودیت که ایجاد و اعدام هر شی محاط و محصره دست قدرت
 اوست چنان وجودیت که جزا و سزای اعمال حسنه و سیه و حکمت حقیقی
 در جزئیات و کلیات را منحصر بذات منزه خود نموده چنان وجودیت که لفظ
 از لفظ ره قلب و وجدان و اعمال احدی از آحاد آفریدگان غافل نیست
 و همچنان که اعمال خیر را منظور در جزا و سزای ربانی خود را سبب دل میدارد نیز
 سزای اعمال شنیعه غیر مستحق را به سنگام خود میدهد همان نحو که خلقت عالم
 صوری و موجودات آنرا تکمیل کرده در عالم معنوی و روحانی هم فرو گذاشتی شده است
 و البته در طریقه زرتشتی چون بمهر گفته از نکات و هر ذره از ذرات اشیا و
 موجودات صوری چشم و دل را منصفانه به بیانات دلیل و برهان آمیزش
 گشتایم بحال خوبی را پی بردن از صورت یعنی و از خلط بجز هر دو از جسم بروج
 و از گیتی بنیو و درجات روحانیت و حقانیت و یکتاشناسی را بماننداده
 و میفهماند و از جهان آئینده و بقای روح مسرین میسازد و میفرماید آنجهان

 جهان
 شست و
 آخرت

جهانیت که جزای اعمال حسنه رحمت ربانی و جوده و سخاوت و خیرات و عبادت است
و احدی را قدرت تبیس و تندیس و القاش به بر ذات احدیش نیست و انجمن
جهانیت که سرای اعمال سیئه واسطه و شفاعت و بگذر ندارد و انجمن جهات
که بیگانه هر کس هر چه در جهان صوری کاشته بی کاشش و افزایش در رنگ
بوی و عفت عین ثمر کاشته خود را بر خواهد داشت (و در ماده عبادات
و سجدهات هیف سرشته) آن جهان با حق اهورا مزدا اگر چه چشم و گوش
و پیکر انسانی و جسم و جانی ندارد ولی تمامی عبادات را می شنود و قلوب
و جود این ماری می بندد و در صورتی عبادات مقبول خواهد افتاد که اندیشه و گفتار
و کردار با بر خیزند و فرموده اوست و پاک و بی ریب و ریاست و حال
عبادت از بروز پاک و صفای این سه صفت که رکن کین ایمانست مشهور شود
و عبادت آن عبادت علی و بی یائی باشد و هر که بخواد او را فریب بد خویش را فریفته
است و همین قسم که ذات منزله و اعمال حسنه را بی عطا و جزای خیر نیک گذارد و خیر چشم
از خطا و ریای بزرگواران نمی پوشد و بهر حال خواه در سعادت یا بخت در شادی یا اندوه
در گنج یا رنج در عزت یا ذلت در تندرستی یا بیماری در دولت یا فقر
چون هر چه پیش آید و مصیبت و مشیت ربانی او باشد بمصبر
و بهر مقام صلاح و مشیت خالق خیر مخلوق است باید بی ریب و ریاست و بدون اجبار

و اگر اه باد و اوسپاسدار و رحمت و شفقت او اسپدار و با ندیشه و گفتار
و کردار نیک استوار بود

حکمت فیلسوفانه مذنب زرتشتی

اینک نیک است در جاده حقیقت فیلسوفی مذنب زرتشتی هم تظری کند
و معانی نموده بجهه برداریم بموجب بیانات و دلائل توجیه کتب روحانی زرتشتیان
معلوم است که خداوند متعال یا (اهورامزدا) آفریدگار حقیقی کل موجودات صوری
و معنوی و جسمانی و روحانی و چون برای هر کاری اسبابی فراهم کرده است متباسب
مطلق میباشد چنانکه قادر بر ایجاد هر شیئی است همان قدرت را بر اعدام هر شیئی دار است
و افزایش و کاهش و بقا و زوال هر چه شیت احدیت او اقتضایا بدی مختص به قدرت
و هدایت خود اوست چنانکه قوای تولد و تناسل را در هر مخلوقی عطا فرموده هم ماده
مات صوری هر یک را فراهم کرده است و این سلسله خلی مورد حیرت و بحث
واقعه که بحث این دو مواد متضاد چیست؟ مطابق بیانات دکنشراگ
که نهایت کوشش را در طریق هدایت و انفراد خداوند متعال نموده است میگوید حقیقت
مطلب زرتشت با حسن و جمل اینسله مشکله از زرتشتگان و باشندگان و
آیندگان نموده است و دنی ایشل در مقابل اینک.

1 Dr. Martin Haug.

انواع و اقسام اعمال خبیثه و شرارت و زالت چه تسلسلی با طبیعت
 و حسنات و تقدس و عدالت خدائی دارد زرتشت فیلسوفان عقل نمیکند فاضله را
 پیش نهاد دو مواد اصلی که از یک وجود صادر اگر چه مختلف ولی متصل و واحدند چنانکه
 جسم و روح دو ماده متفاوت اند ولی تشکیل یک وجود واحد را می نمایند و با وجود آن
 وحدت جسم و روح باز خلقی از وحدت حقیقی است نموده و آن دو مواد یاد و اصول
 و یا بسبب اُخری دو سبب اصلی در او ستاد و سینو میباشند که اصل کلمه میثوا
 از لغت قدیم ایرانی شتق است که (سن) یعنی اندیشیدن باشد بعینه مانند کلمه
 (پیشرفت) که انگلیسها برای (روح) استعمال میکنند و اصل معنی آن ادراک
 خیالی است حتی - این دو ماده یاد و روح یاد و سبب یاد و اصول بهر یک
 ازین اسمی بنامیم یکی ذو قدرت خلقت و دیگری ذو تسلط و هلاکت است پس
 آنکه ذو قدرت خلقت است در او ستاکلمه (سپنای میثواش) آمده یعنی
 (روح افزایشی) و برای دیگری (انگرنه میثواش) یعنی (روح کاهشی)
 استعمال شده این دو ارواح در تحت حکم و قدرت یک خدای واحد که (هورمز)
 باشد کار میکنند و بویله این دو سبب یاد و روح جهات سبب الاسبابی
 فراهم و اگر چه این دو اصول ماده حیات و جهات خلقت و هلاکت جهان و آنچه
 مرئی است میباشند ولی چون از تحت امر و قدرت

خانی تحقیقی خارج نیستند پس اگر سبب دو هستند سبب الاسباب همان ذات و
 میباشد و از جهت فراهم کردن این دو سبب که اصل تمام سببها و امورات
 ذات احدیش سبب الاسباب نامیده شده و این دو سبب از ازل آلت کما
 بوده و الی ابد مشغول ایجاد و اعدام موجودات هستند و خواهند بود و اصل کلمه
 (پیشا) و (انگزه) عملیات آن دو روح را نشان میدهد و بمعنی اشتقاق
 کلمه پیشا از مصدر (پشن) لفظا و سناسا است که اصل معنی آن افزایش
 باشد و در زبان سنسکرت (شونی) میگویند و اشتقاق کلمه (انگ)
 که در زبان سنسکرت (انگه) و لاتین (انگر) میگویند بمعنی بهم شدن
 و وصل رسانیدن میباشد -

متطابق بیانات فیلسوفان زرتشت اجرای امور این عالم بوسیله این دو اصل
 مخالف (پیشا و پیشا) که ماده نیکی و (انگزه و پیشا) که ماده بدی
 باشد و هر دو در تحت و مخلوق یک خداوند واحد هستند میباشد معلوم
 شرقی (دانشیتر) هم را سخا بهین تصدیق را دارد که تالیف تمام یکها از (پیشا
 پیشا) و بدیها از (انگزه و پیشا) میباشد

تاریخ جهان تاریخ شکستش آن دو اصل است که چگونه (انگزه و پیشا) به
 ظهور و ادوارش آورده موجب خلال امور آن گردید

1 Shvi. 2 Anh. 3 Angere.
 4 Darmestetter.

که
 یکی از تحقیقین
 معروف
 فرانسه

و عاقبت بچشم از آن رانده و منهدم خواهد شد تکالیف انسان در بین این
 دو اصول در طاعت و امر معروف و نهی از منکر موجب مکاشفات و الهامات
 الهی و از ابرزشت معین و قوانین روزگار زیست انسان در این عالم مشخص
 و مرتب شده است و کار اینجهان و این دو اصل همین منوال تا وقت معین
 بر مدار است و در آنوقت دوزخ و اگر نه بهشت منهدم و معدوم شده
 مردگان حیات و در شادی جاودانی بر جهان بی آلائش سلطنت خواهند
 کرد اینک عملیات آن دوزخ یا اصول را موافق بیانات اهل مدارس
 اروپا بیان میکنم - مطابق اظهارات دکتر هاگ (پنتامینوئش) متصدی
 و مستط تمام موجودات فروغ و درو شنائی بخش و منف و خوب بر طبیعت
 است و (اگر نه بهشتی نوآش) در کارهای بد و مضرب حال طبیعت نقشه
 و اگر چه مخالف یکدیگر اند ولی مانند شب و روز و روح و جسم بهم متصل و بر حفظ
 و برمداری خلقت واجب و لازم اند روح نیکی مانند شعله درختان جلوه
 میکند و روح بدی شبیه بچوبی میباشد که بعد از اشتعال متبدل بدخان
 میشود و جلوه روشنائی روز از (پنتامینوئش) است و تاریکی ظلمت شب از (اگر نه
 بهشتی نوآش) صفت پنتامینوئش بیدار و شیروایت نمودن دم تکالیف خود است
 و صفت اگر نه بهشتی نوآش خسته کردن خواب آوردن و از عملیات بازداشتن چرخ

حیات بوسیله پندایندویش روشن و متوسط انگره پندایندویش خاموش شود
 و پس از گسیدن جان از قید تن توسط پندایندویش است که حیات جاودانه
 حاصل میگردد موافق اظهارات (دارستتر) پندایندویش سرانسر حقیقت
 و معرفت وحدت و خوبی و علم است و انگره پندایندویش جمله تیرگی و دروغ و شر
 و جهالت و خصال زشت پندایندویش در فرغ لاحدود میزاید و انگره پندو
 در تیرگی نامعدود آنچه روح خوب میکند روح بد مضر و مخالف آن میشد
 مطابق کتاب معروف پهلوی موسوم به (بندش) از این کشمکش بین این
 دو ارواح عاقبت فتح و فیروزی نصیب حق بطرف روح خوبی خواهد بود
 این قیاسات و تصورات فیلسوفانه بعضی دانیان و فضلا در باب علم الهی
 زرتشتیان با شبهه افکنده و خاطر نشان برخی مؤلفین شده که مذنب
 زرتشتی تعلیم به (دو شناسی) نموده ولی تحقیق و جرئت میتوان گفت که چنانچه
 فاسد و ایگونه تصورات بکلی از حقیقت خارج و حل بر عدم صحت دراک آنها محض
 عدم تعمق و حقیقت بینی است در این باب دکتر گن میگوید طنونی که درباره تعلیمات
 زرتشت به شناسائی دو خدا شده و از همان رانغوش کرده است محض اظهار
 دوا و اجسططی و بدی که از یکدیگر متمایز و از امور یکدیگر متمایز اند و نسبت
 میدهند که یک روح خبیث تساوی با قدرت امور از دست نهایت

یعنی پندو
 پندیش که
 عبارت از
 شرح پندو
 عالم باشد

علم الهی ز رشت که در آن تعمق شده بعید نیاید و آن آئین پاک یکی از این
 تئوری و معری است و سبب آنکه چرا قیاس اصلی ز رشت در باب دوار و اح
 و قدرت خلقت و ذوق قدرت هلاکت بر اذنان و ادراک بعضی نامعلوم و مجهول
 و حل بر شناسائی و دو خدا شده انیت که در کتب پارسیان غالباً به لفظ برا
 خدا میاید یعنی فرزد و اهورا - و اهورا فرزا - و این لفظ آخری مرکب از دو لفظ
 اولی است عموماً و دو لفظ اولی در نوشته های متقدمه گاه تا و آن لفظ مرکب
 آخری در ترتیبات متاخره میاید و بعضی اینکه اهورا فرزا بجای فرزا بر
 خدا آمده و در تحت المعان باشد در زمان متاخرین اندک اندک و سمع
 شخ و برگ پیدا کرده و برای پیتا مینو اش که اصل خوبی باشد استعمال
 و بعضی استعمال کردن کلمه پیتا مینو اش در مقابل و مخالف انگره مینو اش کلمه
 اهورا فرزا را استعمال میکردند و بدین واسطه مؤلفین متاخره پیتا مینو و اهورا فرزا
 یکی دانسته و این هر دو کلمه را برای خد تصور کردند و از پیکره اصلی بیرون
 رفت و از اینجخت در تالیفات خود آورده اند که از استعمال شدن لفظ اهورا
 فرزا در کتب زشتیان در مقابل انگره مینو اش و همین بدست
 وولات تبسیم به (دوشناسی) است (دکتر و ست) معاون
 دکتر هاگ یکی از پخشوی و آنان معروفند بعضی -

از نوشته‌های خود بدلائل و برا این موجه این فن و تصور نسبت به (دو شمای)
را قبضی رد کرده که مفهوم خاص و عام میشود و این علم معلوم شرقی در دیباچه
ترجمه انگلیسی بنده پیش پهلوی که یکی از عملیات معتبره (مکتب مؤلف) نسبت
به مکتب معتمد شرق زمین است میگوید جهت آنکه مذهب زرتشتی با این
برخی صاحبان فن مذهب دو شناسی معرفی شده است اینست که این
صرف را بعضی مؤلفین اسلام عناداً و غرضاً محض انهدام اساس و انهدام اسم آن
مذهب بآن کیش با فری بستند و برخی سیاحان و نقاشین ظاهر بین بصیرت
عیسوی تعبیرات و مذکرات آنها را از روی حقیقت پنداشته بر قوت و
استمرار آن افزودند و از آن عیسویان را نسبت به مذهب زرتشتی
بر آشتند و چرکین کردند و چنان این الفاظ را با حجاج و ابرام و حسرتی
شایقانه شهرت و قوت دادند که حتی برای خود پارسیان شنبه شده بود و ب
آنجاست که در این مدت عقلاً و صاحبان ادراک چرا درک این نکته مهمه را نکردند
که چگونه ممکن است مذهبی که اکیده امر به یکتاشناسی مینماید و برای اقتدار
مردم از بدی روح خبیث را تشریح و توضیح نموده است شناسائی و پیش
دو معبود را تسلیم کند و آنهم باین شرح و سطحی که هر کس هر چه توانست از روی
غرض نادانی بر تالیفات دیگری برای جلوه یید طولای خود منضم و ملحق کرده است

اگر ایراد همین است که تمام مذاهب عالم اعتقادشان بر روح شریف و طیب روح
 خبیث تخفیفی است و وقتی این مذهب محل ایراد و هدف تعرض واقع میشد که
 مذاهب ایراد گیران تبری از این اعتقادات باشد و در صورتیکه اعتقاد عامه بر همین
 پس اصل وضوح و ثبوت مواد طیب و خبیث و نور و ظلمت مقابله با واسطه زشت
 شده و دیگران توضیح و اضمحلت کرده اند هرگاه لزوم و وجوب ثنی شناسی
 اینست که روح خبیث را حاضر و مظهر و انانی کل و قادر مطلق و لم یزل و لا یرل
 دانند پس مذهب زرتشتی آئین ثنی شناسی نیست -

در (بند آشن) و ضحایگی که روح خبیث را نادانانای مطلق نیست فحش
 روی بعقب است قسمی که اواز وجود (اهورامزدا) بکلی آگاه نبوده تا او قهر
 ظلمت بر خاست و روشنائی را دید او غافل و جاہل و بی بصیرت از آئینه
 است مگر آنچه (اهورامزدا) با کشف کند در ستاینز مخلوقش هلاک و او خود نا توان
 و تباہ خواهد شد هیچ وقت او نمیتواند در دو جای وقت حاضر شود یا اطلاعی خارج
 از حضور و دین خود حاصل نماید با این بیانات براتب قوی و قدرت او را
 کمتر و پست تر از میرانی که سایر ادیان برای شیطان بر می شمارند تعریف میکند ابتدا
 و انتهائی که زرتشت برای همین یا آن روح خبیث بیان و توضیح کرده است خارج
 از شباهت بشیطانی که سایر ادیان قائلند میباشد در صورتیکه بعضی مؤلفین

له
 آنچه ثانی
 دیگر باشد

ثنی شناسی را محض بنایات خصائل و اطوار اهرمین بزرشتیان داده اند
چرا سبب اریان که همان اعتقاد و اعتراف را دارند مجرئی داشته اند و بدین
جهت و ایرادی که خودشان از آن مبری باشند نسبت ثنی شناسی
بزرشتیان داده اند نیز (کتر) هاگ میگوید که اعتقادات مذہب زرتشتی
در باره اهرمین دو رخ با تمسای مطابق با عقاید روحانی مسیحیانست و نجیل
تویریه و زنده اوستا بدون تفاوت شیطان را قاتل و هلاک و اثم الفسار
و انجاست و ابوالکذب میخوانند

بدین پنج مایه بینیم که مطابق با فیلسوفی زرتشت دو مواد اصلی اند که مانند
دو امور اساس و اجرای اینجهان و امور آن منوط و وابسته به آن دو است
بسیار اگرچه خداوند بیکتا و قادر مطلق آفریدگار کل است هم میتوان گفت
که قسمتی از اینجهان از خلقت ماده خوبی و بصره از خلقت ماده بدیست مثلا
چون بادیان فکلی و خاک و آب و اسپ و گوسفند و کبک و درست بدیده و دقیق
و از روی امعان و انصاف بنگریم می بینیم که دست خلقت ماده خوبی
در اینهاست و ما را و عقرب و مور و تخ از خلقت ماده بدی اند خلاصه چیزهایی که
مضر خوبی و مفید و باعث صحت حیات آدمی اند از خلقت ماده طیبیه اند و آنچه بیکس
نتیجه دهد از خلقت ماده خبیثیه میباشد و این دو ماده هر دو وجود فردا و انسان

و اختیار می دارند و قبول هر یک از آنها بسته به توجهات خود انسان است که با
 اعمال حسنه صحیح را اختیار کرده و بر قدرت حسنات افزوده بدیر مغلوب و
 وجود خود معذور کند و با بطریق زشت کرداری افتاده از نیکی بگریزد و همچنین
 زراعت خاک پرورش حیوانات تربیت پذیرند باری آزار و بکدام است
 بماده نیکی و موزیات و تند باران موب بماده خشت اند نسبت باین
 نکات دقیقه صحیح فیلوفانه بیشتر ساموئیل لائک میفرماید ...
 حکمت های این دین مسیحین نهایت ساده و از ریب و ریاضات خالص است از
 گوهر این مذاهب یکتا پرستی است و بصفات گوناگون موصوف و در طریق یکتا
 شناسی و یکتا پرستی ثابت و قائم تر از سایر مذاهب یکتا پرستی میباشد
 و هوایز و آنکه گفته مختصره او فرمود بجای آن استعمال شود یعنی آن نیست (خداوند
 بزرگ و نام) آنکه شیدان شید است هم در شیدستان جای دارد و هم در
 ذرات کائنات و ذات احدیت او منزه از اینست که ما بتوانیم نسبتی با او داده صفتی
 از او کنیم و معرفت او بی بریم و با طرف حرمت و محبت قرار دهیم زیرا اینها مختص مقامات
 محسوس است نه قدرتی که وجود و عدم عالم و عالمیان را بیک لحظه معدوم و ایجاد نماید
 زرتشتیان هیچیک از این دو مواد طبیعت و خدیش را خدا و قادر مطلق و آفریدگار جهانها
 نمی دانند بلکه فقط دو مواد و قوای متضاد که ضدین

له
 جانوران به
 آزار
 له
 اصحاب انگلیس
 و وزیران
 هند بوده
 مرحوم شده
 له
 یعنی ساله
 و جوهر هر
 و اصل است
 له
 نورالانوار
 له
 شیبینی
 نور و شیبانی
 چه

هم نامند و آنهم پراشکار است که در جهان هر چه صورت وجودی یافته توه متضاد
در مقابل آن موجود شده و حتی الفاظ و عبارات و چون وجود هر شیء بدون وجود مواد
اصلی خود امکان ندارد آنچه زرتشتیان مواد یکی و بدی سید اندهمان مواد
که جمله صاحبان حسن و ادراک بر آن تصدیق دارند و تیر میفرماید واضح و آشکار
است که مذهب زرتشتی بسی ساده و شریف است که بهر قسم بخوانیم و بهر
طریق طرح کنیم در هر عهدی نسبت بابل آنضرزدیک و مناسب و متصل
بطبیایان است و آنای زمان مثل انگلیزی و فیلسوفی کامل مانند
(هربرت^۱ پینتر) و شاعری معروف چون (تنی^۲ سان) و حکیم روحانی مثل
(کتر^۳ تیل) و هکذا مقرر این اند که خالق قدرتی مخصوص بطبیعت عالم برای
اجرای مقاصد عالیت بخشوده و به پستانینواش و اگر چه مینواش متعقد
و تصدیق دارند که حضرت مسیح از ماده پستانینواش مجرّه و بر بوده که اگر چه مینوا
بست او زبون و مغلوب و منکوب شده (میترا بارلزم) در دیباچه ترجمه
او ستایش زبان فرانسه میگوید مذهب زرتشتی نسبت تمام مذاهب
قدیمی قوانین اخلاقی و اصول فیلسوفانه را اصح و اصوب تعلیم میدهد
و آنچه با تبحر رسیده مذہبی است خالص و پاک و متقدّم و دانش فیلسوفانه

1 Huxley. 2 Herbert Spencer. 3 Tennyson.

4 Rev. Dr. Temple.

و اثرات جوابیه علوم اخلاقی را در هر عصر خواهد بخشود چنانکه مواد اصلی در تحت
 او را مژدا باعث حصول جهان مادی بشری که بیان شده است نیز دوتا
 دیگر چیده بطبیعت انسان میباشد که انسان را بمواد نیکی و بدی ترغیب و
 تحریک میکنند و این دو ماده متصله بطبیعت آنکه انسان را بسوی ماده نیکی
 دلالت و تقویت میکند موسوم به (وُهوْمَن) یا (وُهْمَن) یا (بُهْمَن) است
 یعنی اندیشه نیک زیرا (وُهو) و (وُه) و (بُه) بمعنی بهر و (مَن) مانند
 (مَینو) بمعنی مصدر اندیشه یعنی ضمیر است و آنکه انسان را بجانب بدی و خبا
 و فساد اغوا میکند نامرید (اُکْن) است یعنی اندیشه بد زیرا معنی (اُک) بد و
 (مَن) اندیشه است و این دو مواد متصله به طبیعت که وُهْمَن و اُکْن باشند
 هر یک تش و گوش و کنش یعنی اندیشه و گفتار و کردار انسان را فشار داده -
 وُهْمَن بطرف هُوسَت و هُوُخَت و هُوُورِشَت که نیک اندیشی و نیک گفتاری
 و نیک کرداری باشد یکنان و اُکْن بطرف وُتْمَت و وُورِشَت و وُورِشَت
 که بد اندیشی و بد گفتاری و بد کرداری است اغوا مینماید در باب پنجم و نهم و نهم
 درست شرح و حقیقت اطلاق و اشوئی را بیان و مدلل مینماید نخست میگوید
 (یَزْدانه شِیائی ای زائتم و هَر شتا) که دَکُشَر (سیکل) چنان
 ترجمه و تفسیر نموده است -

1 Dr. Spigiel.

به
 یکا از تحقیق
 معروف

(بعد از تولد انسان هیچ نعمت و ابهتی فوق و بهتر از اشوئی نیست) و این نکته
 جوهر کلام و اصل معنی آئین زرتشتی است بدانند وی (پیشتر بارگز) از روی
 صحت میگوید که مطابق نکت و بیانات زرتشت کلمه مقدسه (اشنا) را که عبارت
 از راستی و پاکیزگی است بی ستوده که آن لفظ را در زبان سنسکریت در تینا میگویند
 و خلاصه تعبیر اشوئی در نکت منور چنین است که (حفظ هویت و هوخت و هوشت)
 که اندیشه و گفتار و کردار نیک باشد عبارت از اشوئی است که پاک باشد و از این
 سه کلمات موخر مختصر یعنی بخوبی میتوان مراتب فیلسوفانه حقانی زرتشت را
 قبول و ثابت کرد - زرتشت میفرماید که سلامتی روح و جسم و زندگی واقعی و دائمی
 و جهانی و حلقه حقیقی صحیح حیات انسانی و نمودن صورت حساب صحت اعمال را
 بنفشته (مهر داور) که در چپش توپل پاسبان دروازه های آسمان است
 ممکن نباشد مگر بوسیله حفظ صحت هویت و هوخت و هوشت و
 همیشه فرماید که اندیشه را در ظاهر جولان ده مگر بر راستی و پاکیزگی زبان
 به بیان و اصل کن مگر بر راستی و پاکیزگی و در هیچ کاری گام نه مگر بر راستی
 و پاکیزگی و بالاخره خلاصه مقصود فیلسوفانه زرتشت این است که انسان
 تشبیهی نخواهد داشت مگر اندیشه و گفتار و کردار راست و پاک
 و شایسته و نیک و همی تکرار میکند که عمده

مقصود رسالت جز هدایت و تقویت باین سه نکته عظم نیست
 و هیچ رهبری بهتر از این سه صفات است از این سه برین نخواهد
 رسید و کمتر باگ میگوید که در مقابل تثلیث عیویان زرتشت فیلسوفان
 این سه اصل متین را بمنزله تثلیث قهر داده و این سه اصل محور
 و مدار است که دایره زرتشتی گری گرد آن دوران میکند و کلیه اساس آئینی
 زرتشتی بر روی این سه پایه استوار تأسیس شده شرح ذیل
 در پندنامه پهلوی بزرگهر مختصری از جامعیت این سه را و ندگوهر
 پیرانش پشش و پاسخ مانند توضیح مینماید -

تثلیث عیویان
 اب و ان
 روح و قهر
 هست

سه
 منی

جواب

پشش خوشبخت ترین مردم در جهان کیست؟

پاسخ بیگناه ترین مرد؟

پشش بیگناه ترین مرد کیست؟

پاسخ کبیکه در راه خدا پرستی گام زده از اهرمین پرهیزد

پشش ره خدا پرستی کدام و پرهیز از اهرمین چگونه است؟

پاسخ اشوئی درستی و نیکوکاری ره خدا پرستی است بدی و بدکاری از اهرمین

پشش تعیین اشوئی درستی و نیکوکاری بچه و تشخیص بدی از اهرمیت؟

پاسخ اشوئی درستی و نیکوکاری به موت و هوش و هوش
معین و بدی از دشت و دژ و خشت و دژ و رشت مشخص میگردد.

شش موت و هوش و هوش و هوش از چه حاصل و دشت و
دژ و خشت و دژ و رشت از چه ظاهر میگردد

پاسخ امانت و داد و دهش و راستی و پاکی و نیکی تولید موت و
هوش و هوش و دشت و خیانت و احتیاج و دروغ و ناپاکی و بدی و
دژ و خشت و دژ و رشت مینماید

لذا از این مختصر بیان معلوم میشود که
که تحصیل موت و هوش و هوش و دشت میکند امانت و داد و دهش و راستی
و پاکی و نیکی را پیشه کرده در جاده خدا پرستی قدم میزند و از آرزوی چنان کسی
معصوم و خوشبخت ترین مردم میباشد (برادر امانت) مخصوص
و هیچ مینماید که زرتشتیان تعلیم راستگویی را نسبت بفرزندان خود از آغاز کودکی

فرض و قرض خود دانسته و میدانند این نیت ما را مستوجب بره ان پس از مرگ
میسنماید که در کیش زرتشتی بجای روحانی روان عقایدی کامل دارند در کتاب
اوستا در دخت نوشتن و باب نوزدهم و نوزدهم و کتب پهلوی سینو
خرد و ویراف نامه بخوبی توضیحات صحیح در باره روان پس از مرگ میدهد

1 Herodotus.

در ویراف نامه شرح معراج

له
یجی از موت
خوبی و بدی
یونانی

اَرْدای دیرآف و سیر و سیاحت او را در مضایفات و نواحی میو بیان میکند
 و این معراج مطابقت با صعود اشعیا و بنی بیاناتش درباره بهشت و
 دوزخ تا اندازه تطبیق با عقاید عیسویان نماید و بخوبی که دکتر هاگ تصدیق میکند میباید
 که اَرْدای ویرآف درباره دوزخ و شجرهای آنجا نموده مطابق بدوزخ نامه
 شاعر معروف ایطالیائی (دانته) می باشد بجز صورت در آئین زرتشتی
 اعتقاد کامل در روان و حیات جاودانیت و گیاهی که نامزد بهوم سپید و
 مطابق شمای هندی می باشد بعلاست پیروالی روان بکار میسرنند و موافقت
 اطهار است (دکتر ویندیشمن) و مسلم کل (رکن مولر) این گیاه مار از دخت
 حیات باغ عدن یاد آوری میکند چنانکه در کتب عیسویان آمده که دخت حیات
 را کروبیان حافظ اند بهچنین در کتب زرتشتی درباره بهوم سپید یا گیاه علاست
 پیروالی آمده که فره وشیان بشمار پاسبان آسند و منی (فره وشی) پاسبان
 روان است . در اوستا و کتب پهلوی بعدی دلایل و براین در باب
 پیروالی روان آمده است و حق است زیرا اعتقاد دین تعلیم واجب و اصل اسباب
 مواد اخلاقی و روحانی است دکتر (گیگر) در این باب میگوید منی پندارم در هیچ
 جا درباره حیات آئینه بعد از مرگ و حفظ احترامات و شرافت مراتب آن توضیحی
 و استواری قاطعی در اوستا اکتفا بیان شده باشد

یکی از تحقیقین
 معروف است

یکی از تحقیقین
 معروف است

1 Dr. Windischman.
 2 Dr. Geiger.

در اینجا آن علم و حکمت حیات جاودانی و داوری و بازخواست جهان آینده
یک قانون کلی اساس کلی برای کلیه قوانین طرح و تشکیل کرده است و چنانچه
دستور پشوتن دارا بجای در ترجمه خود ذکر کرده است بدون درک آن بواقع
مذهب زرتشتی مجول و نامفهوم خواهد بود در طریقه زرتشتی اعتقادی کامل درباره
بهشت و دوزخ بیان شده که لفظ بهشت را در آوستا (پشتا هو) و دوزخ را
(اچیتا هو) آورده و در تعریف این دو محل همی فرماید که بهشت جایست پراز نو
و زهرت و جلال و دوزخ مملو از تیرگی و غلظت و غوغاست و چنان آمده که مابین بهشت
و اینجا پلی آسموسوم به پیوند که منی آن زبان اریائی قدیم نیست (چنین حال)
و در اینجا حال و حال گذشته انسان رسیدگی و داوری میشود و این عقیده پیوند
زرتشتیان مطابق است با (صراط) اسلام و (وخته) چینی با و (کیا ایل) و (نفر است)
سکنه نیویان^۱ بموجب کتب پارسیان نامه روز بعد از مرگ انسان روان
در کرانه گیتی و مینو در تحت پاسانی سر و شس ایزد متوقف است هرگاه
آن متوفی کسی باشد که در گیتی زندگی پارسائی و نیکوکاری و راستی
و پاک و هوشت و هوشت و هوشت بسر برده روانش چنین متذکر خواهد شد
(اشتا اها به پیکاه اشتا گها اچید) یعنی خوش نیک
کسی است که خود

1 Wogho. 2 Gioell. 3 Bifrost. 4 Scandinavian.

سودنیک برد و توسط او سودنیک بدگیری هم برسد و اگر عمرش به بدکار
 و ستم و شرارت پیری شده باشد روانش با نیکیات ندامت و حسرت نمیز
 شکم خواهد شد. (کم نمی زام کمتر اغم اتنی) یعنی بکدام زمین برگردم و کجا بروم
 در طوع و خیر شب سوّم روانهای رفته در چنودیل نمودار میشوند و فرشته (مهر دار)
 پاسبان این پل است مهر دار و در آنجا سردار و داور می باشد و روشن
 و آشتاد معاونین او - روشن عدالت و آشتاد صداقت را ظاهر میدار
 بر سر این پل فرشته مهر دار و اعمال هر کس را در ترازوی ذره بنجی وزن میکند
 هرگاه طرف نیکی حتی ذره سنگین تر از طرف دیگر باشد فاعل آن اعمال سالماً
 از آن پل گذر نموده و به بهشت داخل خواهد شد و اگر طرف بدی حتی ریزه بیش
 از طرف نیکی سنگین باشد مجاز نخواهد بود از آن پل بگذرد بلکه و از وزن عُمق
 دوزخ افکنده خواهد شد و چنانچه کرده و گناهش برابر باشد بجائی نامرود
 (بمست گمان) فرستاده خواهد شد که اسلام آنرا (اعراف) و میویان
 زنگنه (نهی) بخوانند یعنی اعمال نیکش او را مانع از رفتن بدوزخ و اعمال بد
 مانع از رفتن به بهشت است و چنانکه در کتب زشتیان آمده صواب و خطا
 بر وریام مانند اصلی که فرع بر آن تنقید گیرد افزوده خواهد شد مثلاً دو برابر توام
 بهمن و رستم نام -

صواب

در تن بست پنج درصد این برآمدند که بالنسبه یکزار تومان در راه خیریه نهند
 بهمن بدوین در گنج پانصد تومان سهم خود را پرداخت و رستم تاسن پنجاه بیغ الو
 و طفره گذرانند بر فرض سو و صد چهارم که حساب کنیم در تن پنجاه پانصد تومان عطا
 بهمن اصلاً و فرعاً در راه خیریکه از تومان شده و پانصد تومان رستم همان پانصد
 تومان است و اگر در خارج سودی برای شخصی او داشته زیانی در عمل خیر و صواب
 واقع شده و از سن پنجاه بعد هم هر قدر فرع بر آن پانصد تومان رستم تعلق گیرد
 دو مقابل بریکه از تومان بهمن تعلق خواهد گرفت . لهذا اعال خیر یا شتر صواب
 یا خطا که در ایام جوانی شخص بعمل میاید نسبت اعال آخر عمر و کیر سن بی فزونی خواهد
 گرفت و عمل نیکی که در ایام جوانی بعمل آید بر اتب صواب و حاصل آن بیشتر از زمان
 پیری خواهد بود و از این سبب است که در (دادستان دیتی) اصرار و احاح
 میکند جوانان حتی القوه در اعال خیر در آغاز جوانی فرو گذاشت و اعمالی نکرده و دست
 را غنیمت دانند و لازم هر جوانست که از ابتدای جوانی عادت اعال صحیح و نیکوکار
 کرده خویش را متعود سازد و هم از آغاز جوانی از هر سربدی و گناه پیرایند
 و اگر گناهی دانسته یا ندانسته سرزند باید با اعال حسن با ضغاف تلافی
 آنرا نمود تا همچنین که گناه فرع بر آن تعلق میگیرد و صواب بر اتب
 اولی و روز داری گفته میران صواب گفته گناه را مغلوب سازد و در کصقیت

و ثبوت آنیله فزون سهولت دارد زیرا هر کس نیکی کار باید کار شود از ابتدا که
 داخل آن نیکی یابی میشود جزئیست و بعد بر آن میافزاید چنانکه اگر کسی داخل در عمل
 بدی شود و بعد پشیمان نگردیده بحال حسنه آن بدی را مغلوب نکند روز بروز
 بدکاری و شرارت او افزون خواهد شد و همچنین نیکی و این فزایش خود
 فرع حکمت

پرستشگاه زرتشتیان

چون مختصری در باب بعضی قواعد مذهبی زرتشتیان گفته شد حالیه محلی در باب
 پرستشگاه ها و معابد پارسیان مذاکره شود از آنجا که محض عدم اطلاعات
 صحیح و تعصبات جاهلانه معاندین دین زرتشتی بدون پی بردن باصول بعضی تنهات
 بزرشتیان داده و محض اقداماتی که زرتشتیان نسبت باتش مینمایند آنها را
 منسوب باتش پرستی نموده و معتقد زرتشتیان را آتشکده خوانده اند بدینجهت گنای
 نسبت آتش پرستی داده اند مایجا بطول تفصیل نمی پردازیم که مطالبی
 و اخلاقی و مذهبی و علمی را دلیل ثبوت خدا پرستی زرتشتیان قرار دهیم و
 بهینقد عرض میکنیم که ابد از زرتشتیان آتش را خدا ندانسته و آنرا بنسبت
 خدائی پرستش نمیکند فقط زرتشتیان آتش را بمناسبت نور آتش مظهر خدا میدانند
 و آنرا جز یک شیئی و مخلوقی نورانی بحساب نمیآورند و مظهریت آنرا مقدم بر مظاهر

خاکی و آبی و مصنوعی و غیره میسرند چه که فساد و اعدام در تمام مظاهر ممکن
 دارد لکن اگر جسم ناریت آن که آتش اشتعال باشد و صورت خاکستر پذیرد قبول
 نماید آن که تجلی و پاکی است (بمصدق گل شبنم بیاض) از اصل خود خارج
 نمیشود فقط منظریت نازد انظار پارسیمان تجلی و پاکی و خلصی الوهیت جلوه میدهد
 خلیفه فاذر مورتین میفرماید زرتشت نه آنکه اسلاح و هدایت خدا در اخلاق و طریق
 فخلق نمود بلکه اریان را از پرستش آتش بازداشت و معنی حتم آتش را
 خاطر نشین کرد و لایزال علم زری خدا را با نظار بی اطلاعان جلوه گر ساخت نیز خلیفه
 مزبور بیان میکند هیچ جای عجب نیست که در این طریقه تصورات اریان قدیم
 مشابهت بقایده موسویان در توریته دارد. مذهب یهودیان فقط مقدمه و
 مانده برای مذهب عیسوی بود در صورتیکه در توریته بیان میشود شعله های
 آتش میزان نشان ظهور حضور خداست و موسی سادی میدهد که خدا را در میان
 شعله های آتش دیدیم و بانگ او را از میان شعله های آتش شنیدیم -
 رستمگاری بنی اسرائیل از قید اسارت مصریان و هدایت آنها در میان
 بیابان و نجاتشان از تعاقب فرعونیان در دریای زول ده احکام تقدسه
 و الهام گشتی عهد قدسه بانی نعت و نذبح و امی و پیگونی نسبت بایجاد

J Rev. Father Meurin.

وجود مسیح و کلیش و غیره مسیحیک

مرئی و سموع نشد مگر به ندایا و اثرات آتشین و چون نظردقت در عادات
 و فرائض امروزه کلیسای خود نیز انکسینیم به این آثار را عقیده متعاضدیم و تقییر
 همان حال آریا نهای قدیم اجدادمان در میان ما در است و در عبادات خاصه
 و معاهدات اعظم خدائی با حضور نور که مظهر حضور خدای متعال میباشد بطور سیر
 و چون دقیقتر بنگریم تشابهی بی اختلاف در میان معبد پارسیان قدس
 شریف یا کلیسای اعظم عیویان است که در معبد پارسیان آتش دائمی میوزد
 و در قدس شریف چراغ اتصالی روشن است و این هر دو نشان ظهور حضور الهی
 واجب الوجود را بصورت تجلی بمعرض شهود و ظهور میآورد و بواسطه آن تجلی حقیقی
 نجات مگشتگان دای ضلالت و حیات افسردگان تیه ظلمت را منحصر انبوت
 میرساند و این آتشی که پارسیان در معابد خود نگاه و محترم میدارند از آتشها
 معمول بین ماست بلکه نخست از تمام کارها نجات دگوره و دهر جانمکن باشد از هر جا
 قدری آتش بدست میآورد و هر آتشی را در آتشی مخصوص نگاه میدارند و پس
 از اتمام آتشهای که باید تحصیل کند بواسطه آتش از برق گرفته و آزار هم
 در حجر مخصوص علیحده حفظ میکنند بعد از اتمام جمع آوری آتش از هر تجلی که باید و شاید
 آنگاه قدری تراشه های چوب سندل در کفگیر مانند سوراخ سوراخ فلزی
 قرار داده بخوبی که کفگیر با تشش وصل نشود روی یکی از آن آتشها قرار میدهند

کلیسای
 نمازخانه
 عظیم
 عیویان

تا از حرارت آتش زیر آن چوبهای سندل داخل کفگیر مشتق شود و بعد از صحت
چوبهای سندل آتش شدن کفگیری دیگر همان شکل بر روی آن ظرف قرار دهند تا
چوبهای سندل داخل آن هم همان حال شود و کذا تا آنکه مرتبه پس از تمام یک
نقره همین ترتیب با آتش دیگر سیپه دارند تا فایض تمام آتشها بهمین ترتیب
باتمام رسد و پس از خلص کردن تمام باین ترتیب همه آتشهای خلص شده را در مجمر
بزرگ مخصوص جمع نموده آنرا آتش نشانند مینامند و آن مجمر را در محراب
مخصوص که برای آن تهیه دیده اند بر فراز گنبدی با دواب مخصوص قرار میدهند
و خلص کردن تمام این آتشها هم با دواب مخصوص میشود و از اینجاست پارسیان
چنان آتشی را خلص میدهند و بواسطه خلص بودن آن احترام میکنند حالا با
دید که پارسیان در آماده کردن چنان آتشی و احترام آن چه مقصود دارند؟
عقیده پارسیان در این باب اینست میگویند این آتش خلص را که برابر ما در
مجمر گذارده است در صورتیکه بالطبع خود یکی از مخلوقات پاک و خلص بهترین
علامت مطهرت الوهیت است برای جوهر و سلاله شدن چندین مرتبه
بچندین شقت از روزنه های هر طرف بطرفی دیگر کشیده تا منور و رساندن نور
گنبدی و شاید احترام شد چه در بیشتر مراکمهات وجود فانی فاسدی
بیشیتم و مرکب هر قسم خطایا و گناهانی شده ام یا اسکان مرکب شدن دارم

و حتماً و طبعاً بصورت و سیرت امکان اتصال و پیوند با شایستگی ما دارم لازم و
 بسته است خلصی پاکی را اقبال نموده منتظر و گوشن و گشتن خوش بینی
 اندیشه و گفتار و کردار خود را از روزنه چیرهای که برای خلوص و آشوبی من آماده
 است بگذرانم و شمول و نیروی خلوص و صفای واقعی صورتی و معنوی نهیست
 و نهوخت و نهو درشت را که اندیشه و گفتار و کردار بیک باشد از درشت و درشت
 و درو درشت که بداندیشی و بدگفتاری و بدکرداری باشد جدا و خلص ساخته در جهان
 آینده هنر و ادب و شایسته مقام اعلی و قابل تحمید و توجیه پاکان باشم و نیز تریب آتشی
 فوق از بیوت هر طبقه مردم آتش جامع و خلص و بر فراز گنبد شایسته داده میشود
 و نشان آنست در صورتیکه آتشی از بیوت هر طبقه مردم پس از خلوص بدین
 تفاوت در یک محل قرار قابل توجه و تحمید قرار بگیرد و همچنین فرقی در هیچ طبقه از طبقات
 مردم نیست پس از خلوص و شمول صفات آشوبی در حضور دادار یکساوی و قابل
 و توجه خاص ربانی خواهند بود اختلاف اشکال گوناگون تبیینی در خلوص و آشوبی
 اندیشه و گفتار و کردار که از شکل و بیکر مخصوص خارج است وارد نمیکند نیز هر وقت
 پارسیمان نزد چنان آتش خلصی حاضر میشوند که تمام شبانروز سوزان و روشن
 است خادم آن آتش قدری از خاسته های آن آتش را جمع کرده
 و در نزد آتخا آورده کمی به پیشانی خود میمالند و بعضی مانند عقیده عیویانست

که در کلیه آب آتش شده را استعمال میکنند مانده خاک تر متعده است که بمقدار
 کف شنی پنج بمیان آتش که با همه درخش و فروغ و تجلی و گستردن و پاشی
 کند و چون بپزد و بان با طرف عاقبت خاکستر شد البته بر آب اولی انسان نیز
 آن مقام را طی خواهد نمود بعد از همه زحمات و مشقات عاقبت باید خاک شوم و از این
 حیات فانی کوچ کنم پس اولی آنکه مانند این آتش خالص قبل از در گذشت خود
 با کمال قوای خود بگوئیم و بوی خوش حال حسنه را بگوشیم و از افاضه داد و بخشش
 و فیض بخشی و تسرع افزائی و مروت داد دیگر از جمله در سازم خلاصه نگاه داشتن
 چنان آتشی خالص در معابد زرتشتیان بهترین معلم و ناظم و مایه پارسیمان را
 اتصالاً برای حفظ پارسائی و پاکی و بردباری و برداریت با اینحال و این شرح
 احترام آمیز نسبت بچنان آتشی که مظهر نور خدا و حرارت آن نمونه جوهر حرارت حیات
 و ایجاد موجودات و آزارناح و معتمد و نمونه خلوص و ارتقا و مقامات عالیه میباشد
 شخصی که در آن معبد برای عبادت حاضر میشود باید احوال عبادت او محصور و محدود
 شده است که در مقابل آتش یا محلی دیگر عبادت و بندگی خدای یکبار
 عرضه دارد طبیعت در تمام عظمت خودش معبد عبادتست نیز اعظم و
 و قهر و خورجبال سر به سر کشیده و رودای احیا کننده خاک دریا های بیکران گشته است
 تمام این خیرای عظیم مری طبیعت جان وجود معنی هستی خود را برز داده و جان

انسان برای عجایب آفرینش و متوجه سپاس مہار عظیم عالمین نماید بشرحی کہ
 در فوق بیان شد شہادت طبیعت بہترین و مطمئن ترین چیز است کہ دلالت میکند
 شخص زشتی را بقبول و عقیدہ وجود واجب العطا و خالق واحدی بدین بیان طبیعت
 صوری طبیعت معنوی و حدائیت پی میبرد و با این توضیح ہرگز محدود و محصور نمیشود کہ
 عبادت مخصوص علی معین خواهد بود برای شخص سیاحی در سببی کہ بواقع مقروء الملباس
 پارسی نشین است ہیچ جای تعجب نیست ملاحظہ کن کہ در ہر صبح و عصر جمعی از
 پارسیان در جایی با وسعت وی بطرف طلوع و غروب آفتاب کردہ مشغول
 نماز اند و ہمچنین در وقت بیرون آمدن ماہ و کف کردن دریا چون غور و فوض
 و تعمق مخصوص در اینہا شود تصدیق خواہد شد کہ ہر یک از اینہا را خلقت عظیم خالق و
 دانستہ نماز و سپاس چنان قادر مطلق را بل میآورند میثرت اندر یوگانہ بخشی
 یکی از مسافرن تیز فہم امر نکالی گویا در ذہن ضمیر پارسیان و مغزو منہی نماز نشان
 نیر نمودہ بشرح ذیل نقل کردہ است امروز عصر حیرتی بہداشت داد کہ دیدیم
 در ساحل دریا مردان پارسی بیش از معمول و زنان پارسی بلباسہای فاخر ہمہ
 بطرف دریا روان اند روز اول ماہ بود و در کنار آن دریا آفتاب روی
 بغرق شدن در شستہ سیمین لطیف ہلال از افق جبہ گرہ بود و آن جماعت
 در آنوقت عزیز مشغول اداسی رسومات مذہبی خود شدہ

I Andrew
 Carnegie.

بہ
 معتبر ترین
 بیوگرافی
 دارای کردہ
 دولت صفا
 اہل شگفتہ
 و حیرت آمیز
 است و
 فزون تر
 خود را در
 دست یافتہ
 حجب کردہ
 است

آتش عظیمی در یک طرف و از بوی خوش خیزهای که بر آن نهاده بودند هوا را پر خسته
 غروب آفتاب پیرایه بخش آن رویت شده و آب و قیاس و سبب هند بطرف آن
 جمیعت خرامان و زمین در زیر پای آنها بجنبش درآمده بر آستی و از روی صفا
 هیچ جا و عالی را بستر و بالاتر از این مقام و حال برای ادای سپاس خدا از توفیق
 به طاعت طبعی موسس ننشیده ام بی اختیار جان خود را در شرکت بعبادت
 آن جماعت حاضر ساخته تسلیم محض شدم و با کمال توفیق قلب تنلی و فسخ کامل یافتم
 در آنجا هیچ موزیکی جز صدای شکوه مندا و اوج دریا که کف زنان
 بطرف ساحل میآید نداشتند و آيا کجا میتوان چنان ساز با عظمت نيز و آلت
 تسبیح پیدا کرد چقدر عزیز و از حد بیان برون آن تماشا سر امر فتح است
 و صحنه چه اندازه دباره کسانی که از این حال و مقام وحدت شناسی بیخبرند حتی
 اهل کلیساهای بزرگ که بدست انسان ساخته شده است و در مقابل این مقام عظیم
 طبعی هیچ است نرسیده شدم من بسی طریق عبادات هر قوم را دیده و توفیق کرده
 بعضی تغییر وضع در وقت عبادت میدهند و برخی خوشتر منموم میسازند جمعی دست
 حدیث را همراه صوت ساز مصنوعی بلند میکنند اما همه آنها در مقام اینحال طبعی بن
 شان شوکت و بچسبندگی کمال جرت در تمام عمر خود شهادت خواهم داد که طریق عبادت
 باشکوه و محترمانه از آنچه من دیدم یا پسایان در سال دریا میبسی بعمل آورده اند نیست

در بیان
رحم شده
است

بیشتر ناموئل لائینگ در صفحه ۲۲۰ کتاب خود موسوم به جدیدترین روشی که
مذکرات میسر کارنجی را بیان میکند ضمناً خود ضمیمه نماید که من از روی قلب
خالص به بیشتر کارنجی آمین میگویم اینک یک رسم مذهبی هستی که مثال عین حقیقت
عین حیات و اصل رفعت و شرف و انسان را پیوند اتصالیک بطرف
واجب الوجود حقیقی میدهد و آن طریق نماز رشتیان است که معرفت واقعی
آنچه در عالم وجود دارای پاکی و شرافت و زیبایی و اقیامت با نیروی
ادراکات محسوسه صحیح میسر سازد و بواسطه معرفت بآن مقامات معرفت خالق
واحد پروری میدهد و در این صورت هیچ لزوم نمیدهد که انسان وقت خود
را صرف موهومات نماید و آدم را به تحقق دریافت جوهر واجب الوجود معطل و از
امور زندگی و راه صحت و حقیقت و سهولت باز داشته بصعوبت دوچار کند
روشنائی غروب آفتاب چشم طوفان ابرها کوه بادریاها و تنوع و تلاطم اقیانوسها
اینهاست که در نماز رشتیان ذکر میشود و معرفت این خلق عظیم بخالق
حقیقی بهیتری مینماید و نیست که با کمال جرئت میتوان گفت از علم مذهبی رشتیان
فزون سودا میتوان گرفت و آزادانه از روی حقیقت بجای میتوان رسید
آن اتصال میدهد مذهب را از روی استقامت و صحت با آنچه نیک

و زیباست نه فقط بصورت است اقبالیم

1 Samuel Laing.

2 A. Carnegie

و عوالم آئیده بلکه نیز با عمل متداول یومیه برای حقیقت آنچه حق است
و زیباترین آنچه زیباتر نماز است که برای پرستش آفریدگار حقیقی ادا شود
و برای درک تحصیل این حسن ادراک و امانت در آن اطاعت فرائض دینی را که
دالات بال حسن است حتم نمیداید پاکی ظاهر و باطن تحت و تناسلی گردد
نیک آداب و آرزوم و درست معاظمی و تمام محاسن فیض یوتیه و ادام نعم
منح و خود سری و بغاوت و غفلت و جهالت را نه موم میدارد هر دو آنها
در این باب اشاره مینماید بر افراشتن اندیشه های شخصی را از طبیعت
صوری طبیعت معنوی حقیقت شناسی بخوبی میتوان از نمازهای زرتشتیان
خصوص اجداد و نیایگان زرتشتیان حالیه که بدون پرستشگاه و معبد مخصوص
فراز کرده ادا مینمودند درک کرد و تعلیم گرفت میسر ساموئل لاگت -
عجب نغمه سرودی در مغز (بایران) سن باب نماز زرتشتیان مایه است
(ایرانیان قدیم هرگز بهیوده معبد خود را بر سر کوهها قرار ندادند)
(و بهیبت بر فراز جای های وسیع بی دیوار و حیثیت اشغال پرستش خدی می نمودند)
(روح صفا و صدق را در هوای باز و جای فسر از جستجو کردن)
(طریق کامرانی و عین شعور و درک حسی است بیایید و به بینید)

1 Herodotus 2 Byron

۱
کیا رہنمائی
شیخ متبرک بنو
کہ عقیقہ بہ
الہو اتو ایچ
پورہ

۲
یہی خورا

۳
شاہ سو
انجیل

(و تمیز دهید ای گروه بت پرستان و مصنوعی ستایان)
 (و قوم گناشت) (و یونانیان و عبادت خود را)
 (بر منازل مصنوعی با آلات دست سازی قرارند دهید)

نه
 یونانیان
 زانند

نماز زرتشتیان

چون قدری باب پرستگاه پارسیمان صحبت کردیم خوب است نظری هم بصل نماز
 و عبادت آنها بیندازیم. ابتدای هر یک از نمازهای پارسیمان بشو (خستور)
 آهوی رهنه فردا که طبعش خدای یکتا باشد و این آیه با کمال خلوص و اعتقاد
 کامل و ایشود و بعد از ادای این آیه بخانی که شخص را از اعمال گذشته و کار و گفتار
 نامحج پشیمان به انابت رهنمون می کند پیشنهاد و ادا می گردد. از آنجا نیکه
 نوع انسان جایز اخطاست افیت که در نمازهای یومیة زرتشتیان یادآوری از
 توبه از خطایابی که باندیشه و گفتار و کردار ظاهر و صادر شده است پیت بزبان می آید
 و پشیمانی روی میدهد تا آن خطایا مداومت و فریت حل ننماید خواننده
 نماز چنان میگوید که ای خدای دانا از همه سر اندیشه ها و گفتارها
 و کردارهای ناپسند و هر گونه گناهی که دانسته یا نادانسته از من سر زده
 است پشیمانم و توبه میکنم و از تو آمرزش میجویم و بر اے آئینده پیرو

نه
 بهی توبه

نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری از تو می طلبم تا برای جهان آینه
سزاوار نشینی در جای نیکان و پاکان باشم چون اگر نخواهیم تمام حنات
نمازهای زرتشتیان را بیان کنیم در اینجا بطول می افتد و انشا الله در جلسه
دوم واضحتر خواهیم گفت اکنون خوب است در باب مواظبات
مذهب ذکر و فکری و تفتق میفرمائید بنمایم -

مواظبات

در اعلام نخستین کرسی نشین مجلس عمومی مذهبی بر سریس مجلس تحقیقات عالم بیان نمود
یکی از مطالب مهمه یا نکته است مذهبی جهان نیست باید از مردمان بصیرت
قابل انانی بیغرض تحقیق و کشف مطلب نمود که از مذاهب عالم بر بهائی و بودائی
و کثوشیان و یارسی و یهودی و عیسوی و سایر مذاهب کدام یک است که
روشنایی حقیقت این خود را قویتر از سایرین با وضع تعلیمات و تربیات
جدید امروزه مطابق و موافق سازد و در ماده تقوی و رنج عمل و تعلیم و تدریس
و تحصیل مال و مقام فقر و تاکید بر تادیب و تسلیم طفل سخنان موافق
سروده باشد و با بیانات جنبش آورنده روح افزا تاثیرات مذهبی در چهار
آدمیت که مقام علم و صنعت تجارت و حکومت و سلطنت معاشرت است
بر برین بنام آنچه تصور میشود پاسخ این پرسش انظرات یقین

1 Confucian.

س
پروان
کیمیوش
کی از فضلا
دمرنا
و استاید
چین بود
کتابی در بار
علم اخلاق
نوشته است
دال چین
اودا آند
کامل پیدا

در طریقه زرتشتی خواهد داد. اولاً از تعلیم و نادید صحت میکنیم تربیت و تعلیم طفل
 یکی از فرائض بر والدین میباشد و میفرماید تربیت و تعلیم نه فقط لزوم آن برای
 نواید ظاهری طفل و والدین نشان امر میشود بلکه بهترین بود آن حسن مراتب روحانی و
 سرایت صفات ستیخته آنها دیگرانست و اینست آن قوه اعظم که فساد اخلاق
 را بریزد و اینست آن تمیز جوهر که تمام جوشنهای بد را بریزد و از این روح معرفت
 است که زرتشتیان قدیم را محض پیروی آن دارای همه نیسرفی نموده چنانکه
 (پیرافسرپ) میفرماید مشهورترین و زیباترین وضع ترقیات مردم ایران پانچ
 باعث نشد گرپی بردن معرفت و حقیقت روح علم و ادب و تربیت فی الحقیقه
 از زمان باستان نهال مقصود اهلی انسانیت در قلب هر نو نهال ایرانی نشاند
 شده است که درستی کردار از روی علم و ادب بهترین را به شما و حافظ آنها خوا
 و علم حفاظت است که آنها را وادار تحمل سختی نمود که بعلاوه دلالات علمی بقوه بازو
 قوی خدمات نمایان بانبای مملکت و وطن و حفاظت واقعی آن کردند . . .
 مطابق کتب پارسیان هر کار کرده و نیکی که از فرزندان بروز کند والدین در
 صواب آن هم محصور خواهند بود و اینست که مطابق امر مذہبی
 پارسیان قصد تربیت اولادند که هر چه ممکن است اعمال حسنه
 بیشتر از آنها نمودار شود و زیاد تر بجهه روحانی برند

و از طرفی دیگر اگر محض غفلت و اهمال والدین منقصتی در تربیت اولاد و اقتود و خطای
از آنها محض عدم علم درک حُر و قبح عمل بطور رسد والدین ضامن خطایای آنها نخواهند
و اگر والدین در حسن اخلاق فرزندان مساعی و اقیه عمل نیادند هر فرد اخلاقی که
از اولاد بروز کند والدین نزد خداوند متعمسول میشنند و بواسطه این بیانات
نذیهی نسبت تربیت اولاد مسئولیتی بزرگ بذمه والدین قرار گرفته نیست که
لازمه جد و جهد را در تربیت و راستی و درستی اطفال بینمایند و از اینجاست که
از تعلیم و تربیت فایده کمال از طریق مذیهی پارسیمان ظاهر و ثابت است.

سر سر مردم دارای دو مقام عقل و حس دارند (۱) (آشنایی و خرد) یعنی عقل
جبتی و خرد طبیعی (۲) (گوشه و خرد) یعنی خرد تحصیل و اکتسابی
این عقول یا ادراکات انسان را قادر میکند پیروی از طریق و هدایت یعنی
نیک اندیشی و پرهیز و اجتناب از اکن یعنی بداندیشی خداوند توانا
از قسره و نختین که عقل طبیعی باشد انسان را بهره داده ولی تحصیل ثانوی
را بدنه و عهده و کفالت خود انسان گذارده است و آن حیثیت که قبل
ثانوی را میکند البته علم و تربیت از اینجاست تحلیف و فسرش هر
مردی نیستی است که نه تنها در صد تربیت اولاد خود بر آید بلکه بتعلیم
تربیت دیگران وادارند.

از قسم خیرات مخصوص که در دنیا آدا مر شده است یکی از آنها کمک در راه علم و تربیت نوع است و نظر با محبت این امر چندین پارسیمان دیندار متحمل بکار گزاف برای توسعه تعلیم و تربیت در میان نوع مخصوص برای فقرا و کسانی که بدون کمک دسترسی با مقام عالی ندارند و تأسیس مدارس صرف کرده اند -
 سبب مقتضی شروع تحصیل علم و تربیت در کتب مذهبی زرتشتیان هفت است قبل از آن باید اولاد زیر دست و همین در خانه تربیت غالبی بوضع صحیح حاصل کند مخصوص از مادر که زاینده و پرورنده طفل و تمام اوقات با او و تکلف پرست است در سن هفت همینکه طفل زرتشتی از مقدمات دینی واقف شود تکلف پیشش جامه مقدس و ستن رشته دینی هستند که سدره کشتی باشد و این رسم دینی بعین مانند غسل تعمید عیسویان است برای ترکیب لباس وضع جامه پارسا هیچ امری نشده است ولی هر لباس پوشند مجبور از داشتن سدره و کشتی در زیر آستانه دالالت بر زرتشتیگری آنها کند و اینعلامات تماماً پارسا نمیشوند و از اینعلامات باعث آنها دارای واعظ و مامی دائمی همسرا خود است که دلا میکند دارند از آید داشتن حیاتی خالص و روح و جمی پاک و بے آلاش
 هر شخص زرتشتی تکلف است روزی چند مرتبه کشتی را برای ادای نماز باز کرده باز با آب مخصوص بر کمر بند و نوازی که در وقت باز کردن

و بستن کشتی و ایشود ادا سازنده آنرا بتوبه و انابه از گناه ناپسند گذشته و ادا داشته
 و برای حفظ اندیشه گفتار و کردار نیک که هویت و هوخت و هو و رشت باشد
 دلالت مینماید بعد از این بن و پوشش بندش سده کشتی است که طفل قدم بر
 تربیت و تعلیمات و درک مقامات صوری و معنوی انسانیت مینهد چنانکه در کتب
 زرتشتی برای حفظ مقامات روحانی امر و تاکید کرده است نیز بهمان اندازه برای
 حفظ مقامات جسمانی و تعلیم و تربیت اصلاح نموده است و خط صحبت را اول شرط
 حفظ روح قرار داده است. در این که وضع تعلیم و تربیت ایرانیان قدیم
 نیاکان ایرانیان عالی بنظر یونانیان و رومیان قدیم خیلی عجیب و غریب
 سیاه هیچ جای شگفتی نیست و این فقره فزون معلوم و معروف است در تمام
 اربعه برکت طلبانه که برای برکت هر انسان در نمازهای مذهبی آمده است صحبت
 و وقت تن را اول پایه حفظ سلامتی روح قرار داده است در تجزیه اداره
 زراد و مگ و غیره بسی سینه و کتویر رئیس اداره حفظ الصحة میگوید در مقام
 امتحان تعلیمات تربیت بطریق آئینی و حتی نسبت به جمعیست پارسیان
 ما در میان آنها خصوص طبه نوانشان بیش از هر قومی نیستیم مقابل
 این مطلب آنچه نتیجه گرفته شده است تربیت در میان اولاد پارسیان
 فی صد ۱۲ و ربع در میان اولاد ذکور و فی صد ۸ و سه ربع

در میان فسرزندان انا نشان تقسیر یا درین شش مشغولند و ازین شش
 پانزده اولاد ذکر و ناست پاریسیان که در تحت تعلیم و تربیت هستند نسبت
 به تمام اقوام زیاده ترند و ازین پانزده به بالا خیلی خیلی قلیل میوادر میان شان
 یافت میشود (در سنه ۱۹۰۶ که معین کرده اند در میان اولاد پاریسیان هندوستان
 فی صدی صد مشغول تربیت بوده اند) این از آنجست است که کتب زرتشتی
 خیلی امر کبیده برای تربیت و تعلیمات روحانی و جسمانی طفلان می نمایند و درین
 تربیت سخت تاکید میکند طاعت استاد و آموزگار و در این اکابر و شایخ
 قوم و بزرگتران خود و اطاعت او امر فرمانروایان و ایا و یکی از فرایض عمده تعلیمات
 قرار میدهد از اینجست طفل زرتشتی مجبور و مسؤل اند که شفیق و مهربان و
 بتعلیمات دینی که توسط آموزگارانشان بیان میشود با طاعت و این
 از مختصات مذهبی و تعلیمات مذهب زرتشتی است و طفلان فرمان بردار را
 گناهکار میدانند محاسن اطاعت والدین چنان در میان زرتشتیان قدیم
 و دایر شده بود که مطابق تصدیق هر دینامش هر طفلی که بی طاعتی می نمود
 او را تنهم بغیر حلال زادگی مینمودند و بنهایت درجه منفور واقع میشد...
 والدین حکمران خانه خویش بودند یعنی پدربادشاه و مادر ملکه خانه محبوب
 میشد و از اینجست اولاد بمنزله رعیت مجبور از طاعت امر ملک و ملکه بودند اطاعت

والهین در خانه بعلین در در سه طعرا وادار طاعت و لیاقت مقامات عالیه و نجیبانه
میکنند و بنیوی که نزد او از خدات شایسته سلطنت و سرزویان و قبی
میشند و هر طعی که بوالدین بی طاعتی میسند و ابد اجازه نداشت در جاس
انجمن مقامات نفع داخل شود و او را رعیت نافرمان برادر سلطان مملکت
محبوب مینمودند و از انجمن است که کتب زرتشتی فزون در این باب تا کی می
نماید یکی از برکاتیکه موبد و پیشوای سنگام آفرینگان و ادای سایر فرمایش
در هر خانه که میسر و میطلبد برکت اطاعت اولاد آن خانه به بزرگتران آن خانواده
است و با تقسیم او میسند که طاعت در اینجا به بر بی طاعتی غالب آید و صلح
مخالفت و دشمنی را از اینجا نوازه بر نه و نیر و بی داد و دوش بخشش
احتیاج را از اینجا نوازه دور کند و طاعت و ملاطفت و بر داری در اینجا نوازه
بر غرور و گردن کشی غالب آید و راستی بر دروغ مظفر و نیر و زر گردد -
در فوق ذکر شد که تربیت و تعلیم والدین دلالت بر تربیت و تعلیم فرمانروایان
میسند و این دلیل تاثیرات حسن اخلاق در رفتار و محبوب القوب شدن
پارسیان در نزد حکام است در جاهایی که ساکن اند و آنحضرا را بدین واسطه
قوت نفوذ حاصل میشود طریق زرتشتی محبت و حرمت را تعلیم مید
و اطاعت و فرمانبرداری را تا کی میسند و بدین است در جاهایی

محبت و قانون و اطاعت و دیگرگی سلطنت میکند در اینجا صلح و سعادت حاکم
 میشود مادر پاری برای پس خویش دعا میکند پسرش دارای رای متین
 و فراست صحیح و تدبیر مفید و اطاعت کامل شود تا تناسلی مقامات عالیه دنیا
 و خول بجای و محال و مقامات بزرگ خسروانه و پیرمان رویان حاصل کند...
 و از اینجا محبت در باستان مقام سلطنت و پیرمان رویان اسواره بکامیابی
 اشخاص صحیح و مطیع سالم و از اشخاص مغرض خائن منزله بوده است چنانکه
 عرض شد همواره شخص پاری بموجب تعلیمات مذہبی مجبور لقبول تمام آداب
 و اخلاق مستحبه و موافق طبیعت است تا از معرفت این جنات
 و طبیعت صوری آثار طبیعت معنوی که خداشناسی است در او بروز کند
 چون دارای چنان جناتی همواره اتحاد و یگانگی و دیگرگی و موافقت را در طبیعت
 خود را خواهند بود پس از آن طبیعت طبیعت فوق آن رهنمونی خواهند
 یافت و نتیجه تعلیمات ایشان با حسن وجه تمیزش عالم حیات انسانی گردیده آنچه
 جمعی از روی سرگردانی در تلاشش آند با سانی درمی یابند آنچه
 بر آداتش از ایرانیان زمان خود گفته است فرقی نکرده پاریسیان
 امروزه هم دارای همان عقاید و مقامات اند آن مورخ کبیر میفرماید
 کسی که خیر خود را میخواهد باید خیر جمیع را نخواهد تا خود نیز از جمله آنها باشد

و این عادت آئینی باعث عادت زرتشتیان است که دعا در حق سلطان وقت
 و اهل مملکت بنمایند زیرا خود نیز یکی از جمله اهل مملکت اند و در آخر هر نماز که هر زرتشتی
 اوستای تندرستی بخواند مخصوصاً نخواست برکت و سلامتی پادشاه زمان و
 جماعت و بختهای نیک و نفع را میطلبد و بعد نسبت به والدین و خود دشمنان
 و فرزندان بهمین نحو که دعا و احترامات سلطان و سران و ایان عادل عادت
 و طبیعتی زرتشتیانست همچنین نفرت از بی سیاستی و فرمانروائی ظالم و بی
 چون سرمن فرمانروایان عادل نیک است که در حفظ الصحه مملکت و ولایات
 متعلقه نظرات دقیقه بنمایند اینست که هرگاه آن مقامات را بسیار بسیار
 که فرض دینی آنهاست چنانکه بایسته و واجب مراتب حفظ الصحه است عمل خواهند
 آورد در تمام فرایض علی مذهبی زرتشتیان چون نظارت افکنده شود رشته
 تمام حفظ الصحه منتهی خواهد شد چندی نصول و نذایاد مخصوصاً صراحت در باب
 حفظ الصحه توصیه مینماید اغلب از او امر صادره دینی دلالت صریح بر علم
 حفظ الصحه هر درجه از درجات سنی انسانی میکند از اجتماعات مخصوص
 آسیائی مختلفه بمبسی در تعداد مردگان پارسیان است که از سایر اقوام و مجرمت
 میتوان گفت که این نقیمه او امر مذهبی است که پاکی و تمیزی و مراتب حفظ الصحه طبیعی
 آنهاست و است مثلاً در پیاله یا فنجان که دیگری چیزی آشامیده است پاسی گیراید

مجازیت از آن بیاشاید که مبادا مرض از آتش منده نخستین شبانوی سرایت کند
 و همچنین از لُش کردن مرده و آنچه از مرده و هر گناخت از زنده مواشده پارسایان
 ممنوعند که مبادا مرض سُری شامل آنها باشد و به لُش کننده سرایت نماید و اگر
 بغتت لُش کند تا خدر داشت و شوی کامل ننماید نیست تواند خویش را دخل
 جمعیت کند از آنجا که احتمال دارد از شستن گش از کسی بکسی و در شستن
 مرضی سرایت نماید نیست که در آئین رشتی امر شده است هر رشتی روزی چند
 مرتبه دست و روی خود را بشوید و بدون شستن دست و روی یک بیمار نوزد نشود
 تا مخالف طبیعت و حفظ الصحة عتی عارض نگردد حتی اگر دست بآب دهن خود یا
 غیره میسازد مجبور از شستن فوری است از بستر زمان زائیده باید دوری گیرند
 که مبادا تب بچه زائیده گی و امراض محتمله دیگر بآنها سرایت کند هر رشتی باید از غسل
 و مرده کش اجتناب نماید که مبادا مرضی بآنها سرایت کرده و از آنها بگیرد
 که آنها را لُش نماید سرایت کند و اگر اتفاق افتاد قصود که میامیزد باید قبل از
 آمیزش جمعیت خود را نیک شست و شوی نماید و بانیوسال ضعف در آده
 خبث و بدی و اضرار طاری میشود نیز قانون رشتی پیرانش را امر نمینماید
 که خاک و آب و باد را پاک دارند پاک کننده اصلی آفتاب را میسازند و در جا
 که تابش آفتاب نمیتواند سرایت کند به نیروی سوزانند چیزهای خبیثی در شستن

باید بمقام راز آلایش پاک نمود زیرا در پاک کردن آتش ثانی آفتاب
 بحسب آید درند آب را بجائزات آلودن گنهای بزرگ میدانند و نه فقط از کتاب
 چنان تصویری را گناه میدانند بلکه خطای در انکار را هم یعنی هرگاه کسی ببیند
 که آلاشی در آب است و آنرا دفع سازد شریک در آن گناه شده است بر هر
 زرتشتی فرض است که در هنگام گذر نمودن اگر ببیند گناختی و آنچه مخالف
 حفظ الصفاست در بحر آب افتاده است باید داخل آن آب شده آن گناخت
 را هر چه باشد دفع کند تا از تاثیرات آن صدمه بردم نرسد و چنان عملی را صواب
 بزرگ شمرده است و بعکس دیدن چشم پوشیدن چنان چیزی را گناه
 بزرگ بشمار آورده در طریقه زرتشتی برای سپردن تبت تحمل خود باید بجهت برآ
 زندگان سهلتر است باعث آزار زندگان نشود قیام و اقام نمود و اینکه
 انگلیسان مشلی دارند که پاکی ثانی پارسائی است در هیچ جا بیش از طریقه
 زرتشتی تاکید در این باب نمیکند که پاکی را اصل پارسائی و مین درجه انسانی
 میدانند بیشتر سائیل لا انگ میفرماید بر کندن ریشه بدی صورتی و معنوی
 و حد راز جهاش و آلاشیات یکی از احکام اکیده و اصول کلمه شهادت زرتشتیان
 است و آن امر و قانونیت که هیچگاه مخالف و کنگی نداشته در تمام اوقات
 بتعلیم صحیح و وقت موافق و باعث صحت روح و جسم است چنانکه گفته می آید

زرتشتیان است خاک را پاک دارند یکی از شرایط پاک داشتن خاک آباد نمودن آن
 بوسیله کشتکاری است که امر شده و عمل زراعت و آبادانی خاک را اصولی عظیم
 شمرده و چنان امر بر واسطه قوت و غلبه ماده نیکی بر ماده بدی قرار داده است ...
 در وندیداد باب سوم آیه ۳۱ میفرماید صواب آبادانی خاک و وسعت زراعت
 مطابق با صواب پکی و خالص کردن مردم از بدی و ناپاکی است زیرا امر دو باعث
 احیای نفس میباشد زمین مزروع آباد یکی از پنج قسم زمینی است که در
 آئیناب از وندیداد به این طریق نژده خوشحالی میدهد (۱) زمینی که روی آن خانه
 ساخته شده و در آن خانه پرستش خدای یکتا بل بیاید (۲) زمینی که بر روی
 آن بقانون دینی از دواج دوتن واقع میشود و با فسر زندان خود بجا پرستی و
 آئین صحیح بنیادمانی زندگی میکنند (۳) زمینی که بواسطه زراعت از
 گشادگی و باطلاق و شوره زار بودن صورت آبادانی میپذیرد (۴) زمینی
 که بر روی آن گله ورنه پرورش می یابند (۵) زمینی که بواسطه تردد
 و عبور انسان و حیوان برای معامله و غیره سود عاید میشود و گرانگونی
 مسائل در وندیداد یک روحانیت و نیروی مخصوص صوری و معنوی بر آن
 حفظ مقامات روحانی و جسمانی بر زرتشتیان بنشیده حقیقت و وقایع تحت آئین
 زرتشتی را مشهود میدارد. فاما از باب تقوی و پارسائی چون بخت زرتشتی

نظر وقت اکلنده شود با معیت مخصوص این باب داشته در هر بیانی اشاره
 و امر و توجیحی برای تقوی و پرهیزکاری نیستند در و نذیرا در باب ۱۳ آیه ۳۳
 بخوبی در باب پرهیزکاری توضیحات داده مقام و مراتب پرهیزگاران را معین
 میکند و مخصوصاً در تقوی و پرهیزکاری پیشوایان و مؤبدین امر را کیفیه نماید
 و از باب همین تعلیمات مذهبی زرتشتیان است که ایرانیان قدیم مطابق
 اظهارات موثقین قدیم از قبیل (سترابا) و (الکزیانیان) و غیره در
 تقوی متعادل و معروف بوده اند روزه گرفتن وضعی که در میان سایر ادیان امر و
 دایر است در طریقه زرتشتی در هیچ جا امر شده است در کتب قدیم پارسیان
 هیچ امری برای مسکرات صرف کردن نیامده لکن در مواغیط بعد اظهار
 باعتدال شده است آذرباد ما را سفید در پند نامه خود توصیف نموده
 نموده است و میگوید باده را حجت اعتدال صرف کنسید تا از بی اعتدال
 گناهی در نشود در داستان نبی باب ۴۰ و اعم اشاره در باب ۶ هر چه
 نموده ضمناً توصیف و نصیحت نماید که هر کس باید زمام خست یا طبیعت خود را در هر مورد
 و مقام استوار در دست داشته باشد و گمان ننموند و زور آورد و مجده را از صرف
 باده بکلی منع ننماید و میفرماید کسی که دیگر را با شامیدن باده وادارد بعین خطای
 آن باشد آنست که خود آشناییده است و اگر از آشنایان ماصواب و عمل نماید

1 Strabo.

2 Xenophon.

بروز کند گناه آن بدتره کسی است که او را با شناسیدن و آوار کرده است فقط
 مجاز است باده یا شامه که مانند سایر اغذیه و شراب است سودی از آن بخود او یا دیگر
 عاید شود و از او ادیتی از او نسبت بخود یا دیگری بروز نکند و لا قطعاً نموست
 آن کتاب توصیه می نماید که هر کس باید برای صرف هر چیز احتمالی از حد اعتدال
 آن برای خود حاصل نموده در صرف هر چیز از حد اعتدال تجاوز نماید و باده فرو
 را گناهکار محبوب داشته است -

چون از این مقام هم بگذریم نیک است نظری در باب ثروت و خمت فقر
 بنیز ازیم چنانکه هر ائمه انس فرموده است هر پارسی قبل از دعای باری خود را
 سلطان زمان و هو او اهاش جماعت رفرض خود میداند و خود را بجماعت
 بشمار می آورد و این یکی از توصیات الهی است که هر کس منفرد خود را کسی نداند
 از جزو جماعت خارج نداند و خویش را از اعضای جماعت بشمارد تا یکی بجزو
 شده هر یک از اعضای آن جماعت بجای خود بمبهور شوند در باب دوازدهم
 یشت که شامل فصول ایمانی زرتشتی است هر زرتشتی اعتراف به برادری
 با دیگران می نماید حتی پیمان میکند که مقام برادری را با جمیع استوار
 و محفوظ داشته در خطرات برادران خود شریک باشد و جان و مال هر یک از
 افراد جماعت را بعین مانند جان و مال خود حفظ نماید و خویش را از عضویت بیست

جماعت سواندند و تا آنجا که قوه قدرت دارد برای خیریت و سعادت
 جماعت بکوشد و از جهت همین تعهدات و فواید برادریت که هر یک از رشتیان
 دیندار بقدر قوه مال خویش را صرف برادران نموده و به بروز آثار خیر اساس
 برادری را در میان برادران خود استوار میگذارند و در داد و دهش و خیرات
 و میراث نسبت به برادران خود فرو گذارند و گدازند و میگویند که هرگاه
 فرزندان و خلف رشتیان امروزه نسبت به ثروت آنروزه خود مانند رشتیان
 امروزه بمیزان مال خود را در آثار خیر و داد و دهش میان رشتیان بذل و انفاق
 کنند بزودی آثار فقر و فاقه از میان این قوم بر خواهد افتاد و هر یک مستعمل
 با اقبالی خواهند داشت و جهت اینکه امروزه رشتیان دیندار را مال خود بشمار
 پوشیده خزانة های مخصوص برای رفاه حال برادران خود آماده کرده اند جز اطاعت
 و فایده احکام مذہبی آنها نیست بعلاده خزانة های متعدد شخصی و سایر موقوفات
 و تأسیسات و آثار خیر شخصی در خزانة اجتماعی ملی پارسیان امروزه بمسبئی
 (۴۰۷۲۳۰۰۰) روپیة تا (۱۹۰۸) تقریباً شماره موقوفات پارسیان
 هند بعلاده آنچه بموت بدست مؤلف نیامده و بقرارداد صورت آخرین رساله
 یک صد و پنجاه و یک کروڑ روپیة معین است) و باز در تمام مجالس سوره و عزائم
 این طایفه و جی بسا وین گوناگون بذل و مزید وجوه خزانة ملی میشود

و در هنگام اتفاق دیگر نظر بد برجه و مقام و ثروت اشخاص نشود بلکه هر کس دنیا
 تراست بیشتر تمت خود را بروز میدهد و افتخار دینداری مییابد و مخصوصاً در هنگام
 عروسی و اوقات شایسته و جشن و مجالس شادمانی بسیار گاری آن مجلس و جوه قابل
 اتفاق میشود و همچنان در مجالس سراسر بسیار گاری که وفات یافته است انداخته
 خوبی بهره‌ت میگرد و در وندیداد سه قسم داد و دوش و خیرات را زیاد ستود
 است (۱) دستگیری بسینوایان و دوشش بارزانیان یعنی مستحقین (۲) در
 کردن در خواست آمدن از دول و بسینوایان و صبح (۳) در راه تربیت
 و تعلیم نفع اگر کسی بفرست بنشانیهای پارسینا بی خصوص بداد و دوشها
 اهل پارسینا در جود و سخا (چهارم بشید جی جی بهائی بار و نشت) نظر نماید
 خواهد دید که این هر سه فقره فوق منظور شده است در آئین زرتشتی فریضه برادر
 و دستگیری و داد و دوشش را مخصوص و دیر برادران دینی نینماید بلکه تمام مستحقین از هر طبقه
 و آئینی که باشند چنانکه دکتر تاک میگوید قانون خیرات و داد و دوش باید از زرتشتیان تعلیم
 گرفت که تاکنون در رعایت کلیه نفع لازم بذل توجه را بدون مینویت نموده اند
 (پیشتر ساموئل لاکت) میگوید یکی دیگر از امتیازات متحین فیج الدججه آئین زرتشتی
 امر بداد و دوشش و خیرات و نیکوکاری نسبت بعامة است چنانکه از خیرات و تبرات
 و داد و دوشش پارسینا میتوان نمونه خوب ظاهر داشت که نسبت به تعداد کم خود

بیش از هر قومی در این جاده ره پیمایشده اند و در راههای صرف کرده اند که تمام
 منتهی به تمام انسانیت سینما نیست نتیجه اطاعت آئین پاک که خود با شقت و سختی
 برند و برای دیگران گنج نهند و اینست که زرتشتیان با این حال و آثاری که
 از چسبیدگی بند سب خود بروز داده اند علاوه منت برای شرق زمین نهادن
 مغربیان را هم مهربون منت آثاری خود دارند از اعمال و آثاری که فیض و رحمت
 حشر بشید جی جی بهائی میستوان بخوبی نتیجه و تخمین از نقیه گرفت حالا بایست
 دید که اگر تمام مردم چسبیدگی با این طریق داشتند چه در اسباب آسایش
 عالم فراهم و زندگی صحیح عامه میسر شده بود پارسیان غالباً تجارت پیشه اند و پول
 در تجارت بیش از ملک میگردانند اینها از و از ادگان قوم ستم رسیده شده
 و همین افتخار آنها را بس که ستم رسیده زاده و مظلوم اند ستم رسانده و ظالم
 پس از اینچاستوان تصدیق کرد که هر درستی را از میوه آن توان شناخت و
 در صورت پسندیدگی بفریت آن پرداخت و جرئت و نهالی آنرا بجر جانشاند و همه
 مردم را از آن بهره و ساخت و از بیانات کتابی و علامات کرداری میان
 مردان و زمان اینقوم صحت و حقیقت آن آئین را از روی عقیده خالص تصدیق
 نمود همچنین که در آئین زرتشتی ادو دوش و خیرات و میرات را بسیار ستوده و صواب عظیم
 دانسته است همچنین بخشش و غیر از این و سبلی و بیکاری را گوش نموده و گناه نموده

در شش باب نخست دوم آیه پنجم برای تمام کارکنان مزدوران هر طبقه است
ساعت تمام شبانروزی خواب و راحت قرار داده است پند نامه بصلوی
بوزر جمهر شش ساعت شبانروزی برای عبادت و پیروی مطالب روحانی
مقرر داشته و هشت ساعت برای زراعت و سایر پیشه ها و هشت ساعت
برای آسایش -

الکون نظری در تأثیرات مذهب زرتشتی و مقام علم و معرفت و حرفت و صنعت
و تجارت و سلطنت و حکومت و معاشرت بیندازیم در باب علم و معرفت در
آئین زرتشتی آواز خوش آهنگی بیان شده است که هنوز هم عالم مادی سایر مذاهب
و بی مذاهبان که شک در الوهیت و انکار بوجود خدا دارند با مقام عالی پی نبرده و طی
کرده اند زرتشت در هنگام وعظ در شش باب سی ام میفرماید سیایید و بشنویید
و بخرد و صحیح بشنید و آنوقت بپذیرید نه ایمان ناقص دیده کور معنوی بلکه حقیقت
بین و ایمان صحیح و عقل صافی ایمان در وحدانیت خدا و بی زوالی روح و ضمیر
و جزای این آینه هر خاطر را بطرف خود متوجه دارد چنان ایمانی در آئین زرتشتی
نه فقط خاطر را متوجه صاحب تصور االات نماید بلکه بشرحی که قبل گفتیم با توجه بر این
انرژی را مبعوض نشود و ثبوت میآورد و بزودی اندیشه را بر حقیقت ره کام
سیده باز لازم توضیحات است که معرفت در آئین زرتشتی نه مانند بعضی ادیان فقط

بمواعید امیدوار کند بلکه با ثبات حقیقت را ظاهر و بجزا و سناری عمل امیدوار می سازد و هرگز
 بفریب عمل و شفاعت عمر و زید امیدوار نمی نماید سعایت و ایرادگیری بسیار
 او بیان را اجازه نمیدهد و زیان رسانی بدیگر بر آنحضرت سود خود تصویب نمیکند و ایمان
 تقبی و قبول مذہب اجباری را تجویز نمینمایند یکی از حسنات قوۃ عال زرتشتیان
 اینست که هیچ وجه دیگر را برای قبول مذہب زرتشتی بطرف خود نمیکشاند و آنچه
 ممکنشان باشد در بهبودی حال قوم خود میکوشند و ازین سبب است که با آن
 انقلابات و صدمات در مملکت غریب ایگو نه استوارند مذہب خود چسبیده و تکیه
 آئینی خود را جلوه گر عالم انصاف نموده اند معرفت علم مذہبی آنحضرت را بسی
 و متحمل قرار میدهند که در عین صدمات از آزادمنشی و داد و بخشش و سنگینگری فروگذار
 نمیکند علم تجارتست که زرتشتیان را این اندازه روی بعبادت و اقبال نهاد
 و کاینکه آنهمه مال در راه خیر و سعادت برادران خود بذل کرده اند از پیش راهی
 جز تجارت تحصیل نکرده اند فراوانی یعنی درستی و امانت در داد و ستد در
 کتب زرتشتیان بسیار اکیداً امر شده است خیانت با شریکار و کم فروشی
 و کاستن از مزد معین مزدوران و تحصیل ثروت از راههای نامستوده و
 نقص عهد و معاهدات کاذبانه و کذب تمام این قبیل اعمال را گناه و
 سزاوار مکافات دینی و خسروی شمرده است مخصوصاً در پین و

اندر زنی که در هنگام دامادی بداماد ابلانغ میشود ذکر میشود که شریک مرد
 از نمذ نشود حالا خوب است نظری تاثیرات و قدرت مذهب زرتشتی در آداب
 معاشرت آن اندازیم مطابق کتب پارسیان شوهر نمیرد پادشاه و زن بمقام
 ملکه خانوادۀ محبوب میشود فرضه شوهر پرستاری از زن و فرزندان و فراتر
 آوردن سامان لازم خانوادۀ است و فرضه زن توجه لازم برای مرتب
 داشتن امور خانه و حصول مرتب شوهر و فرزندان و پرورش اولاد از رو
 آداب صحیح میباشد در قانون زرتشتی بعد از وضع حمل شیر ندادن بچه
 از پستان خود مگر به بوائی که مجبور باشد از پستان دیگران بعقیده
 زرتشتیان گناهی است مذموم بقانون زرتشتی مادری که بچه خود را
 از پستان خویش شیر میدهد بدان قسم در آغوشش و پرورش مینماید طفل
 از خون خانوادگی شان زایل و مخلوط نشده است و محبت و حرمت و شکرانه
 حقوق مادری از دهن طفل خارج نگردد و هر مادری دعا میکند که فرزندش
 دارای طبیعت صحیح و خلق سلیم و تنومندی و سلامتی و نیز ولایتی احترامات
 و مقامات عالیہ و پسند انجمنی و باعث و جلال خانوادۀ عزت و راحت اهل کسب
 و دودۀ و شهر و ولایت و مملکت خود گردد.

صفات شوهر مطابق نظرات زرتشتی باید با همت با فرات و قلم قادر بر معاش و

پرستاری زن و فرزندان و راست گو به زن و همه کس نگاه دارند و پیمان دست
و عاقل و با علم و تربیت باشد و شوهری عاقل و با علم و فراست تربیت شده
مشابه پدر ختی سزبار و کرده اند که از آن جسزبار و بر پرورش و سود حاصل
و سایه اندازی خیری که مقرر بحال طبیعت باشد ظاهر نشود و صفات زن خوب
باید عاقله و تربیت شده و با شرم و حیا و محترمه و شفیقه و مطیعه و با عفت باشد
طاعت شوهر یکی از فرایض زنست و زن مطیعه قابل تحبیب و باعث سعادت شوهر
میشود و بی اطاعتی را گناه بزرگ شمرده است زنی که فی الاقل روزی سه مرتبه
در صبح و عصر و شب بیاناتی بنماید که از حیث اندیشه و گفتار و کردار مطابق با اندیشه و گفتار
و کردار نیک شوهر باشد مانند اینست که سه مرتبه نماز کرده است و همان صواب نماز
کردن را خواهد داشت و هرگاه نتواند چنان با فراست باشد که اطهاراتش تمحیله
مطابق آید باید فی الاقل روزی سه مرتبه از شوهر پرسد که اندیشه و گفتار و کردار از
تو امروز چیست تا من با تو موافق باشم و در قانون زرتشتی چنان زن موافقه
مطیعه شفیقه بسیار مدوح و قابل ستایش انجمنها و جماعات است و کمتر
دست میگوید اگر چه زن زرتشتی محکوم و مجبور است که خیلی مطیعه نسبت
به شوهر خود باشد ولی دارای آن سعادت هم هست که محترمه و ممدوحه
تراز هر قسم زنان سایر مذاهب مشرق زمین باشد

سر جان کلم میگوید طریقه زرتشتی مقام زنان را با مقام مردان در درجات علم
 بدون بناین متادی تسرار داده است و ترقیات ایرانین قدیم یک
 باعث بزرگش همین بوده همان احتراماتی که نسبت زنان منظور میشده است
 بیجان باعث آنهمه ترقیات ایرانین قدیم در علم و فرهنگ شده است
 بلی هیچکس سزای نیکی را بدی و سزای علم را جهل نخواهد دید و ترقیات مرد
 زرتشتیان و ازاده آنها هم در بسببی جز همان مساوات و عالمه و با تربیت
 بودن زنان نشان مانند مردان باعث سعادت و کامرانی مردان و ترقیات
 آنقوم نشده است و کثرهاگ میگوید کتاب زرتشتیان مقام و مدارج
 مرد و زن را یکی دانسته و مخصوصاً حفظ مقامات آئینی آنها بواسطه زنان شده
 و میشود و انجمن ها و هیأت های اتحادیه داشته و دارند رسوم مذهبی مردان
 و زنان آنهم یکی است و پس از وفات زنان بدون تفاوت رسوم
 مذهبی عقب آنهم مانند مردان ادا میشود و در کتب زرتشتی بهمان انداز
 که برای تربیت مردان تاکید میکند تعلیم میدهد بهمان اندازه نسبت زنان
 است نیز خوب است در اینجا چند کلمه در باب عروسی زرتشتیان گفته
 شود تا خاطر را از وضع آن سرور دارد.

1 Sir John
Malcolm.

عروسی یکی از تعلیمات مفیده امومه طریقه زرتشتی است و همین

عربی
دانا شده

مرد دانا شده شادتر از مرد غمناک است و مرد دانا شده قوه تقاوت بهر چیز
روحانی و جسمانی بیش از مرد غمناک خواهد داشت و مرد دانا شده حفظ مراتب دینی و
دنیوی را بیش از مرد غمناک میستواند بنماید در کتاب باب ۵۳ آیه ۵ میفرماید
بشما میگویم ای مردان دانا شده و ای زنان عروس شده همیشه بجهت خود را
در خاطر خود داشته باشید و با یکدیگر و بچستی طریقه پاک آئینی را رها پیمائید
با دست اتحاد و اتفاق خویش را بلباس راستی و آشوبی ننمایید زیرا بهترین
زندگی صحیح و از روی شادمانی خواهی داشت در زندگی داد و باب سوم
آیه ۲۴ میآید شخصی که جفت اختیار نکرده حکم زمین باروری دارد که
قابل همه گونه زرع است و صاحب آن هیچ توجه نموده بحال پر مردگی و بی
ثمری بگذاردش زمین قابل زرع چون آن کشتکاری نشود نه فقط باعث
آن نقطه میگردد بلکه اسباب پرورش و فیض بخشی اطرافیان خود هم میشود
از آن روی زن مردی که از دواج اختیار کرده اند نه فقط برینا و جلال و
سرور خود میافزایند بلکه بواسطه راستی و آشوبی و نیک کرداری خود برکت
و نعمت سعادت را در میان همایه و دوستان خود میگزینند مخصوصاً درباره
عروسی تسلیاتی داده و بفارشات در کتاب زرتشتیان شده و گمانیر که
و کمک در از دواج با بین بکیشان خود میسنمایند صوابکاران امید است

(مطابق باب ۴ و ندید آیه ۴۴) لهذا جمعی از پارسیان غنی خیرات
 مخصوص در این راه نموده و خسزانه های موقوفه مختصی گذارده و برای کمک
 از دواج اشخاص فقیر از حاصل آن وجه اتفاق می نمایند سن کوپترین مقتضی
 قبول از دواج را در طریقه زرتشتی پانزده قسار داده است و الدین
 راست که مخصوصاً تکلیف از دواج با ولا رسید خود نمایند و رضایت
 خویش را با آنها ظاهر دارند در باب عقد و نوح با خارج مذهب در طریقه زرتشتی
 تصویب نموده است زیرا توأم تولید اولاد چنان از دواجی تولید نزع و خصوصاً
 و اخلاق و خوی و عادات رسوم دیگر خواهد بود در فوق گفتیم که مذهب زرتشتی
 فزون آنها را در طریقه مذہبی صابرو با شکبیا ساخته و نسبت یامیان و اعتقاد
 دیگران ایرادی تجویز نموده است بعلاوه این زرتشتیان در آمیزش بردش
 برادرانه و اتحاد با هر کس تعلیم داده است چنانکه زرتشتیان امروزه هم اعطای
 این تعلیم مقدس را فرض ذمه خود گرفته با کمال آزادی و صداقت ولی خیال
 با هر طبقه و هر قوم و هر کس در آمیزش مضایقه ندارند و در شادی و غم شرکت
 در مصائب و بذل اعانه نسبت بستیدگان فرو گذاشت نمی نمایند ..
 پس فراخی پیش پاؤر کاتب در تعلیمات جدید و عتیق خود درباره همه قوم احاطه
 حنه و خیرات و داد و دهنش مطابق تعلیمات کتب

1 Mrs. Francis
 Power Cobbe.

یکی از زبان
 محققین
 معروفه انگلیس
 و نویسنده
 کتاب آداب
 عشار و کثر
 کتب

زرتشتی عادات میان زرتشتیان پس از تحقیقات در باب زرتشت انظار
میدارد که من عجب دارم هرگاه زرتشت پدیدار شده و راه حیات صحیح را
در سنگا میگوید هیچ قانونی در میان نبوده مردم نیاموخته آیا امروز و بعد طالب
مردم دنیا چه قسم بود

صوت موقوفات زرتشتیان هندوان آنچه مؤلف فرغ مزبسی طالع و

| تعداد مبلغ برپایه ریاج هند | شرح موقوفات |
|-------------------------------|--|
| ۳,۵۰۰,۰۰۰ | موقوفات مرحوم محمد شیدجی جی بهالی باروت تقریباً بمبئی |
| ۲,۰۰۰,۰۰۰ | مرضیه بنتیت (خانواده مرحوم سر دیشاه جی یا کجی بنتیت) بمبئی |
| ۱,۵۰۰,۰۰۰ | تینجانه بنتیت برای پسران (" ") بمبئی |
| ۱,۲۰۰,۰۰۰ | تینجانه بنتیت برای دختران (" ") " " |
| ۱,۲۰۰,۰۰۰ | بهالی بنتیت تینجانه دختران (" ") " " |
| ۷۰۰,۰۰۰ | هوا خوردن خانه مرضیان (" ") " " |
| ۶۰۰,۰۰۰ | رعایت خانه های وادیان " " |
| ۶۰۰,۰۰۰ | رعایت خانه های مرزبانان " " |

بقیه شرح موقوفات

تعداد مبلغ بروپیة
برای هفت

| | | |
|---------|------|--|
| ۵۰۰,۰۰۰ | مبسی | رعایت خانه های یتیم |
| ۵۰۰,۰۰۰ | " | خسرة فواید مردگان |
| ۳۰۰,۰۰۰ | " | مدرسه تجارقی |
| ۳۰۰,۰۰۰ | " | موقوفات کفاته |
| ۳۰۰,۰۰۰ | " | مریضخانه مخصوص زنان |
| ۳۰۰,۰۰۰ | " | هوا خوردن خانه مجبوری برای مریضیان معلول |
| ۳۰۰,۰۰۰ | " | معبد بزرگ |
| ۲۰۰,۰۰۰ | " | مریضخانه دکتر مرزجی ماسانیا |
| ۱۰۰,۰۰۰ | " | مسجد لانی و اوپتی |
| ۲۰۰,۰۰۰ | | موقوفات کراچی |
| ۲۰۰,۰۰۰ | | موقوفات اردوآره |
| ۱۰۰,۰۰۰ | | هواخانه مریضیان لانی و خاندالی |
| ۱۰۰,۰۰۰ | | مدرسه دخترانه و نطق خانه پونه |
| ۱۰۰,۰۰۰ | مبسی | مریضخانه مخصوص طاعونیان |
| ۱۰۰,۰۰۰ | | موقوفات احمدآباد |

بقیه شرح موقوفات

تعداد مبلغ بروپیہ
برایج ہند

۱۰۰۰۰۰

ناگپور و آکالٹا

۱۰۰۰۰۰

رنگون و مکتہ

۱۰۰۰۰۰

مہو و آجینہ

۱۰۰۰۰۰

مید آباد

۱۰۰۰۰۰

نوساری و باتساری

۱۰۰۰۰۰

سورت و بڑوچ

۱۰۰۰۰۰

مٹکس اڈتی و بنگلار

۱۰۰۰۰۰

کلیانی و اورن

۱۰۰۰۰۰

رعایت خانہ ہمای انجن پارسیان لمبئی

۵۰۰۰۰۰

سایر موقوفات و جوہ نقد نزد انجن پارسیان ہندوستان دہلی

۷۰۰۰۰۰

جس کل

یکصد چہل کروڑ روپیہ

(خلاصہ ترجمہ رسالہ سوم بحاجت زیرگیری)

کہ نطق میتر نصر و انجی مانجی کو پر مدیر جریدہ انگلیسی نامزد
بسرگذشت ہند و لندن در مجلس سوم و خسلہ ملی راجہ توارنج
مذاہب منتقدہ در آگسٹ و از پانزدہسم الی ہیجادم
پتمبر ۱۹۰۸ء واقع و در آن گنجائیدہ شدہ است

The

"Zoroastrian Code of Gentleness," Paper read
before the Third International Congress for
the History of Religions, held at Oxford,
September 15 - 18, 1908,

By

Mr. Nasravanji Maneckji Cooper
Editor of The London Indian Chronicle,
LONDON.

هر چند مرا چنانکه باید و شاید مانند پارسیان عالم مطلع علم و اطلاعی در باب علوم و
 اصول کیش با فرنی زرتشتی نیست و بی تاسف دارم که برای علمای این مذهب
 ممکن نشود و خوشتر از چنان مجالس حاضر سازند و حقایق مذهب زرتشتی را بگویند
 میشود دارند. مذهب این ناچیز باندازه اطلاعات خود در این مجمع محترم که اکثر
 سیر در حقایق مذهبی نموده و از علم زنده متحضرند با کمال افتخار از مذهبی که دو چار بسیار
 و مصیبت هر دو بوده است مختصری عرض میدارد. پارسیان هند و
 ایران نسبت به تعداد زرتشتیان و دهر هزار سال قبل حکایت چرخی در مقابل
 آفتاب بوده معدودی قلیل بجا مانده و باز ماندگان همان کیش پاک هستند
 که یونان و ادراخا و رواجست و تحقیق شاق دست توصل بدانان حقیقتش زنده
 حل اشکالات خویش نمایند از حیث عادات و صوری زندگانی البته
 مقتضی آنست که باقتضای عصر و مملکت تغییراتی واقع شود چنانکه پارسیان هند
 زبان و لباسی دیگر و زرتشتیان ایران از اجامه بوضع آنجا و بر زبان دیرینه خود
 باقی اند ولی در اصول هیچ وجه تغییری نسبت بر زبان باستان بنیونی محض
 بعد مسافت واقع نگردیده نسلا بعد نسل در همان صراط اولین مستقیم اند و حرارت
 و نور حقیقت شناسی از میان آنحضرا موش و منطفی نشده است
 همان اهورامزدائی را که زرتشتیان قدیم موافق کتب مذهبی خود خداوند

ذوالجلال مقدس خالق بی ترکیب و همنا که ابتدا نداشته و انتها ندارد همیشه
 بوده و هست و خواهد بود و مال مال و احاطه قدس و شید اشوئی و قدرتش فوق
 اقتدارات و در همه چیز و همه جا حاضر و ناظر و داناترین و دانیان و مصدر و جوهر
 دانش و دادگرترین و اگر ان و خود چشمه داد و انصاف و سر او پرستش و بندگی
 دانسته زرتشتیان امروز هم متعقبا همان امور او را پرستش نمایند و نظر خاص
 او امر مذبی که تمام مباحثه در اشوئی و نجابت و حسن و تهذیب خلق و حفظ تربیت
 روحانی و اتحاد از هم گامی که نوع بشر در عظمت و بزرگی پستی بوده اند نموده
 اگر چه عدد زرتشتیان کم و متفرقند ولی جمله در یک صراط اتحاد با خصال پسندیده
 ثابت میباشند چنانکه چند هفته قبل (سر حاج بر دو و د) در نطق خویش
 بدین قسم عنوان نموده است ۴. بچه اندازد نوع بشر مقروض زرتشت پیروان
 برای کشف حقایق و وضع قوانین مدنی و دینی عالم باید باشند که بعد از رسته
 قدمت تاریخ با آنها پیوستن و اساس خسروی و حکمرانی از آنها در جهان مستحکم
 شدن فوایدی که مداومت نموده ماوی سودهای بشمار بابل جهان بوده و
 خواهد بود قبل از سیر و س و کامیس و داریوش از آن گروه بطور
 آمده و چنان خون اتحاد و یگانگی و صلح جوئی در گ و ریشه زرتشتیان
 جای گرفته که طبیعت هر رسته -

1 Sir George Bird-Wood.

بی اختیار طبع آن خوی عالی شده در هر نقطه همینکه چند نفری جتمع شوند چنان
دست اتفاق بهم داده ساز سازگاری و یگانگی بنوازند که همه را علاوه مات و
حیران نمودن بشوق در آورند و مسلماً تیغ سودمند چنان تمام رفیعی هویدا و
فوائد آن روز افزون است +

بواقع اروپا مقروض محاسن مذهب زرتشتی است که قبل از مدخله مسططنین
کبیر قبایح آنصفحات را بحاسن تبدیل نمودند و زرتشتیان و مسیحیان این دو
اقتدارات روحانی اصلی اروپا و منسوب و آزاد از عقاید و قوانین باطله بوده که
بسیار دبت پرستی را از مغرب ایندوس الی اقصی اروپا که بریطانیه کبیر
سندم نموده و باعث آن شده که بجای معابد خردیه سابق در یونان و روم گنبد
قدس کلیساها پیدا گردیده و فعلاً آنچه من میدانم در یک خطه مثل بریطانیه کبیر
تقریباً چهل یادگاری اسم عصرانه سپاهیان زرتشتی در آنجا میباشد نظامنامه
روم و آداب تاجیک و عربی توسط عدلیه و دیوانخانه قدیمه ایران در میان مارش
گذارد که بعد دارای شلخ و برگها شده است و قوانین صحیح نجوبی بدل و ثابت
که دشمنان هیچ آلتی بحالت انسانیت وارد نکرد و مگر همان نظامنامه اتحادیه ایران قدیمه
و محض آن سواد راه در پذیرفتن قانون و تربیت بود که بر بحال عیسوی گری
بشهرت افزود و حتی ترتیب طبع اغذیه از زرتشتیان ایران بروز و نشر و با

قطیفین
یکی از مسلمان
مقتدر روم
قدیم که خاص
عثمانی حاکم
و بعضی نو
دیگر باشند
و قطیفین که
فصل اول
هم میگنند
و پای تخت
عثمانی است
از سیاه
قطیفین
کبیر است

سعادت شده است و تمام اینها و فوق اینهاست که از زرتشتیان ایران
 به یهود و مالک عیسوی سرایت کرده و قوت گرفته است. بیهذا چنانکه بیان
 اساس مدنیت و اجرای قوانین حفظ مقامات انسانیت و نشر اکون تعلیم و تربیت
 بواسطه زرتشتیگری و زرتشتیان در عالم استوار و موجب سعادت و خوشی
 اهل عالم شده است پس بس سزاوار است که کتاب مقدس زرتشتیان
 نظامنامه مدنیت و تربیت نوع بشر خوانده شده تمامی تربیتندگان تمدن
 خود را مقروض زرتشت و زرتشتیان دانند +

چون بدیده انصاف نظر شود و جزو نمونه کل قسرها دایم زرتشت در سه کلام
 تمامی مقامات و قوی و محد و انسان را که فوق و خارج از آن مقام و قوه و حد
 برای انسان نیست گنجایده است و آن سه کلام هویت و هوخت
 و هووشته یعنی اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک میباشد چه که انسان را
 خارج از این سه مقام و قوه مرتبه و نیروی نیست و چون این سه مقام چنانکه فرموده
 است به یکی حفظ شود دیگر محل گنجایش بدی در وجود انسان باقی نماند و نیست
 که بنیاد مذہب زرتشتی بر این سه پایه عظیم اساس شولی یعنی پاکیزگی ظاهر
 و باطن و اعتدال گذارده شده است و کبیرا که دارای صفت اندیشه نیک و
 پاک و گفتار نیک و پاک و کردار نیک و پاک است محبوب خدا و سزاوار

بهایش ره خدا پرستی و رسیدن بگرویشان که بهشت برتر و عبارت از مقامات
 خیلی عالی خدا پند است دانسته و مردم را تحصیل آن رتبه تحریر و ترغیب فرموده
 و تحصیل این رتبه عالی حسن و جویبار یک غرض جزم برای برنا و پیر یکسان ممکن است
 بعد از آن فرزندان حسن احسان و داد و دهش جو اندر ایا و فادار انصاف
 متقرر و فرض هر انسان با خدا نموده و ثبات جود و سخا و سخا و درو و نیکو و کشف
 خاطر مجموع ساخته و بان شریط احسان را جامه زیبای عزت بر قامت رعنائی انسا
 و خاست و شجارت و خجاست را موجب انفعال و ضحلال و ذلت و کجاست
 و مواسات و همکاری و همردی و امداد نسبت تحقیق خیر را فرض دانه هر فردی
 از افراد بشر قرار داده در آردای ویران نامه که تعبیر مقامات را نموده بهیچ
 ای انسان کسی که بقدربکار و بومیه مشغول است نزد بومیه بیگردد و هر که باندازه کار
 سال کند هجرت سالنامه ببرد و آنکه تدارک کار بجا و دانی بسند اجر حیات جاودا
 نصیب او میگردد و چنان کاری احسان نوع انسان میباشد نیز ای آدم
 در جاده اشوئی و عدالت قدم زن و رستمای دیگران باین صراط مستقیم شو و
 یقین دار که حجت جز گوشت و پرورده از پرورشهای خالی نیست و عاقبت
 خاک خواه شد پس آنچه از مقام اعلی پرورش و قوت لایوت دار و آنرا دریا
 و چنان گنج رحمانی را محض خطوط انسانی برایگان از دست مده در اعمال خیر

صفات

بی نیاز و روی بمقامات عالی در پرواز باش تا بر تبه اعلیٰ سرفراز و در سرفرازی
 جاودانی و مساز و بار و جانان بحسره منزه فیض نامتناهی هم از شوق
 آیی انسان تو هر یک قلب و یک وجدان و یک روح انسا بیت نداری و
 بجز چیز و بجز جانب آن را متوجه سازی از نقطه دیگر فرومانی پس فرصت
 را غنیمت شمر در توجده بر روح و مراتب عالیہ سیقت جوی تا از لذت اند فانی
 نفسانی ذلت نبری و رنج نکشی و بگذر اسرار و استوار ترقیات روحانی
 بعد مقلو از این خطابات حقیقت جوی و حقیقت گوی و حقیقت شناسی و حقیقت
 رسی است از آن روی یحیٰ است میتوان گفت آیی ایران چه نقطه با اعتدال و شرفی
 بوده که چنان نبی راه حقیقت نمائی در تو ظهور کرده و سر بر سر ذریت را با شرف
 و سروری از ثریا به ثریا رسانیده که امروز فخر مستقیم غیبی و ترقیات آنها از آفتاب
 باستانی تو است و شهادت محققان آن کتب موجود آن نبی در سوم سینه
 پیروان ستمیده مباحثش که در میند مقیمند میباشد مقام اتحاد را در دست
 جدی ستوده که حتی در جای که امر بر ناشوئی آئینی نیاید در و نیداد میفرماید
 ای کی که دل به پیوند خویشستی آن پیوند را فقط در جسم بدان چه که حتماً جسم بحد بقای جسم
 است پس آن پیوند را پیوند روحانی شمر که با پیوند روحانی خطوط جسمانی هم از بروز فرزند
 نیک باعث سعادت جاودانی شود و با نوع بشر طریقه اخوت و اتحاد و یگانگی

و مودت را به پیروی تا به منزل مقصود ری و محبوب معبود آیینی گردی و در این
استوار باش تا از جاده امانت مخرف نشوی و پاسدار صفات زیبا باش
تا زشتی بر تو غلبه ننماید نیز در او ستا چنانکه در تربیت پسرو دختر کیان امر شده
مقام زن و مرد نیک را بدون تباین و تفاوت ستوده زن را با طاعت شوهر
امر و شوهر را تا کید در نگه داری و حفظ زن فرموده و تا زمانیکه ایرانیان قدیم یک
این مقام عالی را داشتند دین و دولتشان محفوظ و پیوسته میفرمودند بودند چنانکه
لا رد ایت یل در سینه ماضیه تصدیقات صحیح در این باب داده و بمقتضای
یکی از فقرات اعظم زرتشتیان در میان سایر اقوام امروزه اینست
زنان بدکار که باعث تنگ رفت و رخت دروین باشد و عصمت با جرت فرستند
در میان آنها پدیدار نشده هر چه مخصوصا از این بابت زرتشتیان به بلند
و بنا ز شایستگی دارد یکی دیگر از تاکیدات آئین زرتشتی امر بحفظ آئینه میباشد
تا روح آزادانه در قالب سالم ساکن شود و نه فقط هر شخص حفظ صحت جسم خود را
بلکه بخوبی هر فردی از افراد امروضا حفظ مقامات روحانی خود و دیگران
نموده نیز حفظ صحت جسمانی خود و دیگران را یکسان فسرص دتمه
هر یک فرموده -

اگر چه در آئین زرتشتی تمام امراض و اتحاد و بختی و اعتبار از جنگ و خونریزی شده است

دلی در سینه نفس امر بجنبگ فرموده یعنی هر انسان را فرض است پیوسته جدا
 با نفس آماره خویش نموده پشیمان شود و برانگیزد میسر غالب و غیر و زمره
 بد انوسیل خود را بجهه و روح سعادت اندوز صوری و مسموی سازد
 احترام پروردگان روح و جسم که اساتید و ابوبین باشند و صحت صاحبان امر
 اطاعت پادشاه در طریقه مذہبی بایسته هر زرتشتی است بکم فروشی و دروغ
 و غفلت و جهالت و کاذبی و عدم امانت و قتل با انواع و اقسام و زانی و زانیه
 شدن و دزدی و غضب و کذا از گناهان کبیره آئین زرتشتی است و
 گدائی و دریوزه گری از دماغم فروزن نگوید کیش فریسی میباشد و همیفرماید
 اندوزش یکدیگر خواسته بامانت و درستی انسان را برتاب تو انگر تر از این
 خواهد داشت که هزار دینا بخیاقت و کاستی اندوزد و تو انگری بامانت است
 نه با مذخنه بخل و حد را یکی از لطایف بزرگ برف بر شمرده که اولین و بزرگترین
 زیان انحصال مذموم بمقام روحانی خود صاحب انحصال بر بخورده حق شناسی
 و سپاسگذاری یکی از دیون عمده هر زرتشتی است -
 آنحضرت اختصار نطق خویش و پاس حق پرافسر را در کشته یلزل اول
 زنده دان مقتدر و مترجم (گاتها) که در دیباچه ترجمه گاتها نوشته است
 در مقام روحانیت تحقیق و علو مدارج انسانیت از ملیو خف نوع بشر که از

بدقتضای بی ابتدا پابره صده وجود نهاده اند آن مقامی که قابل توجه می باشد
 و ابد اجای انکار نیست آئین زرتشتی است که از سیاحت آن تا با مرد و زن
 تمدن سبز و شلخ و برگ آن روز افزون و میوه های نیک آن بیشمار
 و سایه چنان درختی بر سر تمدن گسترده است و اگر مردم قد چنان
 نعمتی را بدانند سرگردانی تحصیل علم زنده بند شوند از اینگونه حق گوئی و
 ممنون و خدایران چنان رحمت ربانی که بنام
 آئین مزدیسنی با عطا فرموده

سپاسگزارم

تم

۲۱
خلاصه ترجمه فصل شرح زرتشت از کتاب
انگلیسی موسوم به چهار مذاهب عظیم عالم
تألیف میس آنی بسانت عالمه
محققه معروفه انگلیس در لندن

The
Four Great Religions,

By

Annie Besant

Fellow of

The Theosophical Society,

LONDON.

1897.

زرتشتیگری

ای برادران من یکی از اختلافات قلمه که در علوم غیبی مرموز و علوم شرقی زمین سالماست مطرح بحث است و بسی در خصوص در مغرب زمین مشاجره شده است طول زمان مذاهب عظیم میباشد در باب بودائی و مسیحی نقطه اختلاف در یک قرن و دو قرن است ولی در مسئله هندوی و زرتشتیگری جدال بزرگی بین دانان و زرتشتگاف و انایان علوم شرقی زمین و اقعه و اختلاف تجدیت که نتوان تصور کرد زیرا عقیده غیب دانان و زرتشتگاف و دانایان علوم شرقی زمین فقط نمیکند و البته تا اختلافات ویرانه های باستانی و ظهور آثار عتیق برور حقیقت اندک رفع این خلاف و تباین از میان این دو طبع نخواهد شد -

نسبت مذاهبی که در قوم ایران ظهور نموده است قدیم ترین آنها مذاهب زرتشتی و هندوئیست هرگز از این ارض هر قرنی از قرون شهادت قدمت قدیمتر از خود را مبدع یا بمعنی که قدمت اعظم نامیده شود و آن شهادت اعمال و آثار گفتار کیش پیش پیغمبر ایرانیان را بر بار روشن بودید بسیار از بعضی از مورخین و نویسنده گان زمان پیغمبر که زرتشت نام دارد در اوقات متفاوت قرار میدهند و تخمین عصر او را ششصد و هشتاد سال قبل از میلاد مسیح که تقریباً معاصر بود او افلاطون باشد

- 1 Occult Knowledge.
- 2 Buddhism.
- 3 Orientalists.

له
علم در مذهب
در مذهب
و علم نفرت
است
له
در مذهب
مغرب
گویند
له
مذهب
پلان
سیام
شاید
مکتوب
روسیه
معروف
مفتان
است
کر و وقت
و تاتار
له
بیشتر

نوشته اند و این عقیده است که از طرف بعضی نگارندگان محمدی بروز دیگران
 سرایت کرده ولی امروزه عفا و انایان اروپایی بکلی منکر آنند و دکتر
 ال پاج نیز یکی از معتدترین مؤلفین اروپایی که ترجمه گاهت و زیاده ترجمه های
 دیگر نموده در مسئله قدمت مذهب زرتشت تکیه بر شهادت زبان گاهتا نماید
 که منسوب به سنکریت دیدی میباشد بزرگوار آلمانی دکتر هاگ میفرماید قدمت
 مذهب زرتشتی برون از و هم و قیاس است زیرا که گاهتا استخر
 فارس که در سنه (۳۲۹) قبل از میلاد بدست اسکندر صورت ناپود
 یافت کتب آنجا تمام بعد از زرتشت نوشته و در آن خزانه وسیع انداخته شده
 و آنجا گاهتا در چهار صد سال قبل از میلاد مملو از کتب شده است تمامی
 آن کتب بدست نوشته شده و هر کتابی مخصوص علم و تربیت و قانونی بوده و تصویب
 شود ایجاب هر علم و نوشتن هر کتابی چه مدت طول کشیده و چه اندازه وقت لازم
 بوده تا آن کتابخانه وسیع مالا مال چنان گشتی شود و تقسیم کتابخانه عظیم به شکوهی که
 خزانه علم و معرفت و قانونین و دولت و مردمی باشد صورت اتمام پذیرد
 دکتر نر بور میگوید که ساینکه زرتشت موسی را معصر قرار داده اند اشتباهی
 بزرگ کرده اند زیرا از قول تورخین یونانی مینویسد که زرتشت چند هزار سال
 قبل از طور موسی بوده شهادت یونانی که بسیار سودمند و نزد انبایان دانش

مکتب
 اصلی زرتشت
 زبان سکیتی
 مخصوص
 چهارده
 یعنی چاه
 کتاب
 مذهبی بود

حاوری فزون گران بها است تاریخ زرتشت را خیلی قدیم نوشته است بخند
 ارسطو تاریخ زرتشت را نه هزار و ششصد سال قبل از میلاد مسیح بنویسد تغییر
 تصدیق اکثر مورخین یونانی معاصرین همین است و در بعضی جاها در نه هزار
 و ششصد سال قبل از میلاد تاریخ تعلیمات زرتشت را بیان کرده اند خدایانی که
 روز بروز بتوسط کجکاوان اروپایی شده و میشو دهمی تاریخ قدمت زرتشت را
 متادی ترمین نماید مخصوص سکا سیکه تطبیق شود روایات زرتشتیان با کلام
 و نینوا و بابل تا تاریخ حاکی که زرتشتیان تسلط داشته اند و بخطی منجمد محفوظ
 مانده فی الاقل به هفت هزار سال الی هشت هزار سال قبل از میلاد مسیح میرسیم
 و اکثر خطوط منجمی فعلاً در مطبع ترجمه است که بعد از اتمام نتایج عالیه بدست خواهد آمد
 اهل اسرار تاریخ ابتدای تعلیم زرتشت را برابر بتعدادی تر از این میزان و در تر
 از این تصورات و از منته و تواریخ میدانند و بدو قسم اسناد متمسک میشوند
 نخست (مقام اخوت عظیم) که باعث حفاظت ترقیات قدیم شده است
 یعنی آنچه بدست هر کس نوشته میشد مجرّد نوشته شدن محض خط از دست
 اندازی دشمن در معابد و کتابخانه های مخصوص محفوظ زیر زمین داخل میشد
 است بجهتی که ترقیات هزاره ها به علم جهان در آن اکنه جمع آوری
 میشد و از آنچه آثار باقی مانده و کفایت ثبوت بیانات بسیاری

روشن
 افکند
 قدیم
 حقیقت
 غیب
 ناظر
 فوج
 بوده
 حلقه
 و مسند
 روشن
 را مقام
 عظیم
 اند
 له
 هزار سال
 یک
 گویند
 عبارت
 هزاران
 است

اناما و ذکر اچشم حقیقت بین خود رویت کرده اند حتی آنچه از تاریخ جهان ادا این جهان
 و خدا شناسی سخن رانده و ترقیاتی که بزبان مقدس قدیم نوشته شده است
 که امروز نزد قدیم ترین ملت هم در آنباب علم و اطلاعی ندارند و ثانیاً بخاطر کتابها
 علت ناپدید چنانکه ما گاهی میگوئیم (آکاشا) یعنی واسطه دقیقانه دین است
 تا شبیهات طبیعیه بعمل آید و فاضلی مانند لوح محسوس برای هر اتفاقی
 که رخ میدهد حتی بوضع دقیقترین عکس هر واقعه را بنماید و از ابتدای خلقت آدم تا
 هر وقت بقصور آید هر حادثه روی داده و به بطور وضوح قرائت و مفهوم شود
 لکن بتوسط کسانی که متحمل زحمت تحصیل آن علم شده و میشوند کار را با متعطل
 رسیده است که این نحو ترقیات نه فقط بصورت حروف خوانده میشود بلکه هر
 بعین وقوع متحرک و مجسم با نظار علمای این فن جلوه گردیدار است مطابق
 این دو قسم اسناد فوق الذکر این مذہبی که پست اند مذہب زرتشتی نامیده
 و مذہب پارسیان است مذہب قدیمه گروه ایرانیان میباشد۔

نسل ایرانیان از همان طبقه پید او بطرف مغرب پراکنده گردیده سطح آن ارض
 وسیع را که نه فقط عبارت از ایران امروزه باشد بلکه ملکات ایران قدیم
 هم فسر گرفته اند و این نخستین انتقال آنها برهنائی و دستگیری و خوار
 بزرگ زرتشت بوده زرتشت متعلق بهمان سلسله نامزد به (نوت قدیم)

قادر و روشن ضمیری بسیار بزرگ از همان رشته بوده و از گروه آریانان
 مانند آموزگاری نمودار شد تا حقایق قدیم را بطریقی که سزاوارتادیس
 و ترویج تمدن در میان آنها باشد تعلیم دهد پوشیده بار اوستی شایسته آنها
 آشکار کند و بخوی که بایسته ایمان داری و تربیت و انسافیت صحیح است
 طریق زندگانی شایگان را با آنها بیاموزاند چه که هر دین و ایمانی بهترین
 در میان قومی ساری شده است و (علم بزرگ امروز و معنوی) فکلیا
 از این سلسله دین مذہب قدیمی جلب شده است زیرا جای هیچ
 شبه نیست که دارایان علم و نور تمام معلمین پیشوایان این آئین باستانی بود
 اکنون بغیر و تعلیمات آئین زرتشت توجه شود در آنکه تعلیمات
 زرتشت بنیادش تماماً بر حقیقت محض بوده جای هیچ فکر و ذکر نیست
 و اینهم که صدقات و اطلالت عارضه بر زرتشتیان ظالمی و آن تعلیمات
 نموده جای شک و شبهه نباشد ولی با وصف آن پنهان و پوشیدگی و
 با وجود اخلال و زوال باز غیب دانان رمز شکاف بدون هیچ اشکال تشخیص
 آن داده و میشد و با آنکه پیروان امروزه زرتشت فرسجام بجات مردم
 از حقایق مذہب خود عقب مانده اند هنوز آثار آن حقایق در کسانی که محض و حقیقت
 کامل کیش خویش دارند پدیدار است و برستی جای نماز بردن به آن پیغمبر بزرگ و

روشن ضمیر سرگ است که با تأسیس چنان مذهبی حتی علوم مادی جدید را پدید آورد
و موضوع خاص بخشیده است و زرتشتیان راست که مذهب خود را یکی از مذاهب
قدیمه ترین عالم دانسته از بنیان اساس حقیقت که منسوب بزمذهب آنهاست
افتخار و وجد نمایند زرتشت نخستین در تعلیم جوهر اصول که اساس هر مذهبی است
و در هر مذهبی قابل حفظ و حراست و نشو و نمو و ادن آن میباشد حکمت فیلوفانه و
مذهب حقیقت شناسی را بطریق خیلی صحیحی نمودار کرده است
برای رسیدن بسرنیزل کمال آدمیت و تحصیل مقامات تمدن و تربیت اینچنین
جزئیات و کلیات را متوجه و انسا ترا متوجه نموده که احیای میسوان او را با
حیات نامید حتی آنچه نسبت به پیروی عمل زراعت و امثالها بیان کرده است
و کلیه تصدیقهایش بر زندگی انسان در اوج مدارج انسانیت با ایمان صحیح
و اخلاق مستحسنة نجیانه عالیه بوده است او چنان حکمت طبیعت و درجات
مقامات الوهیت و اصول و حانیت را بهم آمیخته و موزون بیان کرده است که
شرح محاسن آن به بیان راست نیاید کسانیکه از روی علم انصاف و توجه
مخصوص پیروی تحصیلیات علوم حکمت و مذهبی زرتشت نموده اند هر دوی آنرا آمیخته
بیکدیگر مانند قانون نامه ساده یافته اند که نظامنامه اصول عالم را با آن ختم کرده است
و ضمن آن علم مذهبی و حکمت نیز علم هیأت مضر است که برای افزایش تمدن در میان

نوع انسان و پیش آثار الهی و آسایش تحصیل همه را بهم آمیخته ولی بطور شخص که درک این
 اشکال ندارد بیان فرموده است و آن علم هیأت را افزون اهمیت داده است ^{مخصوص}
 برای زراعت پیشگان زرتشت ثوابت و سیارات را اجتماعات مادی و نجس
 کور در دور شمس بی ادراک و حس ندانسته بلکه سیارات دور آفتاب و ثوابت
 توانای فلك برترین ابدان با ادراک روحانی شناخته که اراده اشان اطاعت برهنه
 اشان و علم و آگیشان باعث استحکام مدار جهان و برقراری سامان کیهان است
 زرتشت علم نجوم و هیأت را ششی مرده و چیزی بی روح تعلیم نداده است آنچه
 پاکان زنده و زندگان درک متحرک در تربیت بی تغییر زیر آسمانی آنهاست
 کل و حرکات آنها از روی حکمت کامل و اراده خیلی مستقیم است ^{زرتشت} خلاصه زرتشت
 علم هیأت را مانند علم حکمت زنده روحانی بیان کرده است و حتی در جهان مادی
 پست ترین شکل هرشی را از مواد بوضعی معلوم و مفهوم عیان نموده است خارج
 از تعلیمات مذهبی فیلسوفی نیز علم طبیعی را بوضعی زشت کشف نموده است که الی امروز جلالت
 و شرف کلمه شهادت زرتشتیگری میباشد کلید اشوئی و پاکی علی از آن تعلیمات
 اخلاقی و روحانی بدست اهل جهان آمده است اشوئی در کلیه اعمال زندگ
 انسانی اشوئی در کلیه آنچه منسوب در ارج طبیعت خارجی یعنی صوری
 باشد و نگریمن نمودن آتش جهان صوری براس خط موجودات از اعلی آتش

یعنی خشیجان را باید چنان پاک و کرم داشت بعین مانند آن پاکی وقت ظهورش
از جاییکه باعث صدور و پیدایش همه است در این شکی و بخشی نیست که تعلیمات
زرتشت بر زبان او ستا بوده و قدیم ترین آنها گاهنامه است این گاهنامه ای باستانی یا زرتشتی
بوضع موزون نوشته شده اند این گاهنامه در قدیم میانک تقدیس سروده شده
ولی میان زرتشتیهایی امروزه از وضع سرایش آن بخوبی سخن نمینند بعد
آنکه معلوم شد زبان او ستا چیست بلفظ دیگر که مقصود از کلمه (زنده) است
توجه نمایم که بعضی از ازبانی دیگر و برخی شرح و تفسیر او ستا میدانند برخی از آموزگار
اروپائی علم زنده چنین تصدیق دارند که زنده غیر از ترجمه پهلوی جدید و شرح
تفسیر ترجمات عتیق نباشد یا بسیاری امروزه هم همین عقیده میباشند
که لفظ زنده مخصوصاً برای ترجمه مرقوم فوق استعمال شده است و در زمان سلطنت
ساسانیان صورت وقوع پیدا کرده است اما بعضی دیگر از آموزندگان
اروپائی آن بحث و تصدیق فوق را رد کرده برآنند که زنده اصلاً شرح و تفسیر
است که بر زبان او ستا نوشته شده است و مربوط به عتیق نیست میباشند
یعنی زمانی که زبان سنسکرت و استعمال میشده است و کترهاگ میگفت
اینکه در ترجمه های سترچین پهلوی لفظ او ستا و زنده آمده است
اما ما میدانیم و یقین داریم که آن لفظ زنده که استعمال کرده اند شرح

تفسیر اوستا بوده چون آنهار وقت ترجمه بپهلوی آن لفظ را در میان آورده اند
خود لیل موجد میباشند که زنده پیش از آنکه باشد بوده والا آن لفظ وجود و جهت
نداشت احتمال کند و بدین واسطه نتوان مباحثات دیگر از تصدیق کرد که زنده عبارت
از ترجمه است که در زمان ساسانیان شده است چون اوستا را متذکر
نمیدانسته اند از این جهت در همان عصر اوستا که شرح و تفسیر آن امر قوم داشته اند
محض آنکه آن شرح و تفسیر هم از صورت تقدیس خارج نشود همان زبان و تشا
نوشته اند و آن شرح را تفسیر زنده نامیده اند و آن شرح و تفسیر هم بتوسط اوستا
و اتباع نزدیک زرتشتیه صورت یافته چون بمرور ایام زبان اوستا نامعلوم
مانده و کسی جز پیشوایان و موبدان نمیدانسته اند چنان تصور کرده اند که آن شرح
تفسیر مطلبش خارج از اصل اوستاست از اینهم ضمیمه اوستا کرده اند و در صدر
شرح و ترجمه دیگر برای آن برآمده اند این زنده جدید که عبارت از ترجمه بعد
بتوسط موبدین خلی دانای عصر ساسانیان صورت وقوع پذیرفته یعنی زبان پهلوی
که زبان متداول و معمول آن عصر باشد ترجمه شده و بعد از آن ترجمه پهلوی
را زنده نامیده اند بر حسب تحقیقات و تدقیقات که در این دو شکل مرقوم نسبت
بر زنده شده است در حقیقت این شکل اخیر هیچ جای شبهه نیست و دانایان بعلم
شرق زمین حاضری حقیقت این فقره میباشند و اینکه زبان مقدس نامیده شده

توضیحات لازم دارد یعنی بعقیده غیب دانان عارف رفر خارج از زبانها میگوید که از رو
 حروف مانند زبانهای عصر ما استیاز داده میشود یکزبانی دیگر در عالم وجود است
 که آن زبان بواسطه علامت و صوت و رنگ مفهوم و معلوم روشن ضمیران میشود
 و آن زبان را بر زبان متداول میان مردم ترجمه مینمایند از آنجست هر چه
 از چنان زبانی بر زبانی دیگر صورت ترجمه یافته است آنرا مقدس میدانند
 زبان مریورگای (زرتار) و بعضی اوقات (دواباشیا) نامیده شده
 پنج پنی بنادواتنگی درباره زند میگوید که اصل معنی زند شش و بیان است
 و نیز معنی دیگر هم دارد که شاید دانیان علوم خاوری در آن باب تصویری نمایان
 (ترجمه کردن جمله های تعلیمات فیلسوفانه) و به باره آخری شرح و بیان آنچه
 بر زبان روشن ضمیران روان شده است و تقریباً همین لفظ برای بیانات و
 تفسیرات زبان مقدس روشن ضمیران خیلی قدیم هندوستان استعمال
 مانند کتب زبندریوستا و اها هم هنوز در مجامع سری فسرزاکان خاوری
 که مشغول تعبیر و تفسیر خطوط قدیمی مریوز صعب الادراک هستند نسبت به این
 موضوع هر چقدری برای آن توضیح و تفسیرات همان لفظ زبندریوستا یا برآنها یا دوا
 باشیا و کذا استعمال میکنند اصل زند ساده کردن و شرح دادن
 کلمات و الفاظ معنای روشن ضمیران است بخوبی که مفهوم عام شود

4 H. P.
Blavatsky.

زبان رفر
 اردو پانیت
 زبان سحر
 یعنی از دوا
 زبان سحر
 یعنی زبان
 یکی از زبان
 خیلی معروف
 و متعجب
 ریس کشنده
 علم راز
 شست
 همان زرتار
 که معنی آن
 گفته شد
 سحر کرک
 که قصد از آن
 باشد

اسامی فراوان بجهت آن زبان فوق الذکر مخصوص روشن ضمیران استعمال شده
ولی اسم مناطیت عوض از وجود چنان زبانیت که امروز هم بتوسط غیب
دوران مفهوم است و حال امروزه و گزرها سال قبل از انیش فرق نکرده است لکن
چنانکه گفتیم آن زبان زبانی نیست که مانند زبانهای طبیعی متداوله همه کس فهم
باشد و از زبان گوشتی که در دهان است بیان شود آن زبانیت که حقایق را
گفت میازد و آن حقایق از آن زبان بالسنه متداوله ترجمه میشود چنانکه در دهان
شده است. فاما در باب پهلوی امروزه پهلوی را مخصوص ترقیبات زبان
خسروی ساسانیان و زبان آنصردکی بعد از آن میدانند ولی کلیه آن زبان
قدیم ایرانیانست در بعضی ترقیبات پهلوی برخی کلمات (سیمینک) هستند
که نشان استبدای سیمینک میباشد و میرساند که مربوط به ششصد سال قبل
از میلاد مسیح است و چون ششصد سال قبل از میلاد فی الواقع زمان جدید محسوب
میشود و هر چیز با کمره صعوبت معلوم است حاجت توضیحات نیباشد امروز
چیزی که از قدیم محفوظ در دست یونانیان مانده و حتی نزد پارسیان مجهول القدر
میباشد روایات کلدانیان است که در دست یونانیان محفوظ مانده و خلاصه آن
از اینقرار است جای هیچ بحث نیست که در عصر اسکندر در آن فارس کتابخانه بزرگ
بزرگ و معروف شامل همه قسم کتب دینی و دنیوی روحانی و جسمانی زرتشتیان

له
عبارت از
طوائف کلمات
دنیوی و
اسرارلی غیر
مقیدین است
صغر است

صورت وجود داشته و اسکندریا از روی غیظ و غرض و عناد و یاد حال مستی ام
 بوزاندن آن نموده است و از اینجست در کتب متاخره زرتشتیان آورده
 ملعون نوشته اند کتب موجوده مخزون آن کتابخانه دو مجسمه بوده یک
 بامر اسکندر ملعون سوزانیده شده و بجزه دیگر بدون عیب و علت بدست
 منظرین و قاهرین یونانی آمده بزبان یونانی ترجمه نموده اند کمی از پارچه ها و
 رقعات آن بهره آتیمانده در (علم زراعت ناباشیان) بجاست و بعضی
 عبارات در ضمن آن رقعات است که نویسندگان (نیپلاتانیک) بنا
 خطبات الهی و کلمات ربانی که توسط زرتشت پیغمبر بصورت تعلیم بیان شده است
 اشاره کرده اند این علامت تعلیمات قدیم که در ضمن علوم یونانیها محفوظ مانده
 است تقویت و مستحکم مینماید آنچه را که دانیان در باب تعلیمات زرتشت
 درک کرده اند و عجب است که با داشتن چنان اسناد معتبره از قدمت مذمت
 زرتشت هنوز اکثر پی برده و پارسیان طلب ننموده اند تا بر قدرت
 دعاوی بحق آنها نسبت به تعلیمات حقانی زرتشت بیفزایند اصلاً کتاب
 و تعلیمات زرتشت مختصراً از اینقرار است سختین سنیا یشت که
 گاهتها قدیمه ترین جزو آنست و گاهتها عبارت از سرودها و
 تعلیمات است که از زبان خود آن دشواری بزرگ روان شده است تعداد

اسم نوی
 از اقوام
 سینیکی
 کسبا
 1 Nabathian
 علم جدید
 افلاطون را
 باین اسم
 خوانند یعنی
 در آید افلاطون

2 Neo-Platonic

گاه تا امروز پنج است و فزون ذوالقدر و منزلت و عزیز و شریف و عظیم اند و
 شهادت بقدر و منزلت و شرف و عظمت تعلیمات قدیم می دهند و این اول
 قسمت ثبوت است قسمت دوم ثبوت ثبوت است از نمازها و رسوم و آداب
 دینی و نمازها خطاب به یکتا باری تعالی و مقربین ذیقدرت اوست که در تحت
 او واقع میباشند که بیات اشیاء پسندان و این بدان باشند بموجب شهادت
 کتب و ترقیات زرتشت در قانون زرتشتیگری و چنانکه سایر ادیان قدیم هم
 همین عقیده بوده اند هیچ جای کون و مکانی از مخلوق و ارواح و نفوس
 صوری و معنوی و جسمانی و روحانی ندانسته خدای یکتا را در فوق و انسا را
 در تحت معرفی کرده و روحانیان را هر یک فی مرتبسم از فوق انسان تا مقام
 اعلیٰ و برای همه اینها یزیشن و نیایشش قرار داده بعد از یشت و دو بجه آن
 و نیسپر و میباشند که عبارت از مجموعه یزیشن و نیایشش و سرودهایست که
 پیش از نماز و تسبیحات باید ادا شود این یشت و نیسپر در مذهب زرتشتی
 بمنزله و دادر طریقه هستند و نیست انوس که از بیت و یک نیک و نیک
 فقط یک کتاب کامل بعضی رقعات بهم جمع شده باقی مانده در صورتیکه بیت
 و یک نیک آوستای منور شامل هر قسم علوم و ادویه و هیات و زراعت و علم
 نباتات و فیلسوفی و قوانین روحانی و جسمانی بوده آن کتابیکه گفتیم کمیل باشد و این غلال

باقیمانده بعد از کاتتا و نذیر داد است که مبنی بر شریعت اشوئی و باکی ظاهر و باطن میباشد
 و آن دیگر عبارت از خورده اوست است که عادی ایش با (یعنی زیر شستن و
 نیایشها) و نمازهاست که اکثر مخصوص موبدان و پیشوایان میباشد و برخی که
 عبارت از نمازهاست همه روزه پارسیمان با باب دینی ادا میکنند
 خورده اوستای مغرب و آیینخته از دو فقره است یک فقره از رقعات قدیم و قسم
 دیگر افزایشهای جدید پس از آنکه کتابخانه معروف استخر فارس بامر اسکندر
 سوخته شد دوره پیش آمد که پانصد و پنجاه سال امتداد پذیرفت و در آن مدت
 تمام اعتناش بر بی سیاستی و بی تربیتی در امور مملکت داری بود و تقریباً
 قریب این دوره بامر سلاطین ساسانی رقعات باقیمانده از کتب زرتشتی هم
 جمع شده صورت کتابی پذیرفت و عجب آنجا است این رقعاتی که باقیمانده اکثر
 رقعات است که در زمان تسلط زرتشتیان بجای قطعات جا هر گرا بنها با کمال عزت
 و عزت و احترام و تقدیس در عمارت مخصوص خود هر قطعه را در جای مخصوص
 نقشه مقدس تشکیل کند قرار میدادند که از آن نقشه بسی چیزها
 معلوم و مفهوم بود و حالیه هم کسانی که در باب آن نقشه علم و اطلاع دارند
 میدانند هر رفته مناسب چه جای آن نقشه بوده و از روی این خبریات
 استیاز خوبی و مرغوبی و زیبایی و سودمندی آن نقشه را میدهند

خلاصه اگر چه کتب زرتشت کاملاً در دست نیست که آنچه در جمله یافت میشود بگوئیم
 ولی بموجب تصدیقی که غیب دانان و محققین کرده اند از همین رقعاتی که باقی مانده
 کثرت حکمت و قوانین مدنیست محقق و ثابت است در قانون زرتشتی ابد اذکری
 از تسامح و خلقت ثانوی یافت میشود و دانایان معروف زرتشتی هم ابد اعتقاد
 باین مسأله ندارند اگر چه دستاویز مثال خیلی از حقایق این مذهب است ولیک در
 مقام تسامح و بعضی فقرات موافقت با تعلیمات زرتشت نمیکند در طریقه زرتشتی
 اهورامزدا را در مقام اعلی وصف نموده و او را حکمت و دانش خردزنده و خداوند
 خرد دانش و خداوند دانش نامیده در خطوطی بجای اهورامزدا - اهورامزدا
 نوشته و ساسانیان - اهورامزدا استعمال میکردند و ایرانیان امروزه -
 اهورمزد - و - اوزمزد - میگویند در طریقه زرتشتی خدا را که اهورامزدا باشد
 اعلی و اکل و کل و در هر چیز در آینده و سرچشمه و مصدر حیات بر سروده است
 چنانکه در طریقه هندو هم بر هزار که بمنزله خداست چشمه حیات
 خوانده است در تمام کتب و صحف در باب خدا بقدر خود بیان
 کرده اند ولی هیچیک بدرجه تجلی گاه نرسیده است زرتشت در گاهتا
 اهورامزدا فرموده است که اهورامزدا نخست از فروغ ذاتی خود ابدان
 بشمار هفتگی را آفرید و از دانش و هوش حلی خویش مخلوق نیک

یعنی خلقت
 بران
 و شایسته همان
 شکل و سبک
 جسم اول

یعنی خدا
 مرکز کل

رایجا و فرمود تو ای اهورا مزدا آن آردند که سربید دوامی و تویی که آفریدگار
 نیک را هست نموده ای جوهر حقیقت و ایخالق حیات هنگامیکه چشمه سار
 بجانب تو نگران میشود تو را می شناسم و باور دارم که جوهر حقیقت لم یزل و لا یزال
 تو ای فرزدا آفریدگار جهان برتر از هر برتری و پدیر پاک ضمیرانی و از حسیس
 ادراک و فهم انسان بالاتری +

اگرچه برخی مؤرخین یونانی و غیره از قبیل پلوتارک و کرامیدس و
 دئامیش و تیتادارِس و غیره هر یک ب عقیده و خیالات خود چیزی
 نوشته و نسبت داده اند که در عقیده زرتشتیان در ابتداء زُر و ائنه
 اگر نه یعنی زمانه بیکرانه وجود داشته و او را فرد از آن ماده تولید یافته است
 ولی دکتر هاگ که بخوبی از آن علم با خبر بوده و قانون صرف و نحو اکثر کتب
 الهی را بخوبی درک کرده قطعاً آن عنوانات را رد نموده اصلاً اعتبار بان
 بیانات مؤرخین در این مقاله نمی نهد و میگوید بدرجه ای مسئله اشتباه شده و آن
 اشتباه قوت گرفته که حتی در زمان ساسانیان نیز عقیده اشان
 چنان شده چون باصل کلمات زرتشت نظر دقیق معنی و عبارت
 همانه شود خد را واحد دانسته که پیدایشی نداشته و همیشه بوده و
 خواهد بود بسته هر کس از روی علم و انصاف بتعلیمات زرتشت مژد کند

گواه صادق مانواید بود در آغاز آفرینش کیهان دو وجود از اهورامزدا صادر
 و موسوم به پستیمان و انگره می‌شوند یعنی افزاینده آبادی و کاهشنده
 آبادی و توسط این دو وجود جهان و موجودات صورت‌بستی یافته و می‌باید
 نسبت خوبی و بدی باین دو مواد داده می‌شود ولی اصل مقصود خارج از اینست
 و کلید این باب در گاهنامه‌هاست خوبی و بدی را می‌توان نسبت باین
 دو مواد داد در مقام بهتری و امتیاز جهات تعلقات پستیمان و انگره
 می‌شود ولی می‌توان این نسبت را داد که از یکی تولید خوبی می‌شود و از دیگر
 تولید بدی اصل آنچه منسوب باین دو مواد است تعلقات روحانی و جسمانیست
 و در اینصورت می‌توان گفت که انسان باید روح محض باشد و قطعاً صرف نظر از
 جسم کند بلکه مقامات جسمانی را که فقط برای حفظ مقام زندگی این جهانیت باشد
 بجهت اعتدال داشت که برتری بر مقام روحانی حاصل ننماید و از اینجهت مقام روحانی
 را به پستیمان و مقام جسمانی را نسبت به انگره می‌سنوداده اند در صورتی می‌توان
 نسبت بدی را به انگره می‌نمود که از حد اعتدال گذشته مقام جسمانیت بر روحانیت
 غلبه کرده باشد و الا با عین اعتدال ابدانی می‌توان اعتدال ابدانیت پستیمان
 دیگر که باین دو مواد داده شده است حقیقت و غیر حقیقت نور و ظلمت آباد
 و غرابی اینهمه صفات متضاد برای آن آورده شده که هرگاه تعلقات انگره

که عبارت از مواد جسمانی باشد از حد اعتدال خارج شود مستلماً جمایت که
 بر روحانیت غالب آید حقیقت بکذب و نور بظلمت و آبادی بخرابی مبتدل خواهد
 و گنگد اگر گاهی این بود که ز رشت در باره این دو مواد متذکر شده میفرماید این
 دو مواد اصلی که از اهورا مزدا صورت صدور و ظهور پیدا کرده اگر چه هر دو مواد از
 یک مصدر و مقام صادر شده و در هنگام صدور مقام اتحاد داشته اند ولی
 بعد از صدور از غلبه انگریز میسر غیر حقیقت بروز کند و غالب و مغلوب بودن
 هر یک از این دو منوط و موقوف به اختیار خود انسانست که یا مقامات روحانی
 را حفظ و مقامات جسمانی را در عین اعتدال بدارد و یا مقام جسمانی را تفوق بر روحانیت
 داده روح را مغلوب جسم کند و برای این دو مواد اسمی گوناگون نسبت بالقوا
 که در قدیم می توانسته اند فهم نمایند استعمال شده است و غرض از نام اسمی
 اصل مقصود همانست که بیان شد و اینکه نیز صفت افزایش و کاهش را
 باین دو مواد داده اند افزاینده منسوب به سپتامینوست و غرض از اینکه
 همواره جوهر حیات از آن برون افشاده میشود و هر قدر بر قدرت آن
 ماده افزوده تر شود بر قوای روحانی که ماده اصلی حیات است افزود
 خواهد شد و تباه کننده منسوب به انگریز مینومید باشد که بعکس سپتا
 مینو هر قدر بر قوای آن که قوای جسمانیت افزوده شود از قوای روحانیت

که اصل جوهریات است کاسته با اخلاق و عادات ناپسندی که محض آن تجاوز
از حد اعتدال از آن بروز کند انسان را از مقام حیات بقا و مامت خواهد کشید
و اینکه ماده انحره سینور روح حیات و بدی و ماده مرگ نامیده اند محض
تأثیرات بادی است که بدانند هرگاه آن ماده را تقویت کرده از مقام اعتدال تجاوز
نماید سرانجام کار او را بهلاکت خواهد کشید و مقام دلایل آن توجه می باشد دکتر
هنگام سخت بنیسه چسبیدگی داشته میگوید این دو مواد عبارت از دو محرک عالمند
که از ابتدا متحد بوده اند و از انجبت همزاد یا توأم نامیده میشوند و این دو محرک
که باید هر چیز و هر آفریده را در مقام خود متحرک داشته باشد البته
در هر شیئی حاضر و مستکون اند در تمامی گاتها هیچ جز نتوان یافت که اگر
سینور مخالف و قوه نیست را هموارتر از ذکر کرده باشد و عقیده زرتشتیگر
در باب آن دو مواد بنحویست که بیان شد لا غیر.

زرتشتیان اعتقادی کامل در مجمع روحانی که عبارت از هفت اشا سپندان
باشند دارند و برکت و قوای روحانی و آل خیر را از آن هفت میدانند و بعد
هفت را بی نهایت مبارک می شمارند و آن هفت اشا سپندان یعنی
بیسگون بزرگ از این قرار است (۱) اهورامزدا که خداوند آفریدگار
باشد (۲) وهومن یا وهمن یعنی وجدان و اندیشه بهتر و خرد پسندیده

(۳) آتش و آشتی ابدی اوست یعنی آتشی بهترین و نظم کامل (۴) خشنود
 یا شسته و یاری قدرت و تسلط (۵) سپندارن یعنی محبت سودرساننده (۶)
 هر و ثبات یا خور و ادب یعنی سلامتی و رسائی (۷) امیر تا دیا امر داد یعنی همیشه
 و برای اینها ادعیه و نمازهای مخصوص دارند که در مواقع لازمه میسر آیند و در ک
 صحت این قوی بر عوفا پوشیده و مجهول نیست و بکذا فرشتگان و پیاکان
 و ارواح سماوی که توسط آتش سپندان دلالت میشوند در فتن نشین
 بجهت از دیرینه ترین نشین بعد از گاه میاید - پایش می کنیم تو ای اهورا
 مزدا خداوند عدالت و حقیقت و ستایش با مشا سپندان خوبی دارند و خود
 بخشاینده تو و تمامی خلقت بروح حقیقت و عدالت و آتشی در ابتدای دیر
 میاید من مناجات و دعا میخوانم ایزدان سماوی و ارضی را درین آ آمده است
 من نمازمی برم تو ای اهورا مزدا و ای آفریدگار فروغمند و ابجلال بزرگترین
 و بهترین و زیبا ترین و توانا ترین و دانا ترین تمام موجودات در مقام قدس
 قدوس تر و برتر از همه قدسیانی تو آفریدگار مائی و تو ما را صورت وجود و
 پیکر آدمی دادی تو حافظ ما و دانای توانا و آتش ترا ز جمله آتشی و در آسمان فوق
 سر ابری من ستایش و دعا میخوانم به و هو من یا و هو من و آتش و آشتی
 و خشنود ویریا و سپندارنیش و هر و ثبات و امر تا ثبات آتش سپندان نیرومند

برین دکن درینا تایش مهر و سروش و ایزدان و خورشید و ماه و ستارگان
 آمده است از مقام ارواح و نفوس فردی شروع کرده بهین قسم که بمقام
 برتر میرود مناجات و ستایش را نسبت بتفوق مقام برتری میدهد تا
 بمقام برترین که اهورا مزداست و او را آفریدگار و پاسدار همه میدانند میرسد
 در باره آتش هم ادعیه مخصوصه دارند و آتش را محترم داشته از آتوه صادره
 از منبج انوار و مخلوق عزیز اهورا مزدا میدانند اکنون لازم است در مسند
 آتش مردود قتی شود که آتش چیست و جهت آن چه پاسداری چه چون
 بحسب مقدسه و قوانین الهی بر کشتی رجوع شود از المقدس و مظهر الهی دانسته
 و میدانند در قانون بنمود بر بهار آتش میدانند و در قانون زرتشتی
 آتش را عزیز اهورا مزدا شناخته جل موجودات را نسبت وجود آتشی داده اند
 و یهودیان خدا را مانند ستون آتش دانسته بآن اسم پرستش میکنند و یونان
 سنائی میکنند که خدای با آتش فنا و نابود سازنده هر چیز برای تصفیه و بقا است
 در هر کجا آتش علامت الوهیت بشمار آمده و ذکر شده آن کسی که ذوالجلال است
 مانند آتش آشکار میشود و مانند آتش از میان ظلمت زبان نور خود را بپدید میسازد
 و پیدایش جهان نشده است مگر بواسطه خروج از شعله آتش زنده و خدائی
 که او را نور الانوار رسید اینم بهاره شکل نار جلوه میکند و جوهره کون و مکان

مرکز کل و
 این لفظ
 را بنمود
 برای خدا
 استعمال
 کنند

جز آتش نیست و مقام انانیت و صفات انانیت و جوهر وجود هر شیئی که
 صورت هستی حاصل کرده و میکند جز آتش نبوده و نمیباشد بقدری است
 در اینست که گویند که توان باین جزئیات پرداخت و مسلماً بقدری که حقایق آن
 بر درخشانگان عالم و عارف معلوم است بیش از آن اندازه بر بی بصیرتانی عالم
 مکتوم و پراستی اگر برای من ممکن بود امر و زرتشت آن دانای ممتاز را در آن
 عرصه جهان بیایم بواسطه آن وجود مقدس کفیات لازم را بعموم منبسط
 آشوب میکردم که بچه درجه کلیات را در جزئیات گنجایده است فاما از باب
 آتشی که در آتش که بالعینی معابد زرتشتیان است در یکی از روایات آمده
 باستانی میاید در مقام رفیعی که زرتشت برای تنجیر نخل و عطریات برافروشته
 بود نخت آتشی در آن مقام افروشته که بر شگاه باشد نبود زرتشت پاره ها
 چوب سدل روی هم چیده بوی آنها خوش و منظر آتش بود لکن اعضائی
 مخصوص که بر شگان غیب و آن بخوبی میدانند چیست در دست گرفته آن
 بسوی آسمان برافروشته در مقابل آسمان نگاه داشت که ناگهان آسمان
 باز کرده مانند زبان زبانه های آتشین را از دمان برون افکند آن شعله با بجز
 جست و خیز می نمود و هو را را شگافه برخی از آن زبانها به بر شگاه زرتشت
 فرو آمده چوبهای سدل را برافروخت و آن آتش زنده اطراف او را احاطه

عصا است
 که بر کفیات
 مخصوصه
 آتش و قوا
 خاصه از کاشا
 می کنند
 در عصای
 موسی نیز
 قوه بود
 یونان با هم
 رساند آن
 اسرار را که
 انقیاد و
 ترتیب
 می نمایند

اور ایک خرمن زبانه آتش ساخت و همی او کلمات آتشین از زبانش جاری شد
 منادی حقایق جادوانی در داد و سرودهای آتشین که پیشنهاد شده محض همین بوده
 که آتش زنده بوسیله آن سرود و مناجاتها در جایگاه مقدس فرود آید که آن
 سرود باران زده های زور آور یعنی کلمات قدرت ینامیده اند آن آتش
 مقدس از آسمانها و از (آکاشای) آتشین فرود آورده شد یونانها هم که
 در هر جای زرتشتی نشین معبدی برپا نمایند تقریباً همان رویه آتش نشانی
 میکنند یعنی آتش مقدس بر فراز جای افراخته متعین می نمایند اگر چه دستور
 و پیشوایان بزرگ زرتشتی مانند زرتشت قادر بر آن نیستند که آتش از آسمان
 فرود آورند ولی شیوه تاریخی پیش می آورند و آن (تشریحی است که در ترجمه رساله
 دستور جویانچی آمد) را بر فراز آن جای برافراشته مخصوص قرار داده پاک و عزیز
 زنده الهی میدانند و هر روز بعد از خوب زرتشتیان چوب سبیل و سایر اشیاء معطره
 روی آتش ریخته در اطاقهای خانه خود میگردانند و موقع تجوید عقیده ایشان اینست
 که بواسطه آن بخورات آلاشهای مضره از جسم و سکن دور شده از تفریح
 جسم و محض دور کردن مضرات روح مفسد و خوش میگردد و بواسطه
 خوشی روح خشنودی خداوند بجا میآید و تسکین وقت عیمقانه و غور
 فحش شود با همه ترسیباتی که بیان شد واضح میگردد که این آیین اساس

این حیث
 و نور جبین
 منادی
 وجود آتش
 باشد
 آنرا از زرتشت
 میدانند
 پیوسته در
 نقطه وجود
 باشد
 وجود زنده
 در حرکت
 و حرارت
 و نور بخشی
 است

طبیعت را کلیت بر این گذارده که هر انسان تمام تمکین اش باید با شوی باشد
 و برای حفظ مقام شوی تمکین اعتدالست با هر ناشوی مقادمت کند و آبی فارغ
 از خیال شوی و حال شوی نباشد و این که در مقامی دیگر اگر مینور را شبیه بد
 کرده اند فقط محض بیان انسان بمخالفت و مقادمت با اعمال و افعال خبیثه
 غیر متعنه است و هر انسانی باید با فکر و حس استوار بر آن باشد که بایک نیروی
 متعنه ستوده بمقادمت با دشمن خود که افعال ناستوده است ایستادگی
 کند و درک نماید که آن نیروی فیروزی بخش رهنمون دادی بیکی صیت
 روح پاک انسانیت که مقام شوی است و هیچ رفیع کننده بدی فیروزی
 نزار صفت شوی نیست که اعتدال در فرايض انسانیت باشد نیز بر هر زشتی
 فرض است که زمین را پاک و آباد و از کثافات و آلودگی دور داشته زراعت
 که فشار آبادانی است از فرايض لازم زرتشتیگری خود بداند و در هنگام
 زراعت نمودن آن عمل را باعث خشنودی خدا و ادای بندگی خویش
 با فریدگار آن بشمارد و بر آن عقیده استوار باشد که زمین آفریده الهی را مژدا
 است و باید از سر سر آلاشها پاک باشد پاک داشتن هوا و آب و گیاه
 و کثافات و آب از هر قسم آلودگی نیز فرض و فرض هر زشتی است و کسی که خوشتر
 زرتشتی حقیقی میدانند باید هر وقت لاشه مرده یا هر نسا و هیز نسا و کثافتی در آب

مرده دانه
 از مرده جدا
 شود
 و هر پلیدی
 که از زنده
 جدا شود

افکنده می بیند بدن درنگ آبر از آن آلاش پاک سازد آتش را باید
در نهایت پاکی داشت و از بنا و پیر بنا و هر گونه پلیدی محافظت نمود و این که
پایسیان مرده خود را در فراز کوه در قلعه محصور که از همه طرف جز فسه از آن را
داخل سدود است میگذارد محض همین است که مرفان لا شو را برودی آن میت
را از هم متلاشی کرده نابود سازند و از کثافت و تعفن آن میت آلاشی به عناصر
نرسد و آن قلعه بالای کوه را دُخمه و دادگاه نامند.

عده اشخاص

از مقام اشولی و پایی طبیعت ابدی که فریضه هر زرتشتی است همین مختصر اتفاق
نموده اند که قدم بر تپه قوانین ندی زرتشتیان که نهومت و نهوخت و
نهوخت باشد میگزاریم که معنی آن سه لفظ اینست اندیشه نیک گفتار نیک
و کردار نیک و این یکی از فرایضی است که اتصال هر زرتشتی باید آرا و در زبان
و خیال خود دانسته و دارای آن صفات باشند و همه روزه این سه کلمات
در نماز زرتشتیان تکرار میشود کلمات ابتدای این ساخت شامل اشم و هو یعنی
آن فریضه مقدس است که در هر نمازی چندین بار تکرار میشود و قانون اشولی و فریضه
پایی از منی هر زرتشتی می نماید و منیش اینست اشولی یعنی پاکی بهترین نعمت است و
خوشحال کسی که خوشتر آماده و آماده اشولی سازد در هنگامیکه اسرار و احوال
زرتشتیه را در باب اشم و هو میباید میفرماید چون اشم و هو منسوب

یعنی پاکی
یک است

بتمام آفرینشهای نیک است بنا بر آن هر کس ایشم و هو را بر دل خویش
 ساری و بر زبان جاری میکند باید بداند اگر بداندیشی و بد گفتاری و بد کرداری
 نگردد در قانون زرتشتی طفل زرتشتی باید درین هفت پانزده سالگی
 مشرف در آداب دینی یعنی نوزادی شود که عبارت از پوشیدن جامه مقدس
 موسوم به بندره و بمیان بستن رشته مقدس نامزد به کشتی است که هر دو عبادت
 از اشوئی و پاک میباشند کشتی از پیشم گو سفید بافته و شامل هفتاد و دو تار است
 و سه مرتبه گرد گرد پیچیده می شود و آن سه گردش یاد آوری از نهوت و نهوت
 و هو و رشت میباشد که شخص دارای آن باید دارای آن سه مقام و در آن سه صفات
 آراسته باشد و گرد و در جلو و دو گره در عقب داده میشود راست گفتاری
 پیرایه نگاری و پارسائی فرمانبرداری و الدین محبت و همان نوازی جدو
 و کوشش آمانت و نوازش حیوانات مفید از خصال با اهمیت شخص
 زرتشتی و داد و دهش یکی از فرائض مهمه زرتشتی است لکن باید داد و
 دهش از روی دانش و بخردی باشد که باز را نیان و مستحقین داده شود
 اویره سپارش در کمک و دستگیری بنیوایان و مدد و یاری بکسانیکه
 توانائی و بضاعت گزیدن جنت برای خود ندارند و تا کسب در تعلیم و تربیت
 اطفال کسانیکه از خود دارای خواسته و توانائی تا دیب و تربیت فرزند را

خوش نشینند شده است چنانکه در قانون زرتشتی مردم را بچهار طبقه قرار داده
و طبقه مراتب آنها را ستوده نیز امر کرده که از تمام شتایب و خباثت و اعمال
ناستوده باید بر حذر باشند (۱) برای طبقه پیشوایان امر در جستناپ
از ریا و تفاق و دورنگی و حرص و طمع و غفلت و کمالی و هرزگی و بی ایمانی
شده است (۲) طبقه سپاهیان و سرداران و فرمانروایان باید از ظلم
و ستم و جفا و سختی و پیمان شکنی و تقویت بکارهای و همراهی بدکاران و کبر و
غور و خود ستایی و لاف و گزاف و میسر می و بی ادبی بر حذر باشند (۳)
کنشاورزان را فرض است از جهالت و نخل و خند و بدخواهی و شرارت بگریزند
(۴) پیشه وران گردگری و بی ریائی و ناسپاسی و در زالت و بهستان
و غیبت نگردند.

پارسیمان نماز میت هم دارند که بآداب مخصوصه بعمل میآورند -
هفت اصول و موادی که موجب و موجد ترکیب وجود انسانی در مقامات صورت
و معنوی و علیا و سفلی میباشد و آنها در نیش ۵۲ بیان شده است -
(۱) جسد که عبارت از گوشت و استخوان باشد (۲) قوه جان بخشی که خود
آن قوه را جان میگویند (۳) شکل و ترکیب (۴) زو جسامی که عبارت
از شهوت و نفس اماره باشد (۵) هوش و ادراک و حس -

الم
تالیفی

(۴) روح (۷) فره دوشی یا فره وهر که عبارت از اروند گوهر ازاد و چراغ هدایت و معرفت انسانی و فنا و آرایش ناپذیر است.

آنکه هاگ گفته است هر وجود آفرینش نیکی خواه زنده یا مجوم شده یا آنکه هنوز تولد نگردیده دارای فره دوشی خویش است اینها فرشتگان نیرومند پاسبان اشوی هستند و واضحاً مشابست به (آتمای سَنُود) دارد پس از مرگ روان از تن جدا شده از راهی که برای آن مُعین شده است بجای میرسد که پراز ترس و بیم بپاشد روان انسان نیک درست کردار حاصل اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک خود را مصور بصورت بانوسه زیبای آراسته می بیند که پیکر نیکویت و با آن دیدار امیدوار شده بی ترس از پُل داوری میگردد و سالها بهشت میرسد اما روان گناهکار اندیشه و گفتار و کردار بد خود را بگل پیر زنی کریمه المنظر هولناکی که پیکر بدست دیده بر خود لرزان و هراسان شده در هنگام گذر از آن پل پای اول غریزه آتش اندر میافتد.

خلاصه اگر چه فزون چیزها در باب این آئین پاک که روان مؤشش تائبانک با ناگفته مانده و آنچه هم گفته شده با مختصار پرداخته ام و آن مختصار هم در نا آراستگی ولی مهذب بقدر کفایت مساعدت تصدیق رمز شگافان غیب دان

بسیار حرکت
بسیار مع
دشمن

بیان شده است تا در شهادت نسبت باین گیش با فزونی مقتضی حاصل نشود +
 مذهب باستانی از پنج اصل که از سرچشمه متقدم برآمده است مذهب زرتشتی
 است که پیغمبرش یکی از اعظم سروران روشن ضمیر آئی بوده و امتداد
 مدت ظهور او بمحض ارباب سال پیش از این عصر میرسد و اگر چه بعضی
 معرفی شده ولی هر کس از کتب باستانی آن تعلیم باید در کمال توانش
 خواهد دید و البته تجدید آن تعلیمات و تفهیم آن باعث احیای زندگی
 ثانوی خواهد شد.

ای برادران پارسی من پیغمبر شما مرده و تپناه نشده بلکه او حی و
 ناظر آئینی است که تائیس نموده و همی مقرر صد بندی آن از این افتادگی
 حایه است تا نظر ثانوی بر علم و قدرت کشده اش باز اندازد -
 امروز هیچ امری نجیبانه تر و مهم تر از آن برای هر زرتشتی نیست که
 بانیروی آن آتش باستانی در صد بیداری برادران خود برآمده آن آتش
 را باز بر سر از قلب هر یک برافروزند و چنانکه باید و شاید
 از کتب مذهبی خود تعلیم گرفته آن علم قویم قدیم را با قدرت محسوس
 فرا گرفته و استقبال این اقبال نموده مخطوط شوند -

ای برادران آن آتش مرده است بلکه در هفتخانه خود با کمال

گرمی منتظر یک باد زن از طرف شما و باز جلوه نخستین نمودن و شعله
در شدن میباشد +

اینک من خواب می بینم روزی که نفس پیغمبر بزرگ زرتشت معابد
خود را پاک نموده آتش روح افزای قدیم را بازمی افروزد و تمامی معابد
آتش خود را جلوه گر و شعله در می سازد و مجدداً آسمان

شعله های جواب دهنده فرود آمده مذنب قدیم

ایرانیان را بار دیگر روشنائی جاذب اوج

بنی آدم و یکی از بزرگترین مذاهب

عالم خواهد ساخت

ترجمه از رسالات فردینان منطبعة امریکا که هر
توسط طبیب اکمل که از ائمه المتخلصین زرادشت
هانش طبع و توزیع میشود

1 Dr. Otoman Zaradusht-Hanish.

در ماه فبرواری سنه ۱۹۰۰ (پرافسرکیت) اظهار میدارد مذہبی که تمام اهل
عالم را متحد سازد و در هر عصری برای جمله مردم بکار آید مذہب فردینی میباشد که
شاه راهی است بدون اعوجاج و دورای و قوانین آن نسبت بخاص عام بدون
بینویت و درجریات و کلیات مملو از عدالت میباشد فردینی برایستی
آینی است در همه هنگام مفید نوایدینی و دینوی و مذہبی است که نه فقط شخص را در دنیا
و انکار سرگردان دارد بلکه گمشده است مضر و موهک و تعلیقات و امیدوارکننده بجا
اعمال بعد از عمل نه بامید بایست و ای که انسان بدون عمل فردمی یابد مذہب
فردینی مذہبی است که پیوسته امید عملیات را در آغوشش عالم داشته
هر فردی از افراد را بجا عمل خود امیدوار نمینماید نه تنها بخیال و گفتار و نه فقط
بافزار خدا بلکه بافعال و اعمالی که دلیل خداشناسی باشد

2 Prof. Schimdt.

سبحان
ایندی زرادشت
پارزنت

سبحان
خیلی مرد
انسان
در علوم دینی

و نه تنها اعتراف بوحدايت خدا بلكه عال را شاهد يكي شناسي قرار ميدهد و ما اين تشریح
 صلح عالم را منحصر و پيسر ميآورد بمصدق عقيده (اشتم و هو) يعني پاكي در است
 نعمت بهترين و باعث سعادت دو جهانيت جهان و جهانيان را از
 كاستي و آلايش دور ميخواهد

اينضا در تاريخ و در رساله سابق الذكر

انجن تي مزدبشنان امريکا اظهار ميآورد - تعليمات دستا شرف و مقام
 فوق آنست كه بتوان اعلان مانند اظهار نمود - زيرا نو آموزان و بي اطلاعان علم
 كودكي دارند كه يا هنوز قدم بعرضه دانش گدازده و يا اگر گدازده نتوان درس
 بعد از چنين سال پنج را در ابتدا با و آموزاند كه كليات اوستاگو هر هاي مبنائيت
 گر انبساط و جهان گوهری را بدست همه كس نتوان داد مگر كسي كه ديده گوهر شايان
 چنان گوهری را داشته باشد -

در رساله مزدبشنان مؤرخه ماه اگست ۱۹۰۸

دکتر مک (Dr. McCabe) از نیویورک شعری ساخته است که ترجمه اش تقریباً
 عجب اسم اعظم و طریقه اصحی نام مبارک مزدبشنی است که از حد وصف روی محاسن
 و اوراق خارج است از ابتدای که من در تلاش تحقیق این مذهب برآمدم
 هر قدمی فراتر میروم و حجابی پراز گوهر گرانبهاتر میبایم و بلكه حقیقت و در حیات

را بچنگ آورده ام کلماتش بهتر از طلا و مروارید و تحقیقش موجود و جد و جدان
و حیات جاودانی اش عبارتش همه پراز میوه های رسا و کلمات حقیقت آتش
سراسر جامع توحید و یکتاشناسی و ختری کهن سال ولی دوشیزه و در هر عصر جوان
و محبوب و زینبند هر داماد و سراسر این آئینه صلح و صفا -

ایضا از رساله فردوسی

در ماه شهریور ۱۹۰۷ (ژوئیه کلاسان) اظهار میدارد - فردوسی قدیم
ترین قانون جمله حکمت های عالم است تایخ آن قرون متکاثره قبل از تاریخ
دفا تر است ^۱ فقط تایخ جهان را تا هشت هزار سال میرساند ولی در فردوسی
دفا تر است که تا پیش از چند هزار سال قبل از بنیاد شهر روم میشد فردوسی قانون
است که انسان را از نقطه خیال باوج مقامات اعلی و مراتب برتر میرساند فردوسی
جامع کل مقاصد و مطالب است و هر یک را بموقع خود بمعرض ظهور خواهد آورد چنانکه
انسان را از نقطه خیال باصد و عملیات باوج مقامات عالی میرساند نیز از اوج مقامات
عالیه بنقطه اصلی رهبری میکند و حاصل حیات آدمی را بشهود میدارد -

بنحویکه فردوسی قدیم ترین و جامع جمله منظورات است نیز عالم طبیعت را هر یک
فی مرتبم مکتوف میدارد که اکثر علایم و آثارش را بعد بیان تقلید کرده اند و علما
آنکه مذهب فردوسی است جامع تمام مطالب ۱

1 Julius Clauson.

2 Authentic.

و علوم و راه عملیات دینی و دنیوی و باعث رستگاری و خست جهانی و حیات جاودانه

ایضاً رساله فردیناند

در شیکاگو (داوود امان) ترجمه کتاب حیات مسیح با آلمانی بعد از تفهیل شرح و
وافر خلاصه تمام بیاناتش را چنان و انود میکند که عین ترجمه اش نیست
یک مذهب و یک علم و یک حکمت و یک علم معاشرت است و آن فردینی
نیز در جانی دیگر میگوید - هر قدر بیشتر تحقیق در آئین زرتشتی میشود - فزونتر مارا از زرتشت
و عظمت و طبیعتی علمی بودن آن آئین در هر قدمی که پیش میرویم شگفت میآورد
و باین ترتیب هیچ آشنائی در آن نیست و نبایست هم باشد زیرا اساس آن
بر نقطه مکر طبیعت گذارده شده و در طبیعت را اوراق از شماره بیرونست
و همه دم روی بشو و نماز و نذای بسیار باشد همان چیزهاییکه در اسلام جهالت
زرتشتی نمودن کنون در حال دانش چپس جلوات تحیر العقول زیبائی دارد
براستی هر کس تحصیل علم آئین زرتشتی که جامع جمیع علوم است بنماید سود ابدی و
جوانی و حیات صحیح سرمدی یافته است وقتی که ما آن علم را که جامع علوم نوبر
هر عصر و نشو و نمو کننده ابدی و قدرت بخشده و فرزانده و فروزانده علم
و مراتب حکمت است تعلیم گیریم آنوقت ابتدای بصیرت ماست و خواهیم پرسید
که آیا چنان عمری طولانی برای این همه تحصیلات ممکن است

پایخ خواهد رسید بی بی چون فکر عدم امکان نیل بحسب مقصود از عدم توجه و اندام
 است بعد از آنکه با عدم جرم و عقیده صاف داخل شویم آنگاه می فهمیم چه تاثیر
 عامل تحسلی در آن می باشد که جمله محالات را بان سرعت صورت مکان میدهد
 زرتشتیگری پیغامی است که بگوشتش هر کس برسد و پذیرد حیاتی تازه مملو از
 جوانی و نعمت جاودانی یافته است قبول مذهب زرتشتی ابد تعبدی و جبار
 نیست مذهب زرتشتی آئینی نیست که ما بتوانیم بچند کلمه آنرا محدود نماییم در
 مذهب زرتشتی انسان خدا را در همه جا و همه چیز می بیند همان خدائی که بی آغاز
 و انجام و شروع و بختیش بر جمله آفریدگان از خورشید و سیارات و انسان و حیوان
 و نباتات و کائنات و هواد و هر فضا و هر جا صورت مکان است و امکانیت دارد
 متحلی است وجود و عدم هر شیئی آئی و منوط بشیئت امر و رضای اوست
 زرتشت قدرت و نام خدا را محدود و مکرده و اورا یکتا و بهنایت اعلی و بیکران
 اعظم ولی پایان متعس خوانده است چون انسان با کمال تعمق و بصیرت و
 علم در هر کلمه از کلمات زرتشت حتی کلماتی که برای نامهای خدا بیان نموده است
 توجه نماید همه انکشافات اوراق طبیعت است و نیک متانت
 و استواری اصل آن آئین را واضح و ثابت میکند چیزی نیست که در
 هر زمانی جدید از طبیعت بروز کند که زرتشت اشاره و بیانی از آن

ننوده باشد بحقیقت اوستا زبان حقیقت و وحدت شناسی و عین
 حقیقت است چنانچه در اریان علوم جدید لیاقت و قدرت آموختن آتیا
 و حس ادراک معنی و جوهر آن داشته آن گوهر پرمیسا و علم بی انتها را بشناسند
 و درک کنند بی اختیار اقرار خواهند نمود که زرتشت چنان از جزئیات و کلیات
 علم طبیعت آگاه بوده که همه اسرار علوم جدید و امروزه از علم طبیعت و هیئت
 و حکمت و بکذا فوق اینها را در کلمات روح انسانی خود گنجینه و کشف
 داشته است و متفق البیان خواهند گفت گلیلیا و نیوتون و کپلر
 را فرض بود از روی کلمات زرتشت تعلیم علم هیئت گیرند و آروین
 هرگاه از تعلیمات زرتشت آگاه میسر شد سر شرمندگی به پیش افکنده
 هرگز دعوی علم نمینمود اینست مذهبی که جامع تمام علوم دنیوی و اصل
 روحانیت و دینی است سرود و ستایشهای نامه زرتشت در سنگ
 بیان چنان موثر و ساری در جمله اعضای جسمانی و قوای روحانیت که درگاه
 اداء تمامی ذرات وجود انسان را استعداد قبول قدرتی دیگر میکند و
 عروق و اعصاب را از حالی بآل دیگر میرساند و اینست آن تاثیراتی
 که تمام اهل عالم در تلاش آن میباشد انواع و اقسام غلبه های
 زرتشتیان که هر یک برای فصل و وقتی مخصوص معین و مکرر شده است سر

اسم خرم
 دیرین
 اسم گنجینه نو
 بزرگ هر چیز
 رسیدن را
 پیدا و وضع
 نمود است
 یکی از حکما
 سرود پانی
 پیدا کننده
 حکمت جدید
 برای نشود
 نمونه هر چیز
 بحالت خود
 1 Galileo.
 2 Newton.
 3 Kepler.
 4 Darwin.

اصول حفظ الصحة و موجب حصول عقیده و پاکی و صفا است تجزیه چیزای خوشبو
 مخصوص در معبد یا خانه محض تصفیه هوای کثیف از ذرات مسمی و مضر است
 ملاحظه آنکه سایر اغذیه اگر غذای روز پیش بماند و روز دیگر صرف شود احتمال
 آلودگی چندین چیز مضر در آنست اینست که غذای زرتشتیان نهم بشیر و کره
 و آرد تخم مرغ نباید باشد که هم تازه بتازه تیره آن ممکن و سهل و هم لایس
 سایر چیزها در آن کمتر است هر کس از قانون اغذیه زرتشتیان
 و طریق صرف آن آگاه شود آتوقت خواهد فهمید چقدر ملاحظات عیقلانه در آن
 و بجهت درجه از روی حکمت و مطابق علوم جدید آمده میباشد -

عبادت زرتشتیان عبارت از خاطر نشان ساختن افعال یومیه و هر کاری را بامر
 طبیعت بیزان خود کردن است که بر راستی در هنگام عبادت هم بندگی و سپاس
 خدای بجا آمده و هم ذکر تمام تکالیف یومیه شده است بجزئی که میتوان چنان
 عبادتی را جامع تحریکات روحانی و جسمانی و محرک اصلی عملیات شایسته خواند -
 و اینست که زرتشتیان بخوبی دانسته و میدانند که بدون ظهور علی درخواست
 چیزی از خدا نمودن امکان اجابت ندارد زیرا خدا عل را برای عامل آفریده
 و مرد را برای کار قرار داده است و بطور اکمال مقصد که از خلق بی عمل تنهای
 اجر کردن کمال طاقت و باعث سرگردانی و ضعف قوای سائل خواهد بود و برکت کار

دینی و اخروی را منحصر به نتیجه کردار سازد و این بخشایش نموده اند رزشتیان
 قانون واجب برای قانون عمل و نتیجه عمل را فوق معجزات میدانند و باعجاز خارج
 از میزان طبیعت معتقد و مصدق نیستند و هیچ چیز را فاضلتر و بهتر از قانون
 و آزادی افکار در طریق صلح و صفایشان نمیآوردند بسیاری از دانشمندان
 علوم قدیمی بسی بخود میبالند و فخر بینمایند و سرور و مشغوف اند که در هر روز
 حکمت و مذهبی یافته اند که فوق تمام قوانین قدیمه و جدیده میباشد و با
 کوششهای خود ثابت میکنند بهای چنان نعمتی را نه فقط از تلاش تحصیل علم
 بلکه بواسطه عملیات و کجکادان و پژوهشندگان و پنج برندگان انکشافات
 را پس از آنکه زحمات پیدایش چنان گنج بی پایانی بس اینست مزد حاصل
 عملیات پُر فسر و ذکر کنیز گفته است برستی هیچ قومی از اقوام باستان
 تا و زمین قدرت حفظ و محنت کیش خویش را مانند رزشتیان نداشته اند
 و این خود را تاثیر حقیقت این مذهب است که در بین حقیقت بدون نقصان
 در اصول باقی مانده در این مذهب تقیسات که حتی الامکان در همه جا و همه چیز و همه
 آئینی نموده ام هیچ قومی در خدا پرستی و یکتا شناسی واقعی باین خلوص و باین
 نشی و باین پاک و صافی حقیقت و دقت ندیده ام اینست آنچه حاصل وجدان و ضمیر است
 و این است اردو نگوهر پاک و راستی چو شجاعت قومی که این

آینشان است دکتر ویت نی میگوید مذهب زرتشتی یکی از برترین نهاد
 است که کره ارض را مستنعم نموده است و فیروز و منظر است بهم از
 صورت و هم از سیرت هم از حقیقت و هم از قدرت آنکه از حیث
 مراتب فیلسوفانه و روحانی و جسمانی و پیاپی صوری و مصنوعی و دعوی اصالت
 بخشش محل توجه است مذهب زرتشتی همیشه بخشش فیلیوف
 آلمانی که با کمال توجه و نهایت دقت و مراقبت داخل تحصیل او شده و
 زرتشتی گری شده با آنکه چندین جلد کتاب در باب آن مذهب
 نوشته عاقبت افسر میکند که بیایان ستایش زرتشت از جهت
 چنان مذهب حقیقی حیات بخش رسیدن امکان ندارد -
 (نطق دکتر لائنتس^۱ پنج میلر معلم کل علم فیلسوفی و لغات زنده در آکسفورد^۲)
 (اکتبر^{۱۹۰۰} سال بقصر اریذیل است)
 (آهوزا)

کلمه مقدسه (آهوزا) که معنی خداوند روح و حیات است از زمان ابتدای پیدایش
 آوستا که نتوان از کثرت امتداد زمان صحیحی برای آن قسر ارد و هیچ نامی بهتر از این برای
 خدای آشنایست صورت وجود داشته مناسبت این نام براتب بهتر از زیوس^۳ دیونیس^۴

1 Dr. Whitney. 2 Nietzsche.

3 Professor Dr. Lawrence H. Mills. 4 Oxford.

که بمعنی آسمان درخشنده میباشد و نیکوتر از سر اسرار الهامی است که برای ناظم
 استعمال شده کلمه (یهوه) که بزبان عبرانی در تورات آمده و معنی آن انیت -
 (منم که منم) جوهر و اشتقاق در کلمه اهورا گنجینده و مرکوز است و اصلاً آن کلیم
 از ماده (اهووا) که مرکب از (اهو) و (وا) باشد مشتق است چون در
 زبان اصل عبرانی مانند عربی الف و یا گاهی تبدیل میشود انیت بر و ایام الف
 او را مبتدل به (یا) نموده (یهوا) خوانند که نزدیک تر بمعنی زبان عبرانی هم باشد
 و اینکه (یا) در آخر (یهوه) آمده این تغییر از تغییرات لجه و مورایام و هم
 بمناسبت نزدیک شدن بمعنی زبان عبرانی حاصل گردیده چنانکه (اهورا)
 را نیز (اهوره) از کثرت استعمال نوشته اند و امروز در غالب کتب اوستا
 اهورا را اهوره نوشته اند و زرتشتیان بنا بعبادت اهوره را بیش از اهورا
 استعمال میکنند لفظ دیگر که غالباً با کلمه اهورا استعمال میشود کلمه ایست که آنهم
 مرکب از دو لفظ است و بر سبیل صفت اهورا میآورد و آن لفظ فردا سبیل
 که مرکب از (مه) یعنی بزرگ و (زدا) دانای مطلق است و معنی (اهورا فردا)
 انیت وجودی که صورت ظاهر ندارد و جوهر فرد و غما هستی و حیات بخش
 و در دانش و بزرگی یکتا است و کلیه غرض از استعمال کلمه فردا برای صفت
 آفریدگاری خدای واحد است یعنی خدائی که صورت ظاهر ندارد و گوهر فرد و غما

بهیست

هستی و حیات بخش در دانش آفرینش بی‌تنا و بیکما است -

اشا سپندان

شش اشا سپندان یعنی بیمرگان بزرگ اشوی مطلق اند که تمامی قوی و مقامات
خالص علی روحانی از آنها بجهت بیان میرسد و آنها اگر چه خود را در هر یک از
موجودات بالا و نشیب اعلی می‌نمایند ولی در مقام برتر از تمام فرشتگان
و ایزدان اند و از دیده جسمانی مایه‌نشان در نیز بخشی دخالت در سر اسرار
موجودات روحانی و جسمانی نشیب تر از خود دارند ولی در مقام و مرتبه از
مرکز علوی خویش خارج نیستند و صورت و جلوه صوری ندارند و مانند
وزیران دانای روشن ضمیری که اسواره متوجه پادشاه و اطراف او
سیب باشند اشا سپندان هم پیوسته گرد تخت خسرو خردان بوده
تو فرمان فرمایی و نیز و بخشی سایر موجودات را از پادشاه خود که آفریدگار واحد است
جلب می‌نمایند آنها از کثرت نیرومندی و مرتبه بلند و خالصی اشوی کلای صفات
منسوب بخدا خوانده میشوند و در این صورت اگر چه میتوان فهمید که اینها در مقامی مقدس
که بآن اسم نامیده میشوند ولی نتوان شناخت که خدا را چه مقامی است تا مقام واقعی
بسیار از آنکه مقام آنهاست معلوم شود آنها ساکن اقلیم الوهیت اند و اجر کننده تمام فرامین
الهی برای آن ابرار دارای تسلط و قدرت بی‌نهایت و مملو از فروغ و نیروهای

فروغ بخشی میباشند و در عرصه کائنات در جمله موجودات راه داشته اند
 او از زمان و مکان بی‌زوال اند -

(آشا)

آشا - آمین نخستین و بهتر و برتر از سر اسرار در کلمات مقدس مایب باشد
 و خیلی عجب است اگر بعد و دلی قلیل از نوع انسان دارای آن مقام و رتبه و صفت
 بی نظیر باشند آن صفت نخستین و برترین مادی حقیقی با مقام صحت و صوری و معنوی
 و طبیعت و روحانیت است آن فوق تمام چیزهای آسمانی و ارضی است
 که بتوان تصور کرد و بالا تر از تمام کلمات آلی که از مقام اعلی صورت ظهور پیدا کرده
 است میباشد آن مقام حقیقت و قدس یعنی راستی و پاکی از صفات باری تعالی
 است و فرمان شمول این صفت و هدایت از کثرت رحمت برای مقام اتمیت
 قدس صدور یافته است تا هر انسانی دارای آن صفات باشد و این صفات مقدس که
 از هیچ انسانی مضایقه نشده و نخواهد شد و الی ابد زوال و تغییر پذیر نخواهد بود و باین رحمت
 سبحانی و با چنین عطای کبری ربانی اگر فی الواقع ماکه خویش را انسان شمرده برستی و تحقیر
 اعتبار و احترام و برای حصول خوشبختی خالق این همه زور مایز نیم و زاریها میکنیم آن زور و
 زاری از روی حقیقت است اینک گوهر آرزو این صفت محض اعتدال و عدل
 محض است هیچ مصلوب ولی احیا که مایب باشد و مستحق و مایب استیم جهت

له
 اشوی و قدس
 و پاکی

آنکه بزرگواری و مقام مقدس او جز این نبود که او عنان مرکب این اعتدال
 را در کف قدرت نگاه داشته از سرشی جوی گیسری نمود و خوشتر آن صفت
 مقدس که راسته فرمود و بدیعی است که دارای این صفت قابل آن مقام همیشا
 برای ارتباط انسان بخدای واحد هیچ صفتی بهتر از تحصیل مقام اشوئی که خدای یکتا
 با انسان عطا و فرض نموده نیست زیرا این صفت از صفات ممتاز خود است
 که اوست خدای است یعنی خدای راست و پاک اینست عین ایمان و اینست اصل
 خداشناسی و اینست جوهر رساینها ای برادران این خواب نیست
 این رویا و بخوان نیست بیداری و عین حقیقت بینی و حقیقت شناسی است و این
 کلام را من تازه خستل کرده ام بلکه کلامی است بی نظیر و مقامی است بیشال که
 از زمان ظهور او ستا یا بجا دین لفظ و اطلاق این رحمت بجای شده است و اینست
 آن کلمه که کلمه شهادت حقیقی محبوب و حقیقت آئین فردیسی ظاهر کرده از رشت
 منسوب است اینست آن تنه اصلی که شاخهای گوناگون گسترده و اینست
 آن چیزی که همه چیز در اوست ای انسانیت طلبان اینست کشف حقایق انسانیت
 و اینست الهام حقیقت و وحی مطلق رحمانیت اینست آن جوهری که انسان را
 دارای موعیوی میسازد و اینست آن صفت و مقامی که بر حقیقت شکاری بدستش آن
 بینازد اینست آن آلتی که مرئی و غیر مرئی را بهسم می پیوندد و اینست آن بهره که بعوایان

و خفیان بدون تباین و تفاوت عطا شده است اینست آن آفتابی که هیچ
 ابری پوشیده و پنهان نمیشود و اینست آن قانون کلیه حقیقی که برای تمام بدن
 فلکی از مصدر الوهیت جاری شده و ایران را شمس البدان نموده بود اینست
 آن فروغی که ایرانیان بروشنایی آن چندی پیروی کرده خویش را انسر گشتا
 ساختند و هر اوقات زوالی با نهایت سیر سید باز به پیروی و تجسید روشنا
 آن چراغ حقیقت خویش از ظلمت ذات رستگار میشوند من تعجب
 جاده قدم زده و بسی از شاخه بشاخی پرواز کرده چون باین سلسله جواهر
 و گران بهاء ترکوهران رسیدم چنان متعجب و سرور شده ام که از کثرت و بدم
 اینست آن تخمی که در هر دل نشاءه شود بدون اتلاف زوال و تریک خود را
 خواهد داد و غذای نیر و افزای تن و جان و روان از آن حاصل و محبت کمال
 نصیب است و خلاصه انظام و قوام کون و مکان از نعمت آتش میسر میشود
 آتش خاموشی پذیرنده که در حلقه کائنات موجود است با صفت اشباحی سوز
 همه را روشن و گرم و محرم دارد و آشت که تمامی موجودات متضاد را بهم
 و موافق میسپارد و برای انسان آن نعمت و سعادت بچه وسیله حاصل شود و
 وسیله موت و هبوط و هودرشت یعنی اندیشه نیک و پاک گفتار نیک و
 پاک و کردار نیک و پاک

(وَهُوَ مَنَّهٌ يَا يَهُمَّنْ يَا وَهْمَنْ)

وهمنه که بمعنی ضمیر و اندیشه است و یکی از اشیای پندانت در اوزنگ
 خردی شمس فرموده و محض آن صفتی که اسم در رسم او را یکی ساخته بمقام رفت
 رسیده البته در زمان و شکیری ایران چنان بیانی فزون مورد حیرت و فکری
 عمیق برای تمیز این سخن لازم بوده و همونه گفتاری خیلی ژرف پیشنهاد شده
 که توجه آن بطرف تمام خوبهای عالم است و دوست که تمام چیزهای نیک را
 بهترین وضعی بجای نهانسته و موضع و موقع صحیح خود قرار داده است آن
 جوهریت متغنی از عمر موقتی و درنگساری بپالاک و بیار و مونس ظاهر و باطن
 ورشته علاوت زندگی واقعی و موجد امیدواری و نخیاری و حل المتین و احسن
 اوراکات و خرد و ورین در کف کفایت اوست و همونه در اوست سر
 حرکات اشوئی و از اوست آتش انقباس پاک و روانان تابناک و برافروخته خرد
 نغز و گشایش افزاینده هوش و مغز و قوت محبت انسان در پاس مقام
 برادری و قدرت نجابت آدمی در حفظ شرف و برتری معرفت فرزند نیک نسبت
 به پدر و مادر خود و محسبانی و عرق حقیقی لطافت طبع و مهر و شفقت و تخم کامرانی و
 حفاظت و ریشه خردی و مرت است و بخوی که در گات آمده است و همونه
 هرگز زوال پذیر نیست و از جانب خدای یکتا آن گوهر همه چیز برای نظارت تمام

چیزهای مقدس و خوب مقرر و مامور رسانیدن محبت آیینی خدای توانا تمام
 بندگان و نیکی پذیرندگان است حمایت و همنه از خوبی است و پاسداری
 و موجه خوبی و نیستی خوبی و بالاخره لطف خوبی در بطن خوبان بسته میشود مگر بواسطه
 و همنه و از اینجست خوبی و خوبان تمام فرزندان و همنه محسوب اند +

آشنه و هشتیا اُر دنی هشت

آشنه و هشتا - که یعنی اشوی بهترین یعنی تقدس افضل و نظم اولی و کامل است
 مختصر تعلقات آن که راجع باشونی بود در فصل (آشنا) بیان شد و بدیهی است
 اشوی کامل است که نظم کاینات را برقرار دارد و نظم است که عالم فراز و نشیب را
 مرتب بینماید و نظم کمال که مدار او را و از منته و جمله موجودات را بجا و موقع خود
 منظم میزند و فساد در هر یک از موجودات واقع نگردد مگر بواسطه عدم انتظام نظم
 کمال که به راه غائن و سارق و جمله بکاران میباشد و نظم کمال است که
 سلطان را بر تخت در عیثت را در مقام رعیتی خط میکند و نظم کمال است که جمله
 قوانین دینیت و تربیت و انسانیت عالم را فرامیگیرد و نظم کمال است که تفاوت
 بین انسان و حیوانات میباشد و نظم کمال است که مظلوم را از ظالم
 محفوظ میدارد و نظم کمال است که انوار فکلی با طر زمین را روشن بخشد
 و جود بر موجود را گشتن میزند و نظم کمال است که گل و میوه در باغ و حاصل زندگی

در ران نشو و نموی باید نظم کامل است که بر سنگی بجای خود پروا نبندد و در
 گوهرسان تقدیم انسان میکند نظم کاملست که هر آدمی روز در آسایش و شب
 در بستر آرامش می غنود نظم کاملست که هر یک از آفریدگان از انسان
 حیوان و غیره حد و خود را می دانند و خلاصه نظم کاملست که حیات هر
 فردی از افراد از بقای آن نعمت حاصل و باقیست پس ای برادران
 این نام مقدس که به آتش و بهشت برای اشوئی و نظم موجودات عطا
 و امروز گوشتش هر یک از شما میرسد برای قبول نمودن آن اشوئی و نظم در
 وجود خودتان است که دارای آن مقام مقدس باشید تا آتش و بهشت با ^{مطلوبه}
 دیگر آدمی بهشت از شما نشوند یا شد زیرا آن آتش پسند برای جبر
 و نظارت این مقصود کل از جانب اهورا مزدا ناسور و مخصوص است و
 هر یک او را پذیرد نظم اشوئی اهورا مزدا را پذیرفتند.

خشته - یا - شهر نور

خشته - که بمعنی قدرت و تسلط کاملست از آنست که نظم کامل و اجرا
 قوانین در کائنات باعث حفظ برپایی و مایه میشود و این نعمتی است که نه آدم
 و نه فرشته میتوانند آن بآبائی نظمی و سقانونی و سبب الی مقاومت
 نماید و در هر وجودی که قدرت و تسلط کامل نیست قانون و محبت

علم تمدن و تمامی اوضاع لازم حفظ آن مقام ناقص تمامی امور و احوال فاسد
 و علیل است خسترا بدون آن عالم تنی از همه چیز و موجودات معدوم خواهد
 بانی تسلطی و عدم قدرت بغاوت و طغیان و بی سیاستی باعث ویرانی هر کاری
 خواهد گردید و بانی تسلطی عدم قدرت احدی از آحاد و یک لقمه نان راحت نتوان
 تحصیل کرد مزاج بازرگانش کلخن و انسانیت بچو اینت و خط نوح بل غایت
 یکدیگر مبدل خواهند خسترا - قدرت و تسلط کاملست که اوضاع جهان
 بر مدار و هر یک از موجودات را بمقام خود برقرار دارد این قدرت و تسلط
 فقط مخصوص این عالم و این مخلوق و موجودات صوری است بلکه چون ما میگوئیم
 کائنات و موجودات بدون تسلط و قدرت معدوم و متلاشی خواهد شد
 غرض از آنچه آنسیده اهورا مزداست از آسمان و انوار بالا و هوا و عناصر و
 آنچه دیده و ناپذیده و محسوس و غیر محسوس است میباید که هیچیک بدون
 تسلط و قدرت امکان ندارد بر مقام خود مرتب و منظم باشند و از موجودات عظم
 و اکبر تا موجودات اصغر چنانکه در گاهها آمده است بدون خسترا که تسلط و
 قدرت کامل باشد نباید در اقلیم وجود است و نسبت بمقام خود آراسته باشند
 چقدر و بجه انداز که مقتضای گاههاستیم باید از پیش نهاد این نعمت عظمی
 و رحمت کبری متشکر و خوشنود و خرم باشیم که اهورا مزدا چنان عنایت

بی نهایتی به آفریدگانش عطا فرموده و این بخشایشی که به بندگانش نصیب
 فرموده همان گوهریت که در مقام خدائی و تسلط بوجودات خود دار است اگر
 قدرت و تسلط نبی بود کجا ما همی درسی نمی داشتی از حقیقت و محبت و
 انسانیت میدادیم درگاههای توحید را اشاره قدرت و تسلط اهورا مزدا
 و او را پادشاه مقتدر و مسلط ترین کل حد کرده است در اوقاتی که یاسر
 حرمان و افسردگی ببادست میداد هرگاه بقانون گاهتها و با عقدا و کامل بگاهتها خدا را
 پادشاه علی الاطلاق و مقتدر ترین صاحب قدرت نام بدانیم فوراً یاسر با امیدوار
 مبدل خواهد گردید که اوست عادل حقیقی و برای اجرای عدالت حقیقی خود کامل قدرت
 و تسلط فوق تصور را دارد خشته قدرت و تسلط است که روح را ما
 بر توای نفسانی فایق می نمایم و اگر قدرت و تسلط در وجود ما نباشد که عنان
 نفس اماره را استوار نگاه داریم بکلی رشته نظام وجود ما از هم گسیخته و روح
 شریف ذلیل و مغلوب روح خفیف میگردد و نیست که اهورا مزدا چنان مقام
 بمیشالی را با شایسته خشته اعطا کرده است تا هر موجودی استقبال از
 نعمت بهیمال نموده با تسلط و قدرت کامل با اندازه قالب و قابلیت خود یکی
 را بر بدی و لبندی را بر پستی و علم را بر جهل و عدالت را بر بی ادبی و
 مهر را بر خشم و اشفولی را بر ناپاکی و راستی را بر کثرتی و هوشت و نهوخت

و هو درشت را بر دشمنی و دروخت و دروشت مظهر و غالب دیگر در
و خود را به روز و خوشبخت سازد -

آریتی - یا - سپند آری

آریتی - که بمعنی محبت سود رساننده و علم و تواضع است این مقام شریف مقدس
که سپندیده خود را دوست اهورا مزدا به اشیای سپند آری عطا فرموده و او را خاصه
برای بروز این صفات در زمین مأمور و منصوب داشته تا از آلودگی زمین و
پرورش آنچه متعلق به زمین است در صفات مذکور مطیع آریتی و سود رساننده
بابل زمین و نسبت با ایش طیم و تواضع میانشه تمامی آن صفات در پروردگان
بروز کند زمین آباد بید با قتل و غارت را معدوم میسازد و زمین که آباد شود
از رزاق لایق آفریدگان که رزاق حقیقی مقرر فرموده فسر اهرم میگردد و زمین که آباد
شود روح انسان را شاد و مفرح میسپندد گاو آهن بهر زمین کاکند آریتی
رگ در شیه آن زمین را نیروی پرورش و رویش تخمی که در آن افتد می بخش
و آن زمین را محبوب هر ذی حیات میسازد تا هر گرون فسر از سر علم
و تواضع بوی آن فسر و آورد و بهره خود بگیرد و هر زمینی که آریشی
از آن خشنود است زمین مقدس نامیده میشود و این قدرت را میتوان
خلقت اول نامید زیرا خلقت اول آبادی زمین است و بدون آبادی هیچ چیز

قابل توجه و سخن زیجیات نمیشود و این است جهت آنکه در گاتس شخص بزرگ را
 که آباد کننده و سبز و سرشار نماینده زمین است در صوابکاری مقدم داشته
 است چه که بزرگ را بل خود آریستی را از خود خشنود میکند و در آن خشنودی اطاعت
 امر او را بر دامن آمده است و موافق گاتس نیست آنچه اسباب بقای حیات
 موجودات است، انیت آن امری که تنلی و تکامل را از روی زمین برساند
 و همین امر عظیم و پیش نهاد بزرگ بود که پس از کشف گاتس که قبل از آن ظهور و
 خود را به بطالت و بخت و قتل و غارت گذرانیده بسی مردم از کسنگی تلف
 میشدند همان مردم را با آبا و اونی و زراعت و ادار و اساس بنیت را در
 جهان پایدار کرد پس هیچ قانونی در عالم اجرا باعث احیا نخواهد شد مگر با داشتن
 حقیقت بدون برکت و تقویت آریستی هیچ موجودی بقای وجود نخواهد
 داشت و دارای حیاتی نخواهد بود اگر زراعت نباشد قوت لایموت نداریم
 و هر گاه بر روی زمین عمارت نشود و سکونت نیست انیت آنچه میسر
 قوت بین انسان و حیوانست و انیت بنیاد آنچه ما تقدیر و قسمت و بخت
 مینامیم زیرا بدیهی است که آبا و اونی موجب و موجود بخیر و تقدیر
 و قسمت نیک میباشد پس ای معتقدین بگاتس و کلمات مقدس هنوز
 مرد آریستی یا سپندارند را که در هر یک از ما و شما توجه دارد بوسیله

آباد ساختن اراضی و سبز و خرم نمودن زمین و آرد اهورامزدا که سود و سعادت
 آن نصیب نوع ذوات خشنه و خویش را خوشت و نیک تغییر
 و خوب قنمت سازیم.

بروات یا خرد او

بروات - که بمعنی راستی و سلامتی است اهورامزدا از رحمت خداوندی خود
 این نعمت را بواسطه اش سپند بروات با فویدگان خود عنایت فرموده تا هرگاه
 کامل و هر عیب سالم شود و این کمال و سلامتی نه فقط مختص اینجهان مری است
 بلکه درجه کایات موجودات اهورامزدا باید نعمت سلامتی و کمال بعد و هر یک
 مبذول باشد و این سلامتی و کمال نه تنها برای جسم است بلکه سلامتی و کمال روح
 سلامتی و کمال جسم سلامتی و کمال عدالت و محبت و مهر و خشت و
 مهر و برشت و سلامتی و کمال من یعنی ضمیر و سلامتی و کمال اشوئی و نظم و کون و مکان
 و سلامتی و کمال در همه چیز و همه حال و مقام اصلاً بمعنی بروات کمال و همگی
 است که بزبان شنکریت دروید همنود (سروات) آمده است بدین
 است که این کمال و همگی از صفات خود اهورامزدا می باشد که همه همگان و
 علل و عیوب منزه می باشد از بخشایش نه با بی حقیقی خود بهر سطر است
 عزیز خویش این نعمت را به بندگان عطا فرموده تا هر کس به نیروی

(بر تات) و پرورش افزایش آن قدرت در وجود خود صاحب مقام
سلامتی و کمال نیز دال شود -

آمر تات یا - امر داور

امر تات - که معنی پیرگی و جاویدی و از صفات حقیقی خود اهورا مزدا است از فضل
آیینی و شفقت نامتناهی خود فیض هر یک از بندگان که مطیع و منقاد او امر او هستند
نموده تا هر کس از بندگان بصفات و هوئی یعنی نیک و پاک ضمیری و صفت آشه و
هشتمانی اشویی بهترین و نظم کامل و صفت خشن یعنی قدرت و تسلط کامل در وجود
خود برای جلوگیری از دشمنی و دشواری و دشواری و دشواری و صفت آریتمی که بخیر
محبت سود رساننده و علم و تواضع و آباد نیست و صفت هر تات که رسائی و
سلامتی است آراسته شوند بخوی که آن پادشاه حقیقی بر او رنگ جاودانی جا
چنان بندگان آراسته شایسته بنگی جاودانی او و از نعمت هستی بخشی
او که از صفات مختصات احدیت اوست بهره و در دست شوند کسی که محلی
بعلمیه صفات فوق می باشد ابد باکی از مرگ جسمانی ندارد چه که مسید اند جسم
نقطه قالبی است برای آنچه در اوست و آنرا که مرگ جسمانی می خوانند فقط عبارت
از گذشتن آن انسان واقعی که روح باشد آنجای راست که از پایش
پایر داشته و بقای بالتر نهاده خواهد بود پس تو می بینی یا شوم جسمانی است و فقط

آراسته
نه
نیور و تات

مقام عمارتی برای انسان واقعی که روح است دارد پس کسی که بصفات
 فوق پیراسته باشد با وجود جسم دل بستگی و امید و یأس ندارد چه که او میداند
 هنوز مقاماتی دیگر را هم باید به پیماید و در هر مقامی مجبور از ادای تکالیف
 آن مقام از روی صفات فوق است چنانکه اهورا مزدا را آغاز و انجام نیست
 بهین پنج پیدایشهای او را آغاز و انجامی نخواهد بود او آسمان را موجود موجود است
 است و آنچه را نام وجود بر سر آمد فنا پذیر نیست و چون انسان را مزدا بچو
 کنند غرض از اصل انسانست که روح باشد نه جسم

بنابر آن ای آرزو مندان حیات ابدی دای مشتاقان زندگی با وجدان
 آنچه را منتظرید هزاران سال قبل از این ایران بوسیله مکتفربی ایرانی که زرتشت
 بوده پیشنهاد شده و هر فردی از افراد را بدون تسبیب آن جاود حیات
 راه نموده و گمانیکه با بودن چنان چشمه حیاتی پی چشمه حیات صوری در ظلمات
 میگردیده اند که کوران واقعی بوده اند و این که در کاخها و اوستا اهورا مزدا را
 سر و سر در این اثناسپندان آورده نهایت بجا بوده زیرا تمامی این صفات
 از صفات ذات اهورا مزدا است که مختص فیض بخشی بعالیان هر یک
 مقام و ماوریتی را یکی از آن اثناسپندان پیرده است پس اگر بگذرد
 برای داشتن آن صفات مباحی نموده انصاف از خود او محسوس نشود

بشخص

پرسیده بوده و هست و خواهد بود خود بهم بخشیده آن صفات هم دارا
آن صفات است -

چرا که اگر نه آب از چشم روان است محض آن فیض بخشی نتوان آن آب را از
چشمه ندانست و آب چشمه را از هم جدا شمرد زیرا آن چشمه مخصوص
روان کردن آب است و خود مخلو از آن آب که هر قدر زیاد باز خود را
آن آب میبازد نهایت چشمه طبعیت صوری موقتی است و
چشمه حیات معنوی و حقیقی ابدی -

اینست که گاهی این امثال سپندان صفات منوب بجد محسوب میشوند
پس بیایید ای تشنگان آب حیات نفع تشنگی
خود را در روشنائی نماسید نه در ظلمت

این فقرات ترجمه بعضی اوراق از کتاب انگلیسی موسوم به (جدید الزرتشتی)
 من البیات (میترا مویئل لاگت) وزیر باتیه هند میباشد که کتاب مزبور
 حاوی ۲۷۴ صفحه ۳۳ سطریست و معنی الیه نخست مطابق علم شیعی از دوزخ
 و اصول متضاد و سایر عوالم مرئی و غیر مرئی و تغییرات کاینات و مقام و عوالم روح
 و طبقات الارض و کره اش و درجات قوای غیر مرئی و خرد و اندیشه شروع و حکمت
 و مذاهب منتهی نموده و موافق جمله این علوم تحت و علو و ادیگرگی مذنب زرتشتی
 از روی علم ثابت و تصدیق کرده است ترجمه تمام آن کتاب اولاً کسی از
 عرصه برآید که دارای آن علوم باشد و ثانیاً چون بسوزنا غالباً قالب
 ادراک آن علوم نیست و ترجمه سراسر آن کتاب مستطابقت لازم دارد
 اینست که بمصدق کل امور مرمون اوقات خود است امید واریست موقع ترجمه
 آنهم بشود علی الجماله خلاصه تمامی علوم و بیانات مزبور محض اطلاع شما برادران و
 بنوت و خوشوقتی کمیش تا بنایک پاک خودتان بفرای که مطالعه میفرماید ترجمه شده است

(A Modern Zoroastrian)

By Samuel Laing Author of "Modern
 Science And Modern Thought" Problems
 of the Future Human Origins"

LONDON. E. C. 1903.

از صفحه (۴) اکنون از سر اسرار علوم مذہبی عقل منسوب که با علوم و معرفت
 جدیدہ امروزہ انسان مطابقت و موافقت یسیناید و راستی آنچه محققان بہترین
 علم شخص و متین سبب چنان کہ آن نبی باختری زرتشت متجاوز از پهل قرن پیش
 بیان فرمودہ قانون توای متضاد (مقصود از قوی و مواد متضاد یا ضدین در اینجا
 انگہ مینو و سپنتا مینو میباشد کہ در مقدمہ فرغ فر دینی اشارہ شدہ
 است) یعنی آتش اساس کن مکان و جملہ کائنات است و بخو کہ آن منہیر
 فرمودہ اہورامزدا آفریدگار نیکوئی و دوست دارندہ پروردگار نیکوئی است
 و آنچه خارج از نیکوئی باشد خارج از خلقت اولی اہورامزدا است و جملہ اعمال و فعل
 خبیثہ از روح خبیث بطور میرسد ولی سرانجام فیروزی و تفسیر بار و طبع
 و نیکوئی خواهد بود و عاقبت بدی آماج تیر خوبی شدہ از میان برخواہد افتاد و نیست
 آن تعلیم حقیقی کہ گزیدہ و نشو و نما خیر سیان نمودہ این دین تنہا بنیادی فی زمانہ
 استوار است کہ بر استواری حقایق بلاشبہ نہادہ شدہ علم را با عمل موافقت و
 کلام را با حقیقت معلوما و مشخصا مطابقت میدہد و اینست آن سرشتی واقعی و انجمن
 بواسطہ آن علم موافقت و سازگاری آموخت و تمامی موجودات را در رشتہ سازگار
 و ہم آہنگی داشت و آنچه از حکمتہای فیلسوفانہ و قوانین مذہبی بحد و جہ تصور شود فوق
 آن با علی درجہ تو سہم آغوش این مذہب است

از صفحه (۷) این علم وحدت الهی که نامزد باین زرتشتی است علمی است بطل
و اعمالش سر اسرافشار و مصدر نیکی که اشکالات صوری و معنوی و علمی را با
حل نموده عقل موافق میسازد و بهترین راهسما و دلیل بسکات حیات واقعی علمی دنیا
و جهت رحمان و تصدیق من بر این کیش با فرفری همین است که بیانات عقل منسوب
آن مرا قادر مینماید تا ماده مترکب بی ترتیب و ترکیب خالی از همه چیز خود را بمبدل
بجسمانی متوازن راستی و ناشوئی و سازگاری و آموده زاکون و معرفت بکائنات
نمایم و چنان جهانی مرا محرک شده است تا بوسیله رساله خود دیگران توصیه و تعویض
و خویش را از این ابلاغ بری الذمه سازم و این سود حقیقت نمود را بر سر
کسانیکه ظرفیت و ثبات علمی آن دارند بنشار کنم و جل را مطمئن سازم که این گفته بسیار
قدیمی و فزون نوی دارد و پستی و آسانی میتوان از آن استمداد نمود و معاود
جست و از آن بیانات امانت و دیانت آمیز دانش آموز نتیجه خیلی بزرگی گرفته
آزمایشات اسمعی اندوخت و جامعیت تمامی حکمتها و حقایق مذهبی و علوم مذمت
و انسانیت را در آن معاینه و مشاهد نمود.

از صفحه (۱۷۹) — فایده عظیم اینگونه علوم الهی معلوم عقل منسوب که نام
آنگارایش آئین زرتشتی است این میباشد که در اول قدم مخالفت و ضد
بین مذهب و علم را رفع میکند زیرا انکشاف هیچ علم و علمی خارج از (صدیق) یعنی

حسّات در مقابل قیاح و طسبات در برابر خیاضت در کذا امکان ندارد و آنچه
 بصورت کنونیّت وجود ایجاد شده و بشود با تطبیقه موافق قانون کلیّه از دا
 صد آن ناگزیر است الا آن (هست) و ذات اعظمی که شناخته شده مگر بواسطه
 حس و ادراک و آن قوای لطیفی که از انسان خارج نیست چون تعلیم این
 مواد یا اصول یا قوای ضعیف منحصراً باین زرتشتی است از اینجاست پس از درک
 آن علم تمامی علوم پیش و حال و بعد را بذهن موافقت میدهد و ثانیاً سودا و عظم
 بعد از معرفت و شناسائی قوای متضاد در خود دلالت بتقدیس و اشوئی و ظهور
 وجود خویش برای شناسائی قدوس حقیقی و آن اروندگو هر آینهی است
 یعنی پس از آنکه هر انسان درک نماید که هر وجودی دارای قوای متضاد در او و
 اختیار آن قوی بقبضه اقتدار خود است از روی حقیقت معتقد و مؤمن خواهد
 که اروندگو هر حقیقی که اهورامزدا باشد آفریدگار نیکی است و هر آفرینش را نیک
 خواهد و آن انسان مدرک بعد از درک چنان علم صحیحی بر آن میشود که در نیکی خلقت
 نخستین باقی بماند و تمام نشود و نمو خود را به نیکی دهد و در نیکی و خالصی استوار
 باشد و از روی قلب خالص کامل و منبسط پاک بی ریا پرستش آن نیکی
 دوست واقعی را بجا آورد و آنکه خیر و شر را هر دو نسبت بخالق حقیقی داده
 اقرار و اعتراف بوجودی نماید که مصدر نیکی و بدی هر دو هست و بخدا بکثرت

یعنی وجود

و ذلت و کفایت بدیسی که بویله حفظ مقام حقیقت شناسی نمودن از روح خبیث و ظاهر
 گردیده بدعا و نماز تلقین آمیز و استغاثه و خلاص ظاهر نمایی فریب انگیز رفع کند اگر نخواهد
 که ادراکات و عقول روشن تصدیق و حس نماید و علم الهی شناسان یعنی
 روحانیان و خدا شناسان تنگنای میان نموده اند و واجب الوجودی که خالق جمیع موجودات
 است مکافات هر عملی را در کنار نهاده دیگر چه جای چه و چون باقیست و چرا باید
 بدی و شر و خلاف طبیعت را از او دانست در کمال این نکته اعظم بطور واضح
 ممکن نشود مگر بوسیله درک حقایق مذہب زرتشتی در این سلسله اصول و فروع
 و بعد از حسن این دانش اعظم هر انسانی مقام انسانیت را با سهل و تکمیل خواهد نمود و پیش
 خلاصه آنکه مذہب زرتشتی با داشتن علم قوای صدیقین ابد معتقد باین نیست که بدی و خبیث
 و مصائب منسوب بواجب الوجود حقیقی باشد و هیچوقت باور ندارد که محض بی طاعتی
 و گناه آدم اول هر انسانی بوجود آید در گناه زائیده میشود زیرا اگر تسای
 انسان محض کردار زشت نیگاگان خود و خبیث آن کردار بوده در آن ذلت و گناه
 زائیده شوند پس شجاعت یکی و ذلت و ضعف دیگری و سلامتی روح یکی
 با خبیثت دیگری از پیوست و هرگز این زرتشتی تصدیق نمینماید که خداوند
 انسان را بشکل قابلهای پر غیظ و غضب آفریده و سرای افعال اجبد و با و داد
 خواهد رسید غلبه و کثرت افعال غیر مستحسنه در جهان محض اعتقاد بر نداشت و کثرت

که آن را بسانه و هریدی و فصل مخالف صحتی از آن حساب برور کند رضای آتی را
و سبب تسلی خود قرار دهند که نکبت و بدبختی فوق آن نیست و اینست
آنچه آئین زرتشتی تصدیق باین روایات خدایان انجام نمی نماید.

از صفحه (۱۹۵) درک مواد متصف با امدادی کامل در فهم درک علم الهی است
و ابد آن توان منکر قوای متضاد یا ضدین شد زیرا انکار بر آن انکار وجود است
و هیچ وجه نتوان از این علم عظیم غماض نمود و بعلی مستبصر تر رسید که تحقیق
اطلی تا ادنی و اعظم الی اصغر از مقامات اعظم و برتر الی ذرات و قوی
و قوانین طبیعت را با وادار و مستر ازین مکتوف سازد و جهان مادی و مقام
مواد حیات بخش را تشکیل کند پس جهت نظرات ظواریت عالیه غیر از این
وسيله و ترتیب چیست؟ بجز نت میگویم و را سخا بر این جاده ناستم
که جز این علمی کشف حقایق نخواهد بود و آن علم الهی که وجدان مرا رهنمی
بقول آن کرده و مرا از بی ترکیبی و تنگی از همه چیز بودن بجهانی آراسته
و ملو از آشوبی در راستی و قانون و سازگاری رسانیده همین است
و جز این نیست.

از صفحه (۱۹۷) آئین زرتشتی از مؤسس آن که زرتشت است و پیغمبر
بانستری بوده تأسیس شده و ظهور آن در زمان سلطنت شاه گشتاسب بوده

مستقرین پیش نسبت بزمان ظهور زرتشت هر یک چیزی نوشته اند ولی چون
 نگارشات آنها غالباً از روی حدس بود محل اعتبار نباشد در هر یک زرتشت
 معاصر شاه گشتاسب بوده جای حرف نیست چیزی که باقیست در کتب پیش
 تاریخ صحیح سلطنت شاه گشتاسب تا زمان ظهور آن و خستار از روی حجت معلوم
 شود زرتشت برای اصلاح حال نوع بشر و تعلیم علم آدمیت و خداشناسی ظهور
 نموده و تعلیمات و توصیات او همه علمی و مذهبی ملو از حکمت است من آور
 اعظم مؤسس قانون کلیه اصلاح عالم میدانم که تعلیمات او در ابتدای ظهور رجال آن
 عصر مناسب بوده و همان مناسب است را رجال جدید امروزه دارند و اینست
 علمی و حاوی موافقت و سازگاری و برین عوالم را بدست خود نمودن و نیست
 آن مذهبی که اختلاف بین علم و مذهب را با دلایل موجه مرفوع ساخته و چیزی چنان
 عقل و طبیعت گفته است تمامی این نکات را از تواریخ و آثار صحیح که گوای
 بر وجود و ظهور زرتشت داده و تعلیمات خود را مانند آفتاب درخشان میتوان دریا
 و کتب مقدس موجوده بین زرتشتیان و مخالفین شناسان گرفت است -
 زرتشت زرتشتی هم نامیده میشود پارسیان امروزه شتی قایل بجهل آریا
 که در زمان خسروی (سیردوس) سلطنت مقتدرین عالم را داشته اند
 بعد از دخول اعراب بایران و در وصایای بایرانیان حدودی بنده و ستان

کوچیدند و پارسیان هر روز همدارو ازادگان همان سرایان ایران میباشند
 اگرچه این جماعت از حیث تعداد کمند و لیکن کثرت دانش و ثروت و رفاه و پیشرفت
 آنها را بیش از هر گروه و کوشش جمعیتی فریت و معرفت نبوده و خوشبختانه بعضی
 اوراق و رقعات معتبر اصل کتاب مذهبی در دست آنها محفوظا بجا است قدیم
 ترین قیمتی از کتب مذهبی زرتشتیان گاهتا است که بزبان اوستا نوشته
 شده و باید معجز زبان شکر است صلی باشد قوم آریان مقدم در دود
 خیلی پیش مشب بدو شعبه شده و از وطن اصلی خود که مرکز آسپا بوده بدو
 کوچیدند شعبه هند و بجانب جنوب پنجاب هندوستان خست قامت
 افکندند و ایرانیان بجانب باختر اقامت گزیدند و نیز بر و رایام از این قوم آریانی
 بسوی اروپا هم نشر نمودند

در طبقه هندی و نیمه مل و توام که از قوم آریانی قدیم مشعب شده اند آنچه برای
 خدا و خدایان و ارواح استعمال کرده اند همان شش از کلمه (دیو) است که سنی
 دشیدن تا بیدن باشد چنانکه در شکر (دیو) و یونانی (تیس) و
 (زیاس) و لاتین (دیونس) و آلمانی (تیونس) و لوتز (دیونز)
 و ایرلندی (دیا) و کیمیک (دیو) میگفته و میگویند و فرانسویان هم
 (دیو) را از آنها تقلید کرده اند

2 Lutheranism. 3 Kynric.

این قوم سنی
 و زرتشتی
 آلمانی مذکور
 در کتاب
 ۱۳۸۱
 ۵۳۶
 آریان و یونان
 فرود آمدن
 شکل دگر
 آن و فرود آمدن
 آریانی
 کیمیک سنی
 با سنی
 که هنوز
 خاک بماند
 در بر تپاکی
 و لاتین
 فرانسویان
 است

و مستی تمام همین است - آن تائبانده که از قبه فلک جلوه ظهور یافته است
 اما ایرانیان مبنی از تغیسیر داده و لفظ دیور البضه اصل معنی آن برای غلظت و غلیظ
 استعمال کردند - تصورات مذاهب قیدیه متقدمه اریان همه نسبت به قوی و مریآت
 طبیعت قرین یکدیگر بوده - آسمان و جویان روشنائی و گنبد اثر را ظهور برترین
 قدرت اعلی تصور میکردند و ثوابت و سیارات و ابر و باد و خاک و آب را مملکت
 الوهیت و خدایان تابع می پنداشتند و مست در جآن مذاهب دهه صلی مبدل
 به جماعت خدایان پرستی شده صوری برای تشبیه خدایان درست کرده و کار به
 بت پرستی کشید پس از وقوع چنان خرابیها و وحشی شدن طبایع و فاسد
 گردیدن خلق مردم زرتشت بصورت مصلح و بنی ظهور کرده آن خرافات را برطرف
 نمود و آئین باستانی را بوضعی برتر و بهتر بطریق علمی در میان مردم باز آورد و
 خلق را به مذاهب علمی و مدنیت و اتحاد و اتفاق و برادری و برتری کرد و چو چنانچه اصول تعلیمات
 و تقریرات آن بنی بوضع صحیح محفوظ مانده که هر چند از زمان ماما و فسنون
 مسافت بسنهایت دارد ولیکن بجز از آنچس از او باز مانده است
 بخوبی و اسلوبی نیک ما را نزدیکتر از هر نزدیکی با و مقرب بی سازد - شنا
 کتاب و خانواده و وزراء و انبیا و ایشان و تعلیمات زرتشت نموده
 اطاعت او امر او را فرض نموده خود دانستند و بدین واسطه سایر اهل مملکت پیروی و اطاعت

نموده تا بتعلیمات زرتشت شدند این تئیسیر و تبدیل آئین بدون هیچ
 اشکال و چهار وقعه گردید زیر چنین نکته در پشت آبی ۳۰ وارد است
 زرتشت بموجب دلایل و براین موجه عقلی و پسند و اندرز جمله را را سب
 رضی پس پذیرائی تعلیمات خویش نمود بمحله زرتشت بشاه گشتاسب فرمود
 تعلیمات کیش پاک و رسوم و آداب و اندرزهای تابناک را بسیار آموز و پیوست
 آئین خداشناسی باشش نادارای همه چیز باشی زیرا پادشاهی که خدا
 ندارد قانون سلطنت در دست ندارد و قانون سلطنت که ندارد خداشناسی
 ندارد و خداشناسی که ندارد رعیت پروری ندارد و رعیت پروری که
 ندارد هیچ ندارد شاه گشتاسب پس از استماع این تعلیمات متعجب
 متاثر شده بکیش زرتشت در آمد تعلیمات این مذهب بافرنی بسنهایت
 ساده و جوهرا آن تعلیمات مدلی بیک پرستی است مقام وحدت و بیان
 قدرت و حقیقی را بخوبی میتوان از آنچه در اوست تا بنام خدا بیان شد
 با حکمتهای آن استنباط نمود که بان صد و انداز دهیچ کس بیان ننموده است
 انور این را که بجای آن کلمه نور میزد استعمال می کنند معنی آن خدا
 هستی بخش و نامحلی سلسله میباشد و او نور عظم انور و صاحب نور و
 ساکن اقصا فضای انور و متسع اقیانوس بوده بد انسان را امکان فهمش در

چه چون و گفته ذات و خدا نیست فرقی که در بیانات زرتشت و دیگران
 خدا را وجودی خالق خیر و شر معرفی نموده بلکه خداوندی که سر اسرار فرشتگان و فرشتگان
 نیکی و در تحت نظم کامل و برای امور کائنات و خلقهای ثانوی بوسیله اسباب
 و مواد و ترتیبات مقرر و منظم میباشد که حتی چنانکه بسیار کردیم در ذرات هم
 محض نقای آن ذرات اسباب و مواد متضاد قرار داده است که هیچ جزئی و کلی
 بدون قوای متضاد صورت وجود ندارد نسبت بعلیه یکی از آن دو قوی در
 آن وجود حال فوق و تنزل و نیکی و بدی قوت گرفته جلوه گر عالم صوری میشود
 و آن تولید بدی ابدام بوطا بخالق و احد نیست بلکه از طبیعت خود مخلوق برز
 نموده است -

و اگر آنرا که اعظم نیرومندان در علم زندگی بگوید که زرتشت نسبت بوحانیت و یگانگی و
 آفرینکار یکتا مثل تمام شکلات و محتوی انایان عتیق و جدید را نموده است یعنی
 مقام اینکه کسی سؤال نماید چگونه ناقص جهان و انواع و اقسام جنایات و شرارت
 ذلت با تمام خمیسا و آشوبی و عدالت هر دو از یک خدا بوجود و ظهور میآید؟ آن
 نبی نیک اندیش زده بین بزرگوار باستانی بواسطه حکمت فیلسوفانه بخوبی حل این معما
 و بحث بی انتهار نموده است و بمبارزه آخری بوسیله پیشنهاد کردن دو اسباب
 دو مواد اصلی که با وجود اختلاف باز مانند روح و جسم اتحاد یک وجود

رایرسانند و تمامی موجودات از داشتن آن دو مواد تضادنا گیرند. مباحثات
 خصومت انگیز را این نکته عظم بدوستی دانش آمیز تبدیل ساخته است -
 همین دو مواد اصلی اند که تحریک حرکات در کائنات میباشند و محض آن اتحاد
 مرقومه توأم نمانده شده با انتقام توأمیت و اتحاد خود تمامی موجودات را
 با حال متضاد بجای خود موافق میگرداند و هیچ موجودی غالی از این دو مواد نیست
 در روندی که از این مواد را استیثا نینویسی روح منعم و نیکوکار و افزایشی و
 دیگر را اگر نینویسی روح کاهنده و مضرنامیده است اگر مینورا
 نسبت اهریمنی داده اند یعنی ظلمت و پستیا مینور نسبت تعلقات اهورا
 مزدائی که وسعت روح و افزایش نور باشد آن اهورا مزدائی که خلوت
 اولی و اعظم و معلوم است بواسطه آن دو مواد عمل موجودات را بر مدار داشته
 و آن دو مواد را علت ثانوی وجود تمام موجودات قرار داده و تمامی معتقدین مسیح
 بر این اند که بدی فانی و نیکی باقی است و با فانی بدی آن دو مواد نیست اول
 با هم سازگار و موافق خواهند شد -

نام یکی از
 کتابهاست
 مذکور در اینجا

از صفحه (۲۰۳) آشکار است که این مذهب شریف ساده بجهت می خوانده شود و بهر
 وضع بنیالات جدید امروزه نزدیک تر از جمله است و انایانی اقبیل گزینی
 و فیونی مانند هریت پیغمبر -

و شاعری چون تنی سنان و یکمی لعلی روحانی عیوی شل و کتر پیش تمام مضار کرده
و تصدیق نموده اند آن خالق و فسریدگار کینالی که در پس ذرات و ارواح صو
و میری باشد و آثار صلیش بصورت قوانین طبیعت در آمده است و بط
تا ثوی لازم نداشته و ندارد بدیهی است که یح در کمال قوه پستامیت بی
ماده نسکی و روح افزایشی در خود کمال یافت و با ندرجه در مقام روحانیت
کمال شد بجه صورت مذنب ز رشت فایده عظمی که نسبت نجیالات
و تصورات جدید دارد سیر در خلقت و طبیعیات و توسعه در علم آثار رفته
و حکمت است و آنچه این مذاهب را از آن دیرینه زمان الی حال باقی دار
و همیشه باقی خواهد داشت همین است که تمام در جاده تعلیمات و علم اخلاق
طبیعت و روایات و تعلیمات و قوانین مذمت صحیح پیش می دهند بعنوان
و فخارتی که (عوام الناس دست بدان آن عناوین دارند) خلاصه تعلیمات
ز رشت نیست که وجودی خارج از فهم و حس و ادراک انسان هست که
علت اولی و سبب تین میثاق و تمام کارهای او در تحت زاکون ثابت و قوانین
استوار دکیانات حالت وجود و جسمی یابد و آن ذات بدون از فهم و
ادراک خود را وسیله آئین راسخ بواسطه قدرتی که بمواد متضاد داده است در
کاینات جلوه گر میازد.

1 Tennyson.

2 Dr. Temple.

ل
تصویر
شفیع است

الحق تعلیمی باین با همیستی و عظمت که جامع کلیات و جزئیات باشد مثال و
 متقابل ندارد و بجه اندازہ برای ریش با آنچه اکنون ضایع است راه اساسی
 پیشنهاد نوع بشر نموده این تسلیم از تعلیمات است که ابد هیچ وجه
 مخالف و مانع ترقیات عالم و علم و حکمت نبوده کشمکش باین علم و حکمت
 و دین بانی اندازد و الحق این است آن انتقاد درجه علم حقیقت شناسی
 مطلق که باین لباس جلوه ظهور یافته است نخت معجزه زرتشت
 آنچه از اصل معین و برو فی طبیعت صادقانه است اثر کلام آلمی بر
 قلوب تیره دلان و پیشبر در راه خدا پرستی بدون اشکال و حصار و بنیان
 اساس تقدس و اعتدال و حکمت می باشد که معجزه دایم الظهور قنایند
 هیچگی است و جمله کتب باستانی آنحضرت سر اسر حملو از تعلیمات
 حقیقت شناسانه طبیعت پسند و مؤکد و مضرب پای و پارسائی و تقوا مقام
 انسانیت باعلی درجه ترقیات ممکنه میباشد

اکنون بایست نیکت ملاحظه نمود آن دستور بزرگ بجه اندازہ پایه تدبیر
 خدا شناسی را استوار و دور از اخلال و ایرادات و دشمنان اصل
 پذیر گوهر شناس عصر تمدن نموده که عرفا و دانیان امروزه هیچ جبهی نتوانند
 این گیش با فیهی را آماج ایرادات و تنقیدات خود نمایند اگر بگویند

مراقب و متوجه چنین آیینی شده در کجکاویهای عمیقانه ننگین
می یابند و چون این مذهب سرسره آراسته و مملو از حکمت است
از این جهت زرتشتیان فارغ از ترس و انداز بعضی عقاید بت
در سرفیدایش توریته ذکر است مبرامی باشند و آن عقیده ندارند که
مردم و نحوی اول مستند که در گناهکاری اخل این عجب ن شده اند
و بدو واسطه هر انسانی در گناه زائیده می شود بلکه زایش و پیدایش
انسان را در مین پاک و بیگناهی و اشوئی دانسته همه گونه ترقیات
را برای نوع بشر ممکن میدانند و مخصوصاً در آیین زرتشتی برای آبادانی و ترقیات
او امر اکیده شده است و قهر حین علق که بواسطه زرتشت شیرازه وجود
یافته است در آداب اشوئی و اعتدال تضمین و شمول علوم الهی و طبیعی بحث
کمال است و نکته ها که آنچه را زرتشت گناه دانسته و مردم را از قربت و
آلودگی بان نهی فرموده موافق تعلیمات زرتشت چنان استنتاج نموده و عقیده بر
پیر و آن او امر هم جز این نیست: قتل غیر. خودکشی. بچه در رحم کشتن. زهر
آلود و سموم کردن. زانی و زانیه شدن. سحر و جادو. اعلام پیمان شکنی
دروغ. فریب. پیمان کذب. تهمت. غیبت. سوگند
دروغ. غضب. غضب. خیانت. رشوه. از مرد مرد و کشتن

سست ایمانی . ریا . تعدی و ظلم . از حد و خود تجاوز کردن چه از مرتبه
 و چه از حیث منزل و مایه ملک . مردم را در مال خود نشان بی اختیار کردن
 فساد . مکرو و نیزنگ . انکار دین . کفر . بدعت . بغاوت . سرکش
 طلاق گرفتن و دادن . بی تربیتی اولاد . بی احترامی والدین . بی سستی
 از طرف فرمان رویان نسبت بر عیایا . حرص و طمع . کمالی و تن پروری .
 بخل و خود دستائی . و بگذارد آنچه مردم را متوجه نموده و امر در اجرای
 آن فرموده است . عبادت و سپاسگذاری آفریدگار . اطاعت و احترام
 صاحبان امر و اکابر و مرتبئون . عدالت صاحبان امر و اکابر نسبت بر عیایا
 وزیر و ستان . محبت عامه . دستگیری نیازمندان . نوازش نند
 باران . غریب و مسافر نوازی . آشوبی یعنی پاکی ظاهر و باطن . اعتدال
 در جمله امور . راستی و نیکی و پاکی در اندیشه و گفتار و کردار و تربیت نفس و بدن
 خود و نوع و بگذارد بی همی است این لالت صحت خلاق باین تبتی و کتبلی بهتر
 دفتر خلاق جهان و کمال مذہب است حتی در مقام مقصرین امر به خیر فترت یعنی
 جانوران آزار رساننده و مؤذیات کشی و آبادالی کرده است تا مقصر
 را باین امور وادارند و از همین جهت در هنگام قدرت زرتشتیان
 غالباً ممالک و بلاد و اعقاب آباد و از مردم آزاران آزاد بوده است آنچه در

صحیفه عیسویان موسویان بودائی و غیره آمده است تمام و فوق آنرا این مذهب قبل از
 وقت وارا بوده و حتی چیزهایکه فسون موجب گمراهی و گناهان نفع بشر است از
 قبیل تسلی دین پروری و فریب نیزنگ خود ستائی و بخل و حسد که سایرین و
 و استباری ننهادند این مذهب با هم و رسم نفع بشر را در جتناب از آنها
 متوجه ساخته است و اینها است که در صورت عدم امتناع مورث سوء خلاق گردد
 با عدم استرازا از آنها همه قسم گناهان را در وجود فاعل و در میان مائل تولید نموده عیث
 نشر خطایا میشود و همچنان دیگران داد و دهش و نیکی را نقطه محاسبیه و بهم کشش خود
 کردن و احسان بکسی نمودن که بعوض احسان کند منحصراً محدود نموده اند چنانکه آمده است
 همایه خویش را چون خود دوست دارید و بخوایم توقع دارید دیگران نسبت بشما کنند شما هم
 بدیگران چنان کنید ولی طریقه زرتشتی در جمله حنات صلاهی عالم نسبت بخواص عوام
 خواه داخل مذهب یا خارج مذهب بدون چشم داشت تلافی و عوض در داده و ابتدا
 در نیکی نمودن و سمت برادری و محبت و جمله محاسن منحصراً محدود و منحصر نموده و آنچه
 را محدود نموده اینست که فرض هر زرتشتی است احسان بنوع انسان یا
 و در آنچه امر و حتم فرموده برای هر یک فقره امر در فعل نموده نه فقط در لفظ و
 برای اهرام نیکی هوشت و هوخت و هوورشت یعنی نیکی اندیشی
 و نیک گفتاری و نیک کرداری را پیش نهاد کرده بعبارة اخری

یشمارند مجلایان حسد و اندازند نظرات و یقانه در حکمت و اخلاق او را
از چه زمان تمادی که تاریخ هر قدر ره سپر شود بان نمیرسد در دوره که مغایر
تقدیر آنروزه و هروزه بوده بر حقایق و بدقت چنانکه انکشاف ابتداء نموده
نیز مهر خستام زده است

فی المثل دوره تقدیر امروزه پس از زحمات و تجربات و تجربیات زیرا
درک و تصدیق نموده است که آلودن آب و سایر عناصر با آلیش موجب بروز
و نفوذ مضرات مخالف خط الصحو طبیعت میباشد و حال آنکه آنحضرت در چنین
قرون متکاثره پیش این حکمت صائب و صواب را بر مردم تعلیم داده است که
این تعلیمات اوج و برتری مقام آن کیش پاک را میرساند که هر یک از این
تعلیمات وقتی درک خواهد شد که نوع انسان آراسته بجمال و معرفت و دل
و از همین جهت است که بگوید المرء عدو لما جملته پیوسته جمال منکر حقایق
علمی اند هر چند بعضی طعقات هم در زرتشتیان راه یافته و جزو عادات آنها
گردیده ولیکن اولاً با وصف آن که از دیگران است و ثانیاً ما از اصول سخن
میراثیم و معتقد باصولیم نه فروغ و در ماده اصول؛ چونکه صد آمدن و هم پیش است
چیزیکه ما را بهیچان آورده بر آینه آن حکمت بالغه ایست که زرتشت در عنوان مؤلف
اصلی ظاهر همه را متوجه و اختلاف بین حکمت و علم و مذہب را رفع نموده است

آنچه را بصورت علم آسمانی تحقیق که حقایق و عقول افعال ابرهم و فوق و سازگار میسازد رفع
 اضطرابات و توهمات و زلزلات را کرده و میکند بمصدق (ما عوفناک حق نمیشد)
 هر آینه آن سبب اول نامعلوم خارج از علم و اطلاع و ادراکات مخلوق است که
 هر ذره از ذرات کاینات و جمله ارواح و اجسام را از ابتدا و چنان تا اثبات کامل
 بخشوده که سراسر مریات با ترکیب آنها در تحت قوانین راسخ ترتیب منظم
 پذیرفته و یکی از آن قوانین اصلی قوه متضاد در هر وجودیست چه که هر وجودی
 از ذرات تکلیفات مانند کره ارض که دارای قطبین شمالی و جنوبیست و این
 دو قطب متضاد یا ضدین که بر ضد و مقابل یکدیگر واقعند ارض در وسط آنهاست
 و هر یک از این قطبین قوه جاذبه مخصوص نسبت بنقطه وسطی خود دارند همچنین هر
 نسبت به عظمت یا خردی خود دارای هم قطبین و نقطه وسطی مرکزی میباشد و
 انسان که بمجموعه موجودات است نقطه مرکزی او و جدان و قلب است که در وسط
 قطبین استیمنو و اگر میسنو واقع میباشد و هر یک توجه از اینجا جانب خود عطف
 و جلب نمایند و اینست آن اصل قانون راسخی که با حال تضاد و عوامل ترکیبی
 و غیر ترکیبی و صوری و معنوی و ذی حیات و بی حیات موله و موجودات
 و حکمت و مذمب و مرمی و اتحاد و اتفاق میشود و مذمب حقایق آن است که
 تشخیص این حقیقت را داده و مبنی آن بی بر طریقه خدمت و پرورش آن بوجود

از ادراک و فهم را بطریق عقلانی شایع و روش محبت نسبت بنادهایی که بهر
ترکیب و شکل و صورت ظهور یافته است خواه در زیبایی طبیعت و خواه
در خلاق و کمال و اشوئی طبیعی و خواه در آنچه شایسته سلطنت و مملکت سلطان
نور است لایح و واضح گردانیده و نوع بشر را مانند سربازان کمربسته
در جهال خباثت و بدی آماده نموده است -

صفحه (۲۱۳) محض توحیح و نجات نسبت بندهب ترستی لازم است نظر
دقیقانه بروش و رفتار پیرانش نگذرد و از روی انصاف تصدیق شود امروز
در میان عیسویان و سایر ادیان که چندال سنوز امتدادی بهم نرساییده فرقهای
مختلف دیده میشود که اگر چه معتقد بیک پیغمبرند ولی قسمی این فرق مخالف آن فرق یکیش
نموده است که در این مخالفت از خدا هم دور شوند تا چه رسد بپاس او ام پیغمبرشان
ولی در میان ترستیان با آن امتداد بینهایت که تا کنون کسی را دسترس
بابتدای تاریخ آن ممکن نشده است و با وصف آن همه صدقات و آوارگی
و تفرقه که معاذین در میان آنها افتخند ایند سنوز همه بیک جاده استوار و متفق
و یکدل و یکجست اند و چنان نگار یکدیگر که پارسیان هندی پیوسته پارسیان ایران
و سایر یکیشان دور و نزدیک را در دل دیده خود حاضر و منظور دارند و هرگاه یک
ترستی در قضی شرق آسیب و صدمه برسد آن ترستی دیگر که در امتداد جبهه غرب

بی خستیا خود را شریک آن غم و پریشانی نخواهند نمود حتی القوه هرگونه اقدام
از دستش برآید قلباً بمرض شود و نوع پرستی خواهد آورد و آنجی چنین طریقه
شناسی کلی کامل دارد که (دین به) نامیده شود.

اینک قدری از محاسن جمعیت پارسیان هندوستان بیان میشود. بقوم
در دیانت و امانت و درستی و زحمت کشی و جده و جهد و دست داشتن بهمی
کارهای پسندیده و سخاوت و مواصلات و معرفت و فضل و دانش با محاسن
که داده اند معروف اند و بوسیله این صفات حمیده خود را در مملکت هندوستان
جماعت کثیر سایر ادیان سرآمد ساخته و علاوه برتری در علم و محاسن در طریق
تجارت و صنعت گوی سبقت ربوده خویش را دارای ثروت معتبر نموده اند.
کشتی ساز اول در مجبسی. مدیر اول راه آهن بزرگ. و موسس کارخانجات
معتبره و جات تمام پارسیان اند و حتی رشته تجارت و اقامت خود را بتمام
ولایات و استعمارات انگلیس و سایر نقاط اروپا به عدن و زنجبار هم کشیده
و از روی یعنی درستی و امانت و دیانت آنها در معاملات ضرب اشل شده است
و اینست که در میان آنها کمتر سنده داد و ستد شده اعتبار اقوال خود را فوق آنچه
روی کاغذ میآید میدانند و نقص عهد و پیمان خیلی به ندرت در میان آنها یافت
میشود و کثرت امانت و درستکاری آنها بجای رسیده است که یومناهند

خواه از طرف انگلیس یا از جانب بومیان هند از روی اعتماد و اطمینان آنها را در امور بزرگ مملکتی از قبیل عضویت پارلمنت و تضاروت دیوانخانه های بزرگ هند و حکومت و وزارت محال معبر انتخاب نموده تصدیق آنها را در امور تصدیق قطعی میدانند و ریاست اکثر مجالس ملی را با آنها می سپارند.

مقام زنان پارسی را از حیث عفت و دانش و تربیت میتوانم بجهت مقدم بر همه بدارم و اینهم یکی از اوامر مذہبی زرتشتیان است که ابدافرتی بین مرد و زن ننهادند و مرد و زن را شو و نیک اندیش و نیک گفتار و نیک کردار را یکسان ستوده است و بدیهی است هر قومیکه بچشم تجارت بجانب زنان پیش میگردند مردانشان هم بهتر از آنها نیستند امکان عقلی ندارد که قومی تا زنان تربیت و بصفت انسانیت آراسته نباشند مردان آن قوم آراستگی و صفات حمیدة آدمیت حاصل نمایند چه که نخستین تربیت و پرورش هر مرد که بصورت فرزند واقع میشود از زن است پس هر احترام و توجه که نسبت بر زنان عمل آید عین آن احترام و توجه بجانب مردان بازگشت خواهد نمود و باشمول تربیت زنان از ابتدای تولد طبیعت فرزند از اشغال صفات پسندیده خواهد داشت هر آینه در این فقره هم که زرتشت امر بمساوات مابین زنان و مردان ننمود اصل را مقدم بر فرع قرار داده چه که چون اصل از روی صحت باشد

فرع بالطبع میوه صحیح دهد و از همین تاثیرات است که امروزه زنان پاریسی در
 هر جمیع اروپا باین تربیت شده با کمال نازش و افتخار حاضر گردیده و مردان
 مقامات عالیّه خود را حاضر میدارند و در کتب زرتشتی هر کجا تجسیدی از مردان
 شده بدون پیونیت زمان را در صفت مردان محلّ مدح و تحمید و ستایش
 قرار داده است و از روح و فسرده و هیران مردان و زنان را یکسان
 متذکر شده و در پس اموات رسوم دینی که عمل میاورند برای زن و مرد
 بی تفاوتست نظر با و امر بدی که خاطر نشان هر زرتشتی شده است باین
 افکار و اعمال آنها شامل تائیس اساس تربیت نوع و بروز آثار خیرات پرتیجه
 برای عموم است و تاکنون چندین مدرّس و مریضخانه و دو بیسواخانه با و
 سایر برسیه خیریه بسیار عالی بنیاد نهاده اند و در تربیت فرزندان خود
 آنی غفلت نداشته پسران و دختران خود را بن مقتضی مدرّس می سپارند
 و حتی فقیرترین آنها از تربیت اولاد خود بی بهره نیست و در مدرّس طبّی دختران
 پاریسی با کمال غفلت با مردان در درس همراهی نموده امروزه در میان پاریسیان
 بطلان و مردان زنانشان در همه شعبات طبّی دست دارند و یومئذ نسبت
 به حیثیت زرتشتیان هند از تمام اقوام خیرات و مبرات آنها در رای است
 که نتیجه آن آزادی نوع از قید فداکت و بختی و بیچارگی و جهالت است

و تکیه بطوابع مصائب واقع در خاندان و خاندان و ولایات و مستقرات انگلیس
 نظر افکنده شود و پیوسته گمان نسبت بحقیقت قلیل و بیش از همه محاسن
 نموده اند پارسیان میباشد و حتی باین صفات علاوه شتر قیان الی غیر
 از این احسانات خود دارند در اروپا فزون مبلغ برای بنیادها
 که بنام خیر نوع ساخته میشود خرج مینمایند ولی بخوبی که پارسیان از روی حقیقت
 مینمایند دیگران عقب اند یعنی اولاً و تکیه نظر بمول و جمعیت محلی از محال
 اروپا شود پارسیان جمعیت قلیل و کمی بضاعت نسبت بمتولین اروپا دارد
 خیرات فزونی دارند و ثانیاً غالباً خیراتهای اهل اروپا محض شهرت نام
 صاحب خیر است ولی پارسیان بقدری که در صد فایده بخشی نوع میباشد
 کمتر در قید شهرت اسم خود اند و در اینگونه خیراتهای پارسیان تعصب و
 تصویری دارند و سالی نیست که چندین پارسیان دارای بضاعت و مصدق
 چنان خیراتهای بزرگ نشوند.

اینست آنچه عرفا و ملکا و مصدقین حسن مذہب را داده اند و نتیجی حسن مذہب
 چه که مذہب برای اجرای او امر است و از اجرای او امر و بروز نتایج حسن و قبح آنست
 بخوبی شناخته است اینطایفه از نژاد قوم هم رسیده هستند و چنانکه قانون
 کلیه است تمسیده بودن بر استحقاق تر از اسم رسانیده میباشد پس درختی که

انگونه نثرهای نیک دارد توان آنرا درختِ حقیر می دانست علم مصالح شری
شهادت کامل بر مذهب زرتشتی در سوم آداب جنسیت زرتشتیان و
تصدیق وانی بر پسندیدگی آن مذهب و چنان پیر وانی خواهند نمود -

مستفاد (۲۲۳) باین تفصیلی که در علم سازگاری و قوای جاذب و موجدیت
بیان شد علم الهی زرتشتی نواید بسیار در این فقرات بدست نوع بشر میدهد
آن علم الهی متقیان مذهب را با نچه نیک و زیبا است پیوند اتحادی بخشد فقط

بقامات روحانی و عالی و امیدهای آتیه و تصورات بلکه نسبت با مورد اوله
یونیه راستی راست و استن و زیبایی را زیبا شمردن یعنی اینکه درک مقام حقیقت
و حسن زیبایی اهل شود چنانکه شکسته اجرای آن باشد عمل آوردن خود نماز و عبادت
بی صداب روح روشنائی است و جد و جهد امانت و حصول نیل مقام طاعت الهی
میباشد آشوبی یعنی پاک صوری و سنوی و حسن سلوک و آداب و آزر و اوست

احترامات و آنچه راجع بمقام انسانیت در افعال و افعال یونیه باشد علامت خداپرستی
است پس از چندین هزار سال و بعد از زحمات و امتحانات بسیار و علم طب و حکمت
و هیأت و غیره با هزار گونه دعاوی علماء و حکماء و اطباء در کرده اند که تا رنج
مغزو صحت جسم و سلامتی قوای عالی و روحانی انسان منوط و موقوف بر پاک داشتن عبادت
و توجه بعلت طبیعتی موافق بودن با طبیعت است و نظر بان ادراکات روز بروز

بر تغییر مسکن برای درک آن فیوض میافزایند و خافل از آنکه زرتشت تمام این
نکات را چندین هزار سال قبل از این تعلیم و مردم را از خواب غفلت بیدار کرده
است اگر بیدیده وقت بسر و دمای زرتشت عبادات زرتشتیان ملاحظه
و موشود سر سمرقوار تا گیه در پایی روح و پایی جسم و پایی عناصر و پایی مسکن
و پایی آنچه ممکن است و نظر بطنات انکندن و از آن انظار پی کنجه حقایق بدون پیا
صفحه (۲۶۲) اینک من شهادت خود را دادم و بیان حقایق مذمت زرتشتی
را نمودم و برادران خود را هشیار کردم و از این بیانات ارثی ابدی برای
فرزندان و دوستان خود گذاردم اکنون خویش را با گروه پارسیان انباز
در عبادت اهورا مزدا ساز و با جمیعت مزدیسی موافق داشته چنان می بیند
که با آنجماعت در حال اوقیانوس بسند در مقابل هوای باز و هلال سیمین
روح خویش را بجانب اهورا مزدا پیر و از داده هم آهنگ آواز امواج بوده
می سرایم -

(پاس توای اهورا مزدا بی قد و سن خالق همه خوبی و روح)
(زیبایی و اشوئی و روشنائی مرا بر خوشنما چنانکه شنودی)
(تو است از ظلمت دور مانم و با آنکه منسوخ که بوالکند)
(و منشاء خوف و ناپاکی و بخل و حسد و دزدی و قتل و یخزدی)

(و هرگونه زشتی و گناه است در جنگ بقوه سپنتا نیون که روح)
 (امانت و راستی و جو انردی و پاکی است غالب آمده باشد)
 (سرمه بازی امین دلاور تا نفس آخرین بادهی مقاومت نموده)
 (بریشه آزار برکنم ای اهورا مزدا ای آفریدگار تو بمان)
 (باش مرا نیز و بخش اینک روح خود را آماده جو)
 (جلال تو نموده با استقبال تو چون بتو نزدیک)
 (خوایم شد و تو بمانی از قضا و قدر و فوق آن هر آن)
 (و در سپاسگذاری تو پیشمان نیستم - آمین -)

بسی حقیر افلاطون کنیز و شاه رخ با تمام رسید
 و در کلب رود با یکلامی شایع شد

و در مطبعه منظمی و قعه نموده میرزا علی استرعی کجائی - بمباشه جناب میرزا احمد

تاجر شیرازی طبع گردید

تایخ شمرد و آنجا احوال

کتابت فیضیه از بنده اشیم محمد بن الرحیم حیدر آبادی لادستغفر

صوت اسامی فرزندان شترکین و غمزدیسی که خداوند بر تو قیامت
ببفرزاید و بقرار ذیل است اسامی بر تزیینتی جمله کتب است که می نویسد

اسامی فرزندان خیر اندیشان شترکین بهی

| اسامی | شماره | اسامی | شماره |
|--|-------|------------------------------|-------|
| آقا سهراب پور پور بهرام سروش تفتی | ۵۰۰ | انجن محترم زردشتیان ایرانی | ۱۰۰ |
| آقا حبشید پور پور بهرام سروش تفتی | ۳۰۰ | آقا هنر دیار رستم کوچیک | ۱۰۰ |
| آقا شهریار حبشید پور بهرام سروش تفتی | ۳۰۰ | آقا شاپور فریدون و برادران | ۱۰۰ |
| آقا گشتاب آقا رستم ولدان خدا و شهر کوچیک | ۳۰۰ | آقا خدا داد گشتاب کرمانی | ۱۰۰ |
| مرحومه بانو شهریار تفتی توسط آقا حبشید | ۲۰۰ | آقا پستین جی مارکر | ۱۰۰ |
| مرحومه بانو بیت رستم بهرام شهزادی زوجه آقا سهراب | ۲۰۰ | آقا سهراب جی مارکر | ۱۰۰ |
| شهریار مرزعه کلانتری | | آقا هنر دیار شمشیر مار کوچیک | ۱۰۰ |
| آقا اردیش مهران تیر انداز نصر آبادی | ۱۵۰ | آقا ارباب رستم شایخ کرمانی | ۱۰۰ |
| آقا فریدون اسفندیار کسویه | ۱۲۱ | آقا بهر دوشیروان نصر آبادی | ۱۰۰ |
| آقا کینسر و پور رستم حبشید تفتی | ۱۰۰ | آقا بهمن اردیش مهران | ۱۰۰ |
| آقا رستم مرحوم مرزبان شاهنامه حرم شهریار مرزبان | ۱۰۰ | آقا شمشیر بهرام | ۱۰۰ |
| آقا خدا بخش خسرو مرزعه کلانتری | ۶۰ | | |

بقیة اسامی خیر اندیشان مشترکین بمبئی

| اسامی | شماره | اسامی | شماره |
|--|-------|---|-------|
| آقا رشید حبشید حسینی | ۵۰ | آقا شهریار هرز دیار کرمانی کراچی | ۲۵ |
| آقا خسرو مجید | ۵۰ | آقا کاتبانہ گارمهریان جانا خیر آباد | ۲۵ |
| آقا خدا رحم مرزبان تفتی | ۵۰ | آقا رشید دستور شهریار | ۲۵ |
| آقا خدا بخش شهریار مرزعه کلانتری | ۵۰ | آقا فریدون رشید حبشید حسینی | ۲۵ |
| آقا سفیدار گورز مهران | ۵۰ | آقا رستم رشید حبشید حسینی | ۲۵ |
| آقا شهر دان مرحوم رشید شهر دان تفتی | ۵۰ | شیرین خانم رشید حبشید حسینی | ۲۵ |
| آقا شهریار رستم ابرستانی | ۵۰ | آقا اردشیر و آقا فریدون ولدان بدست محمد | ۲۵ |
| آقا مهران ماندگار مهران جانا خیر آبادی | ۵۰ | آقا بهرام رشید شهریار کرمانی | ۲۰ |
| آقا مگانه مرحوم هرز دیار رستم تفتی | ۵۰ | آقا بهرام موبد دینیار رشید | ۲۰ |
| آقا مگانه مرحوم خدا رحم حبشید تفتی | ۵۰ | آقا کینسر دستور نادار دستور شهریار | ۲۰ |
| آقا دینیار موبد رستم دیران | ۴۰ | آقا رستم مهربان مرزعه کلانتری | ۲۰ |
| آقا اردشیر موبد حبشید خدا بخش | ۴۰ | آقا خدا داد رشید مرزعه کلانتری | ۲۰ |
| آقا دینشاه جی جی بهالی ایرانی | ۲۵ | آقا کینسر دستور نوشروان مرزعه کلانتری | ۱۵ |
| آقا دینیار مهران شهریار منوچهر آبادی | ۲۵ | مرحوم رستم مهران مرزعه کلانتری | ۱۵ |

بقیه اسامی خیراندیشان شترکین بلخی

| اسامی | شماره | اسامی | شماره |
|--|-------|--|-------|
| آقا خسرو شیر بهرام مرزعه کلانتری | ۱۵ | آقا خدا داد موبد هرزدیار | ۱۰ |
| پیکل خانم رشید جمشید حسینی | ۱۵ | آقا دینیار موبد جمشید و برادران | ۱۰ |
| آقا دستورستم موبد رشید خورسند | ۱۲ | آقا موبد رستم موبد ماهیار جوالمرد | ۱۰ |
| آقا دینیار بهرام کرمانی | ۱۰ | آقا هرزدیار ولد موبد سروش برادران | ۱۰ |
| آقا ارد شیر بهرام مرزعه کلانتری | ۱۰ | آقا خدابخش موبد کبخیر و | ۱۰ |
| آقا جمشید سهراب مرزعه کلانتری | ۱۰ | آقا دینیار خدا داد کرمانی | ۱۰ |
| مرحومه شیرین زوجه رستم سهراب مرزعه کلانتری | ۱۰ | آقا شاه فریدون موبد کبخیر و سام | ۱۰ |
| آقا بهرام رستم مرزعه کلانتری | ۱۰ | آقا رستم موبد خدابخش جمشید | ۷ |
| مرحومه فیروزه بهرام خدابخش | ۱۰ | آقا هرزدیار بنجر جوم فرامرز نوروز خرد کرمانی | ۵ |
| آقا کبخیر و رشید خور و نصر آبادی | ۱۰ | آقا دینیار بنجر جوم فرامرز نوروز خرد کرمانی | ۵ |
| آقا رستم گنساب تیرانداز محلی | ۱۰ | آقا بهرام گنساب بهرام بهرام حسینی | ۵ |
| آقا ارد شیر شهباز کاوس | ۱۰ | مرحومه بهرام بنجر جوم بهرام بهرام خورشید | ۱۰ |
| آقا مهربان پشوتن خرمشاهی | ۱۰ | شیرین و فرزندش گلپا نو مبارک | ۵ |
| آقا هرزدیار موبد بهرام ارد شیر | ۱۰ | آقا هرزدیار سام شهباز خیر آبادی | ۵ |

بقیه اسامی خیر اندیشان شترکین بمبئی

| اسامی | شماره | اسامی | شماره |
|--|-------|--|-------|
| مرحوم سهراب تم توسطه فریدارنام خیر آبادی | ۵ | آقا بهرام نوشیردان خدا داد نهر آبادی | ۵ |
| آقا رستم مهربان سرش جعفر آبادی | ۵ | آقا نوشیر بهرام نوشیردان نهر آبادی | ۵ |
| آقا جهانگیر داراب رستم خیر آبادی | ۵ | آقا خدا بخش رستم مهربان حسین آبادی | ۵ |
| مرحوم شیراز داراب رستم توسطه آقا جهانگیر داراب | ۵ | آقا رستم رشید مهربان شریف آبادی | ۵ |
| آقا دینار اراد شیر کرمانی | ۵ | آقا بهرام و بهرام نصیر آبادی | ۵ |
| آقا موبد رستم موبد بهرام اراد شیر | ۵ | مرحوم دولت بخت رستم فرزند نور و کرمانی | ۳ |
| آقا موبد مهربان موبد رستم | ۵ | آقا بهرام فریدار پور موبد اراد شیر بهرام | ۳ |
| آقا اراد شیر موبد جاماسب | ۵ | آقا کریم داد عالی بهرام کرمانی | ۳ |
| زوجه خدا داد رشید مرزعه کانتی | ۵ | مرحوم ناکام دینار موبد رستم کرمانی | ۳ |
| آقا اسفندیار رشید غلام جاماسب بهرستان | ۵ | آقا بهرام موبد رستم کرمانی | ۲ |
| کتایون خانم مرحوم تیرانزار بهرستانی | ۵ | آقا شیراز رستم جعفر آبادی | ۲ |
| آقا رستم آقا شیراز آقا شیراز بهرستانی | ۵ | آقا خدا بخش بهرام نوشیر و خدا بخش بهرام | ۲ |
| آقا هوش قهرمانی کرمانی | ۵ | آقا بهرام و بهرام جان موبد کرمانی | ۲ |
| مرحوم خدا داد بهرام شیراز کرمانی | ۵ | آقا بهرام و بهرام نوشیر و نوشیر و نوشیر | * |

بقیة اسامی خیر اندیشان مشترکین مہبی

| اسامی | جلد شماره | اسامی | جلد شماره |
|---|--------------|---|--------------|
| مرحوم اردشیر خدا بخش مہربارک | ۲ | آقا فیدون تیر انداز اردشیر مبارک | ۲ |
| مرحوم شیرین بنت مرحوم نوروز | ۲ | آقا اسفندیار خراب کرمانی | ۲ |
| زرد خاتم بنت مرحوم مہربان جمیل | ۲ | آقا اردشیر موبد بہرام ہاوند | ۲ |
| آقا نوشیروان ابن مرحوم گوز مبارک | ۲ | آقا مہربان ماندگار کیومرستقی | ۲ |
| مرحوم مہربان بنت مرحوم گوز مبارک | ۲ | مرورید خاتم بنت فولاد مبارک | ۱ |
| آقا مہربان موبد نوشیروان | ۲ | مرحوم ہر فردیارد خدا بخش مہربارک | ۱ |
| مرحوم کچنہرو ابن مرحوم گوز مبارک | ۲ | مرحوم بہمن نوروز | ۱ |
| مرحوم مرورید بنت اسفندیار مبارک | ۲ | مرحوم فیدون مرحوم نوروز | ۱ |
| آقا بہمن ولد نوشیروان ابن مرحوم گوز مبارک | ۲ | مرحوم رستم مرحوم نوروز | ۱ |
| آقا کچنہرو خدا بخش کاس شریف آبادی | ۲ | مرحوم خدا بخش مرحوم مہربان مبارک | ۱ |
| آقا رستم بہرام مرحوم خراب خرمشای | ۲ | مرحوم مہماہ پرویز بنت مرحوم اردشیر مبارک | ۱ |
| آقا گشتاب بہم مرحوم خسرو کوچکی | ۲ | مرحوم مہمان مرحوم مہربان مبارک | ۱ |
| آقا اردشیر کاس خیر آبادی | ۲ | مرحوم بہرام ولد خدا مرد بہرام آدر کرمانی | ۱ |
| مرحوم مہماہ خورشید اردشیر | ۲ | مرحوم ہر فردیارد ولد خدا مرد بہرام آدر کرمانی | ۱ |

اسامی فرزانه خیر اندیشان مشرکین طهران

| شماره بده | اسامی |
|-----------|--|
| ۲۵ | آقایان ارباب گیو و ارباب رستم شاپور |
| ۲۱ | آقای ارباب بهرام اردشیر |
| ۱۵ | آقای میرزا گشتاسب فریدون |
| ۱۵ | آقای مدبران حبشید فرمشای |
| ۷ | آقای بهرام مهربان خداوندی |
| ۷ | آقای رستم بان و ولدان شهیار و مدبران فرمشای دیزد |
| ۷ | آقای میرزا گشتاسب خدا داد |
| ۵ | آقای میرزا اسفندیار خان رستم |
| ۵ | آقای میرزا محمد بان خدا داد |
| ۵ | آقای میرزا خدا رحم بمن |
| ۵ | آقایان ارباب بمن خدا داد و ششده طهران |
| ۱۱۶ | ملتان طهران |
| | تمام شد |

CALL No.

۲۹۵

ACC. NO.

۴۴۹۶

AUTHOR

سرمائی، کیمینرو

TITLE

فروع ہندوستانی

۲۹۵

کیمینرو

۴۴۹۶

فروع ہندوستانی

| Date | No. | Date | No. |
|------|-----|------|-----|
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |

AT THE TIME



MAULANA AZAD LIBRARY

ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:~

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

